

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب
۸۶۰۹۷
۹۶۵۹
۹۶۰۹
بازدید شد
۱۳۸۴
خطی ـ فهرست شده
۹۶۰۹

عوض در تحریر ... تعهد ...

از ... دست ...

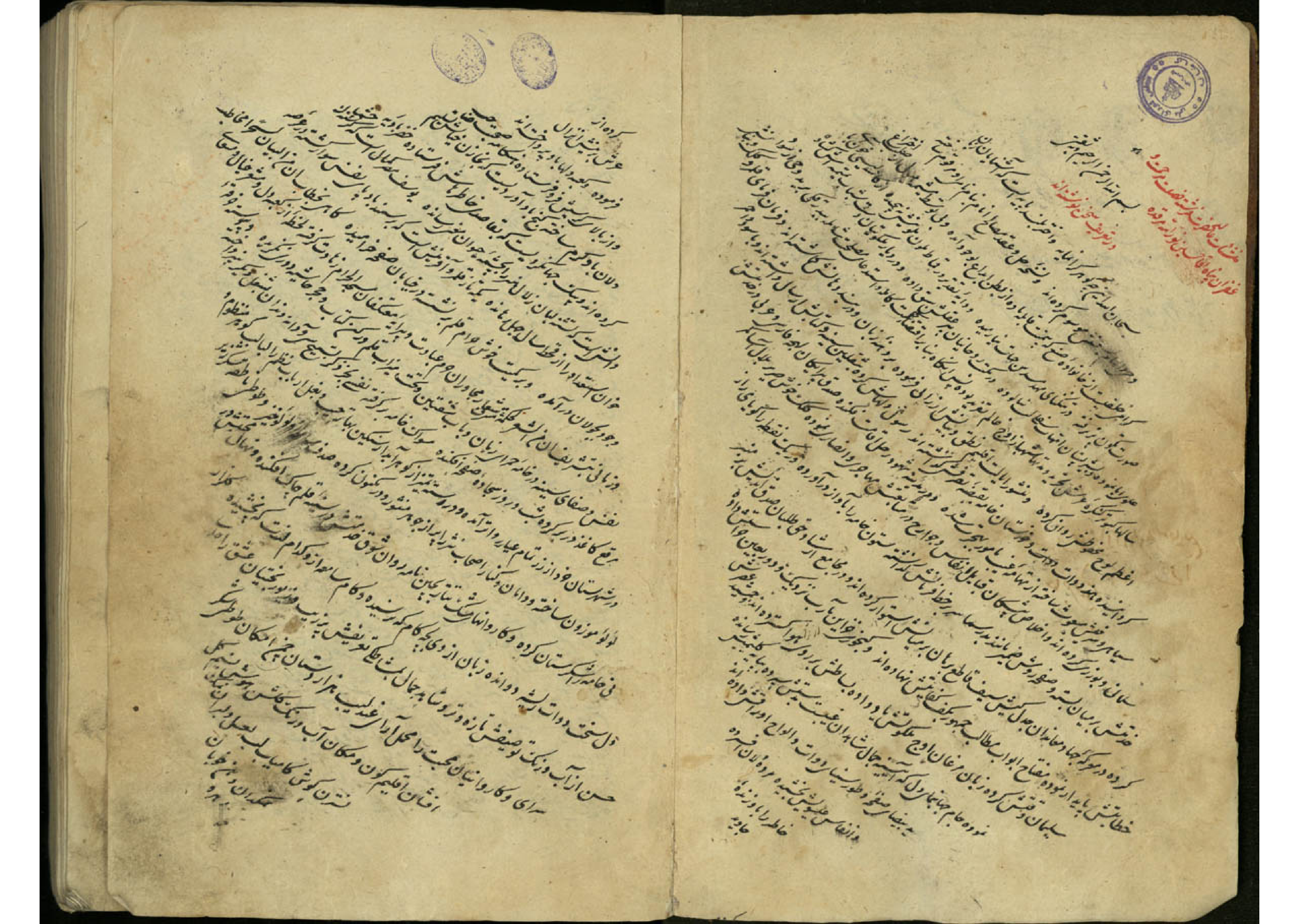
عشر ... [illegible]

هو

از عالیجاه آقا غلام گرفته شد

[illegible]

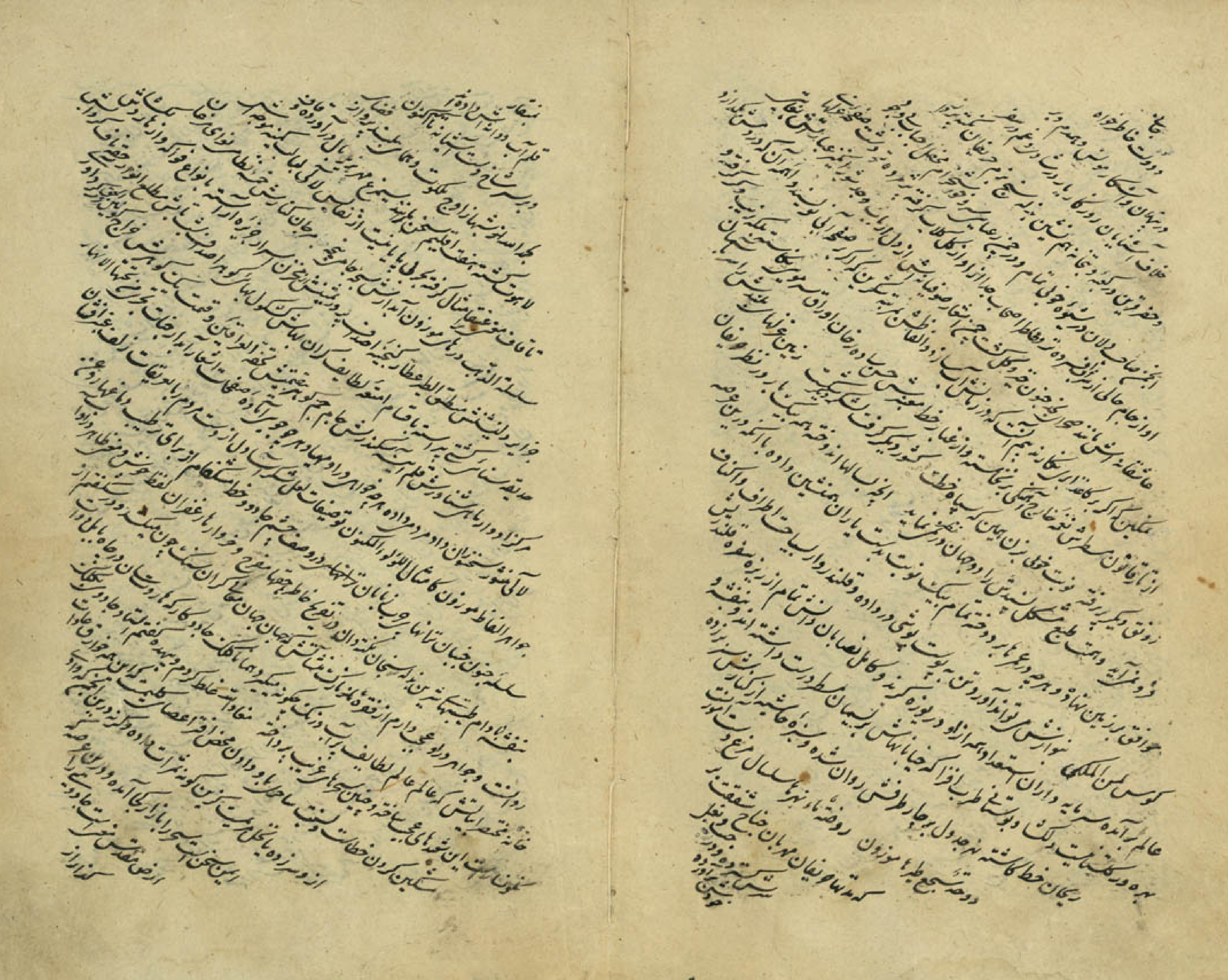
الفقیر ... ۱۳۰۳

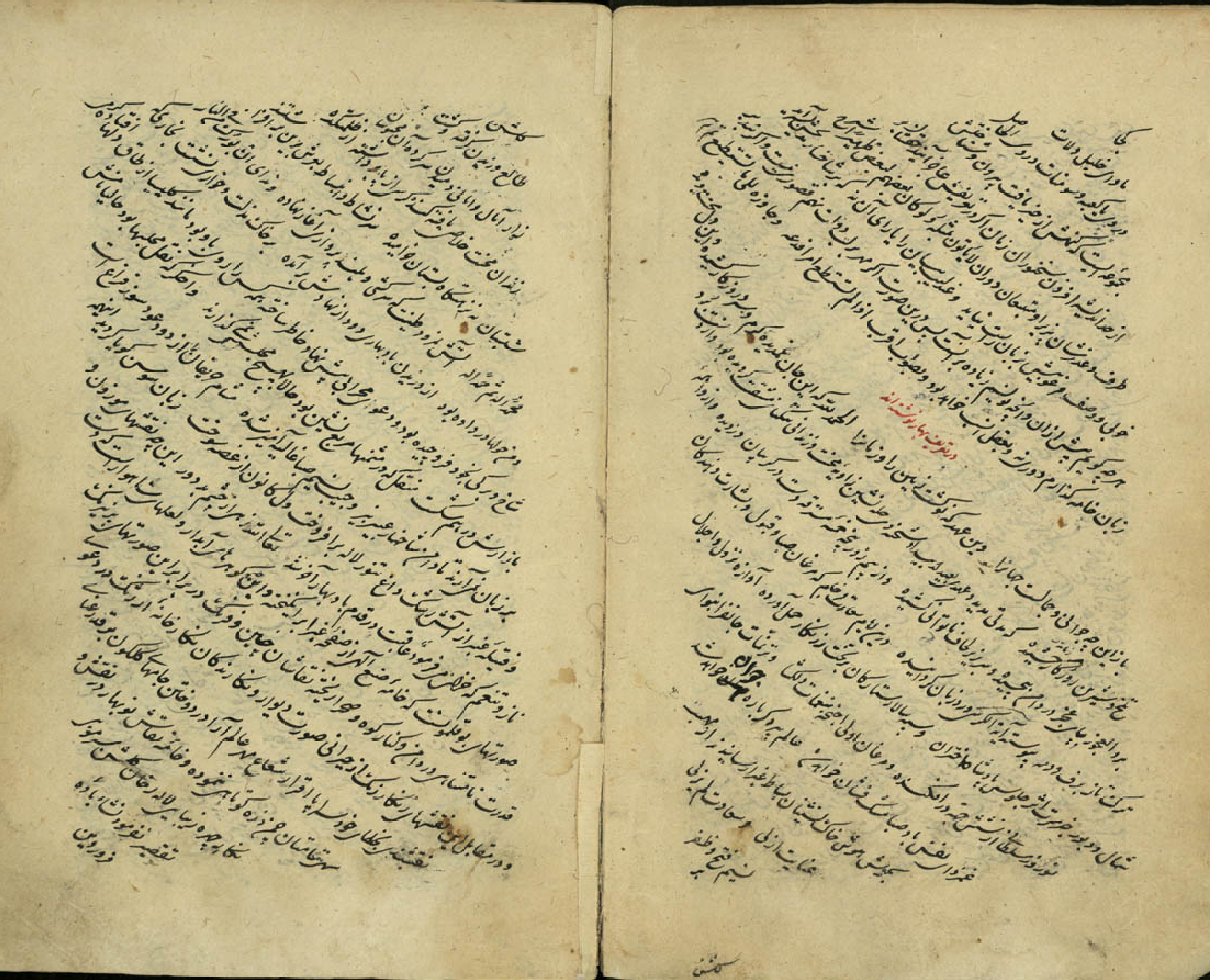


بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

تابع سمع ... الغیب بازی ... نقش
ناطقه بلند گوی صحبت خال لعل ایشان ... عالم آرا انجمن ... دار ...
کند اندازنکلوه ... اهل دل ... ودو جان ... بود ... عاشقان ... و فاقه ... بیان ... زنده دارد و
غواصان بحر کمال ... بعقل ... اولوا الالباب ... وفا ... بیان ... بکام ... قصه ... حیات ... سخن ... بود ... ی
وکل ... عقل ... احباب ... بعقل مهر و وفا ... لطف ... لبان ... فتوح ... خوبان ... اعلیم
صدق و صفا ... گردان ... ولذت ... حکایت ... عشق ... دیوان ... خسروان ... جو ...
مجموعه دلبران ... و ... مجلس ... عرض ... عشق ... ای ... قصه ... صحرا ...
خانه ... زم افروز ... انجمن ... کلاه ... بگفتار ... زخم ... خوبان ... مجموعه ...
وانجمن ... خوبان ... ولطافت ... انداز ... بتان ... صدق و صفا ... از و ...
افسانه فرهاد ... رسیده ... آثار ... مهر و وفا ... خال و خط ... دلبران ... جان ... میتوان ...
نوبهار عاشقان ... بستان ... خط و خال ... سفینه ... بشنیدن ...
بحکم ... بالحق ... سخن ... میتوان ... دل ... میتوان ... ازهم ... سفینه ... وانی ...
ومعنی ... ازدوی ... زلف ... عشق ... میتوان ... علی الخصوص این مجموعه نگارین ... نزهه ... مجنون تا
رعنایش ... میتوان ... بخاطر جمع میتوان آراسته ... وزیور ... استعارات ... کنایات ... لیلی ...
کشاد وازهم ... مجموعه ... بنگارد ... نقطه ... عارض ... الفاظش ... منظوم ...
صفحه ... زیبا ... وعقد ... لیلی ... دو ... صفحه ماننده جواهر ... تمام ... پیرایه ...
دلکش ... ارقام ... نگار خانه ... ودو ... معانیش ... عبارات رنگین ... قدر ...
عرض داده ... آستین ... ودیگران ... عبارات ... این ...
... ببهر ... از ... نهاده ... صفحه

سخن ... جویا ... وفا ...
گرفته ... واین ... سطور ... فهرست ... نخبه
سطر ... اثر ... بنیاد ... سطرهای ... عزالی
دم ... بر ... ان بدیع ... قطعه ... ومعانی ... ومعانی
جواهر ... آب ... خورده ... معانی ... عالم ... بنور ... ترجیعات ... ابیات
تابد الطول ... بلند ... الفاظ ... وچهار ... خانه ... بنور ... عاشق ... طلعت
عنبر ... رباعیات ... بنایش ... شتوده ... هفت ... لعل ... لب ...
ابکار ... معانی ... نشو ... سطر ... بایند ... ماننده ... هلال ... عید
دلهای ... غیبی ... نقطه ... خال ... زلف ... بعنبر ... نگاه ... تا ... عالم
ودسی ... دلبران ... خوب ... رخسار ... عقد ... آب ... مدیح ... نابند
تا ابد ... دارد ... رعنا ... گلبانگ ... باشند ... نظر ... خوبی ... درازیم
الفاظش ... دلبران ... دوران ... ماننده ... لطف ... ایران ... اوبی
... ماننده ... مه ... دهن ... جان ... نظم ... پرکان ... اسلام
زدمان ... جهته ... تا ... بلبل ... ربع ... استعارات
بکروند ... بیدار ... وزینت ... عقله ... عبارات ... تا ... نقطه و
این قسم ... زیاده ... بکر ... مضمون ... دل ... رفیق
صدف ... سریر ... اسلوب ... لطافت ... موزون ... جان ... آنجا که
... خراشید ... ومعنی ... همراه ... جای





در تعریف بهار نوشته اند

فارتیکر خلق او در عنادل

هوش نکهت آوازه در عنادل [illegible] ارباب عرفان نغمه داود [illegible] نوبهار [illegible]

بنت غالیه و روش آویزه گوش ارباب عرفان [illegible] ازهار آمیده بلبل آواز

خوش الحان آویزه گوش شاهدان چمن از ذوق نغمات [illegible] خار زده رقاص [illegible]

آبهار روان [illegible] بخشش پیر و جوان [illegible] گل [illegible] گریبان [illegible] کلاه [illegible]

چون گل ابو بسته در شکفتن و غنچهای گل [illegible] چاک بر گریبان [illegible] تا کلام [illegible] جوی از

گل الصدبرگ [illegible] عروسان [illegible] خواننده [illegible] بلبلان [illegible] منصب [illegible]

دلربا [illegible] چشم [illegible] افشانده در یا [illegible] خواست [illegible] گلبن [illegible] چمن [illegible]

جلوه حور و پری [illegible] جوی [illegible] درخت سرو [illegible] طرف [illegible] لاله [illegible]

شکفته از عکس گلهای [illegible] تسبیح [illegible] قمریان [illegible] زبان [illegible] از

خنده خنک بنگرد [illegible] زنده شده [illegible] صنوبر [illegible] سوسن با طفلان [illegible] صدای آب روان در [illegible]

سایه چمن کوکب آفتاب [illegible] بهار سرو [illegible] عنبرافشان [illegible] خاطر ستردن [illegible] صفوت

عبارت بر خاطر و بار [illegible] سنبل [illegible] حلقه زلف عنبر [illegible] از لوح خاطر [illegible] گل [illegible] ربوده [illegible]

نظارگیان [illegible] در گل [illegible] غنچه [illegible] از گریبان [illegible] تا غنچهای

منکر [illegible] دسته زنبق در عطر [illegible] در جانفزا [illegible] برداشته [illegible] موسیقار

آئینه دل [illegible] از عارض نوخطان [illegible] شنیده [illegible]

در دل [illegible] بلبلان خوش الحان [illegible] انگشت حیرت [illegible] گزیده

زبان [illegible] غنچه [illegible] لاله داغ

سلطان [illegible] روان [illegible] از لطف [illegible] سنبل [illegible] نسیم

از خجلت [illegible] باغ [illegible] مجنون [illegible] طره [illegible] زبان [illegible]

نوروز [illegible] بادوان [illegible] آویخته [illegible] حیال [illegible]

و گلگون [illegible] شاخ [illegible] در گل [illegible] فرخ [illegible] آزاد [illegible] موج [illegible]

گلشاخ [illegible] کوه و بیابان [illegible] نوبهار [illegible] لطافت سرو [illegible]

چون مجنون [illegible] شاخ [illegible] گل [illegible] از عود [illegible] فصل [illegible]

[illegible] اعطر [illegible] گل [illegible]

بحدی که اگر نسیم بهار [illegible] در آید [illegible] گلبن [illegible]

خوردن [illegible] باده [illegible] آفریدگار تعالی [illegible] مطالع

دیباچه بیاض

و فرحبخش [illegible] که قلم قدرت آفریدگار تعالی شانه [illegible] فصول و ترکیب [illegible] و مقطعات

تعالی [illegible] پایه بلند سخن و زینه ارجمند گفتار [illegible] خورشید و ترجیع [illegible] و مثنوی لیل و نهار [illegible]

آفرینش را [illegible] هفت بند آسمان و رباعی ارکان [illegible] و قصاید ماه و سال [illegible] مصنوع [illegible]

بروج و مصراع هلال و غزلیات [illegible] و قصیده [illegible] اعظم [illegible]

خزان و بهار و مجلد طویل زمان [illegible]

و دست رحمت [illegible]

[illegible]

که عبارت از لفظ

جز ما
اوریکار

از کلید سرود و ونداند و جلب صفحه مطلع لبست
زبان تقارن بیش و زینتا در این سخن سبع سخن را صدر سند مو خوب ورنگ
وعظت جنت الحق در وصف سخن سخن پرور سخن ب درود لب یابان صنوبر
تقیه ارکان و مقطع امه سیمیران منشور با تفضل ایجد سخن ب تا از سخن شان آن اس و نازدل باید
نشت و دهان سکران و معارضان و اهل بیت و فرزندان نادار و قرانه این تیت بیار
فراوان بروان پاک آن سر و درود جهان و گرفتاران و ام کیسو تیغ رازدمه این شاره و اهنگ ارض جار
ترجمان اکنون گوش لب سکان لب سخن و عذار اعدار از حرم تیغ احرام طواف کعبه شود و جز زرین برای ستاده
هما را در تق غیب لیلی و شتر از قبیله سخن و عذار دستگاه لوح و قلم از زو ملک اندازه بود ماییل شده
وجود ما زیب تغیر کرده کر ضعف طرازان دستگاه که قوه نیابت کراز نکیار عاری بر کطراف گروی
وزیب و زینت یا بان محل نکارین برار استه که تا ه سپهر که قدر بر سر کرامید وارد رحمت
ومنظومه فقش از بکر حایل کشته عجب باشد که اکنون از تماشای این محمل گران ان کرشمها تیغ چمن
وطعن کم رفتار را سایه بار هوا داران طره دلاویز باده ان الفاظ و شیفتگان باده حیرانی باده که بس
معانی را دامان بار گران بار کوه افسانی و دیده نظاره لب زیر با لب اسرار قرار گرفته جامه توجه
و مرات که آن لیلی مثال با دو صد غنج و دلال در این عمارات نکار قرار و اصحاب شعور
سفر تمامیست ارباب عرفان اگر غرفات خاطر را صفا و بهجت است عکس خار
اگر شوق شاعر آیین چند روا ساخت مبتسم که مباد وا
شاهانه از این طرفه نکار بار دیگر در دو کعبه را ضمنا
سازد و جلوه شان شانه
این

سرو

سرو
رفتار و خاور دل جو مرا باسر نیم نخل ... تقدیم
سر بهار به حق تعالی که نیمدار را صبح تیغه ضحاک از کار خاکم بارد
بسته بنید تتبه زمره سبار بکار نیت وان نشفه رفتار صخاص از کار
وارد خیمه برشش تتبه نحوه مجموعه وقت ماه رفتار جماعت عود وانکار بار ناوده
این سخنان و الصداق این کلمات از مجموعه احمر نشاط هلک جادو کار مخمل عود شیر بوی
جکر و اندن اوزر قنشش از نظر انداخت و عقرب بر این است خصوصا عمده لبیب و دوان بارگاه کامل عادل بادل جوان
صفور خار سیمیر ارزا از نظر انداخت و والت زور و ان انجم سپاه کر دوان در لشکر
وتماخون و جلوه گاه نبات ابکار طبع و قرایح صاحبقران گیتی ستان انجم سپاه جزار جب استان
نوایان انجمن نیاز خسرو دوران بغیر صاحبقران از تصور جنس نقش و نگار باخود
گلدسته گلستان مصطفوی نو باوه بوستان از این طرف جمله نقش و داد ارب
جلالش ناصیه زارس کنه کاشانه اندیشه فرات آب و رنگ این طرف و در بیچ
آباد جهان کاین رسیده و معمور عالم سر جدر انجامید که ره روان آب بهات نظر کیمیاری
و صافوان احبه از اینکه نام زاد و دارد همزاد با خود نیارند هنگام اندیشه دقایق امور سلطنت
خورد عینک دور بین هر کرده و در وقت تنگ درم اسم لطف و رحمت قدم مبارک عفو
تسبیح و صفا بوفا طبعش بعطا مایل تر از طفل بستان
باهم خواب بر سر این نکشته اند که هر کدام از آن کردهای خود خبر خاطر آید باخته باشند
چون با یکدیگر بجان برین بسته اند که هر کار که از آن و شوار در زمان باد
دین و دولت و در آن دیده این ساخته و در عهد
افسر نشین شبستان بافتاب
و تعل گیری



دلهااو

سیارند نیز برین الا آکروده قیقه

وداری بزرم طالع خصم سیه بخشش کواران فتیز شغند درهم برج و شنک به آسمان سروده زوی

بدانکونه بنحف کردند که اکر تمام جامش طلق طغیان افلاک قران در برج تقویم احکام از خان او رانوری زده

وزره باخلاء کمرانبد وعلوبین را که بر حسب اتفاق قران یها ودورها ازعمر و با جلد بیرون ستاره پا خان او بمکین اوده

بنسابن صاحبقران اردو رخ قرینها خلق پیها و دو رها بحر و پا توجهان با بیان بار بار وفراز کوه شکوه

کوفته نماید در آن دریا که اسپان بنهند بانیده وازجای خود بخنبند در آن محمل که بار بار وفراز کوه تلخ نماید

که اگر کوشش ان منقب الماس بنهند آن باد وبال بتوارض کمیه ناخن مسافت ارشته شیع الصدف باز ابر نشد

تاقیامت مرا بچه اوبیند صدا بار بیاید وصبا لعل ویاقوت حصه بدان کان عجب ابکه کان افتاده

درنظر همتش دانه در و مرواریه جو در کف بر جانت وطرف انکه در یار از بیم کف کرد بخش ان زاده ابدام

دولت زرفشانش ریزان کرده ودر یابا بیان زده فرو برده وطرف انکه در یار از بیم کف آفتاب از اضافه کنجه فوج زیاده

وکان منقل پراحکراز لعل ویاقوت بیش خود نهاده در دوران سپاهش اکر میر آفتاب شاه بنده و بیتاره

ستانه مهر آسمان از بیم سیه رخ آمدنت واکر سیل شطرنج آسیب بچابه پیاده ربابد شاه بنده و بیتاره

وامه ها سیل افتادن در آن ساعت که خطیبان در مساجد بکرجود درجهان سیر ارش طرالل لرکرده

منبرها زنکت آن بر آیند وستانها شکل فواره در نظر جلوه نماید شجاعت مرتضوی بنعش عزتش بعو

ولعب دنیا نیر دراخته وعیش وطرب را منحصر در جهاد اعدا شناخته زدن جنک

ودر بطاحین یافته که جنک آوران زخمه تیغ خونفشان ار

تارک جان دشمنان زنند وچنین نوازی را

چنین دانسته که بساز ان

بحرب

ستوران کاسه سکنند وراثی

هم

فغفور وخاقان در هم الستون بخطوط طلایمین

بارکاه افکنده ارض حرز بر آفتاب شباع مهر نابوند

بتعلمت آورات وسرا پرده عالکیر سحاب را بطناب شعاع ودار زیرا نند بقعلفت زو واکر

داشت درعهد حفظش اکر ز المثل استر خورشید بشکل راه باید بیع ودار زیرا نند بجهان

ستة لاالله هم بپا باغ کتان بپوند توان کرد در دوران سپاهش اکر براب ستم بلال ازکتان بادوباران شمها

ستة در ساحل مغرب وسوده بشیند که یک شخ از این سوده شده باشد واکر در برخفقان زرار خورشید زرا له

دوزنه صدا زان خفقان از کهنکی تار تار شود که سر موی از آنها کاسته باشد در عهد دولت فیض از نبل کلاه عدل

کلاب بتوان کشید در زور بازو راقفه ارشش بجه مو بین بجه آفتاب بتوان بجید درعهد دولتش نخن

جمع موم کل آفتاب شتن زبس دشوار وبنکهبانی حراستش بدو کن هلال رشته کتان شتن بکسله

کار فرهاد اکر در عهد با بیداد این خسرو کردون اقتدار میبود اورا بسنبون با یک ضرب تیشه مانند قالب عنبر

واکر باد در زور بازو بر دارند این شهد بار نامدار میبود بستون کوشش باد آسمان را کران بازو ساق

یکدیگر بمیباشید انجا که کشته جلش لنکر اندازد تا که کاو زمین کوشش با آسمان رکراند ازو ساقات

ایام عمر و دولتش را تمام سعت راه وسیلی وا آمات زمان عطا و نوازش همه ان اسیال چشم روز بحوالت ابرو دی از

وستار سفید صبح قیامت جامه در بر فانوس شمع دولتش خواهد بود ولکوش نماند

بمثیت مسرت صداران ارتقا قیام قائم ربیت از نقاره

خانه سلطنتش خواهد شنید ربیع

افزای ثم

جهانبانی
مسندآرای اسرار صاحبقرانی سلطان شاه عباس ثانی خان و آثار معدلته کبیر رفتار
سایهٔ رحمت ربانی الدوام جاریه و طالع نصرت قرین باد بر ادبار سپهر زرنگار
لازالت سفینة دولته فی بحار از انجا که بخت همیشه بیدار بتوفیق ربانی و اقبال عالیشان از ابد تا بآسمان اعتلا
فی اطراف الآفاق سایره از انجا که بخت همیشه یار دیهیمون و دلیل روز افزون و فرّ اقبال آسمان مدار
این جمال در آیینهٔ امید جلوه گرست که فایدهٔ اقبال ابد پیوند آن خجسته پیکر آیت آسمان آرای گشته
این لیل عذار را نقاب آستان لیوان آبدار ان شهر یار زمان که آیهٔ آل جهان از آن ...
و این گنجینهٔ عنبرین بهار عدل و اقبال این شهریار که بیکار را از کار ...

وقفنامهٔ قرآن صنیع قلیخان

و گنجینهٔ اعجاز ابلاغ آن گل بی خار مستطاب ...
کرده اند ترتیب مجموعه که از گلزار خاطر و ابیات صحف نورانی قرآن مجید را بصحت اعجاز آن ...
حلاوت زبان آن کریمه و ورق گردانی و خوان عبارات کتب سماوی و دیباچه قرآن و
فاتحهٔ کتاب کلام حمد و سپاس متکلم علام ... ارباب فصاحت قحطان را رفع اعجاز و قصور باز ...
اقصر سوره از آن عارض فصحاء عدنان و بلغاء قحطان را در میدان دعوی عجز و قصور بایده
که طرفهٔ منشور رسالت الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب و در بیان درجات اهل البیت اطهار که ... تنزیل ازل
بنوشت و این فاتحه بر یوم الحساب نقش سازی که اهل بیت اخیار و عترت اطهار که سرّ الملک الوهاب اند
اقطاع مملکت وقف نامچه ... در ان نشان ابدی علیه و علیهم صلوات الله الملک العزیز الاکبر
والاتابک نجیته ... بعد ... که ... در احصای ذات و صفات ... ان الله اکبر آنکه ...
الاطلاق اقلیم وجود و مالک استحقاق خواص جود و جلال ... عظیم سلطان
بجود و فضل و احسان و محض لطف و اشتیاق ... بیشتر از آن ...
... سپهر ... و حاصل ... الکبیر ...

اینها

این ثغور ... و مغاره
خزینهٔ فعالیق و مغار ... اساس نیکو و ذفاعا ... و تشیید ... ازین وجود کنیجه ...
نامناسب را بانهر ... آن کریمه ... علامات بارزه ... و تصرفات ... گواه و ... روزدوسب ... آورده آغاز
این گنجینه را بسند کامل ... عادیت قدیم ... و اعبار و داریهٔ مطلبان ... آمیخته گنجینه ... ان القرض از ان ... و اقطاع
صنع قلی ارزانی و دولت از انجا که درازی سودایست که بآن اراده و ... ایشان ... بان ... و جمیع ...
نموده وان ادارت مقرر و مبرهن گردیده بر اسر پایگان سودایست ... بنهایت بار اده وانقراض ... اوقف نموده ... و
از طلسم ناچارات خبری ... و در آنه و داغ مسگذارند این تقریر گنج ... بابان والفت ...
بجبال آن گنج گنجها از خیال ... آخر الامر بحران طلسم کر صاحب آن گنج ... که عبارت و طلسمات ... این
طلسم و طلسم انرنیه افتاده بود و ... آن و شیرین ... الجلیل تین آن ... و حقیقتان را وجا ثمره واقی شد و ... بنا ... نموده
اودان لستهٔ ... انار بر عوده ... الصانع ... لصاحبها الشیخ ... و تحقیق ... ابطال ... ارکان ... ایم
چنانچه در شریعت مطهره نبوی صلوات الله علی الصادع بها شیخ سرمد ... علیه و آله ... شیعیان و مومنان ... و ذکور و
گنج نایکان نیافت لا جوم قرّة للاسد تعالی و طلبا لمرضاته بضیعه ... رجع الله علیه و آله ... ازان با اولاد و
این کارنامه ایزدی و این معجزه ابدی را برو فق قانون شرع محمدی صلی الله علیه و آله ... باقی با نام و نسل ازان الکفوز الجزا
وقف شرعی نموده و تولیت آنرا بنفس خود مفوض ساخت و دام که حیات مستعار باقی باشد و بعد از ...
اولاد و اولاد اولاد ذکور خود علی الترتیب المذکور و همگی آن بربع الله تعالی تعل الکتاب و نجیح انتقال الکفوز ... زیرا که ابرار
و جال الیمین از زوال آن شاه این عقد گرانمایه زیور گرانبهای این شرط صحت پیرایه از آستین و ابرار
از مومنان راکه فایده توفیق رفیق گشته بسبب منزل این گنج بیم دریغ و کامیاب گردیده
نصیب و اندازه روزی خود از آن بهره بنده ... آنچه ابرار ...
و درج ... المبرک ... صدق ...

ستمعارا آبگینها هوار قرانت ابرقد جان شب
کوثرش تا کوثرش ملو از آب قرآن قرانت فاتح ابواب جنان را آورده برده حافظ احکام قرآن مجید
سازد نواب بلند تلاوت داوود آن وجان آموخته ابیات حقایق و ارث نعوت انبیاء
تنور و رونق مطهر سلطان انس وجان پرورده مهد اعوش آن ابرار لب واقف حقایق مشکلات
قره عین رسول سره دیده بتول پرورده علم و حکمت سینه بتهادت لوح محفوظ
نبوت وجلالت عضاده باب مدینه علم شفاعت لاالذاد دین شهادت آیه و واقعه نسخه اصل لوح ... جبرئیل امین
حامل ارکان عرش توحید نوبهار چمن شفاعت حجه کامله قاطع قواطع آیه ... ارکون بیت ...
و خاتم سلیمان مجموعه رابعه مکر بسر ابتر خود و جامعه شفاعت بیدر ... ز ... مکان نبی نبی ...
انقاش ازل تا ابد محفوظ سر حلقه ان ومحو ارباب شفاعت بکلوس ز نور زود وز ... ماهیات ... مومنان عرش ...
جلیس محتاج بصد نوع تمهید آیات بی ... سر ... ... مومنان ... خاک مطهر ...
در اعصار و عروق زندگان ... سجاده آسمان تاسیس ... ابتدای ... ارض بیدار ... درصف امکان
دانه تسبیح طاهر ... و صهر کافور ... محیط ... ثقلین ... حضرت اعلیه ...
نفر حورای لولوی ... جوهر کافور ... مع ... ثقلین ... واسته
سر کوشواره عرش حرم ثالث ائمه ... سبطین ... الابرار ... برگزیده صاحب مقام
الحسین علیه صلوات الله ... رسول ثقلین وانتهای نقره فاخره ... العرض
این دو یار کار پسندیده ... بود ... زمان زمان
قاب قوسین که بود ... دیگر برادران زمان زمان
از صحبت ان بی ... ...

عهد کل
و صدت الفتان ... بدیها
از رجب دوستان ... بار ... حاضر ... دیده آه
کلمات ... رضوان ... موعود ... حضور ... ماخدو ... عج
و هم ... عدل ... صدق و عدل ... ایمان ... محبت ... ابن الورد
و حاکم دار العدل نفس الامر و شاهد عدل ... عصمت و طهارت ... الله ... ابن تا بان کام ... از
و عقیبت او نسبت با اهل بیت ... الملک الاکبر ... صلی الله و آله ... باعلی و فوق ... القوم
دست ساقی کوثر علیه صلوات الله ... رسالت ... العظیم ... علیهم و کان
و ختامه بعون عفو آلهی و شفاعت حضرت ... الجواد الکریم ... الذین ... لوبه ... الابدیه
و این نسخه لب فیض فضل یزدان کرده ... علی ... الصلوات الابدیه ... فانما ائمه علی ... بیت
شرعیه مبنیا علی نهج الدین المستقیم ... بعد ماسمعه ... الحجره النبویه ... جهان ... از
و قفنامه میرزا رضی
ذلک ... شهور ... الارض شهور سنه خمس وستین بعد الالف ... وقف ... حجره ولاارات ... قرن
... وکلگونه بهارستان مغز طراز ... و کنور ... هفت اقلیم ... خازن
آب ورنگ کلستان سخن پرداز ... از ابوان ... سپهر ... آفریده ... ضمیر
که منظر ... فلک ... در روح ... اندیشه ... علم ... بر
شهرستان اختراع او واقف ... رسیده و عالم ... جهان ... زیرنم
و خوف ... ندیده که ... مخلوق ... دوربین
... تابیده ... ششم

اغاز سخن جهان ... نشین ... پرواز

تا چهره قهرمان عقل لطیف ... جالست پیوسته وجو ... نیزدید ... ان دراز

نظر ... و عقل سر او قات ... اب دل در دو منذران تا ... زار غیب ... ز ... ارباب دوش ...

از دور کردن سر اوقات شاه ... پیوسته ... الطرف ... مالک ... غیب ... دو شهود ... فلسفه ... پیدا ... شد ... خاص ... بسالان ... ابد ... بادی

مسلسل ... از رحمت ... ز ... دوانش ... ز ... مانت و ... تا ... با عالم غیب ... واکر ... زاد ... ز ... ادراک ... مر ... که ...

طراوت شمع ... ان وصال مالک الملک که ... ز ... دست ... وار ... ز ... اسمان آن ... که ... وارکر ... ما ... و تحسین ... عقول ... لن ... بنیان بر

شعله ... افروز ... که ... تعلیم ... چون ... کرده ... شد ... دار ... فراغ ... زیر ... آسمان از ... ارت ... است ... ونجات ... عقود ... و دین ... و دل ... افعال ... بیان ... ناظر

آورد که خزانه عامره قدرتش ... ال ... وب ... زمین ... و ... ملک ... جهان ... از ... آورد و آورد ... و ... ان ... کوه ... خاقان ... و ... جهان ... تا ... از ... آید

عطابخش ... قیامت ... سر ... خوش ... سرابی ... که ... بلند ... کلاه ... کیانی ... سر ... فروا ... از ... الفعال ... که ... خان ... در ... ادراک ... از ... داغ

بخشش ... و ... ال ... آسمان و رسانش ... جهد ... دولت ... که ... سودکه ... زاد ... وجد ... بلند ... اقبال ... زضا ... ارا ... ال ... و ... جان ... در ... جوار ... او ...

که بلند ... سلطنت ... ان ... بنابر ... تمرد ... سعادت ... دار ... این ... خانه ... زاد ... و ... سیر ... فاید ... ال و جان ... عدیم الاستطاعه ... عبرت ... ربیع

او ساقه ... و توفیق ... ان ... زمین ... رفیق ... صحبت ... مبارک ... آن ... قال ... حمیده ... خصال ... که ... سرمایه ... بال و ... جان ... عدیم ... ازخزانه ... رحمت ... ربیع

این چه رحم و کرم ... التفات ... که ... از ... نامه ... الفاظ ... قلیل البضاعه ... واین ... فر ... وبایکان ... دارستین ... دست ... از ... خزانه ... رحمت ... الفاق

عهدا ملوکا لایقدر علی شیء ... رحمت ... مصالح ... صلاح ... وسداد ... وخوش ... خیل ... جرات ... و وجود ... قوت ... از ... گشته

فراگرفته ... و ... مصالح ... معاش ... و معاد ... بواسطه ... تحصیل ... صلاح ... قرض ... در ... آورده ... و اضعاف ... تا

نموده اند ... سبحان ... الا ... نعمت ... احسان ... و ... اتمام ... قرض ... عدو ... حسان ... بال ... عدو ... اصابت ... کرده ... توفیق ... و

بپیشتان ... بسپرده ... و ... سبحان ... این ... چه ... لطف ... و ... احسان ... با ... عدو ... و ... امداد ... و ... لم ... یزل ... خویشتن ... را ... انعام ...

درمانده کان ... تایید ازلی ... آورده ... اعانت ... و ... امداد ... و ... توان ... کرده ... و انعام ... عام ...

جاره ... ز ... علیه ... عشر ... آنها ... در ... درج

مقرر

نموده ... تعادات ... ترآن ... طبیعت ... و ... فضل ...

بلیغ ... که نهد العارفون ... والیه ... چون ... ور ... زن ...

الواصفون ... الملک ... و ... الحمد ... والیه ... ترجع ... عباد ...

زیور ... در آنکه ... مفصل ... نعمت ... پرور ... دو ... شکر ... کان ... ان ... عباد ... و ... را ... که ... ما ... دارد ...

نامزد ... و دو ... دوش ... بر ... عو ... وسیلن ... نعت ... عالم ... آرا ... یت ... کیز ... از ... بلبل ... بستان ... سر ... او ... که ...

آن ... یکه ... بر ... شاخسار ... پرشش ... سرآید ... و ... نیز ... از ... طوطی ... شکر ... خا ... الهام ... و ... بیکران ... آن ... که ... شهید ... و ... ضیق ... سر ... کلام ...

و ... زبان ... بیارایه ... تعدیلش ... زا ... و ... که ... خره ... رو ... خانت ... طراز ... حقیقتش ... را ... در ... کارخانه ... ضع ... ازل ... تاره ... بود ... و ... ز ... خود ... دا ...

و ... کسوت ... هیولانی ... صورتش ... اسم ... اندازان ... جلوه ... ملکوت ... از ... دیبا ... ی ... تجرد ... و ... کار ... خلقت ... وش ... بصد ... هزار ... ان ... تا ... ...

که ... بلی ... بر ... توش ... علی ... عالم ... افروز ... بر ... اینش ... بستد ... با ... و ... بات ... و ... زینش ... خضر ... در ... ظلمات ... جرئت ... وجهان ... هزار ... اسکندر ... ایجو ... و ... ولیا ...

حامل ... صحیفت ... آموزش ... تعیش ... تهلک ... در ... بیشکاف ... عصا ... و ... ارشیار ... از ... مرزین ... فتح ... ضلالت ... ضف ... کاو ... زر ... و ... بام ... اسیر ... ز ...

بلغا ... قحطان ... از ... زیره ... خوان ... فصاحتش ... تمام ... وجیم ... ودل ... ایتر ... و ... فصحای ... عدنان ... از ... شرم ... جواهر ... سکان ... علو ... قدش ... سر ... ابعد ...

تشنه ... زخابه ... و ... حرام ... دست ... آموز ... و ... دل ... غیب ... بینش ... از ... برق ... الهام ... شعر ... بیرم ... افروز ... خاطر ... حقیقت ... سر ... غیبش ... ارسحه ... صباد ...

دست ... معجز ... نمایش ... سحاب ... انات ... گفته ... چه ... عجب ... تعجب ... از ... معجزات ... بیشمار ... کرده ... که ... ز ... یاده ... از ... ریگ ... بیابان ... است ... واکر ... آب ... دریا

در وقت ... طلوع ... بر ... سعادت ... قرابتش ... زمین ... فرو ... رفته ... چه ... شگفت ... زمرم ... از ... کف ... کوه ... بارش ... نموده ... که ... فزون ... از ... قطرات ... محیط

و ... دهان ... چاک ... زدن ... به ... منبر ... پایان ... نبات ... از ... رحمت ... بیستهلالی ... لطافت ... بر ... شرح ... صدر ... پر ... نور ... مومنان ... ذوو

زنخ ... بر ... زدن ... آتشکده ... فارس ... و ... شب ... میلاد ... سعادت ... نشان ... اشاره ... رو ... ...

با ... لطف ... آره ... جمیر ... روز ... میلاد ... بر ... جهان ... انجا ... که

خرشش ... مرسند ... و ... قب ...

مومنین

زده مقوان الا سنباده وانشینه سمیه
اعلی دراز ستر بر دو وصال لعلین ارا نبض خلق
واندم کر وهنش بغوم وخول جو م رکوی بیاده و بنخ آدم بر روح
صدر نشینان عالم بالا بشیستن بتمهید ترتیب جم کر ابها ن خان داده ونهانش بیان ازدوا بر
عظیم شمس بر ته که بیچون چنین ونکتی هست نعلین ابر سکان آستانش وداغ بندکی او بجبهه آسمان نهاده آن تو اقتاب بشکس ان
قدر بلندش وپایه ارجمندش بتمهید رتبه بحلین ارض وسما عوض خلاف به کرو بیان فا مخود او
وخواسر نبوت بکوهر ذات نمایش ازین دو در ها قبل از حدوث ارض وسلسله کرامتش مسعود به آدم کار
الامین به دولت رتبه بلاد نیش امیر جلد روحانیان وسلاد طین به نبیسل سفینه نوح قدرت ذات الرحمن
شفاعت وخاله رسالت نبوت ذوالقرانش وسیله فتوح ومثل اهل نبی ویستا اراده فی دودار اطهار
خانه منیت خوش عبا عصمت بکیت قامت والاراسر او وآل بیهال ومهتبا فتح اولاد اطهار او
بر دوش افلاک سارا او واهل بیت واندخته تا قیام قیامت سر آستان امامت وقف اولاد مقطعه
وشهرستان ولایت ملک سور و فی عزت اخیار او وعلیه وعلیهم صلوات الله الملک الرؤف ما دامت السور
باحروف والایات مختتمه بالوقوف اما بعد کامل نصابان نقود کنجینه دانش وبینش وسرمایه داران
مناع آفرینش که ربیبول تعلیم هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم به نیک و بد معاملات دارین
لی پی برده اند و بنفع و ضرر معاوضات نشأتین و قوف تمام پیدا کرده چنانکه
سر کرد و سراپای بند در وجود بر آمده اند و طواف کونه
وبجزکشور هستی بنوده بیع
تجارتی

بیع نکو معامله ایست بیاورده که بعبان بتجزیه کجل
یافته اند و سزای شنیده
الیقین ایست پیرایه نکرده باشند که در روز بازار رستخیز
ظهور ربح وخسران معاملات وبهکام عرصه آمدن فایده ونقصان
تجارت ایست بتقص فاربحت تجارتهم وما کانوا مهتدین مقرون بیع ونعیم ذلک هو
الخسران المبین بغبون نعوذ با لله من ذلک ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة
بجاریت کرفته اند صفقه واحده در معرض بیع ابتیاع استقرار النفس واموال باکه روزی خداوند ارزاق و آجال
بیع این بضاعت از جاده که فی الحقیقه ملک تلف مشتری است وبیع غیراز عنایت لطف وکرم بصیغه لطف وولدارد
مضاعف قیمت آن فیدار از نماید سه برابر مصالح وعمال بکس روا ندارند تا بیوم معاده که بهنگام حلول اجل آورده اند
جنان راکه ثمن این مبایعه صحیحه الارکان است در تحت تصرف وتملک در آورده بنوع بارگی درمنا ظر گشته زده
فی الغرفات آمنون متنزل گردند وبا استراحت تمام بر چهار بالش علی سرر موضونه متکئین علیها متقابلین
بزم عشرت یطوف علیهم ولدان مخلدون باکواب واباریق وکاس من معین در وجنید وقالوا الحمد لله الذی صدقنا
وعده واورثنا الارض نتبوء من الجنة حیث نشاء فنعم اجر العاملین وزارعان مزارع بهشت وعماران ولایت
عاقبت گزینی که در کر خرمن هدایت تو بیا روید بصیرت اختند اند هر چند در اکناف و اطراف مزارع الدنیا
مزرعة الاخرة بکار بنموده اند تخم عمل و تحصیل بار ونکبان برد الاخرة تزرع فی الدنیا نبود
جبر و جوار کرده اند تخم علم کشف بیاورده اند که درین ده کده
فانی توان کشت که از آفات ارضی
وسماوی عالم ایمن

وفاد و ازخواد
نامون و ازخواد
وسوانح صنیع و نشور نقش و معا
مضمون بوده باشد خوانکه بیت اخلاص و انه از نفاق در سبیل
جزات و طرق بانبرات بکارند و باید آیتی خجسته خلوص نیت و صفای طویت باشد خوش
وسایر دارند تا بوقت کردار روز نشور و موسم وزن محرم نقده صور که بهنگام باد دادن
اعمال و محل بر دوار شکسته اعالی و آمال است ربع مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت
سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة والله یضاعف لمن یشاء در دور روزه و بوسیله آن در روزکار در از خالدین بانواع التموزات والاز صنف
دوام عیش و کامرانی و قرض ... ان ربنا لغفور شکور زنان ارباب کرم و اصحاب همه که بانواع لوا
الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور بیار ... خاطر خواین ناخته اند که تقدیر مقدر و الانفاق
وباضاف سعادات لم یزل ... نصب العین خاطر ... نظر اندیشه والتن خته اند
انفس و اموال بواسطه ابتغاء وجه ذوالجلال ... بر میان بسته اند و همیشه مسطح نظر اندیشه ... دکار
که مهما امکن در صرف اغراض ... اقتنائ ذخایر اخروی بتقدیم مسعی کوشش نمایند چنانکه درین ایام
غایات ربانی و رهنمونی توفیقات یزدانی سند کان والامکان رفیع است آن اختر برج سیادت
واجلال گوهر درج دولت و اقبال گلدسته گلستان مصطفوی نوباوه بوستان مرتضوی فرع شجره
مبارکه سلطنت و کامکاری غصن دوحه طیبه عظمت و شهریاری خلاصه
خاندان عزت و علا نقاوه دودمان رفعت
و اعتلا خلف الصدق
سلسله

نفس قرة العین
وافضال و کمال جامع فضال از افضل
قبله دانش و کمال جبلت ... شخص ... نتیجه فضل
رضیه روحانی سجیع اخلاق جمیله ... شغل ... تکو
گوهر که زاده بر دولت کریم الابوین از دو کان بستان ... و حکام القعد کاذه
ونفس است نجیب الطرفین بر بر فرد ولی از کودکان بستان ... توفیقات روح ... الموفق بتوفیقات
زر شمع شبستان ضمیر پر نور بش کامل نصاب سعادات مستجمع تمام النصب والشرف البدیع
الامجاد حلاً و علاً المحتد لا بیه الغیبه اسماً و رسماً والنسب الرفیع والحسب المنیع والافاضة والبداء
الملک الصمد المؤید بتاییدات الفرد الاحد میرزا رضیا لسیادة والنجابة والنقابة والفضیلة بحفظ
والاقبال والاجلال والدنیا والدین محمد الازال فایم التوفیق علیه والطلة وامطار التایید علیه نازله
ابتغای وجه کریم ذی الجلال والاکرام رضا رضا رحیم ایزد متعال فالیا غنی ثواب الاغراض الدنیویه مستجیباً
لعوائد الاعواض الاخرویه طالباً لرفع الدرجات بخیر عوضها کوض اشمولات راجیاً لنیل الاجر والجزاء
یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضراً آمد بداعی فضل کریم جزاه شکورا و خالقا باسمه العظیم در روز
قطر را الخلوص بینه بسلسله نسب بشر العفا فنمبایشر سلسلا میرساند وصفات طولی که دران حلوت نور
نامه خجسته صافی و انهار عسل مصفی میدواند در حالتی که بر ظرف نورانی فود در بده داران معین
وشمع کافور رضا از مجلس افروزان انجمن خصوص بعوث ... رقبات و املاک آن
مفصله ذیل را که ملک بین الفرق و کلان حالتیقدار آن
بتوفیق آثار مستعد الله بالمجد التعبد
والعیش از عند بوده

بعقد وقفت آورد قصو سیمرغ

دوام وقفت صبح نزول نیایش از خصوص معراج خصوص صفات ... خفیفر و

وتفرج صبح صادق از نور خلق معراج الصید بایزید و کعبه عرش اساس ولایت

فا و ستبرا و ارکانش از نور علیه ... شاه ارکان حصین تر عرش و مقدس ... قرار و نظر

اعظم آن آفتاب وقف عبادت و زیارت مسجد و منور باب از رجال و دو مقدس ستان بکمال ... ارتجال

نبان آسمان نشین رتبت و دو محل رحمت و رشته پایه صبح نزدیک مشتریان جودانه ... اولین ارتبه

دو قبله تحقیق و منزل فیض از دل آستان امانت ارجاب بتحسین بوم ... جود ... حبیب عالم

کرجار و بشجاع مردان وقف تاک روان سر از رضا شاه ازلیم حسبنا ... ازل خازن ... تحقیق

منوره مسرکر سعادت به تکیه سلطان ... شجاعت طلسم که نخفت آتش اطلاق کارخانه ایجاد عالم

غیب و شهود صدر نشین ایوان خلافت شهوار میدان ... و کیل علی الاطلاق ... کتب آسمانی

وریج ورتبه کوهر مکنون اسم اعظم آلله نقطه تخت باسم ... صدر جنس صندوق ... جامعش

زفا الیم سبع شداد کنج روان طلسم آفرینش تقدیر و بیان اسم دانش و منبع ... غرب در ...

وقلب مقوش حسن سکینه ربانی فضای کرم و ترتیب در وصف جلالش عجب و نغمات سری و غرب و ...

قایل با کرم صبح محمد و ساحت حقیقت ... باب قدم ... ادب توحید ان و راز ... حصن ...

سرکش ... الناس دم ... لازم الله با عشق ... روح در رحم عظام در تکرد ... عطوفت در

از دست ... ولی قربان ... نقش ... صدق ... آستین و مخدرات ... ازخاتم امانت

و لکم الله ... جنبش ... کوه ... جبین ... سرشته ... امور

اقدار

عامل طبیعت پرتوان ... طهور و نور ... محفل ... سرمنزل

و اندیشه و توقف ... اوقات دردو دیوار ... اسرار روح الامین ... از صفوان

از وصل طاقت و بر پرواز و فزون کار با ل ... مکرر ... دل ... میدان ... طبع والا

مهر بکار کوه ... سپهر و خاطر ... فیض ... العین ... ابد ... از دوران

در قعر کار ... سرکش بکار رقم ... العین ... بخت ... نقش ... از روی ... و فا

کرفته کنند خیال بکنکره قصر توصیف آن ... صفوف خاطر ... کمتب ... سلیمان جلال

نثار ... عبار ... پرواز ... جهره ... مهر و ماه و ... سلطنت ... ولایت ... احکام

صیقل ... جبین ... صبحگاه نقطه علم که محیط ... و ... کنج و ثروت ... معطر ...

قدرت ... ترا زمرش ... احسانش ... در ... کنج ... خازن ... عود ... سنبل

دیده ضعیف ... زیره خوان العاش ... ریزه ... خورشید ... خازن ... معصوم ... کتاب و

خراب ... کافور ... روضه مطهرش ... عصمت ... دعوت ... آتش ... دوکواه ... فرض است

نور ... تابنده شمع کافور ... روضه ... الغفر ... نجتش ... کاینات ... فرض ... عین فرض

بحقیقت جلالتش ... منفق اللفظ و ... الموحدین امیرالمؤمنین امام المتقین و یعسوب

ولایتش امانت معروضه بر سموات و ارض برهان ... العالمین لیث بنی غالب و

السالکین و قاید الغر المحجلین وصی رسول رب العالمین ... مطلوب کل طالب

غالب ... اسد الله الغالب ... صلوات الله علیه

علی بن ابیطالب ... فضل ... الموفق

بالجواد

وتعابت
المحاسن بالمبانی والمکرم
شهود معلاکای مجتلای امام الثقلین سلطان محمد میرزا
الخافقین گل بوستان ریاست غنچه گلستان دولت ارباب روز
اسرار خفیه بالی منظور انوار جلیه یزدانی [illegible] خازن [illegible] العباد
علم و حکمت عارف معارف کونی و الهی واقف اسرار سلسله نفوس و عقول [illegible] ارشد
کاشف رموز مبهم مبدا و معاد رهنمای سالکان سلوک و وصول بنیوال [illegible] مطالع [illegible]
جالس شرع انور انداز آورده [illegible] همیون فال [illegible] ثمره تام [illegible]
وشام [illegible] آمده [illegible] رسول [illegible] صحت [illegible] روضه [illegible] صبح [illegible]
سدره [illegible] گفته اند و زبان [illegible] که از [illegible] که در [illegible] جوی بار
جوید اشده [illegible] آورده [illegible] طفلان [illegible] خیال که در [illegible] ووحش
درحلقه نوآموزان دبستان بوستان وصف [illegible] وجود [illegible] حضور [illegible]
سکنه [illegible] ثمره در روضه جنت برین [illegible] سپهر [illegible] نور العین
موتی در روضه [illegible] [illegible] ماه [illegible] [illegible] و ریحان
خلاف قانون عقل و ادب [illegible] زلف و گیسوی [illegible] نظاره [illegible] عرش تعظیمش [illegible] متقربین [illegible]

بالا
ثنین [illegible] در [illegible] بیرون
طواف کعبه [illegible] زایر [illegible] رسید [illegible] زدن [illegible] روح
و در موقف کرده [illegible] آورد [illegible] زایرش کناه [illegible] الملک با بال [illegible]
وارسته [illegible] بیت آورد [illegible] اصحاب [illegible] درخت طوبی [illegible] و [illegible]
و بنیان شفاعتش [illegible] بالنعیم [illegible] و ورود [illegible] اصحاب عبا [illegible]
سیادت که از زمین صلب مبارکش [illegible] بغفران [illegible] الغر [illegible] واتبع [illegible]
همیونش روشنه [illegible] علیه صلوات الله [illegible] علی اصولها [illegible] علی [illegible] الارض [illegible]
رسول الثقلین ابا عبد الله الحسین [illegible] و صدقه جاریه [illegible] الاعتراف [illegible] المصطفی [illegible]
وقفا صحیحا شرعیا و دینیا مؤبدا مخلدا والابیدل والایعرف ولا یبدل [illegible] ضیعه [illegible]
یوهب ولا یرهن ولا یورث ولا یباع ولا یغیر [illegible] الاقرار [illegible] الاحبار [illegible] جمیع الجهات [illegible]
خیر الوارثین فی حاله تبیع عنه جمیع الاقارب [illegible] و فقدان [illegible] واقف مذکور [illegible] وقفیه داده
والبلوغ و صحة البدن والطوع والاختیار [illegible] بنفاذ معترف [illegible] بملکیت کرده و [illegible] الشهید
بجمیع الجهات الشرایط مال مذکوره [illegible] قطع سلطنت [illegible] وقف صحیح [illegible]
واقباض شرعی [illegible] بسبب [illegible] املاک مذکوره [illegible] الیه از او زایل
مزبورین و [illegible] بالکلیه [illegible] گلاف [illegible]
شده [illegible] باطل و عاطل [illegible]
عبارت [illegible]

بالایش

خواهد بود

و بمقتضای شرع شریف [illegible] الحمد

فاسد و جو بحکومت [illegible] و سپاس [illegible] بیرون از [illegible] مقیاس اندازه

دیباچه رساله مطلع الانوار

حمد فزون از میزان عقول و حس [illegible] عقل و خیال [illegible] از خط خاور

و قیاس سزاوار فایض الانوار [illegible] اسطرلاب [illegible] افلاک و سیر [illegible]

خلقت [illegible] اصفار [illegible] معرفت [illegible] ارتفاع آفتاب [illegible]

و بعناصر و [illegible] کال [illegible] نظر [illegible] اشکال [illegible]

و محیط [illegible] طول [illegible] عاجز [illegible] اشعه [illegible]

مملکت [illegible] عقول [illegible] علاوه [illegible] عقد [illegible]

ذره [illegible] افلاک [illegible]

بیرون آید [illegible] دام [illegible] تعالی [illegible]

شخص [illegible] پرواز [illegible] نقص [illegible] بنبود [illegible]

که از نظر [illegible] فارغ [illegible] قصر [illegible]

وجود [illegible] حصار و دیوار [illegible] باغ [illegible] عوض [illegible]

کشف خیال [illegible] شهسوار [illegible]

در زیر زمین [illegible] سرفتم

احکام [illegible] نقش [illegible]

رسالت [illegible] لوح محفوظ [illegible] و عال [illegible] اصابع [illegible]

تمین او [illegible] تعلیم [illegible] تعظیم [illegible]

الجد [illegible] مثل [illegible] ارض [illegible] ادریس [illegible] آل اطهار [illegible]

سدره [illegible] کاف [illegible] عدد [illegible] کمال [illegible]

از [illegible] وجوه [illegible] ایمان [illegible] ازین [illegible]

وجود [illegible] فضل [illegible] علیهم [illegible] مطلع الانوار [illegible]

رو و [illegible] اقرار [illegible] اصحاب [illegible] الابعد [illegible]

حصار از [illegible] صلوات الله و سلامه علیه [illegible]

کستن [illegible] عروة الوثقی قرآن [illegible] حقایق [illegible]

قرین اعتصام [illegible] الواح [illegible] انعام و اکرام [illegible]

و ستوده [illegible] مخلوقات [illegible] عبادت [illegible]

لا [illegible] مخلوقات [illegible] اخلاص [illegible] اخبار [illegible] اسلام و قوام

که افضل مخلوقات [illegible] عبادات [illegible] صلوات [illegible] دین اسلام [illegible]

وجود [illegible] علیه و علی عترته افضل الصلوة [illegible]

آثار [illegible] خیر الانام علیه و علی [illegible] واجب الاذعان

بحکم فرمان واجب

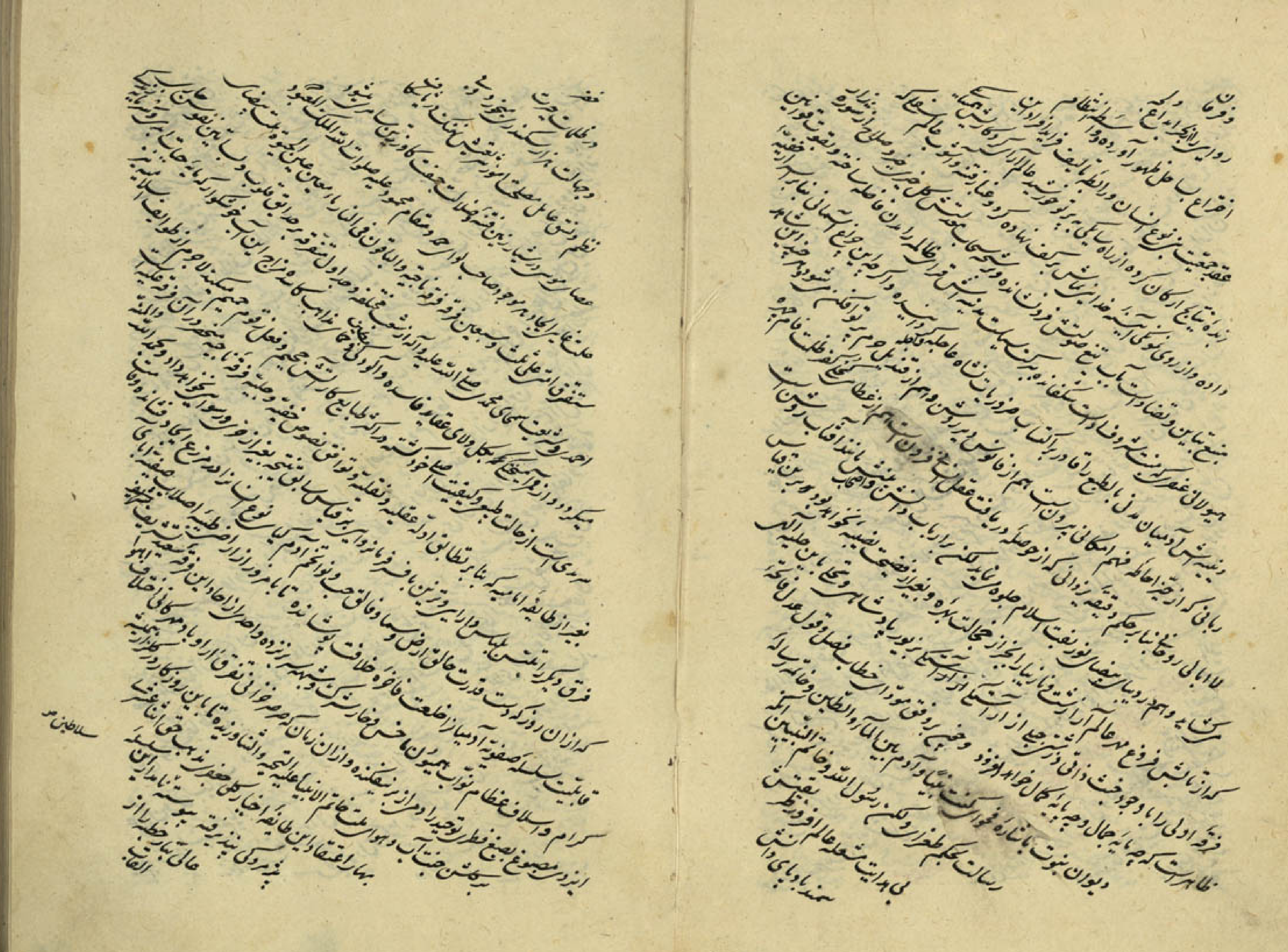
وجب

گفتیم که نقطه ازکنو
فولادوجو بهم ام الفضل ابن حذف ساعت و
وبموجب یرلیغ بلیغ ام قیام بوظایف سنت قبله وشناختن اوقات
الشمس لا غش اللیل قیام بوظایف معرفت است که سرانجام معرفت بان و وسیله آن اسباب واحوال
اقدام بشرایط این شغل آرام مردان واجب ولازم است وتصحیح معلومات بتکوین نموده و ساعات والاطلاع
معنیه صورت لطف شده بدو دلیل آرزو تا تعویذ غرض ایجاد وصح وجود ازمنه معرفت بالغه حکمت بالغه و مطلعی نقد
امر عظیم و خطه جسیم بیت آرزو الجمالی بوده باب حکیم ازل و علیم لم یزل بموجب واجب مر علم سر از ریب
سعادات عاده و ذریعه اقتنای منسوبات منظومه است بنا بر اختلاف اوضاع اجرام علویه غایات ابن ان
دقایق و درجات فواید ... مغتنم ... ادوار مندرج ومنظوم و وادار بنا نهاده و سبب امکان فواید از
در هر ساعتی از ساعات لیل و نهار دوره از دورات ابن سپهر و ودیعت نهاده و امکان رویه
وخاصیت عجیب از سعادات وحرکت و برکت و شوکت وغیر ذلک و ودیعت انظار سلیمه ارباب
جلیل این امور بسیار از آیات بینات حوادث و علامات واضحات وقایع کرداری یا اصحاب مذکوره را نفوذ
کنج لی بایان وعقده مفاتیح الغیب لا یعلمها الا هو یکباره محروم و لی ابره نمانده از آیات و علامات و تقدم ترقیات و تنزلات
امور خفیه و اسرار عجیبه از بزرگی و از بسیار اندکی نموده و الجمله اطلاع بر تجدد و لادت و نکبات و تحصیل نماید و تقدیر تقدم
وحدوث مراتب ومناصب ونزول مصایب ونوایب و ظهور شرور و فتن و وقوع آلام و محن بهم رساند و از خود دور
باذن خالق ظلمت و نور در جلب منافع و عواید و دفع مکاره و مکاید از خود و دیگران
کوشش نماید و از آنکه طالع ارکس استعداد و قابلیت کردد و مجرب شده بعجب
مصاف و احوال صور و اخلاق و ملکات
معنو از ظهارت و عبادت
و رات

و کیات
و ولادت و بلایات و ایات
وفات و حفت و زراعت و غیره ذلک
معلوم نماید تا درآن رعایت حرکات و معاملات و معاونات
و نظاهرات که لازمه طبع انسانست با او بر وفق آن تعلیم کند آنچه را معلمان
و معاشرت نموده از ضرر غبن و خسران و الم حیف و نقصان بصون و امان مانده و از خطر
نظام انتظام معاش و وسیله انتظام سلسله انتعاش بوده باشد و دیگر از فواید عظیمه و منافع جسیمه انجمن اندیکه مخبطان
نیت که حکمت تغییر ارزه و جود قادر لی نیاز و صمد کارساز و دفع سر بر ابل طغیان از دایره هستی در ایام غفلت کرده از آن بکمان عمل فواید
امکان از انوار سیدکان از منه و آنات لی باره آورد حاجب و بست و آرزو تبع نماید بالضرور و از قبل و اقبال
وتفرع بدرگاه قاضی الحاجات کرداند بنت چراسعاف طاعات و انجاح متمنات را العیز از وقوع قباحت و عار
بجناب علام الغیوب جاره مقرر نداشته اند و حال آنکه موجب حکمتهای آسمانی و نصایح کلیه امیان در خطان
کن ارشاد فعل اجابت در ساعات مسعوده و اوقات منتبکه دستور داده اند بر او غیر آن نداده اند لهذا مترابان
بنگرید و به ساعات و تفرقه میان سعد و نحس اوقات از مرتبت لازم و معین است متحتم خصوصا در این اوقات
فرخنده ساعات که جمیع طوایف امم و کافه قبایل بنی آدم را العیاذ از دعا دوام دولت قاهره سلطان
انتظام سلطنت باره ظل الله یعنی شد بار کاه ملایک سپاه جمشید حشمت فریدون
سیرت سکندر نشان دارا دربان کلدسته کلدسته کلستان مصطفوی نو باوه بوستان
مرتضوی ثمره نجحه نبوت ولایت سلالت غصن دوحه امامت وولا
خلاصه احفاد سید المرسلین نقاوه اولاد
ائمه طاهرین

صلوات الله
وسلامه علیهم اجمعین بحر مواج عطا پاره
ابر فیاض سخا قبله ارباب همم باسط بساط سلطنت و کامکاری رشید
سحاب کرم موسس بنیان سلطنت ماحی مراسم جور و عنا فاتح ابواب مشتری سعادت ظهور
رافع لوای عدل و احسان مروت و انصاف صاحب رایات فرو آدم قاصم کرده
ارکان عظمت و اقتدار بانی مبانی مروت و جلادت و فتق مهام جمهور خسروان نقض اقلیم
بیشه بسالت و شجاعت نهنگ محیط جرات عاقد معاقد رتق و فتق دانش و بینش یگانه خسروان عالم
نظم ناظم مناظم حل و عقد امور کافه امم حافظ زمین و آسمان در
کاسر اعناق اکاسره تاج قلمرو آفرینش مسند نشین سریر عدالتش مصراع و اتباع زمین مبانی سپهر
سروران بانخت و دیهیم زنجیر عدل نوشیروان از دیوان عدالتش آب و رایکیه از کیهان و نیکی
جلالتش که از اعلی ارکان سخاوتش ولی صحرا ایدر و بسیهر یمنش بیکان
نقش بحر اقتدارش سپهر سپهر دوام اشتهارش حاشیه اکلیل غفیش بر دوش بیکان شیوان
سفینه همتش بر ربیت بیکان آب سمیم لطفش بخیر انجمن ورد بمواض ... بر روانه سپهر شمع
سر رفتن واگر سوم باد زیره غضبش از انجمن گذرد در تنور لاله ببعضه فولاد متبولاد متوان بخنیق قرب و عده
بوفا نزدیک تر از زبان بگفتن و میل خاطرش بحفاوه دراز ختیم نشنفتن اکریم
خوابی جعد بنفشه بوم بوم و بر دشمنان ازبر و زیر بگذاشت واگر
تشویش خاطر و ریا و کان لمبه ارشب حازن
جوشش را ابواب خزاین
موکل

فصل تمت ... نسب ... ریخته و دریغ
در ازمنه ... و نسب ... بر حکم ... داغ طلعتش نان
لیکن کردار کوثر ... و شنود و حسب ... سلطان السلطان شاه صفی
ولیکن ... صاحب درایت بانی بیش جانور ... سلطان ابوالمظفر سلطان السلطان ... بهادر
بانی کاروان صاحب درایت السلطان بن السلطان ابوالمظفر و النصر ... محمد باقر ... حکیم
و خاقان ... الخاقان ابن الخاقان خلد الله ملکه ... عبادات و ضبط ساعات و دقایق ... استعداد
الصفوی الموسوی الحسینی بهادر خان ... بنا بر مقربات ... معرفت تقویم ... ساعات ...
خاطر دوام ... نظر ... فاتر ... اختراع وضع آلت نموده که معرفت ... خاقان ...
العابدین الیزدی ... مختص باین آلت ... آنچه ... ساعات ...
میکرده و زواید ... بمطلع الانوار موسوم گردانید و ... انظار کیمیا آثار ... باعث ...
و استنباط کرده ... اگرچه این تحفه مختصر قابلیت آن ندارد که منظور ... خلیفه ... اسکندر
ظل الله ... و امل صادق است که قصه سلیمان و مور و حکایت ... آینه عالم آرای ... بوده
گردد لیکن رجا واثق ... صحیفه ... طریق استنباط امور مذکوره مفتاح بیان و ایضاح ... و ...
چون ... آمده ... الحمد لله ... اقتصار ...
تمام ... مشتمل بر مقدمه ... و خاتمه ... و تمثال ... سلطنت
بعنوان نامه پادشاه هند از جانب نواب کامیاب شاه عباس انار الله برهانه نوشته اند
تعالی الله ... ایزد ... جمال ... بلاغت ... و ...
و استغفار ... و باد ... ابواب ...



ودان ... ولمه

روایی رانکه ابداع آن بساط نظام ... داد و اورا بر نهج ...

انواع با حل ظهور آورده و انطباع الطف و ابداع ... آرایش ... عالم ... صلاح ... نیاز

اقراع ... انسان و را لطف ... پرتو خورشید عالم آرا ... کرده و عبارت ... بخشش ... فاطر ... نفوس ...

عقد جمعیت از نوع انسان کرده از راه ... آنکه سیف ... فاطر ... آسمان ... ابن ...

زنده ... ارکان ... عدالت ... نور ... از ... و آن ... قطب فاتحه ...

داده ... آب تیغ ... سلطنت ... [illegible]

منبع ... و قضا ... از ... حکم و ... آفتاب ... روشن ...

هیولای عنصری ... الطبع ... از ... بمانند آفتاب ...

و بنیه بشر آدمیان ... امکان ... که از جوهر ... ارباب دانش ... و ... الکبیر

زبانی که از ... اسلام جلوه ... حکایت ... نصیحت ... بابن جلیه ... الکبیر

لا اوبالی ... بیان ... نور ... آراسته ... فصل و قول عدل ...

... ارسته ... زینت ... عالم آرا ... آدم ... و الطیبین و خاتم ... الیه

که از بانی ... عالم ... وجود ... بکمال ... آدم ... رسول الله و خاتم النبیین

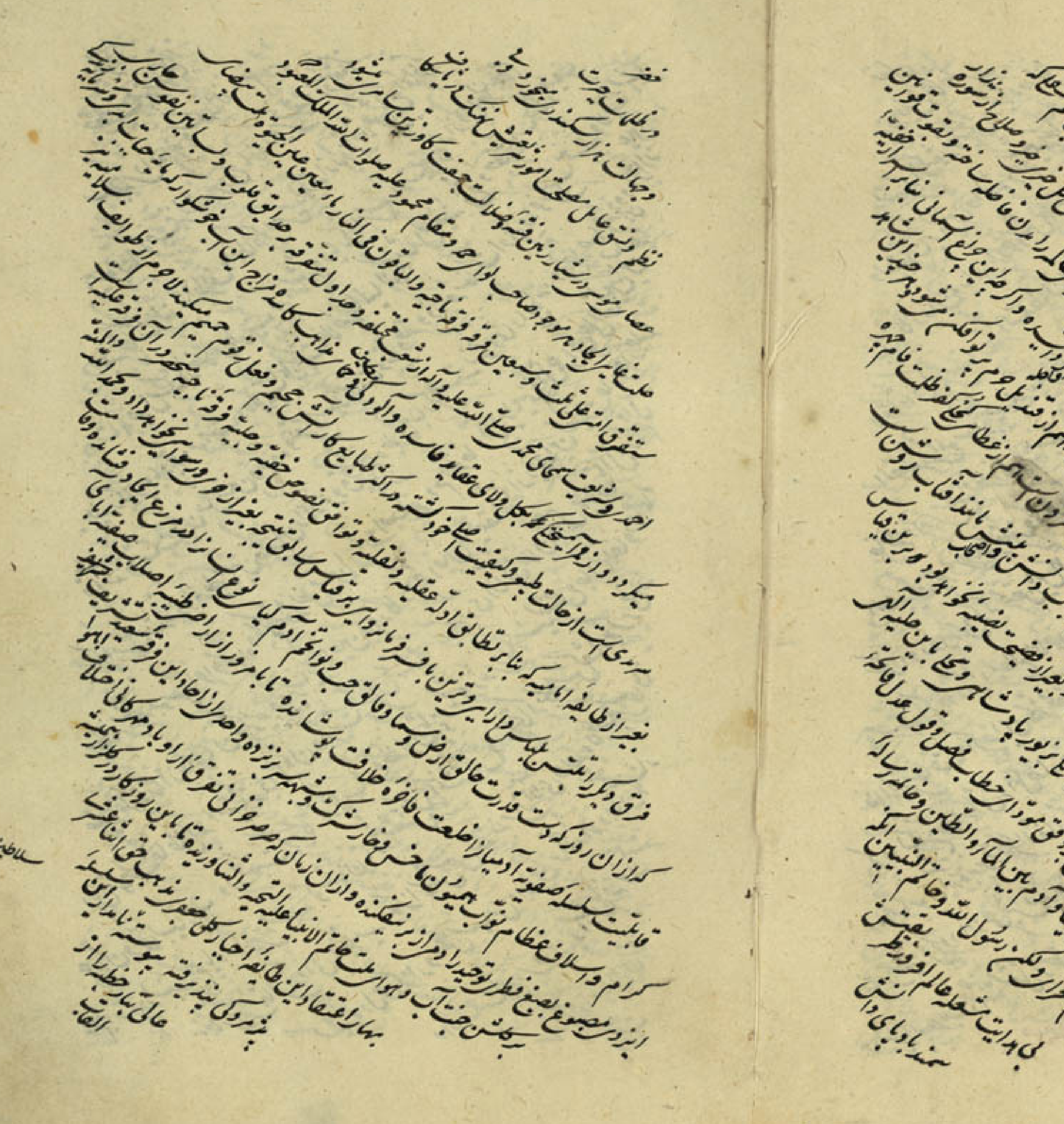
قره اولی را باوجود ... جمال ... بکمال ... رسول الله ... نقش

ظاهر است که چه پایه ... و تکلیف ... عالم ... بقیش

و دیوان نبوت ... رسالت بحکم ... شعله عالم ...

لی ... هدایت ... عالم ...

سمند ... بای ...



نفر ... جرت

و ظلمات ... از اسکندر ... نجوم ... تا ...

وجهان ... عامل ... نور ... کاو ... مرتب شود

نظم و نسق عالم ... فضیلت ... جعفر ... الملک العقود

عصا ... صاحب لوای حمد و مقام محمود علیه صلوات الله ... ابن ...

علمنا ... و سبعین فرقه فرقه ناجیه والباقون فی النار ... ابن ...

ستفرق امتی علی ثلث و سبعین ... صلی الله علیه و آله ...

احمد ... محمد صلی الله علیه و آله ... عقاید فاسده ... طبایع ... خفیه و جلیه ...

میکرد و ... طبع و کیفیت ... عقلیه و نقلیه ... نصوص ...

سرمدی ... ادله عقلیه ... بغیر از ... اصلاب ...

بغیر از طایفه ... ارض و سما ... خلافت ... ارض ...

فرق دیگر ... قدرت خالق ارض ... خلافت ... واحد ...

که از آن روز که دست ... آدمیان ... خلق ... زمان ... ایشان ...

قابلیت سلسله صفوته ... اسلاف عظام ... الانبیا علیه التحیه والثنا ...

سرام و ... ابزدی مصنوع بصنع فطرت توحید ... خاتم ... بزرگی ...

بهار اعتقاد این طایفه ... خطبه ...

عالی تبار ...

القاب

سلاطین ...

ضمیر منیر
تنویر پرتو افکنده
وثنا و این تمنا از جیب خاطر ملکوت [illegible]
ناظر سر بر زده که در این هنگام بمناسبت مقام [illegible]
وبان و حرف بیان [illegible] خطاب [illegible] الارض [illegible]
با اینکه کار از کردد اگر چه بنا بر [illegible] ثنا و ثنای اختتام [illegible]
لا تحصوها این نه کارت [illegible]
اقلام کلیم بحکم ما لا یدرک کله لا یترک کله [illegible]
وادار رخصت تک و تاز [illegible]
و تحفه و عجبه [illegible]
بیت [illegible]
در حقیقت [illegible] و احضار آن [illegible]
که بتقریب این مرام [illegible]
[illegible] دوران [illegible]
آن صلاح حال کافه برایا [illegible]
دولت در [illegible]

بیمن ثبوت
خطیب منبر سلوانی
سربلندی داده‌اند و سکه را از نام [illegible] زینت بخشیده [illegible]
همیون صاحب منزلت [illegible] الارض [illegible]
خطبه [illegible] در اطراف و اقطار [illegible]
وثنا و عدل سکه از خلوص طویت [illegible] لسفینه نوح [illegible]
[illegible] موهبت و ولایت اهل بیت [illegible] سعادت اولی و اخری [illegible]
[illegible] این جبل متین و عروه وثقی [illegible] دنیا و دین [illegible]
[illegible] آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین [illegible]
[illegible] ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم [illegible]
[illegible] سلاطین روزگار [illegible] آل ابراهیم
این موهبت [illegible] آری آری [illegible]
عمران [illegible]
بیمن ثبوت در نسب هم پادشاه در حسب [illegible]
[illegible]

در عهد
کلمهٔ حق و اطفای نائره [illegible] و جهاد
سلطان در معرکهٔ جهاد و میدان [illegible] و در جمیع اطراف و اکناف [illegible]
ردیف همت تاخته و زبان لازم الاذعان [illegible] و فتح آثار ائمه اطهار علیهم صلوات
بازالهٔ مبدعات و اماطهٔ منکرات [illegible] و لیل و نهار و بهمان و بهجان داده و در ابواب امن رعایا
[illegible] و در بیشه و دیار بشرایع دین [illegible] از فراغ خاطر خود [illegible] ستمکشان زاویه اسیر
الملک الجبار حکم واجب الاتباع [illegible] کلاه [illegible] محبوبان زندان [illegible]
عباد و محافظت اطراف بلاد بوده رفاه حال زیردستان [illegible] نال [illegible] سبیکلام [illegible] فصل خزان
عبد از شهباز در نظر بینش [illegible] عرض صلاح از رسیدن [illegible] تخم [illegible] در زمان
بنیاد و علت [illegible] و اعتدال در طبع روزگار [illegible] جایین نوبهار [illegible]
از روز بدین [illegible] رافت و معدلت جهان آرام و اعتدال در طبع [illegible] نصفت و سیاست [illegible] فتاده
در نوبهاران [illegible] و جاذبه آب و رنگ کرده در موسم ربیع و در اطفال [illegible] عالم [illegible] بود
بصد [illegible] بیگاه ظلم و عدوان از [illegible] شجاع [illegible] توانند بود
کوفالان [illegible] شعله [illegible] و تیغ جهان [illegible] بال و پر [illegible]
[illegible] که از [illegible] بلند پرواز [illegible] از چنگال [illegible] عقاب [illegible] مانند
[illegible] آن [illegible] ولایت [illegible] توان [illegible] در روز [illegible]
[illegible] از [illegible] سرکشان [illegible]
آفتاب طبق [illegible] جایگه
[illegible]

وتنها

وتنها
زدن [illegible] ملکت [illegible] در آن
[illegible] بجهاد [illegible] دریا [illegible] از
شهر را و در دم [illegible] و از موج [illegible] حاصل کرده [illegible] دریای [illegible] چشمه [illegible] زمین
مستحفظان سواحل [illegible] زمان [illegible] فتحی [illegible] غنیمت [illegible]
چشم [illegible] رود [illegible] بودند [illegible] نمودند [illegible] افغان [illegible]
این [illegible] طبیعت [illegible] انداختند [illegible] بود [illegible]
نوبهار عدل [illegible] و [illegible] امانت [illegible] ستمکاران [illegible]
دیار [illegible] ساحل [illegible] آسمان [illegible] مظلومان [illegible] نتوان [illegible]
لعل و گوهر در [illegible] بود [illegible] و داد [illegible] مقام عفو [illegible]
که از [illegible] بار [illegible] موج [illegible] خون [illegible] داده [illegible]
[illegible] اعضا [illegible] از [illegible] استغفار [illegible]
که تا [illegible] خشم و غضب [illegible] ایستادن [illegible] و قوت بازو [illegible]
و وقار [illegible] و تقصیر [illegible] جایگاه [illegible] قدرت [illegible]
کوه [illegible] جرم [illegible] شنیدن [illegible] قدرت [illegible]
که از بازو [illegible]
[illegible] از دست قدرت
[illegible]

گرفته سپهر
وزیر بی‌همتای جهان آفتاب بنشینند و بنشانند محفل همت خانان و نورد اسد افلاک
خلف ارسطو و افلاطون آنجا زبونا کرارا دریای عاطفت از ارتباط سبک ساوکن جامد
داور دوران و ملکت ملک نظام کلزار زمان عاطفت عیان پرورش نیاز و پرکوه
این سپهر که از فیض و دوران انشا و عبادت و در نظام ملک و ملک ساحت بنا کار بگرده نظر
پایه سپهر ارکان ... قلعه ... خورشید جهان ... از جمله خدم ... فضل و کمال ... ساحت
غایت ... ابن عباس ... ابن عبد ... فضل ... بوستان ... کل ...
ابن سینا ... تشبیهات ... صدیق ... جنیدان ... صاحبکفایت ...
... منجنین ... نهاده ... ابو سینا ... امراء ... نامدار ... خرخواین
... عطاردان ... ازورقه ... جوشش ... در دل ابو سینا ... زمره اطبای حذاقت ... بیان شمار ... بار
... فضل ... اصحاب ... در بوشه ... اهل ... فضل بن سهل ... دوان ... کوه ... نشان ... قانون ... وقاف
... نوازش ... مقوله ... فلاطون ... ذوالقرنین ... ذوالفقار ... باقی ... ابو معشر ... بیت
... بغداد ... صنف ... فایق ... طاهر ... ذوالیمینین ... نظم ... شیوه بلاغت
... الطاف ... از نوع ... حاذق ... ذوالنون ... مقام ... شیوه وران
سرافراز
نیز دارند

در این گلشن
شجاعت و وقار شهباز علو افتخار را ... در آشیان ... اقبال ... و در جنس
جوانان ... زیر ... و آن ... و بال ... بر ... ناموران
... مقبول ... ناموران ... اهل ... سعادت ... که ...
سخاوت ... سعادت ... و دولت ... فضلت ... ایام ...
و داد و دوام دولت ... افتخار و ... این ... خاقان ... استان
جوشش این سودن ... خارند جاگه اصحاب بصیرت ... آن خود ... منزل
سلوک گردن ... بستن ... قدرت این ... از دوش ... فرمان ... بستن
بعد پایه ... ارباب ... خود ... این ... تواناند ... دوش ... نیاز ... گلگونه
که عالمیان ... اطاعت ... سلیمان ... ساحت اطاعت ... الحمد الله ... حمد الله ... چین
این خاندان و الا ... را در گوش جان ... زین فرسا ... میداند ... گیان
درگاه ... سلطنت ... پیوسته زین ... سرافرازان ... افسر ... جعفر ... بیلان
دیوبند ... ابونوشته اند ابن عباس
و سر عجز و نیاز را همواره ... آستان ... کار ساز ... سرین ... سلیمان خود
تو ز دو جوش ... آهنگ ... پیوسته نقره ... بوستان ... گلشن
... بیجال

وترانه آهنگ حمد اورا

شیخ چمن نعت پیمبر مصطفی فضل و فراغ بال اقبال لب شیرین زبان روشن آینه

اکنون ساغر عمر منورت در پیر سبحه تفرج و تتره بر گوشه شکر زبر لوبا و عفو شیرین زبان بر آن

ازان شغل البرز حاصل نموده طول باشن باین ترانه و فرخنده تر از طالع فیروز ورای تفکر برآن و زبان

آغاز نهاده و در بهار شاخ عز الحوالی باز گرده ترانه صبح نوروز و بیش ابنشسته بودم و در ساخته عروس

نقاش باین زمزمه والا و زنجیه مرات که سنجیده تر از جوش خیال از روشن صحن و دوش

تراز صبح سعادت ابر جود در کلبه احزان و بیش خیال روشن

دل از زنگ کدورات هیولانی و تعلقات جسمانی پرداخته و در کاخ داغ چراغ جلوه و فانوس خیال بابان در صحن

نقاب ابکار زیب و زینت و اوان در حجله ضمیر تا زه و حور زادان شاهدان افکار باغ غنچه و لالا بی بابان پنهان

خاطر بخرام آورده و بنا بر تقاضای کثرت باران فاعتبروا یا اولی الابصار از نظاره گلستان صنایع بوده

بدایع دیده و دل آب میدادم و رخت غفلت سیلاب بیخبری در مغز باغ عناصر و ترکیب بند موالید نقش عجیب فروده

و دلبر انشته بر حل عقد امیوم مانند نسیم بهر گل و ارویخته و چمن بگرد باد پر جوش و خار آرزوی نجه از مبدع صانع بنیع دیدم

و از مخترعات راه بحجرع مختم کاهی وقت غنچه بصد زبان و نوا از هم میکشادم و از هر خوده جمن بهر نقد به

خاطر را میدادم و زبانی بر صحیفه تا نوشته چو بیار نظر مرا انداختم و از تماع تازه تمهات آمد رکار و انها

خیال روان بیاختم لحظه باز نسیم عروسان نشستن میداده بماشای گلرخان چمن مشغول ساخته بودم و بنفشه

بسان گلهاش نسیم عروسان غنچه میکشادم و بر پرداخته زلف سنبل تابدار میدادم

وصندقبای غنچه میکشادم و بر طرف کلاه شکوفه

نسیم بربستم

سرورا بسان شاخ درار

دامان بگرمی بیزه دوم و باز لبان بیکر دم

گل را به بیدمجنون بلا طره بر شاخ کشتم و در حلقه گل داغ لاله

وضعیه گلستان را از ورق نقره شکوفه خسته بان در شبنم جیب غنچه نشسته صبح

نغمه سوگوار از آن تشنیم و در انجمن ستاره باقوارا حسن سرو فیض ابرادم غنچه بر اندازه بیشمار وارد

بهوختم و چراغ گل را افروختم عرق شبنم را از چهره رنگی نسبت تازه و فیض بخش گرفته بودم و دلآر

شیموم و رنگ از آیینه آب سبز دوده میدهم و لحظه از ابر بهار نشسته تیغ تازه زنگ غبار سبزه و نقل

مانند غنچه پوست بنگیختم با سرو و نوش از نرگس رود داغ ورسماع بودم و بادست در بوستان چمن

ولت داده و برگ از چو بهار نشسته و چو بها از دیده ابر پی ریان تا نه از حسن خیال جشمه چمنور ریاض افشان

خیال نگه و از اندیشه لعل شوره غنچه نقد ارکام بیکر فتم گلریزان اندیشه بیخبد از ریاض گر سوده در تعرفه

گلشن نیز از مغز بلبل بند انتخاب بیکردم دار نمود سبان گلرخان چمن و مضمضه و فنج پیشه آورده م

موج آب بیکند لقاب نشستن نهان ان را دیدم و در به نقطه حباب صد جهان بغنچه شکر سرو دل آن القصه بر زبان سوسن اسم

وخطاسرانی موجه بر خواندم وصدای آب وهمید و سبع ریگ روان آوردم دیده کم و صد صورت دو بیم

وشبیه جهان بین بغرب زدم و در هر گل و خار که نظر می افکندم خار خار عشق دولت دره میدیدم در دو وا

در دو دیوار که گوش می انداختم آواز دوان تر از الا سبح بگاه می شنیدم هر قطره که میدیدم منبع دریا و هر ذره کشایش

مطلع بیضا بهر برتو که از دور می نمود چشم زد و یک با رسیدم چراغ خیمه سلیمان بود نقش حبال

بود چنین بیک مرد دیدم ان نافه لیلی از جهاد بابان چمن در

اندیشه آن آن ذات وارث بالا و آب با

خاک همه در حال

آن جوش   غلغل مینا   شیشه
نورکب جوش سودای او   پاره کلان الماس زده   حبیب البقا
صهبا از آتش سودای او جگر پاره پاره بنکهت شور او پخته عقیق از و بشاده و دلبران پیچ و تاب بدمکت
از جوشش هوای او بسینه لعل بتان نمکین است که خلیل ابنار و زلف دلبران جانه جمال و کار خاران
قتی او پخته و درجاک سینه بیدلان   هوای او بست که اقوان در زلف بتان و بهار تاج طبع با فته زور
در سینه کندن جو وزه ازغنچه زنگین پیراهن   مو بسته افشان با ساخته و آرا بسعل لکم کیسه ابحر در بهان جانه ... و ... وی که
نوح را طوفان کرده و یوسف را زندان   موی را بیشان کرده و ابجد عصه و در دل کاه جرف و بهار تو بسبب که وی
ولها تشنعان اضطراب ناموس بنالدو در آمده از و   و چه و رجم در کاه و در بکجا کی و بسبب کو و فارغ
و در کاشتعان اضطراب بیاورد و   فکر ابیشه پیش ازدم و ربخس بجای ابت   و در بکجا و بکلی و فراز با کلیه فارغ
نوحه بود بیت از بیشه ذره از بیشه و با بر در غوص فکر ابیشه تا ادم و ... و خاطر از کلی و فیض ازل ابر فیض
بر پخته حزو موبشن از بیشتر بن ده شرزنده همه بیت آوردم و بسبب که اصل بجای بیت   بر رخ خشم و فیض ازل معهود
نیز لذا نه بدل طالع ازمطالعه مصونات نطع و مکنونات عنصرات بار بدو از خشم نیز بتنزل تنزل بر ابر   وطن
ساختم برای فکر را زین برنهادم   و عنان بیت قابه توفیق دادم   منزل تنزل تنزل بنیم   مسکن نالوف و در کجا
وسیاحت اسبابیاز رعف انوار جلوه بشت افتم تا از امهات نطع بسته و تابه علوی   بوسیدم و لباس کرمعانی بحاد
خود دیدم و فدات تذکرت عهود با مجرا از زبان جان بشنیدم   و در جبه خورشید فصل احرام بر آوردم
در برکردم   قدم در حرم حرم قدس نهادم   و دیده جان بنظاره جو طرف نسبت دادم
عالم و بدیم سرا با نور   انجمن یافتم تمام حضور   محفل جمیع اسباب
طرب جمع آورده   نشاط را زمزمه ساز
وشادی را مجلس آرا
سروده
صوفی
داران صوامع ملکوت   و جو عدون
بزم نمودن کرغز در جوش   و جوش مقربان   سرکوبان الحی
میکده لاهوت از نشاط ده انوار حلقه بالا از ذوق پای کوبان آورده   مشغول
کلشن وصال فراوان مقدسان عالم   تو بار ابا بهار حاجار خانه را و
ملا اعلی در الطلس فلک بلکه کوبی نشاط کرده و کرسی   نشسته دور از آنکه ره بنشاده ... آورده آدم بینی
و دست افشان ... درخانه   واقع بفراغ بال تمام   نز با طنفی از لو مشغول در مینا
المصیب بنشاد و آنه دولت درخانه   بنه   بیکرده رقم مسوده فرمود   نه جهان زاو بودی کرده
شتر طلبان از بیش آن بیش آمر کارون دست   عقد ببین بسید موج   نشئه موبوی
منبود و کلفت نام لبان شاید تکلف بیچ نمانده و در رشته کار و بسته کابه عودش ریم سر
کیبوت بالمر ترشاده و سر اندوه ر کنار زحکیت نهاده تا زفاقوش از جم مسته رم و از اختلاف احوال
موی بیگرفته و بند بند بی ناله برگرفته ازنشاط ده این اوضاع با مضبوط متغیر   شده و حلال این عقده لا
متحیر چنانکه در بحر بفکر غوطه خوردم   بکوهر مقصود بکشف ابیاورده   دوا این و از ان بیع ال الشد و طبیر اوضاع
مجمل نه عاقبت بیش بپره رفتم   و به بیش درکنار رفتم   از کرم و بیش احوال منجبش کشتم   و از نقیر بسته
متفحص گفتم بسبب جلسه که شاه دادان این محفل تمام بار کوبان   و تو با فتاده سینه کشان همه و شهادر جا
و تو در حلقه غرا نشسته   تمام در غزل اسیری   و تو در نوحه پرده دل   تو در جاننوازی و همه در عشوه بیاز ... از
چه بیش گفتم   شنیدم   از غایت دلگیری بجواب نیز داخت و بخطابم التفات
نفرمود چون دیدم که با سبب گفتار نمرات   کفتم   و این پرده از
روی کار بکشا   بر این شاید
سر نقشبندی کارت

قرین

چه باد او را به دانم به استغفار این

همسایه همسایه داده قصه به از خلال از انعکاس

حال و استعلام آن بخشش نتوسان بابر کرد و زمین

روح پرور علیه و دوم همراه شنیدیم ان کرم اشتمشم ادراک

بر آوردم و کر سعادت بیان آدم و دوم و نوطالب حضرت قایم بودم بعد از حصول رخصت سوال کسوت نعیم

بوس و رای قیم بنشست فتیم و سلام کردم آن و طوطی زبان تکلم به باب انجمن

بعرض رسانیدم که افغان به دیده ولا از جانبان محفل احراز

واین دولت که گشته معموره رونق افزای ملکان

کعبه جلیلات اسمعیل قایم مقام قیصر و فغفور نگارگاه صید هفت

سریر و خورنق نعمان ثانی آئین نگارستان تا افق کاروان آمال نعمت

عدل و دلاورستان نگارخانه چین اصفار و کبار بلاد شهنشاه ایوان فتوحات

اقلیم بوسه گاه سروران بساحت جمشید الطاف آلهی خورشید افق جهانبانی

صولت منتزه سعادت بختیاری عدل پرور ظلم عاقل فرزانه

عیسی مجمع توقیعات لاریب کامرانی شجاعت ماه و طلعت قفل و فرهنگ فرزانه

زبیده

نکته زبیده

مرتبه سلیمان جمشید سعادت قانون عدالت عدل و انصاف

محل برای جمع سعادت آب و آئینه آب و رنگ

وزن جود و اعتبار کلبه صورت ابر بهار بارگاه نوبهار

جلال جهان افروز محفل دانش و بینش روح بخش اوراق سفید لیالی و ایام

کهن شمع افروز محفل انتظام شهود و اعوام اوراق عدل و داد

وکان و واسطه انتظام صادق فارس مضمار عدل و داد شعله بنیان خلافت جهانبانی

گنجینه نقد عیار ابرار خلف الصدق خاندان خلافت و آرزو

ولایت پرور بخشش زور بازو آرزو زورق کان جامع الناس

ار جمند غنچه امید بهره گلبرگ هزاران بازو دلهای شبکه رزمگاه

جانان اختراع بار کرداب صواب جوشن اخلاق گل همیشه بهار جانی

باکلاه اوهم کمال ربط و نهایت بساط خورشید پرور ناطق آستان

قفل و سوسه وسواس معامله داد و ستد خورشید اقلیم

مرض فاقه طبیب حاذق پروانه محفل قبرش سپهر در اقلیم عطا

تیغ انتقامش پرور کلاهش

نوروز آغاز
پاسنگ حلمش با تقدیر همعنان
پایه سریرش با تقدیر سپهر سنجیده قدرش از روی تمکین بار آفاق عالم افروز
توامان تدبیرش با سعد اکبر مشتری اطراف و آفاق عالم از بارگاهش تنویر یافته حکمت آموز
سعادت طالعش با سعد اکبر چون دریای محیط بر گرد کشور گرد آمده سخنان معجز آثارش نقش ...
در حاشیه ی حکم قضا گردانش چون دریای محیط خاکان در کاهش لشکر گردون ... چو ... قانون ...
در حاشیه ی حکم قضا گردانش مرجع الجوین بیلقیان خاقان خلقت آرایش سر بهار آورده ... ان
دستهای کوه بارش مرج البحرین ... نسیم خلقش ... دل زنگ ... دوستان ...
چنبر اهل نظر نسیم چمن خاطر عروس ... خار بخت دنیا بکام دل ... از خود دوستان روز
افلاطون کمان ابر ... عالم گلستان و ارادت و دل ... خار ... درخواب خرگوش ...
دردو از لطفهای شاخ در ... عالم گلستان گفتار ... لطف بیان ... بوسیده ... که خوابیده
ابرو فیضش خواه ... دشمنان ... جلاوت ... روباه صفت ... خداداده ...
آورده در اقلیم معدلتش ... سرو ... نشستن ... قد ... دیده ... فتح و ظفر ... تیغ ظلم ...
دیوانش بار و روز ... شب ... زاده ... کمک عدلش از دل ... ستمدیدگان ... زدوده ...
نهیب از خشم دشمنان برده ... فتنه ... سپرده ... احسانش ... او راق ...
آوازه دولت کوه ... گوش صدف ... گرباخته ... شیرازه سروری و احسانش ... چه
اندوده ... خواهش ... پالان ... تا بخشش ... دولت ... پیش شر ... منده ... جان
دانشور ... اندرخته ... نامش ... سرکیست ... درکرسی ... نشخیص ... معجزبیان
هم ... نشیمنه ... ندارد ... ودر عالم گیری
نعیان ... صیت عدل

واحسنش شیرینی ... لطف و دیدنش
ویژه ... دو ... عقاب لطف و دو ... نقش ...
تقدیر ثواب ... عقاب ... دل را ... و وفای او ... از لطف ... اردست ... خواب
آیه رحمت و سوره عذاب ... ثنا ... دل ... مو ... از ... ستشن ... خو ... ...
زبانها را با دعای ... بر ... آرد ... عقاب ... سپاه ... روم ... زنگ ... بخط ... داده ... با ...
و طنطنه ... عقاب ... لعل ... قبایان ... بیان ... تر ... ابوان ... رفع
درجان ... دو ... عقابش ... بر کوهر ... ان دکان ... داد ... دشمنان ... زعفران ... کاشته ... وعالم
بد و کار ... عقابش ... مرد ... گی ... اکه در ... چون ... اورده ... الهاما
چاکران ... خورشید تابان ... عجب ... آن ... زمانش ... خون ... خود ... اورده ... ف
قدرو منزلت ... سیمرغ و هم و خیال ... جهان ... نموده ... خورشید ... وضد و
از دل دوستان بر داشته و ظرفه اینکه کام ... از ... جام ... خورشید ... ازشنید
عالم شور در درون حاسدان انداخته جانها را از قید ... ایشان ... با ... او ید
ازدوام ... و داده صید خویش گرده در دوران ... عقد اخوت بسته ... عقلش ... زده
تنگدستان ... دلبران ... نشستن بار و زعید ... نفس نسیم ... نصرت ... عیدان کاهها
مورث دربهو ... درمحفل ... ایشان ... بیت ظفر ... رسیده ... خاطر ... عکوبان ... کان
... دل ... خواهان ... باخته ... در مصلحت ... کار ... تیمم ... باد
طرح انداخته ... پادشاهان ... عرصه ... روز ... شطرنج
سپاهش ... مانند ... شاه ... خانه
بخانه ... میکند

واحسان

وبیان ابانا بحیج سیاست خاک کان [illegible] ما نشین

از دولتیه [illegible] ستیزه ودر روزگار [illegible] ودر دوران [illegible] اگر رمیان و [illegible] علم طاق

باشد لا افزون [illegible] طوق قمری [illegible] صرف ذرات طبع [illegible] ما رقعه [illegible] ارمغان [illegible]

او سر و آزاده طوق قمری [illegible] هزار [illegible] سالها [illegible] دوا ده

رشته ناتوان عمر [illegible] ذو القرنین [illegible] از درون [illegible] نقت

دولت بیدکانش [illegible] بحر [illegible] از رقیه [illegible] بحر [illegible] او میان

وا کرحوات [illegible] ما دو [illegible] تیغ [illegible] شمیم [illegible] ان [illegible]

بکنده بود [illegible] دین مبین احمدی وزرا [illegible] ساخته [illegible] ورایام عزت

ودامان آلکنده [illegible] طلاق دختران [illegible] نظر مردم [illegible] خیال [illegible] بیدار [illegible]

وحریفان بیگانه [illegible] بهشت [illegible] کودکان [illegible] درد لبری

وبیستیار نام [illegible] وفرمان او [illegible] در روزگار [illegible] آورد عوج

اقلیم دل [illegible] احباب [illegible] بر باد داده [illegible] معوج [illegible] دل و جان

آبا [illegible] درعهد [illegible] عشق طفلان [illegible] بنیان [illegible] بلند کوا

افرازش [illegible] واغ [illegible] ورستان [illegible] شهادت [illegible] از عزم

خالص الاعتقاد [illegible] عدل [illegible] اخلاص [illegible] ان بنان

- بکنند سوار [illegible] علامه حید [illegible] سید [illegible] ان بنان

وتسیحی [illegible] تنبه [illegible]

وارد [illegible]

وار [illegible] نشین

جلت ضمیر انوری [illegible]

خورشید تابان در [illegible] در صفحات [illegible] خویش [illegible]

تماع [illegible] تال [illegible] بعلیت [illegible] ما لک [illegible] خطه [illegible]

بلاغت آیین [illegible] حرف [illegible] عراق [illegible] ار عیلس [illegible] سلطان [illegible]

یحیی [illegible] نظام [illegible] مسیح [illegible] الجود واللطف [illegible] علیم

این بیابان [illegible] بوردرزیر [illegible] المخصوص بالنص [illegible] قال [illegible]

وطمطراق [illegible] سلطان [illegible] باستاده [illegible] مضمون [illegible] داده

سلاطین [illegible] درایت [illegible] الازعان [illegible] اقلیم

بازار [illegible] ده او [illegible] والاذعان واجب الازعان [illegible] دولت [illegible]

لازم الاتباع [illegible] والانصاف الازم [illegible] سلطان [illegible] بکام

خواص وعوام [illegible] عقل [illegible] ترکیب [illegible] وعمده [illegible]

دختر [illegible] تنهاست [illegible] خوش [illegible] مضمون [illegible]

بنیک طبیعت [illegible] وخبر [illegible] ناخوش [illegible] بشارت [illegible] بعضیت [illegible]

وغفلت [illegible] آبادان [illegible] بیار [illegible]

این آتش [illegible] المتطهرین [illegible] فروغ [illegible]

دامن [illegible] اعتدار [illegible]

اعمال نزد او امید شبها را فروزنده و صفحهٔ غم زنجار
اشک ندامت چراغ استغفار خیابان تر معارف
به برق آه حرمت خرمن گناه و دیهم سوزنده و غره و ورود بر فتیح
کش توبه بیم پل بازو نیت بی تحنیس ترقیف صدور یافته در بیابان سینه بایع ستیزه گر شد
غلامان چابک دست چالاک و جاکران ورزیده با پیل و کشت و کردان سیوبه بقعه زده و از انداز
میکده با سبو زدند و هر مغان را خانه خراب ساختند ... هم در آن حرم بر هم شکستند ... در آن قبه وقت نشیند زده راه
بتخانه در سنگ ساران زدند کردوران مند و کردن زدند و از بس باده حجرا از زمین رنجید لعل و یاقوت با خاک راه
و مینا از سنگ زدند دل آخت خارا از شیشه بار آمد زده و ز منه ... دیهم شکست خار ارابر
دوران جام با خور رسید و پیمانه صراحی که کرد دیده جوش و خروش بر آرد ... صبوحی در هم
و در سر رد و طفل حباب در چشم و دل پیاله مرد رندان باده نوش که عمرها بود با پیمانه پیمان درست کرده بودند و دیدار
بتخانه ایمان آورده دست بیعت بسبو داده و بر سر خم سوگند یاد نموده آکنون از سر شیشه و ساغر بیجه جان سوگندان از
که یک مو در میان نگنجید و با سجاده سر زنجان خو گرفته اند که از رو اندیشه ... ونغان ... بنالدن ... شمشیان
سر پل پاره تر دشتنه و بلحظه از نظاره افواج امواج دیده بر سر گریختند اکنون ... این زمان در سر جدا از آب
بوریا ها مانند زنده رود و موج ریاضت و طاقهای محراب با طاق پل ایلیان محمدالله ثم حمدالله آکنون انتیه
تا در وقت که در مندیان از غیر وانیه غبرت و انبساط که در روحانیان
متاهده میکنند تماشا از دست و سوکواران زیره که سر کرده
ارباب لهو و لعب باعث چایان
چنین برین بر ده جا اقوا

سنیدم

ازین نادرست دو رخواد میدیدم
ازین نادرست و عنان اختیار از دست
بیهوش شده سر که از فیض بیرون جان جالی در آن
دادم بعد از آن بنام عزیز که از فیض به جهان بخشش عیوب جالی در آن
وروان در بدن بر آمد بر خواستم و بسجدات ... شکر الهی قیام نمودم و بر دعا و ثنای آن ... تا جاه و آرا ف بکنت
تا قیامت اقدام امکان نشاید که دم مسیح و نسیم مسیحا و دعای ملک ... ونزایین ... خواند
فلک را دوره و کشتی را در لنگر باشد سلم ... تو با در آن باد ثنا از مستکام دل خواند که خوانده
قبله خانه محمود میرزا الشفیع منشطاب بزاه ابغی
المؤمنین وضیه حاجی الداره تسلیم آن سر اعدت للمتقین والصلوة والسلام علی سید الانبیاء الذی بعث
الارواح ولا الاسود والاحمر محمد شفیع الوری وجه البشر واجبه ووصیه الذی هو
الحمدلله الذی جعل ... و آله السلام ... الاسود ... نظر ... الکوفه وجعلت ... اللهم العالم المعبود
وصغری فی حب عظمته تلک آل داود النبی المبعوث ... بطنان العرش ... الائمه ... بقلته
لمدینة العلم والحکمة ومفتاح ... بکل کرب و غم علی الرض الذی ... و ... سلهم فی ...
محبته موقوفة وآلهما واولادهما المعصومین الطیبین الذین هم خلفاء التنزیل و علماء التاویل و ... الاخرة غیر
خط نزاع سر ایل علیهما و علیهم صلوات الله الملک الجلیل ما دامت دور الدنیا بین الهبا دایره و قصور نظر
والاضاره اما بعد بر راه روان شاهراه حقیقت و سالکان مسالک طریقت ... نمایاد که دارو نیا در
اعتبار معتبرین بحر از قطره جامرین و ... مسافرین نیت ... ب... بمضمون صدق مشحون کلام معجز نظام
حضرت سید المرسلین علیه و آله صلوات رب العالمین بغیر از یقین ... مؤمنین ... دان
متقین نه و عاقل بصیر و خردمند خبیر واند که راه برد را
بر هر قطره رحل اقامت افکند
و فنا طیر مقتضای بینای

غرض ریب

آن دادن تو [illegible] و زندانی را

حرمت و سیاست و زندانی را [illegible] کردن و در تشهید

در نقش و نگار در و دیوار زندان [illegible] کردن [illegible] لاجرم [illegible] شد

و تخصیص معانی آن کوشش نمودن غایت جهل و نادانی لاجرم [illegible] اره و داو

عقل و دلیل نقل تار تا بابت استعداد و دانی و کمال قابلیت جلی بازیب [illegible] محاسن و ثنا

والاترند کان عالیحضرت فضایل و معالی پناه عوارف و عوالی انتباه محامد و مکارم آثار [illegible] اوصاف پسندیده بود

اطوار فوت صحیفه فتوت و مروت دیباچه مجموعه الهیت و ادب جامع اخلاق حمیده حاوی اوصاف [illegible] والمروة

مکارم صلاح و سداد فروغ جبهه اطاعت و انقیاد شمع الفضایل والمعالی والغر والعوالی والفتوة والمروة

والدنیا والدین فلان خلف صدق نور استطاب سبع القاب عالیات آب غرة ناصیه دولت و اقبال قرة

عظمت و اجلال نقاوه دودمان همت و سخاوت خلاصه خاندان مکت و ظرافت سلاله [illegible] حسن [illegible]

زبده قانون صحت و شفا موسس اساس جود و کرمت بانی مبانی لطف و مرحمت مجموعه سعادات ازلی جامع

هدایات لم یزلی بهره مند توفیقات دارین کامیاب تاییدات ذات بین خان اعظم [illegible] قوم

وطریق مستقیم صواب رهنمون گردیده دل قدس منزلش را زلال تحقیق و رحیق توفیق از شوب غیب

تبرین و تحسین عمارات آب و گل پاک نشته اند و دور و قرقه و قصور رفیعه

و عمارات رفیعه و ابنیه منیعه و منازل مشتمله بر جنات

و انهار و سایه بین مسطوره

بانواع فواکه [illegible]

بشکار

و با عاقبت

آراسته باضافات یا مین [illegible] بالوان اشجار و لطافت

و ازهار و ساحات معمورات [illegible] نظر همت بلندش [illegible] راه برابر اراده خاطر

مرفوع که دوار طور نظر همت بلند [illegible] تحصیل مرادت که کلی تفتیح [illegible] در حقیقت

حق جو و طبع حقیقت گزین [illegible] و آرام [illegible] ترازوهای دنیا [illegible]

ستان و بی تکلف ترازخانه [illegible] شان بوده [illegible] و آرام [illegible]

خبر باشد نقد و نیت آماده که هنگام سکنای آن هم در راه [illegible] شد و هم در منزل و هم [illegible]

بعد از نظر [illegible] طبع در انتقال از این دار محنت و بلا بار [illegible] نقل از [illegible]

تحویل از سرای [illegible] هم باید [illegible] کشید بلکه مبادا [illegible] در میان همین فتح [illegible] رفع حجاب [illegible]

برین بخرید ملازمان ارشاد بلی القابه الشریفه بخلوص نیت و صدق رغبت از جناب فضلت و صلاح

تاب بتقوی و ورع انتساب محامد و محاسن اطوار توفیق آثار ضیار الفضیلة والصلاحیة والتقوی

فلان ابن مرحوم مغفور میرور فلان نظر الیه در حالت مبایعه ملک طلق بایع شار الیه بود و در تحت

تصرف و تملک او و تمکن و استقرار دارت بی ممانعت مانعی و مزاحمت مزاحمی و آن عبارت است از تمامی

و تمامی ملکیت خانه واقعه در دارالسلطنه عظمی و مستقر الخلافه کبری مسکن ارواح مومنین [illegible]

مقربین مهبط فیوضات یزدانی مورد تجلیات رحمانی کعبه ارباب عرفان قبله اصحاب ایقان

مصر اعظم وجود متوجهی وجود ساحت درگاه خدایی [illegible] بارگاه

کبریا [illegible] خانان عالم بالا محفل

کروبیان ملا اعلی

صدف دریای حیرت ناشناس

ودریای قدرت یداللّهی باب مدینه علم از

غلاف تیغ قدرت سفینه نوح و حرم سفینه سفینه بر شهر کرد روی

وحکمت وادی ایمن سفینه نوح وصفا در شان اسرار اطلاع خواتیم ابد

و حکمت وادی ایمن ... نطافت و صفا در شان بیوت دور کنند و شبهات مشغول از انبیا

غایت نور و ضیا و نهایت نطافت از زوایای بیوت و در وشتگاهات و خارستانی و دیوار پیش مرکان

کدرو زها شعاع آفتاب مثل تار عنکبوت از زوایای ... ارفع اعلی علیین و الف والف تحیة و ثنا بر علما

کدرو زها شعاع آفتاب مثل تار عنکبوت و بازار بشین ... ارفع اقدس ارفع اعلی علیین تا جمیع توابع و لوازم

چراغ کشته از خانها بیرون برند جاروب کوچه و بازار تفوق نفیر بخف اشرف اقدس ارفع عامر بیع تا جمیع توابع

چراغ کشته از خانها بیرون برند مطهر تفوق نفیر بخف اشرف اقدس سبیح و عوید بنا و باغ تاکید الاصیل

هوو عثمان از ارض اقدس عز و رشید مطهر شیخ ناصر فلاح و شیخ ... الحال بخفو و بیلگون نصف تاکید الاصیل

اندرون و بیرون و غیر ذلک محدود و نجابه شیخ ناصر فلاح و شیخ الحال بخفو و ارکان متغیره واقع

اندرون و بیرون و غیره ذلک محدود و نجابه شیخ ناصر ... نیراج الحال ... و ارکان معتبره و تمام

شرعیه و مضافات و منسوبات و ثمن مبلغ سی تومان تبریزی نیراج ... جمیع شرایط و ارکان

شرعیه و مضافات و منسوبات و ثمن مبلغ ... مبایعه شرعیه و معاقده دینیه مستقله بر جمیع شرایط آن و قبض تمام

و توضیح آنکه پانزده تومان موصوف و بها ما مبایعه شرعیه و معاقده دینیه لزوم بیع و شرعیات آن و قبض تمام

و توضیح آنکه پانزده تومان موصوف و غایت طوع و رغبت بلزوم بیع و اسقاط جمیع خیارات سیما

و بایع مشار الیه در حالت صحت بدن و کمال عقل و غایت طوع و رغبت بلزوم بیع و اسقاط جمیع خیارات که خواه

ثمن و ضمان درک عند خروج المبیع مستحقا للغیر کلا او بعضا قابل و معترف گردید و بر ذمت گرفت

خیار غبن فاحش و افحش بود اما بعد از قرار این مبایعه جواب دعوی غبن ... تا روز کار رادکه خواهد الشری

و بذلک خرجت الدار المذکورة من ملکیة البایع المزبور و انتقلت الی ملک المشتری

المشار الیه و التصرف فیها بای وجه شاء رواداد نفعا لله

بهامن ... الیوم الی یوم المعاد

تمت

ازنبان افاداو حکیم نوشته اند

جامع لطیف که نسخه ارشاد و اطبار زمان و صید مراد و این

جامع لطیف که نسخه ارشاد و اطبار زمان و حید مراد و این

بواشیده نماند که این کتاب مستطاب شریف و این

جامع لطیف که نسخه ارشاد و اطبار زمان و حید مراد و این

صیاد زمره دور زنت خدام مرحوم شرف نعمان خازن از رضا اصطفون آورده

صیاد زمره دور زنت خدام الوالاح ارشاد الیه اتباع نموده به بنده خود عنایت

در دار السلطنه اصفهان عالیحضرت استغفارکه این نسخه بدقت مرید از حکیم آستان مجلس افاده و طوبیان

در دار السلطنه اصفهان جالینوس الزمانی حکیم علاء الدین محمود اطاب ثراه بوده و پیرانو

فرموده بعد از ملاحظه خوش آن بناه جالینوس الزمانی حکیم علاء الدین محمود ... نقطه انکسار ... از حیره

محفل مطالعه بندگان مرحمت و غفران پناه علت سعم از خود منبوده و بتنق ... و ان دیار

دار صواب نماو نظر اصلاح انتخاب افادت اتمام از آنکه علت سعم از خود مینوده و ابن تن را

خاطر مرز دوده و در زنهاب ازان موطن اصلی بجانب بلده مذکوره قید و فکر قد بوده معاون ... از این ابواب

بر سبیل اتفاق بل بحسب خواهش فرانی و اقتضای طبع روی داده لاجرم بیش از این دوران افادت و افاضت

دبیران و منشیان بنین که عبارت از کتب کتابخانه بندگان و الامکان افادت حیرنا

پایان حکمت و حذاقت دستگاهان جالینوس الزمان مقرب الخاقان نشئه میرزا محمد

و میرزا محمد سعیدا سلمهما الله دست رو اند اشته و راه آن ستور آن کتابخانه جرات و کسب حج نموده

امید که گاهی بیاد و دامان نگاه التفاتی کرد اندوه ایام غربت از صفحه خاطر او دور کرده مخلص خود را

نیز به این وسیله یاد آورند

از زبان محمد خان بوزیر پادشاه روم نوشته اند ایضا

در نوازش مفخم بجمع قدس ارجم

جنابکه مرتع سرابستان

شبنم آخران خرم و زبان

چمن دولت

واقبال

وگلشن عظمت و اجلال رفیع ارکان

بندگان والا مکان فلکجناب بگردون قباب

عالیحضرت منیع مرتبت نواب فارس میدان شهامت و نیابت

صاحب دیوان وزارت و ایالت روضه بوستان رفعت و شوکت چراغ شبستان

مورد الطاف یزدانی محرم اسرار سلطانی ناظم مناظر امور سلطنت و پادشاهی

حشمت و ابهت قاید جنود نجده اسلام سایق جیوش قیاس اقتدار جامع فنون بخشش و مؤتمن قوة الظهر شجاعت

کامل نشئه مهمات سروری و فرمانروایی موسس ارکان خیراندیشی عارف مصالح ملکی و ملتی و نیکخواه بنیان رضا جویی اسلوب

و مودتی قرة العین کیاست و فرزانگی متکفل مهام الانام بالتسیر القاید الذی

ملک آرا صاحب تیغ بر معدلت پرور الجمهور بالعز الناقب جسته مغرة الارجاء و راتع مراتع الدوله

بالسیف بخت قلم الوزاة و بالقلم رفیع لوار الامارة لازال منازل مواکب جسته و خندان باد و بعد از

نخبة الغراء از رشحات سحاب الطاف و نسمات مهب افضال بادشاه بر شکفته و خندان و گلزار

ابدای تسلیمات نخالص تحیات مصادقت آیات که بهترین هدایای دوستان عالم

ترین تحف محبان است رقم زده خامه اظهار و نگاشته لوح بیان میکرد و که چون عادت ازلی و سنت لم

یزلی بر این جاری شده که چنانکه لطافت و صافی آب و جلوه و تازگی و سبو شعبات از صفای چشمه

ساران است و شکفتگی و نضارت گل و گیاه و شکوه شاخ تا سبزه راه منبعث از

طراوت نوبهاران همچنین مصادقت بندگان و علمای

جمله سایر رعایا و زیردستان

تیز تابع مصادقت

پادشاهان

ومخالصت

فرمان روایان که حقیقت

سار فتوحات سبحانی و نوبهار غایات لیفت و هوا

یزدانی اند خواهد بود لاجرم بنابر حصول کمال مصادقت و توجه وحید روزگار و علمای

و نهایت ارتباط و مودت این دو سلسله کردار دان دودمان که رابطه ضمیر جانب سران و انجمن زنان

کرهمین مغز بر دعوت یگانگی و اتحاد ایشان از ریاحین شکوفه صدق و صفا سرشته و انجم نمایان

مکمن بارت به این حال گشته چنانکه اطهار و دولت خیرالبریه علیه الصلوة بگردون

خاطر را از تو مهرودلا لبریز انوار وحی اظهار و دولت اقدام بر فتح باب مراسله و مکاتبه ابحار

کمترین بندگان و گنیه علاهان این دودمان و ولایت ابن اقریب استعلام احوال خجسته مآل که با کمال

نمود که هم آن به محبت اطهر را جلوه ظهور داده باشد و هم آن به ترتیج سعادت دارین و نیز ازین

مظاهر بغایت متعلق بچگونگی آن است نموده و مع ذلک بعض از مقدرات بر ترتیج ظاهر است که ضمیر منیر و

در طی آن مندرج گردد معاذ الله از روی اختصار به بیان و احتیاج باظهار آن ضم ظاهر آن بملاز ان انجاب

آنحضرت متعال از رتبت را احاطه باین مراتب بر وجه اتم و انحو ابلغ حاصل است و اظهار آن ملاز فاده لازم و

از مقوله ارسال زیره بکرمان و قطره بعمان است بلکه ارباب التذاذ و تکفار و اهتزاز تندکار و از قبیل

چنانچه در علوم ادبیه تقرر است علاقه ضمان انقیادات و صفوه انتقالات آنکه چون بدرک ارباب بصیرت

پوشیده نیست که غرض اصلح اسلطنت و فرمان روایان روا و علت غایی سروری

و در رای محافظت الملوک زیر دست و بیس یزدانی و پاسبانی خلق و

سنجید است لاجرم بر آگاه سلاطین جهان

و یاصحبان

ایشان

بود و
غایات غایات و نهایات نهایات او در خصوص
شمول الطاف بلانهایات بی‌غایات ازلی در حق نبیرگان او بر بعید
و اختصاص و از راه استخوان محفل و مجلس و نعمت و عطیات و نواخت
گفتگو در مجلس جنت بنیان داده است و در مراتب حفاظ بی‌شمار عنایات فرموده در شرح
سرافراز گردیده و باید که در لیل و نهار و پنهان و آشکار سپاس و شکر حق تعالی بجا
از کلمه طیبه که متضمن رضای خالق و خشنود خلایق باشد و موجب رفاه عباد و بلاد و صلاح ملک و دولت
صاحب دولت و نظام ملک نیکو و اولیق و انسب بوده باشد زیرا که امیران و وزیران و فضلا و علما لازم و متحتم است
آنکه مستحق غضب پادشاه خواهد بود نیابت او را در تحصیل رضای خدا و رفاه خلق که همیشه سلطان و پادشاه
و این سعادت بیکران پیوسته در اشتغال رضای حق تعالی و در تحقیق و تحصیل مراتب سلطنت است و از حد گذشتن در
در مقام استحکام بنیان دولت و ودادی و تشیید اساس محبت و اتحاد که در آن بی‌شک خود و فرزندان و اولاد
و منهم آیت بوده باشد و سرور خاطر و راه این دو بنده را از بیگانگان و فتنه و فساد ایمن دارند
شیطان و با حجج و فتنه و طغیان که بناء بر آن بر اساس اله طرفین که بتوفیق سبحانه القدیر بیت
سلاطین و پادشاهان بنیانه و در باب رایت آمده‌اند که استحکام ازین نبیره آن آن اضافت را بادوام و انواع خلایق علیهم
و دفاتر و الامر نبی کریم و خاندان و جواهر و دررحبت و کنار را تاق و آمال ارزیزند و حرمت
نقدر استحقاق و استعداد و از آن محفوظ و بهره ور گردند
و لیاقت آنکه بوده بیان اندکی با و بخالف
ایران بیضه جات

عالم
در غوغای قیامت فنا و کرد ان
غلاة اقتدار و دولت امید ما و سیاست حلال او نیز در پیمان بسنده نگردد پس نقد
شفاعت و ذیل او در خواست می‌توانند نمود و با بیست از طریق نفتوح بود
محبت آن است که همواره ابواب سلاطین و اسلات از طرفین با نظرات اهل عالم و جان نثاری
اضافت تزوین ... انواع در ایران از نیکی در مال و جان و سلسله و داد و باعث زیادتی امیر ایشان قرار داده
فرمنا که بهار از صبا بی‌زرو دولت و ودیعه بر آنکه ابتدای تنجیر که ایران ابواب و اقطار و سبب از اطراف و اولاد عینی
و بیم موجب معمور شهر و دیار و سبب است که از جلیل سلاطین اطراف بد خصوص و ارکان تاملات الحراس و
بیان که نوع ضرب بجا و از تنبیه بیوتع بعوض و مال و تن و جان احدی توانند رسانید و فضیلت و دولت را بستوده ضیر کرام
الانام صلی الله علیه و آله و سلم که در حقیقت اضافت نیک جلیل و مدعون خوان جلیل اند و اکرام طبقات ایشان را باین
سنیه شافع یوم القیامت آیت و دوران حال آنکه به اطوایف از کبر و زبان و بیوه و نضار ایران مد
سنبه و آیین و نهایت تخالف ملت و دین بهم کرد و در آن حد و در امان است که و ضمان بهاده است بیعت اینیه ایشان
و بارکه تا برار ذات ایشان تا حد مختار و جان باسبید اتباع اند با وجود دو الطاف بوده بعد طریقه الفت و این بر
نبوی که سبید برده خدا و رسول است مسلوک گردیده چنین زیاده بر این موجب اطیاب و اسباب است پیدا در
اقتصار نموده باقی شرح احوال مرجوع بتقریر فلانست که این الله تعالی باحکام استدعا و سعادت بلازم
علم زمان شیخ الکمال شرف سماع و غوا استماع خواهد رسانید همواره دولت جاه و جلال و دولت
عظمت و اجلال بر تور وجود و فایض الجود دارند و آسته و جهر است با و ابدابها

ثبت و بشنیتن خدا انکه و اکمل بجا ابدا
خاطر آرائه

و در دو سایه
ضمیر جست چون خارا بنود
مضمون آن با زو که سر ز بون قابلیت جواب
نوازش شاه نامدار و منیر راه یافت که ذره لیاقت ابدار ز نور مهر
آن نور صدر ز اسباب دولت و اقبال و نجابت فطرت حجیج
محفل آرا امیر علاء زمان والا مکان فضل و کمال نخل برای از جهان دولت عظمت و شوکت خلف الصدق خاندان
دارایب و ولایت بزم آرای انجمن فضل و کمال نخل برای باصیوف و علاقه با صرف عظمت و شوکت منتخب تعلیم آیات اظهار او
دانش و بینش منتخب مجموعه اوراق دانش غره با صیوف والا نسب که لوح محفوظ تخته ابجد خوانان بینش از برای
فتوت و مروت قرة العین دودمان ابایت و ولایت خط تعظیم اجداد و اخیار او و در زمره خاطر صافی طوبی بینند
و عالی حسب که شاخ سدره اولین پایه منبر نوآموزان جاه و الا بهمت و باطراز و بنیه با کمال بکلاه داد بلو
و در وشن ضمیر که از این منتخب آب منجوزند و ور نظر طبع والا نسبا بر قصر طالع از جمیل ارکان سلم را
در برابر تیغ شعله ایوان قدر بلندش ز بان حیرت که ایده ازاقه و مدارج الاعتبار آب در یا کم ز کبر جابر
بارها از زبان ز بان رفته بر سر جان نعمان کرده ضمیر و دل آن نابر و نیز بطالان بهمت آب
که از فضل کل سر بر زمین تا قبش سخن رود و نام متعاردان تبک بنیت و در تعاب آسمان کوبر نظام
ما قبش حرمت گذر و قبال علیت و نه حرف رقامت بیان بتک و در نفعت آسمان گو بر جلالت که از مهنا و ران نیکاه
و نبر بلند پایه ایست از ماورزاده و از صلب نه فلک نطفه ثلثیت عنصر کرا نما یه اسش ارحم
چهار ارکان بتعاده کنگرهای الوان قدر پیش بردو شش
چو وینت وکنک شعبه اجلش
بر کردان کاو زمین

در گلستان
نزاکت لطفش از مهر آن عطر
کلبدن رنگ بدن گلها در فاریدن وار انجم وزد
صبح قبا از غنچه بی پروانه ز غنچه فروزش از این بسبب سبب سبک آرایبر
بتواضع بیرد و در تنور الاجیضه ز شعله طبع ز باش گذارد و در سایه تو سخن خواهد
بجنب بهار یکسر کرد که وربشان گرفتن وارشعله طبع ز باش گذارد و در محفل صحبت حسن صوی کمه از
عرق بهاری که در دیدن از شمع میتوان ارنش عود و بوستان جلفش ز ریشه بستان در کل ملا
نکبر دو در خلوت و قنیت بیلو نقش وصیت جانزد کار صدور و معنوی جمع فضایل و بهر
مهر طلقش بیاناکاروان صباد ربار خوش جانزد جامع کمالات صورت و معنوی جمع فضایل و بهر
قبله کاه بر داشته با بر میتم از رشک خند ریاحین که خار مغیلان بستان و رستم بنعم ز قبول
اسلوب را بملازمت عالی باز بینا ورتمه اما چه چاره که مانند جانش ارخود جدا نتوان کرد و بغرا زیحیر تبراه تنم
لب زدن و اعتراف بعجز و قصور نمودن علاج غیبت در باب تقصیر ایام عید ملازمت ساختم جبر ایمم
بنش کلام این رباعی را آنکه بزرگیه نخدمت عالی روان نمود امیدکه بعقد قبول در آید هر چه زادر
ای عید امید همچون مه نو بیار بدولت رسید روشن تر ز آفتاب غدر داریم که کبود از سحاب آلوده خورشید بر
کی بتوان دید پیوسته آفتاب عیش و نشاط علارما نمان لب زبان آلودگی سیلاد و یا یوم
تیرگی میبدیرا و نبعاد علالت آلودگی مبیناد الیاد
تمت ۲۳ ۵

ایضاً در ع
بجواب میرزا ذوالفقار نوشته اند

با آنکه درین ایام هجران پیوند خامه شوق در جوشش است خارخار
نامه بر پروازان از هر تار بال کبوتر آرزومندان در خروش دود و سودای
و آهنگ بلند پروازان جهان جهان درد داغ بهیچ جا جهیده و خار صحرای نهفتن درد داغی
گفتگوی هجران جهان فاطر خلیده بی غنچه رازهای ناگفته آلام ایام دوران بجوشیدن با صبوحی بیشتر
و نان دامان در پای نای خاطر از کل آزردهای بهار روزگار جدا بر پرسش ایام برید نا شکیبا بر دار دوار
اندازه پوسیدن لب آه شکفتن است و بال کل در خلوت دل در بستن قفل خموشی است و بر بشعله طاقت بر تبان
جیب و بغل کفتن بیشتر باده زور از تار فراق برده در خلوت بما وصله را باد دامان بود امروز و دیروز شوق و تالار گریبان
در آتش افروز دیگر بیند چو پروانه الفت که بیشتر از این بار هجران افغان است گفتگوها خلوت کرد را یام گذشته
و شکوه که دل اظهار راز از اندوه زبان بود اکنون زبان از دست از زبان خاموشی بشنوم و وفهای زمانی که
لب چو حوصله را با افشای راز در میان بود این زبان باد دولی از زبان خاموش تیغ و زبان از حکمت بهادر
سانحه از کم شدهای خاطر و اوراق یاد آور احوال الکل مسکین بیک بیدانست و قرو و آموش بیم تنگ علف تحمل جان زد هم
که در دو انعیه مشکل بیند بیشتر باده منتظر فی فره نه بر گزیدن و انحال یاد در کام کلاه خوش نمی اوقات در بر یک جون حرف
بهمان ان ان نه بنان ز بیم رسانده چین بیشانی ای تنخ که در مذهب شرع ناموس کشنیه ها بلی بیند نای بیک
رو بر صفا و تسلیم مانند بیمار صاحبان ناصحه
آرزای جهه گذراند شده

خار عالی قفس است تیب
که هیچ همنشین نیکمان در غلوی بین او در مقطع ابود
اضطراب بود اکنون آرام که از سکان سفینه قلزم است کمالات طافت که
باش پرورش دل منحور و آرام که از سکان سفینه خواب درین باب نشستن ایچ حوا
درین ایام بر رسواس بود طراز جانانه بشکیبا برشده وداع نباتل که حلح زیر و ران باستین بخوردار
کور گریبان رسیدن انشت بلکه چه چاره ساز م که چندانکه بر اسیم بردن چه شیرین خاطر بکر دم از تقدیر کمالات فایق
بچو غره ناصیه صبر از ناب رسیده نیک بخون بد اعوب بلاغت سلوب بندگان سیادت و تهنیت به کلالات
بجران چند ان غار دور و نانده که در جواب بکتوب بر اعوب بلاغت سلوب آن زحمت کرفت و این پاره
در شکاه اغراز خوردن بیرزا ذوالفقار نامه خود چه احتمال دارد و کل رقعه وارد در آب توانم کرفت
طفل اضطراب الحظه در خواب تو انتظار نامه جال محتاج جال بر ممنول است تعیین که عذر جواب نامه نوشتن باید
بز رقه خوانند دانست و ناگفته را کفته خوانند بیان است در فهمیدن بعض از فقرات قدم طلع را پاره میرساید
فقره باران ستم ظرایف خصوصا بندگان فصیح الامام زود بر دو در معرض انکار و اعتراض در باید و قیاس نمود

ایضاً در ع
ایضاً بجواب میرزا ذوالفقار نوشته اند

تازه تقریر بانید سخن ما فهمیدن اسرار است و اسلم آب و رنگ بیارایند و گلگونه گلزار جاز
صدق تقریر سخن که گرگ بالفرض نشاط نوبهار جهره نشاهد سخنوران بصد آب و تاب بصد رنگ و حسن سخن گری
بپوران بیرایه نقش و نگار و نگار و بسیم و لعبوسرا روان بیت طره تمنا و عبارات استعاره ببر نوروزی باجمه عروس
جوانبت شاخ و بن گلبن استعارات آب و ببر زنگ میر نقشهای نقشبند از غنچه
بحض خاطر از زنگ آمیز
گناه بجوان از عوان
و دان

ده

طبیب ربیع با همه مهر و ریاض خلیل [illegible] نطق [illegible] طفیل طبع [illegible] جلوه نسرین

پرورده نجد و فزونی آب در بار بلبلان بستان سخن خوان [illegible] زبان دان آورده [illegible] جامه [illegible] افشان از زلال [illegible] غنچه

لطیفه [illegible] گلشن [illegible] عندلیبان [illegible] زبان [illegible] و عقد گوهر [illegible] کلام [illegible] گلکام

سالها در بوستان [illegible] سوسن [illegible] خاطر صد گلشن [illegible] الفاظ [illegible] عبارت سازم و جواهر [illegible]

تکلم [illegible] تازه رویی [illegible] نونهالان [illegible] بکل [illegible] غنچه [illegible] آورده

چمن از باد بهار [illegible] خوده [illegible] درترازو [illegible] بکارم [illegible] واز نامه [illegible] وطنز [illegible] ریاض [illegible]

بر شاهدان [illegible] غنچه [illegible] در دماغ خیال [illegible] بریاض طبع [illegible] رسیده

و جگر گسسته [illegible] داغ لاله [illegible] قضا [illegible] سوادی [illegible] و باقه [illegible] آهوان [illegible]

غنچه [illegible] اعتبار [illegible] نکهت [illegible] خامه [illegible] سنبلستان [illegible] لیلی [illegible] گلکاران

از زرد [illegible] لطایف [illegible] گرده [illegible] دلدار [illegible] مجنون [illegible] نامه [illegible] ورق [illegible] توانم

قاصد صبا [illegible] مقابله [illegible] گرد [illegible] رخسار [illegible] سنبل [illegible] کاغذ [illegible] نامه

خار [illegible] گل [illegible] و خیال [illegible] آرم [illegible] زلف [illegible] مکتوب [illegible] ایران [illegible]

و حسن [illegible] افسون [illegible] سطر [illegible] خدنگ [illegible] دل [illegible] توانم

هزار غنچه [illegible] که سامان [illegible] استخوان [illegible] خویش [illegible]

ندارم که [illegible] نتوانم کرد [illegible] نمود [illegible] آنکه

که بهمان

نامه بلاغت طراز [illegible] جواب [illegible] نامه [illegible] از

بازنوشتم و اگر رخصت طبیعت [illegible] نسخه اعجاز [illegible] خواهند

داشت علاج اینکه مضمون چند از ان [illegible] قابل شدن القصور [illegible] جواب [illegible]

از زبان میرزا صائب به حکیم محمد سعید قریشی نوشته اند ایضا له طاب ثراه

لاجرم بغیر از اعتراف بعجز بیان [illegible] معذور خواهید داشت و بجرم [illegible]

کر زبان نثر با وجود اطلاع بر این معانی [illegible] که دوستان [illegible]

العذر عند کرام الناس مقبول

و ملت خلت و اتحاد کتاب محکم الایات مهر و محبت ازان گرامی است [illegible] اخلاص [illegible]

گزین ربط و نسیان کرازند و حفظ احترام سوره صادق البینات [illegible] قصه [illegible]

قدیم الاحسان مخلصان خالص الولا [illegible] محبت [illegible] بستان [illegible]

دوستان جانی [illegible] مخلص [illegible] الازم [illegible] جام باده [illegible]

لاجرم این محب [illegible] و این مخلص [illegible] محبت [illegible] صوری و معنوی [illegible]

جامع اصول فضایل [illegible] و افزون [illegible] پیچ و تاب [illegible] عمل

مرقوم شد [illegible] مصداق [illegible] سعید [illegible] الازل

منظومه

حکمت

بنابر که از امتزاج ادویه [illegible] معجون

بجز افعال حمیده و اخلاق پسندیده [illegible] و از اخلاط اجزاء آن آمیزه [illegible] فلسفین نظیر [illegible] که از اصناعت [illegible] خود را

نجاح دارین ترتیب داده و [illegible] ترکیب کرده فصاحت و [illegible] و ما تقدمات [illegible] تقریبات [illegible] زقاقی

و علیه مادة الحیوة [illegible] خطابت [illegible] نهاده و [illegible] بوش زمرم [illegible] اوراق

بطبع [illegible] نتیجه داده [illegible] بوی [illegible] غیر [illegible] آن

خیال ارجمند [illegible] راه [illegible] و [illegible] تقریب عقد [illegible] سعید [illegible] الله تعالی [illegible] ازین ذره [illegible] اوراق

نشین محفل [illegible] سلطانی [illegible] میرزا محمد سعید [illegible] کماندان [illegible] تمت

و مضبوط این اجزا کرده [illegible] و سیله اصلاح غلطهای [illegible] روز [illegible]

بر کنار [illegible] بوده [illegible] عفو عمیم [illegible] روز [illegible]

چون حضرت حکیم علی الاطلاق جلت حکمته و عظمت نعمته [illegible] ذره [illegible] رفق حکمتهای

که بحر اخضر آسمان از لجه بی منتهای صنعش قطره ایست و صحن اغبر زمین از رشید [illegible] آن قاصرست و فهم [illegible] امکانی

نهانی و ب [illegible] که عقل [illegible] از دریافت آن [illegible] و سعت آن نداده

درشناخت آن متحیر [illegible] بلند پرواز اوج

ناه بازان [illegible]

دانش و کمال [illegible]

برجم حکیم [illegible] نوشته اند

[illegible]

[illegible]

دانش و کمال ارا [illegible]

سرزمین و [illegible] و نزهتگاه عراق [illegible] از [illegible] تمامی [illegible]

و [illegible] که [illegible] فضل و کمال و [illegible] جنت [illegible] نفوس [illegible] محمد [illegible]

آن [illegible] که [illegible] ترکیب [illegible] گلشن فضل و [illegible] بال [illegible] وزان [illegible]

بینش فراز [illegible] آن [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] اشتیاق [illegible] جلالت [illegible]

گلشن که [illegible] ارشاد [illegible] از [illegible] طبیعت [illegible] خصوص [illegible] وزان

تا دوام [illegible] منطق [illegible] عاشقان [illegible] بعبارت [illegible] نعل [illegible]

و بو [illegible] زبان [illegible] دوران [illegible] جهانیان [illegible] عبارات [illegible] عجم [illegible] افزون

خود را [illegible] دیده جهان [illegible] اخلق کریم [illegible] و دل [illegible] فراغ [illegible] که [illegible]

ایام سعادت فرجام که جبهه [illegible] دانش و بینش و آن قدر [illegible] تکلف [illegible] نکرده که [illegible]

نقش قوانین فضل و اکرام [illegible] زمین را [illegible] از [illegible] بهار کرده [illegible] فارس [illegible] کرمان [illegible]

و بار را یکی در هزار و [illegible] آن [illegible] تفیاغات [illegible] از سواحل بلاد فارس [illegible] آن [illegible]

طواف [illegible] آن [illegible] [illegible] خدمت آن [illegible] عالمیان صحرا صحرا کاروان [illegible] خیمه بیرون

ندارد و روز [illegible] که [illegible] دریافت [illegible] و دیار عراق و خراسان [illegible] کار [illegible]

یکان از اطراف [illegible] سعادت [illegible] کرده [illegible]

[illegible] وقت سعادت [illegible]

اقبال بلند و [illegible]

طالع سعادت چنین
ارجمند این [illegible] فارسیته زورین جهت از جهانی
ازین موهبت کبری در آن گلشن [illegible] و عقاب کلفت در توفیقات [illegible] دو
عظمت و موهبت [illegible] وان حادث توفیقات آب [illegible] ناهموار یکها
مرفه الحال و فارغ البال در آن جامع محاسن [illegible] لایزالی دیده و دل [illegible] و اوطان [illegible] متوجه آن
تماشای گلزار اخلاق حسنه این جامع فیوضات لایزالی [illegible] تعلق خلقان [illegible] البرکات [illegible]
و آن محیط عنایات ذوالجلال و آن منبع فیوضات [illegible] بعزم خدمت [illegible] پیوسته [illegible] ابنای
داو مانند خدام فلان که درین هنگام [illegible] عقل سلیم [illegible] ملازمان [illegible] معلم [illegible]
اوضاع این دیار از انجم گسسته و ازین باب مقصد [illegible] شده ملازمان [illegible] منبع کردند [illegible] وقت
حدود دولت این اسلام [illegible] فیض صحبت این سرور [illegible] بوده باشد
این مردمان همواره طلبکار این نوع [illegible] بندگان است [illegible] جانبین [illegible] ادب
که چنانچه [illegible] ملازمان و طریقه [illegible] بندگان که [illegible] وقوع خواهد [illegible] آن
و فروگذاشت نخواهند و مراتب ترتیب [illegible] لایزال ریاض [illegible] آب
بنحوی که مکرر نسبت با اهل فضل و دانش تحقیق [illegible] نماید امید که [illegible] مضمون
ادب زیاده برین رخصت ادب ندید بدعا اختصار [illegible] ارض و سما
پناه اهل فضل و کمال مانند طراوت [illegible] حوادث [illegible]
بقا از دست انداز خزان [illegible] الی یوم المعاد
و محفوظ باد
تمت

ایضا برادرم حکیم داود نوشته اند

خداوندا که سکان سواد ادراک و متوطنان اقلیم [illegible] و تجرد اطوار [illegible]
را از تبدیل اوضاع عالم کون و فساد [illegible] ساخته اند و غبار ملال [illegible]
بی تغیر [illegible] وجوه احوال [illegible] و ملازمان رفیع الشان [illegible] سلطان [illegible] خلاصه ارکان
جهان [illegible] لایزالی نهاده و عنصر تجرد و نقش [illegible] عظمت و اجلال نقاوه دودمان همت و سخاوت خلاصه [illegible] مجموعه سعادت
ثمره ذات [illegible] تجرد نهاده و اقبال [illegible] و [illegible] مورد فیوضات [illegible] جود و احسان
العات غره [illegible] دولت و اقبال [illegible] کارخانه [illegible] تجدد [illegible]
حکمت و حذاقت [illegible] بقراط [illegible] توفیقات [illegible] روزگار و اختلاف احوال لیل و نهار در جهان
ازلی جامع کرامات لم یزلی بهره مند [illegible] لایزال از انقلاب اوضاع روزگار [illegible] و صالح طویت [illegible] مطلب
مرهم اطلال [illegible] و امنان [illegible] طینت و نقاب سپهر [illegible] و نیکو نیت [illegible] سواد [illegible]
حراست [illegible] ذات [illegible] صفات و صفات [illegible] خواص و عوام [illegible] و انجاح مرام [illegible]
و خیر اندیش [illegible] فیض بخش [illegible] و نفع رسان [illegible] مؤمنین و اخلاص [illegible]
و غریب نوازی و وسیله [illegible] ایمان و صدق اعتقاد [illegible] عبادت [illegible] الوان [illegible]
و کفایت مهام جاهل [illegible] و خاکساری [illegible] طاعت [illegible] آسمانی
اعتقاد و استحکام ارکان اجتهاد [illegible] تحصیل اغراض [illegible] قطع از اعراض [illegible] و ساده
بنیان مهر و وفا [illegible] عظمت و اجلال [illegible] تمکن [illegible] توفیقات [illegible] بر دوام [illegible] تمت
حولت و اقبال [illegible]
ستدام

ایضاً له علیه جانب جلالت [illegible]

از دوری که [illegible] خاطر [illegible] رسید و صحبت [illegible]

[illegible] نامه [illegible] بخت [illegible]

[illegible]

گلشن [illegible]

عادت [illegible] در نگارش [illegible]

و در آن [illegible] فعل و سوال [illegible] عالم صورت [illegible]

تا در بن اوان [illegible] خاطر [illegible] نوبهار [illegible] فیض [illegible] الوان

[illegible] الوان [illegible]

[illegible]

دل [illegible] باغبان [illegible]

گل از خامه [illegible] بهار [illegible]

[illegible] که بتجربه اندوزان [illegible] حدایق [illegible]

سخن گزین [illegible] که [illegible]

[illegible]

ودادار

[illegible] و دارات [illegible] نگار

از پیالهٔ [illegible] روزگار و از [illegible]

بتکلیف تعارف [illegible] انجام [illegible] احلاح [illegible]

[illegible]

[illegible]

دوستی [illegible] اجبا و خلان [illegible] العاقبة بالعافیة

آنجانب عافیت در عروق [illegible] صحبت اجبا [illegible]

از کرد اشتغال علمی [illegible] حفظ [illegible]

امید که [illegible]

ایضاً له [illegible]

تفصیل [illegible] طبع صداقت و وداد و تمنیات خاطر [illegible]

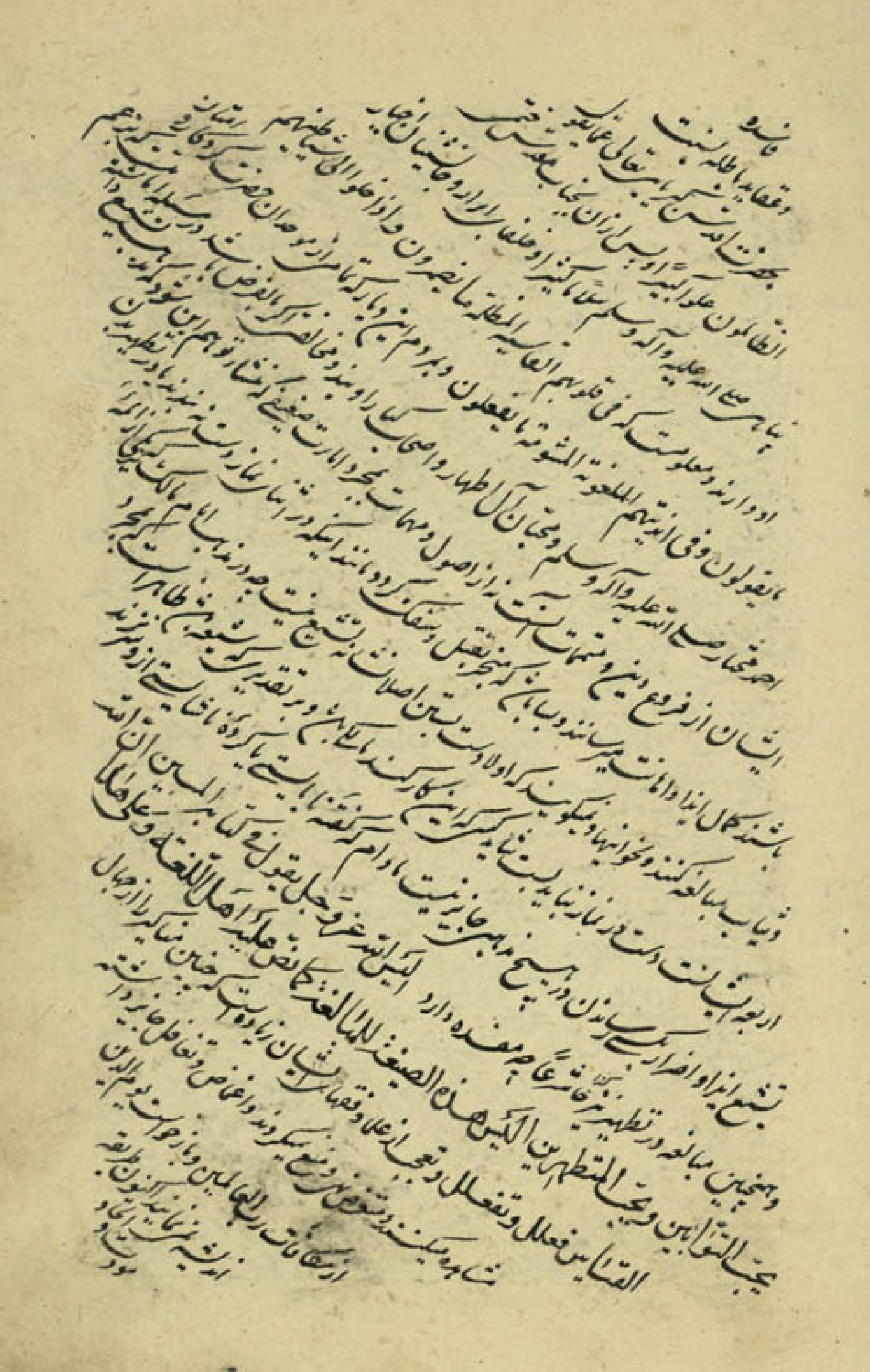
با [illegible] کل [illegible] اول [illegible]

الاسکندریه [illegible]

[illegible] آفتاب [illegible]

جمال [illegible] حقایق [illegible]

ازلی و [illegible] خاک [illegible] غضب و شهوانی و عدم [illegible] سلطان [illegible]



ورسول بلیغ

نهال عقل را کامل منقرع بلیغ [illegible] افتقار تنفس

الضروره رشته حاجت و دوام [illegible] از فارج نیز احتیاج افتاده با [illegible]

گروه و رسول ظاهر و قوای قاهر [illegible] عامه [illegible] اوامر خسروان [illegible] سلاطین [illegible]

بیان غرض اصلی سلطنت [illegible] انتظام احوال کافه امم [illegible] جمهور آدم [illegible]

نوع انسان و سرانجام مهام [illegible] نظر والاقرب العین خاطر جهان [illegible] و اختلاف اطراف و اقطار [illegible] جاه و جلال [illegible]

باید که همواره مطمح نظر [illegible] احتیاج معاش [illegible] جاودان [illegible] مع جاه [illegible]

در تحصیل ضروریات معاش [illegible] اقالیم [illegible] واقع شود مع ذا [illegible] اوقات [illegible]

لابد فرمان [illegible] مالک الرقاب [illegible] و ظلم و عدوان [illegible] از اختلاف [illegible]

ازو قد اول بر طایفه [illegible] تعرضات بیجا و تعدیات [illegible] مذکوره [illegible]

این بابرکه رسم تجارت [illegible] منع و دفع آن [illegible] با وجود [illegible]

عظم و مباشران امور سلطنت کبری متصدی [illegible] عقل سلیم و ذهن مستقیم [illegible] مصافات [illegible] آن نبودی

و کامل نصابان دانش و فرهنگ در نظر [illegible] و منهل عذب [illegible] گنجایش [illegible] مراتب [illegible] با کمال

مصادقت مابین ارباب کدورات بالکلیه منقطع [illegible] بیشتر که بعد از این مراتب [illegible] و نصاری [illegible]

منزه و مبرا در کنش و دوستی و وداد [illegible] و حصن محبت و اتحاد حصین [illegible] ترسا و یهود [illegible] شود که هیچ در

امثال این امور بظهور آید فی الواقع [illegible] عجب که سایر طوایف [illegible] شنیده و دیده [illegible]

تباین کیش [illegible] و نهایت [illegible] مخالف ملت و دین [illegible]

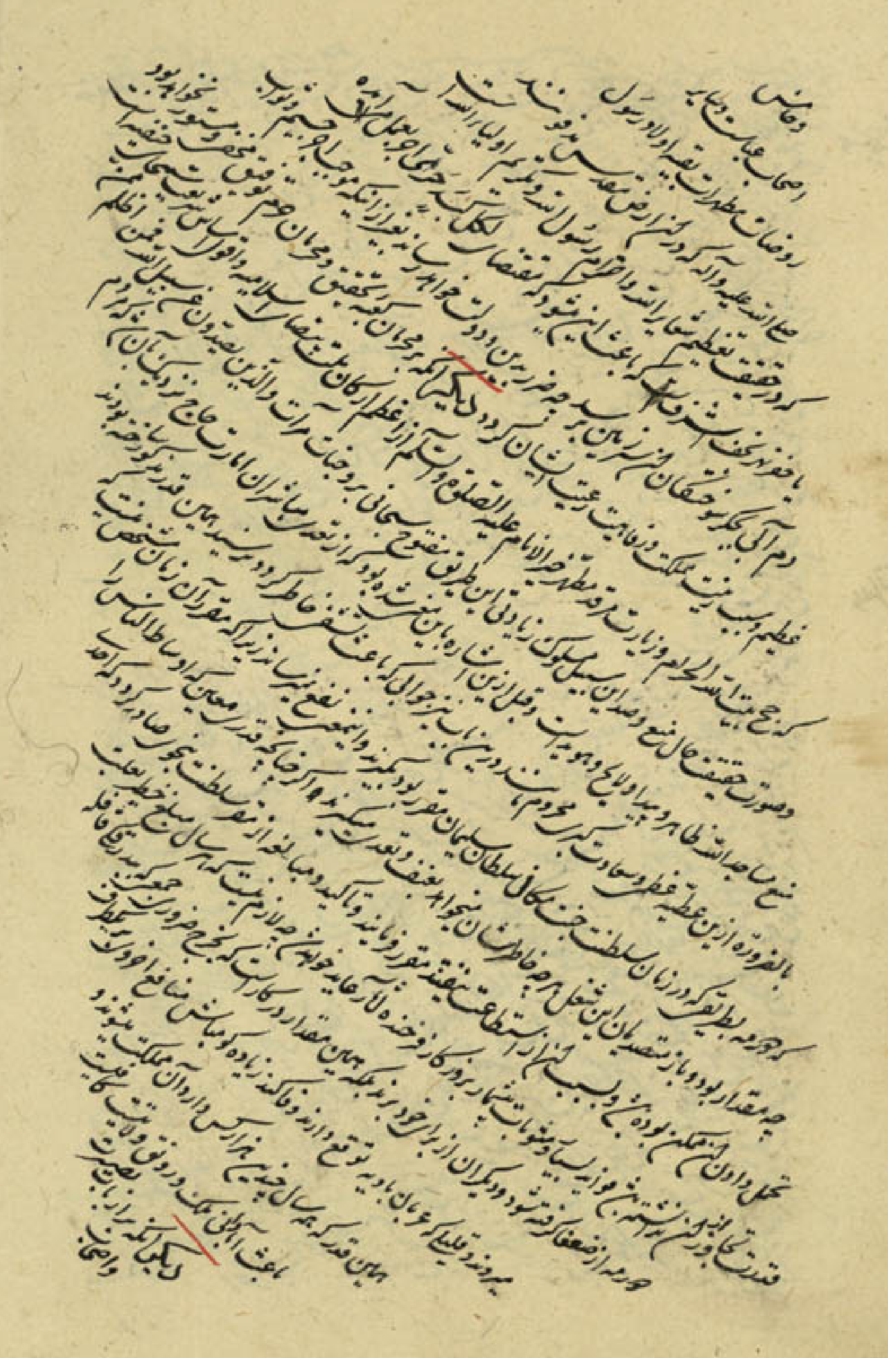
الحمد [illegible] دوران [illegible] رفاهیت [illegible]

[illegible]

بیّنه ضمن ... کرده در جمیع مهمات شد غرض حال کسی ... که جمال بعد
وودادو انقطاع ... مجرد و سه وجهها اعمال شعرض حال اسرار اضرار ارده و مجتنب ... در این ... بعید و فور ... فنا
اطراف و اقطار این نوع انفعال و اعمال ... موجب ابراد و ... خاطر و ... تصرف ... در جمیع ... وخواه ... ابای
و ببینند که بجز این نوع ... شود که ... ها ... خاطر ... تحقیق ... خواه در ... بجمیع ... دار
... و ... اوامر و ... الالباب ... که حیات ... خفیف ... زندگی ... قبل از ... ابرار ... خواه ... و ... که صلوات
ما ... حافظت ... اولوا الالباب ... حیات ... و ... و تفصیل ... در ... که ... علیه ... و آله
آمده ... دیگر ... اینکه ... است که ... عقل و نقل ... سید الجن ... فقهای ... علیه و آله ... جامل
آمده بی ... دیگر ... با ... قاطعه ... مجاورت ... عقل و نقل ... الثقلین و ... رسول ... صلی الله علیه و آله ... مطلق
احیاء کانوا ام اموات ... مقصود ... اولیای ... الی جوار رسول الثقلین ... اطهار حضرت ... ایشان بوده و ... حاد
اد است مطلوب جمیع عقلا ... مرافقه ... دفن الی جوار ... و اولاد اطهار ... آستان ایشان ... غطرت ... دولت ...
و اما بعد الوفات ... در ... و مراتب ... جلیل ... مجاور آستان ... ملائکه ... این ... ابواره ... این دولت ... حاصل
الملوین ... اهل ... و ... که در حیات و ممات ... مجاور ... بهمراه ... صحبت ... زیادت ... آن
و ... ان ... در ... ایشان ... که در حیات ... و اشتغال ضروریه ... استطاعت ... ابد ... به ... الله ... و صحبت ...
... مع ... در زمان حیات ... مواضع ... الجمله ... استطاعت ... مشهد ...
... بالوصیه کرده ... در زمان ... تعلیق ... آن آستان ... سعید ... منع ... منبع ... نماید
با شط ... بالوصیه کرده و ... در ... ناید که ... مقیم آن آستان ... الحدود منع و ... ابا نواند
کبر ... بنابر عدم ... از خود ... نقل نماید ... که ... کان ... که عمل ... آن و صبایا ... بینند
... بعد از وفات ... از زیران حاصل شود و بنابر آنکه ... انتقاد ... که ... و رتبه اندوه ...
... و ... اهل ... در ... اسباب ... از اهل این ... و ... کدورت ...
اثر بعد از وفات ... حاصل ... و ... و دیار ... منع ... معلوم ...
... و ... از ... اهل این ... و ... ثمر ...
حیث ... این ...

متفق امر ... عاقبت ... عرض ... وقال الله
... که منقذ ... بنقل ... و ... وقد قال الله
داشته ... نزار که ... القربی ... علیه اجرا الا الموده فی ... سال ... حیات
... بیت ... و ... علیه ... اجر الا ... حاصل شود ... که ... روزگار ... و ... سلطان ... نم
تبارک و تعالی قل لا اسئلکم علیه اجرا ... شود ... امر ... غیر ... دار ... و الحاد
تبارک و تعالی ... تو هم ... درباره آن ... شود ... مر ... خوان ... التفت ... حاد ... جاذ
القرابی ... اینکه ... ان ... مرود و ... آن ... دره ... در ... بمعارضه ... دیگر
... احتمال ... احل ... است ... منه ... سید ... در ... نیست ... بغوی ...
زوار ... احیای که احتمال ... از مولی ... خلاف ... ان ... که در ... جهت ... اجابت ...
... رسانیده ... ولیه ... هنوز ... کرده ... که ... ببعث ... ربنا
کنند و ورود ... که ... تعرض ... باشد ... برکاه ... تعبه ... ناید
بیگانه ... اطراف ... ساحت ... کرده ... احد ... شخصی ... نمودند ... امر المومنین
... ان ... صادر ... صفوف ... مستجاب ... حضرت ... المومنین
طریقه ... درین باب ... صلاح صادر ... علی ... ملاوات ... منصب ... علیه ... رسول
... و صحبت ... ارکان خلوص ... مرقد ... بلاوات ... روضه منوره ... رسول و رقوح ...
تسیه مبانی صداقت و خلت و ... ارکان ... که در ... عبارت روضه ... اجمعین و ... و ... اوزار ...
ابراء ... که ... انتجاب خواهد کرد که در ... الوافع ... و آله اجمعین ... غیر و ...
امر ... که اگر ... سکان ... معرف ... علیه و آله ... وصاحب ... الفقار ... و هیچ ...
... ببینند ... که ... رسول رب العالمین صلی الله علیه و آله ... کوثر و صاحب ... و همچنین ...
جوانب فی ... که ... علیه التحیه و السلام ... رسول و ...
علیه السلام که با تفاق ... سبط ...
... از ... فاتح خیبر ... الامام ... رسول ... اسیر
علیه السلام که با ... الحسین که ... سبط ... عباس ... و
مبارکه ... حضرت ابی عبدالله الحسین ... اسیر ... عباس ...
سبطین و ... و دیه ... بتول ... شباب اهل الجنه ...

وایکلش... ایشان ... بدیند ...
والا الثقلین ...



و حاصل عبادت دنیا به اولاد رسول

روضات مطهرات نقیه اولاد رسول [illegible] مدفونند

صلی الله علیه و آله که در این سرزمین ارض مقدس [illegible] رسول الله [illegible] جلیل القدر [illegible]

کرده حقیقت تعظیم [illegible] تفصیل [illegible] تحقیق [illegible] اعظم

با خود [illegible] دیگر آنکه [illegible] ارکان [illegible] والذین یصدون عن سبیل الله [illegible]

دم آلی بکر [illegible] علیه الصلوة والسلام [illegible] سبحانی [illegible]

عظیم [illegible] زیارت [illegible] این طریق [illegible] قرآن [illegible] الناس

که حج بیت الله الحرام [illegible] سبیل [illegible] معین [illegible]

و صورت حقیقت حال [illegible] سلطان [illegible] صادر [illegible]

نبع ما جاء الله [illegible] سلطان سلیمان [illegible] سلطنت [illegible]

بالفرموده [illegible] سلطنت [illegible] ضرورت [illegible]

که در چه [illegible] استطاعت [illegible] مقدار [illegible] منافع [illegible]

چه مقدار بوده [illegible] بسبب [illegible] زیاده [illegible] مملکت [illegible]

تحمل [illegible] ولایت [illegible]

فقیر [illegible] توقع [illegible] رونق [illegible]

[illegible] باعث آن [illegible] ملک [illegible]

دیگر آنکه [illegible]

و احسان [illegible]

منارات [illegible] تعظیم [illegible] جلیل [illegible]

و جواد [illegible] منطوق [illegible] و ملوک [illegible]

ما فی الارض جمیعا [illegible] [illegible] اقتضای حکمت [illegible] الغیر [illegible]

تشریف [illegible] تخصیص [illegible] ارتفاع [illegible] استقلال

و چون [illegible] مخصوص [illegible] اجماع [illegible]

بالغه [illegible] اطراف [illegible] اختلاف [illegible] بلاد [illegible]

از طرق [illegible] تردد [illegible] القویه [illegible] استقیم [illegible]

نسبت [illegible] بتحقیق [illegible] حکمت بالغه [illegible] القرآن المجید [illegible]

مطلوب [illegible] ارباع [illegible] درآوردن [illegible] حقیقت [illegible] نقل [illegible]

با قبت [illegible] الطیبات [illegible] الرزق [illegible] علام [illegible]

اخرج لعباده والطیبات [illegible]

که مراد [illegible] مذکور [illegible] منافع [illegible]

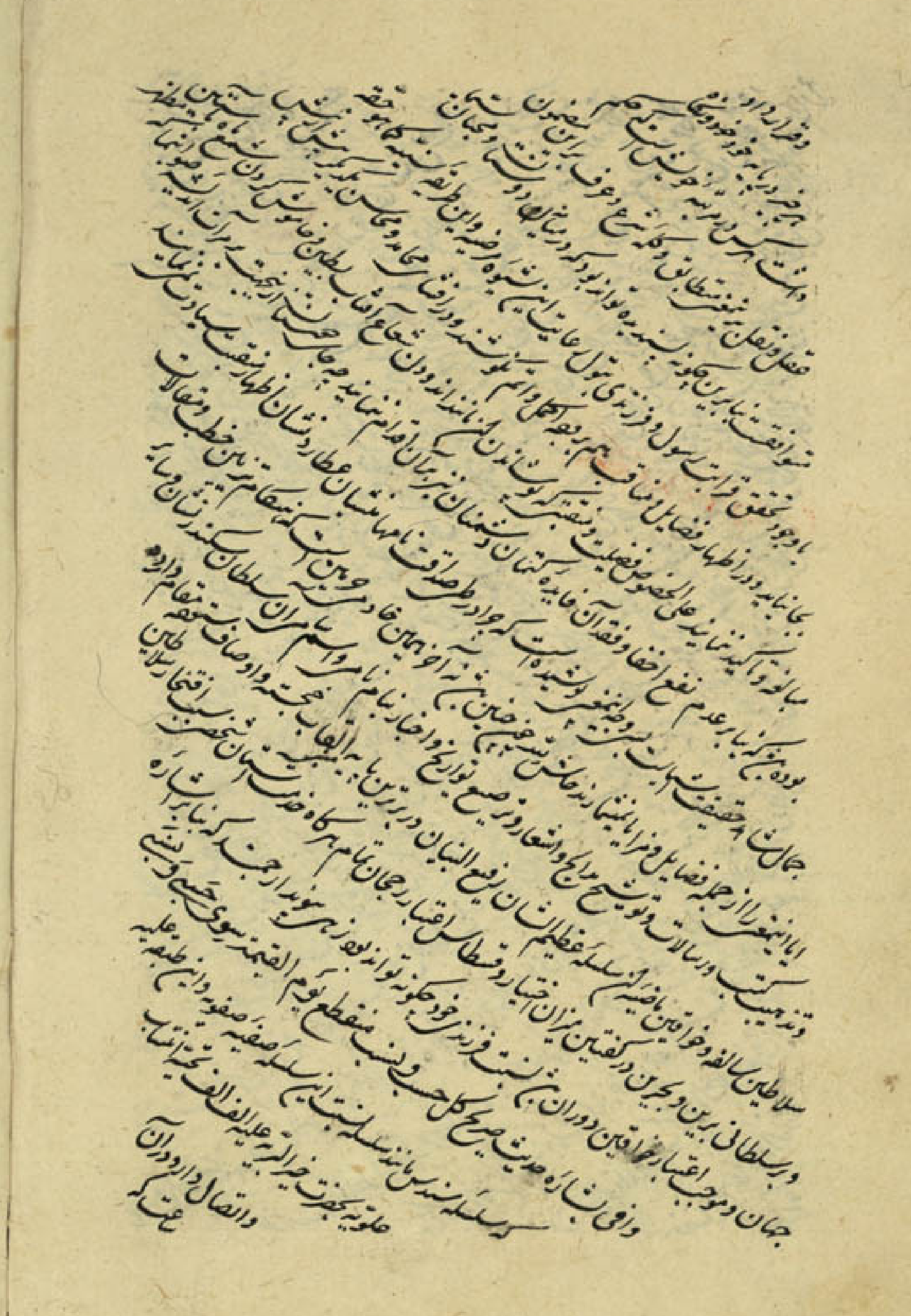
تهدید [illegible] مقرر [illegible]

اوقات [illegible]

[illegible]

نباید سرحد [illegible]
حکام سرحد که ولایتها را [illegible] بودن [illegible]
حدود [illegible] فلان و فلان [illegible] صالحه و مسالمه [illegible]
و [illegible] ایام [illegible]
مردم اطراف [illegible] فتنه و طغیان [illegible]
و تواتر [illegible] حفظ و حمایت خود [illegible] آورده [illegible] نقل [illegible]
بیکران [illegible] و بعد از آن [illegible] حفظ [illegible] من قتل النفس [illegible] و من [illegible]
مخالفت و عصیان و تهدید [illegible] من قتل نفسا بغیر نفس فکانما قتل الناس جمیعا [illegible]
تغییرات بلیغه و تهدید [illegible] و من قتل [illegible] لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل [illegible]
و مال و اموال [illegible] من قاتل [illegible] بیت المال [illegible]
کسب [illegible] جهنم خالدا فیها [illegible] اموال [illegible]
منعکس [illegible] تعیین [illegible]
و سایر [illegible] بیت المال [illegible]
و بنابر [illegible] اطراف مملکت [illegible]
مملکت و ارث [illegible] حکم [illegible] وقت که وارث [illegible]
و در [illegible] منظور [illegible] معتمد [illegible]
[illegible]

و ذکر جمیل [illegible] کان [illegible]
[illegible] علی [illegible]
کسب [illegible] بنا [illegible]
و [illegible] صدق [illegible]
حقیقت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] الحاجه [illegible]
مضمون [illegible] و آت ذا القربی حقه [illegible]
ناطقست [illegible] خاتم الانبیاء علیه و آله الف الف التحیة والثناء [illegible]
خاتم الانبیاء علیه و آله [illegible] فی القربی [illegible]
مودات [illegible] قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی [illegible]
اسئلکم علیه [illegible]
و تاکید [illegible]
فضائل [illegible]
و ما [illegible]


وقرار داد و خود بیکی کمر مضمون
بنظم آمده خرف درنیافت برآن ... وبجهان کلام ... خط
ولایت ... رتبه ... وسخن ... الحاد والاظهار ... بیان
فعل ونقل ... بسته ... نموده ... مجالس ... وسخن
شوافقت ... رسول ... زیان ... وقرزند ... نزول ... وآن ... تمام
او ... تحقیق قرابت ... مناقب ... بشیر ... عطار ... دیشان اطهار ... بحیث ... خطب
کما باید ... وادراظهار فضایل ... الخصوص فضلیت ... سلطان اسکندر ... مقام
مبالغه و تاکید نماید علی الخصوص ... وقرابت ... نفع ... مراتب ... اوصاف
بوده ... عدم نفع اخفا ... فایده ... زینت ... قبر ... جامع ... ساختن
جمال ... حقیقت ... فضایل ... واخبار ... تواریخ ... باب ... انتخاب ... ابراز
اما ... از جمله فضایل ... مدایح واشعار و ... تواریخ ... الباب ... نهضت
وتذهیب کتب ورسالات ... سلسله عظیم الشان ... ربع ... البیان ... بارگاه ... کرد
سلاطین سالفه و خواقین ماضیه ... سلسله ... اقبال ... اوحد ... سوی جمیع ... علیه
و سلطان ... دین ... بکفتن ... اختیار ... عین ... بجهان ... القیمه ... وابن طبقه
جهان وموجب ... خواقین دوران ... نسبت ... فرزندان ... منقطع ... صفیه ... صفوه
واقع ... درباره ... صحیح ... کل حسب ونسب ... سلسله ... نسبت ... نخبة انتساب
وروزها ... سلسله ... سلسله ... علیه الف ... الف ... واتصال دارد و ... آن
علویه ... بحضرت ... عین ... که

بحکم واوراد
نفخ فی الصور فلا انساب ... ولا یتسائلون ... بنقض
فبینهم یومئذ ... بحسب ... نقض الدعوی ... الرحمن ... بفضل
صحو فاصفاف ... عواطف ... بتقضا ... الادیان ... والسند ... بفضل
ازو بدین ریاح عواطف ... امید ... روز که تقضا ... وابدال ... قرابت
ازین جبل متین الهی آن رشته ... آنرا باولاد ... ازواج واخوان ... سادات ... مرو وفا
واتمه وابنه وصاحبته وبنیه ... طبع ... فضل الله ... بنواند ... غایب
کشف ... وصد ابرار ازین سلسله ... آن بنظر ... عبیر
خدا سوادان ... کرد ... بالکلیه ... وکاتب ... بموده ... محمول ... بوده

جهة کتابه روضه مقدسه رضویه نوشته ایضاً

من میامن منن الله ذی المواهب الذی زین
السماء الدنیا بزینة الکواکب وصرح هذه القباب العلیة
بالدرر الدراری الثواقب ان استسعد السلطان الاعظم
الاعظم والخاقان الافخم الاکرم اشرف خواقین الارض حسبا
ونسبا واکرم سلاطین البسیطة ذی الطول والعرض خلقا وادبا غصن الدوحة
الکریمة النبویة وفرع الشجرة المبارکة الموسویة باسط بساط العدل والاحسان
ماحی رسوم الجور والطغیان مروج مذهب اجداده الائمة المعصومین محیی مراسم
آبائه الطیبین الطاهرین السلطان بن السلطان بن السلطان ابو المظفر السلطان شاه سلیمان
الحسینی الموسوی الصفوی بهادر خان لا زال تراب عتبته العلیة معفر جباه السلاطین العظام
وملثم شفاه الخواقین الکرام الی یوم القیام بتعمیر هذه القبة العرشیة الملکوتیة التی لا یزال تنزل
الیها الملائکة المقربون ویضعون اجنحتهم تحت اقدام الزائرین وبه یفتخرون ویکرم تذهیبها
وتشرف بتجدیدها وتحسینها لما تطرق الیها الانکسار وسقطت لبناتها الذهبیة ودهب السماء العلیا
لیکحل به احداق المحدقین بعرش الملک الجبار بسبب الزلزلة العظیمة التی وقعت بهذه البلدة
الکریمة سنة اربع وثمانین والف بعد ما زینها وجددها جده الاعلی الامجد السلطان الاکرم
الاسعد والخاقان الافخم الاوحد قاصم ظهور القیاصرة وکاسر جنود الجبابرة الذی کان عنده
احسن المدایح واجل الالقاب ان یمدحوه بتراب عتبة الاعتاب
وبصفوة بکلب سدة ذلک الجناب

السلطانية عماد الله
ابو المظفر شاه سلطان ازال الله
الحسيني بهادرخان و جعل العلى عنوانا سلطان
تعالى برهانه وثبت اركانه عليه ووفقه لما يحب انيا اعلم
مكانه ثبت اسم السلطنة اصفهان صانها الله عن الحدثان الى غير
دابد من دار السلطنة النبوي والشهداء العدل المرضى الرضوي الذكي هو غير
هذا الحرم المحترم على مشرفه افضل صلوات الله الرحمن بمشرف والف وكان هذا العلاء
من ديار ملطان على مشرف ثمانين والف من الهجرة النبوية المصطفوية على مالها جرها الف صلوة وتحية
الجديد سنة خمس وثمانين والف من

مكتوب نواب عليه السلام الشريف بمكه معظم الغفاري

الحمد لله الذي عترة فيمكنه المباركة وصيرها ام القرى والامصار وجعل المولودين اللذين لنا فيه ابلحرام
وزينا في حجرها افضل من كل مولود بلغة فما طال الليل والنهار اعنى جدنا ونبينا محمد سيد الكونين الذي اسرى به وانا
للسماء ورأى عند سدرة المنتهى ما رأى وارتقى الى مقام قاب قوسين وكان الله هو الذي يجاد ربك
وانا منا عليا ثاني الثقلين الذي وضعه وعن اهل بيته في بطن بيت هو اول بيت وضع للناس ودرعه
رب هذا البيت وطهره واذهب عنه وعن اهل بيته جميع الارجاس والادناس صلوات الله
وسلام عليهما والهما المعصومين الاخيار واولادهما الطيبين الاطهار اجدادنا
الايماسين العظام واباءنا الساميين الكرام مالم تعلق جادة البطحاء و
تحصى حصى البيداء وبعد فان القرابة القريبة العلوية
والرحم الماسة الفاطمية تستدعيان يكون الا
بيان من حضرتنا العلية و
سدتنا السنية
هكانا

قايم تهبّ من
تسليمات والمودة وتحايف المحبة
مهب الشفقة تفوح منها نفحة العطوفة ونجى نشط مجد الغرق
روايح تحيات المجد ونهاية الشهامة ونجى بالنسب الطاهر المصطفوي والحسب
توضح تلقاء عند المجد من خصه الله تعالى بالنسب الطاهرة والرفعة الطاهرة ومنحة المجد الرفيع والقدر
منبع الكرامة تعنى حضرة من حباه الشوكة الباهرة والرفعة الظاهرة وضيره من اشرف اصل
الزاهر المضيء وجعله من اهل بيت انبيهم الله نبأ تاجحنا بعاد غير ذي زيغ وضيره وضعيف وترفه
المنيع وجعله من اهل بيت ابيهم الله نبأ حسنا الذي يؤدي اليه كل قوي وضعيف وكما فرض
واكرم فرع وكرمه بملاوزة حرمه الشريف الذي زاده الله سبحانه تعظيما وتبجيلا وكما اوضحها
بحلية بكلية العتيق الذي يؤتى من كل فج عميق زاده الله سبحانه لازالت محيطا للفيوضات
حجة على من استطاع اليه سبيلا وهي الحضرة الشريفة الحسنية العنايات السلطانية
النبية وتقتضى ان يكون دائما جنابهم الشريف ملحوظا بعين الرحمن ركن المواداة بين
وجنابهم المنيفة اعى حق الرقابة الخاقانية فما زال انشاء الله متينا ثم المنهى للاحباء
الجانبين الى قيام الساعة ركينا وحبل المواصلة بين الطرفين متينا ثم المنهى للجناب
العالي ان قبل ذلك بسنين وصل الى اشرايف منا محفوظا بالنصر والتاييد
الخاقاني ما برح محفوظا بالنصر والناج
التيجان ان قوافل الحاج
والمعتمرين

البهية والفتوحات

لطواف بيت الله الأمين
الحرام الذي دخله كان من الآمنين
القاصدين لزيارة رسوله سيد المرسلين
والأئمة الكرام المعصومين صلوات الله عليه وعليهم أجمعين الذين
يجيئون من بلادنا المحروسة خربها الله يصل اليهم في الطريق محن كثيرة وبذ
ومالية وتصيبهم بلايا عظيمة جسمانية ونفسانية من جهات مختلفة وانحاء شتى اخر
انه قد يكون تستلب منهم اللصوص والذوبان سيما بهم واسلابهم وجميع ما كانوا يتبعون و
يذرونهم في البيد بايدين وعيالهم مثل ما كانوا يجرمون ومع ذلك يقع في بعض السنين ان
يفوتهم الحج اذ لم يدركوا الموقفين ويرجعون عراة حفاة بحجج حنين من اجل تسويفات الباذرين
لاماتة الحاج في الخروج وتأخيرهم في الذهاب وبسبب تعوقات تقع في اثناء الطريق و
من شؤمة سماحة الاعراب ولما كان في مثل هذه الحال لما فيها من المخاطرة بالانفس والاموال
الاستطاعة التي هي شرط وجوب الحج على ما قال الملك المتعال المفقودة اذ من جانبها تخلية
السرب وطا انهاج ليست موجودة وكان لم يكن الحج في مثل هذه السنوة واجبا ولا عوز منا
التغرسا بغا فلا جرم قد صدر عن موقف السلطنة العظمى الحكم بمنع القوافل والوفود
وسد الطريق والصدود امتثالا لامر الله وشفقة على خلق الله
وحماية للرعية لا رعاية للحمية وفي
هذه السنة ارسل

حاكم

حاكم البصرة
المخدوم منا واستدعى
من حضرتنا ان نرخص الحاج ونفتح هنا
الطريق وعرض على اولياء دولتنا الباهرة متوكلا
بالعهود والمواثيق ان لا يؤخذ منهم من كل نفر سعر على الجمال والطباخ ولا
والبريد في الذهاب والعود جميعا من كل جهة وعلة ازيد من ثلثين احمر قطيرا وانهم لا
يصيبهم ظلما ولا نصب ولا غصة الآن ان شاء الله ولا يظلمون نقيرا وتعهدان ينفذهم من البصرة
اليوم الاول الى الثاني من شهر ذي القعدة ولا يتعبهم عقيب ولا افناقيب قوسه ولا فعله ولما
كان حج مظنة ان يكون منع الحاج بعد ذلك صدا عن سبيل الله جل ذكره ومنعا للمساجد ان يذكر
فيها اسمه فاجبنا مسؤوله واسعفنا مأموله ورخصنا الحاج والعمار وانفذنا الاحكام المطاعة
والفرامين النافذة الى الخوانين الاطراف والاقطار بان يجهزوا القوافل ويسلكوا من
السوابل التي توجهوا من صوب البصرة بالسلامة الى الارض المقدسة التي بالتهامة باديين
كل بادية وعامر اين رجالا وعلى كل ضامر طائرين من نائي البلاد حابين السواد في الحجرة
الوعرة من كل واد حتى يجيبوا دعوة التامة الكاملة التي لابينا الخليل ويصلوا الى
بيعوا في تلك المقامات الكريمة بالدوام هذه الدولة الصفوية القائمة في دز بنتهم ان يجعل
على نبينا وعليهما صلوات الله الملك الجليل وحيث كان خدام
الكرام لا يزالون يسعون في رعاية
الحجاج والزوار سيما
اهل

هذه
البلاد والامصار
ويبايعون جلبا بما تقتدر احوالهم
ولا يالون جهدا فى حفظ انفسهم واموالهم
ولا يابعون ان يعدو عليهم احد من الناس ويكونون لهم
بمنزلة الحفظة والحراس امنا ان يبحث من كل راس منهم الا ما استثنى
حذرا حمر سوى الثلثين الذكور ويبيل لاخذ سنكم الثنية فاذن طرقتنا الاخلاق
والصفوة التى لا ينبا لسالكها تلك الزمرة الشريفة بالنسبة بل هذه السلسلة العلية
العلية الصفوية ان لا ينصروا فى اكرام القوافل التى يجيئ من ظهر البصرة وكفا بدعا الناس عنهم يكون بكذ كيفهم
اضياف الله واضيافكم واكرام الضيف من سنن الكرام اسلافكم وان لا يبدروا احدا بل عوهم
من طريق اخر ويحملهم اليه لا ملجاة اذ قد سمع ان فى السنين السابقة كان يلحقهم خسران عظيم
هذه الجهة ثم ان كان الامر بعد ذلك على ما تقرر طوا ولم يغيروا واتيا ما تعهدوا واخرجوا
القوافل حيث ما التزموا وحفظوهم من شر الاخوة اللئام والاعراب الجفاة الطغام واوصلوهم
الى ذلك البلد الامين فى سعة الوقت امنين ورجعوهم من الطريق الذى سلكوا منه سالمين
غانمين فايزين بالمنى والمرام مدركين للمشاعر العظام طائفين بالبيت الحرام عاكفين بين
الركن والمقام متشرفين بزيارة رسول الله سيد الانام واولاده الائمة
الكرام عليه وعليهم صلوات الله تعالى الى يوم القيام
عابدين عقيب الاحلال الى ما كانوا
عليه من الاحرام معين
بعد

على سبيل الهدايا والنذور
ازدياد الحج والمودة ومجازاة
الشقة التى يتحملها اخذ بشكرهم

البلوغ

البلوغ الى يوم يحجون
والكمال حيث يعرون عن الثياب ينظفون و
من الارحام ايديهم من الخطيئات والاجرام و
التى خالطتها ايديهم من زمزم الغفران من جميع الذنوب والاثام فلا
نصب فى نوبة من ماء زمزم الغفران ومن توفيقه هذا الطريق الى هى مقبوضة
هو المبتغى والمراد ويكون دائما يعون الله وحسن توفيقه والاكناف الى الاخرة وكل سنة تريعون تردادو
فى جميع البلاد والقوافل والوفود من الاطراف والاكناف الاخروية يكون سعيا البصرة البلاد
الامر العظيم والخطب الجسيم مع قطع النظر عن المثوبات العظيمة الاخروية وان
الطيبة الكريمة معمورة وسكانها وقطانها بالتيسر والخصب ورفاه الحال معمورة وان اعلى فاما
كثرة اختلاف الناس وترددهم اليها منافع غطيمة وليستفيدوا فوايد جسيمة وان لم يصيبوا اخص اهلها
وغيروا امرا ما قرروا وبدلوا انشيا ما عيبوا ايمانهم علينا اذن بر خص الشرع القويم ان الاوس منهم
بعد ذلك فى سلوك هذا الطريق المستقيم ويحرم اهل تلك البلاد من هذه الفوايد وتقطع
المنافع والفوايد وانما يكون اثمه على الذين يبدلونه ويرون عاجلا وآجلا مكافاة ما صنعوا
ويجزون فى الاولى والاخرة جزاء ما فعلوا ولبئس ما يصنعون وساء ما يفعلون والسلم عليكم
ورحمة الله وبركاته از زبان نواب ميرزا [illegible] ان شاء الله
الحمد لله رب البيت الحرام الذى فرض على عباده الرحلة الكبير
بالثناء والضيف واحل الراحلين اليه
فى الاعظام والاكرام

محل
الضيف والصلوة بطل مجال البعوث
والسلم على سيده بابيض السيف المصطفى الصفاة
الى الاسود والاحمر من ظلمة كل حيف وحيف والقايم مقام بلد و يطوف
سلالة الحنيفية البيضاء الذي ينيف من بعده على كل ذي نيف ويفضل من ورائه على كل من
فضل على المرتضى والصفا واولادهما المعصومين الذين لا يضيع في تبيان فضائلهم للمقالة مقولة الدهر
بر طائف اللطيف ولا يسمع حتى منافيهم شهادة شاهد العقد والنيف حما وصلوة كائنين بما كان في كل مطايا باصناف
الكرم والكيف وتكبير المجيد والزيف اما بعد فان فواضل التسليمات ذاكيات تبيل بالاشارات بالليل وما
الدرى والصيف وطيبات تموج باعتبر واحلها البطايح لا يبرأ الرجال لتخطو الجحاجم حرم زمن المحل
الاباطح وسوابل نجيات طيبات بالاسحار قد شد والافضال اعنى حضرة من حضة العظيمة
بالنهار والنجاب بالعشى وغاديات بالابكار كعبة المجد والقاهرة والنهاضة من تنوق
والاقبال وعقد والاحرام كى يعلوا ابناء كعبة المجد الباهرة والشوكة القاهرة الكبرى واطرق من
تعالى بالشرف الزاهر والنسب الطاهر والملكة الباهرة والعراب الخفاة الكبرى وان من التراب في المغاور
والبنالة الجيمة الذي ودع من خوف ضغنة حصون الاعراب بما كان من التراب وانكل ما في البوادي
شدة سطوته في البدو والقرى كل نعامة وكرى قداسه بما كان من اللصوص والذوبان من اهلها
والقيعان بذوبان مراتع اللصوص والذوبان اذ قد اهلك من اهل الفساد
من نجرة ام غيلان كل من كان من اهل الفساد
حتى الغيلان

بعطاس
البيض المهفهفات والتهامة وربما
بنى دماغ بلاد الحجاز والنهامة وربما
نقى دماغ بلاد الحجاز الردة الطغاة وربما ظهرو
من اردية الحجة اصواء الردة الطغاة واليمامة من نجران حتى جوف
البيض المهفهفات تجر بلدان ديار النجد واليمامة من نجران تشرف وصف هو حقيق بان
السم المهفهفات تحت ديباجة اوصافه العلى باشرف وصف هو حقيق بان من النحر والاكرم
فتن الشراة العتاة منابر القاب بلاد طين الغافقين اعنى كونه منشر فانجله من الاعاظم
بان يكون في اعلاء درج منابر القاب زادهم الله تعالى الى ان حج بيته الحرام وكيانهم بردى يطوف
المباركين الشريفين نقاوة اهل البيت منتهى الشرافة النبوية وشعبهم من الفرع الاكرم
وفرعهم من الغصن الاخضر من سدرة منتهى وحبابهم فلذة للخلاق بقا اجمعين حضرة تلك الله الجرم
السيادة العلوية الذين بابهم وجهة للعالمين بابجدهم الرسول المسدد وحفظة عتبة الائمة
وسدنة حرم المحترم خدمة خدمة بابجدهم وسلام عليه وعليهم اجمعين الى يوم الدين
الغر الكرام الثاوين ببقيع غرقد صلوات الله ومويدة بالتاييدات البهية والفتوحات
وهي الحضرة الشريفة المنيفة الحسنية لازالت مويدة في النفس من الطوفان الى ذلك
السنية واتواتحاف الدعاء واهداء الثناء واظهار ما يضمر في النفس من الطوفان الى ذلك الجانب المقدس
الجناب الاقدس والافصاح عما يكين فيهما من الميلاون الى ذلك الجانب وزمان
يعرض على حضرتكم العليا وسدتكم السنيا اثر في خير وقت
واسعد ساعات واوان قد شرفنا
ورود كتابكم الكريم
ووصول

خطابكم كان تبلغ فهل

الجيم الّتي كان ابو تمام خلدها

من البلاغة قضاياها وقد وصل من الفصاحة خذ نجدها

وابن جلاؤها وكان ابن نجدتها وطلاع ثناياها وقد اخذ بطرفي

وذيلها وكان ابن بجدتها ونهايت ضرعي الطراوة والطلاوة فهي كل نظم منه روض

الطلاوة والحلاوة فهي كل سطر منه عقد من الدرر ولقد سرّنا كثيرا ما بانّه عن سلاوة ذاتكم النضير

من الغنى وفي كل سطر منه النيفة ونرجو انشاء الله تعالى ان يكون دائما على ذلك المنوال ويجري

والاستقامة احوالكم المنيفة للامر الجليل ونرجو خاطركم الشريف الى ان لا تدعوا ان يصل هنا

على هذه الحالة وقد انتشرت فيه للامر مريح فبذلنا استبشارنا وبه جلا لينا وقد كان قبل ان

احوالهم وان يكونوا في امر مريح الحضرة العلية مهمة بناط السلطنة العظمى والملكة الكبرى

الكتاب بالمستطاب ارسل حاكم البصرة الى الحضرة واستدعى رخصة الحجاج وفتح هذا الطريق الاعظم

لا زالت محفوفة بالنصر والتأييدات العلية انه لا يوجد منهم اريد مما شرط قطعيا وانهم لا

هذه الحجاج وذكر مؤكدا بعهود ومواثيق انه لا يظلمون نفيرا والا اعلى حضرة الخاقانية

يصيبهم ظلما ولا نصب ولا مخمصة الآن ثناء الله ولا ينظلمون نفيرا ولا امرا والنجح مسئوله لما

ما برحت مهبطا للفتوحات السبحانية اسعف مأمولا والنجح سؤاله وان يكون النجح والصدق

يظن بعد ذلك ان لا يكون النجح والنجاح ذا والصدق

جائزا اذ ما كان يسعد

والصدق

الّا ان تفت

نا وصل الى سدتها الاعلى السلطانى في

منابع خصار المجلس الاعلى ابدى كثيرا من غير حصر وعد

انهينا لهم من الاعراب بانفاذ القوافل وارسال الرويل افعال زيغهم باتّة

فلا جرم صدر الامر الاعلى بانفاذ وتتبع جلالتكم التنبيه فالمرجو ان من احوالهم ومحافظة اعراب

على ما هو يتمنى حضرتكم العلية ومتبع جلالتكم العظام ان لا تقصروا واسعوا في مراقبة احوالهم واذى من احد بكل

خدامكم الكرام والطاف حضرتكم العظام وبتمتيهم وتجنبهم وان لا تتركوا ان يصل اليهم مكانة

واموالهم كان دائما دابهم وطرائقهم وبتمتيهم ان لا يبدو مرة اخرى هذا الطريق بركاته ان

البادية لئلا يصير ذلك معاذ الله سببا الا ان يبدو مرة حضرتكم العلية فلو ثناء الله انه

فراق ويعود ثوابها الى ايام اعلى حضرة السلطانية واثنا بتحقيق الرجاء

هذا الباب لشوكة سماحة الاعراب ونتمنى هذا الاستدعاء بارجاع الخدمات

يزال تعدونا من زمرة المخلصين والمحبين وان تمنوا علينا بارجاع في انجاحها

التي تكون لها من القابلين لبذل الجهد في اسعافها وتمنح الطاقة في انجاحها

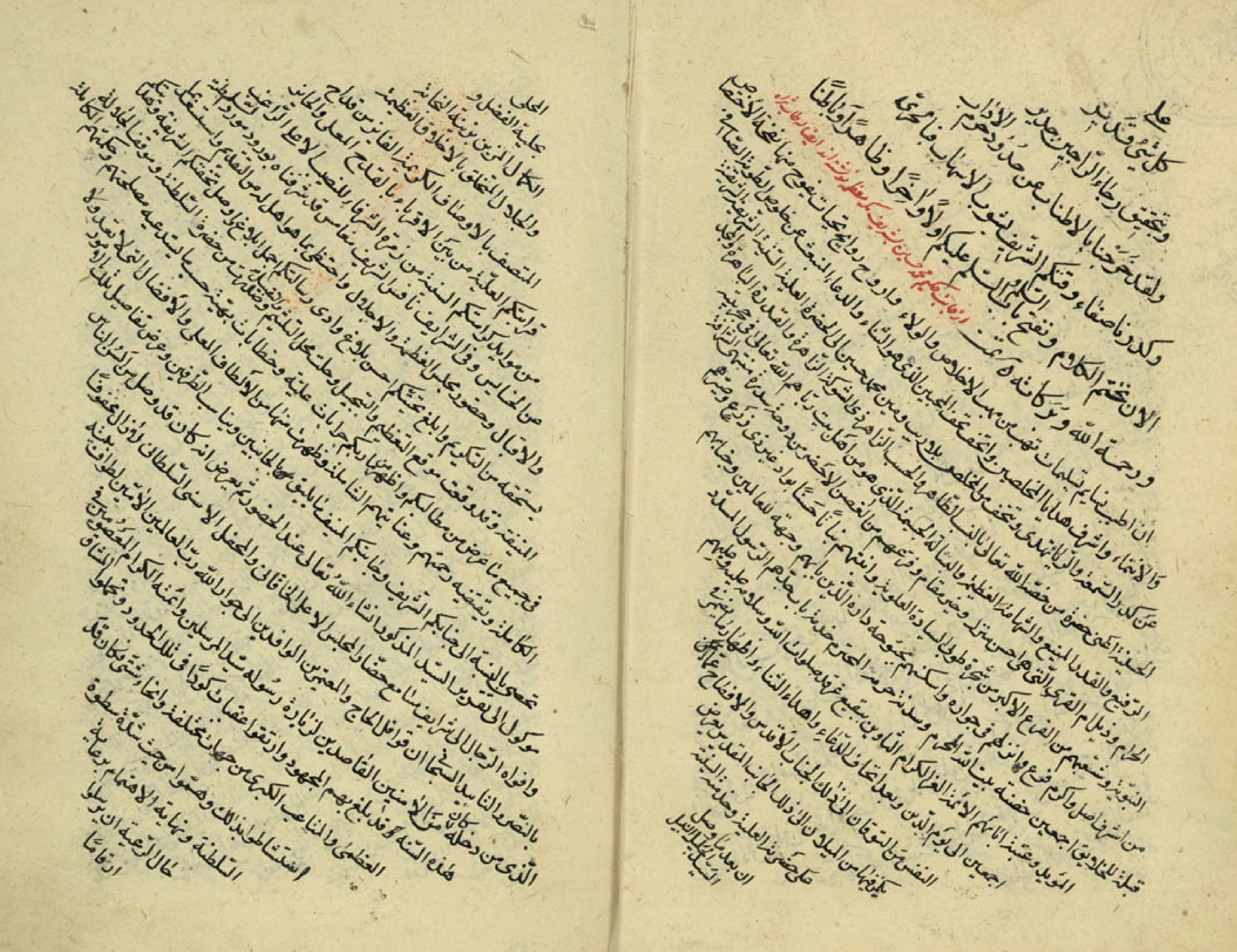
وان تذكرونا في بعض الاحيان في تلك المواقف الكرام والمشاعر العظام اعلى الحضرة

توجهاتكم السنية حصل لنا مرة اخرى العود الى تلك الحضرة

العليا والفوز بهذا السعادة

العظمى انه

الفتوح ويجري عباد الله
من الاستسعاد بتلك
الفتوح كان في فتح هذا
الطريق



مطاعنه
منع العوائق بالوقوف الاطراف والعلائق بلى ولا
القيام الاقدس والوقف القايس وان كان
كما قال تعالى وتعالى لم يكونوا بالغيه الا بشق الانفس
لكن لا ينقطعوا وتسقيها دهنا المطلب المستطاب والقصد المصونات وان
لتيسير الوصول اليه الا ببذل الاعناق والرقاب ولكن لا لاكبر هاودنهم عاطفكم الخفيف فينا
والسبيل عامس قد بذلنا المجهود وبذلنا الطاقة فلم يحصل هذا الشغف وضم هذه الغرض الشافة قدرى
بعض الاقوال وتعهدنا علو جنابكم ان لا يتيسر كان يكون الحال بعد هذا على ذلك المنوال ففرج بحيا الله تفرج تعيل
عبدهم مرفوع القبول ومنوا عليهم بايجاب المسؤول وحصول القوافل وسلوا الترابل فاذن الى المامول من حضرتكم لما كان
من باب الاعتماد على تشفقكم ان لا تنقضوا جهدكم بنهاية الجهد في رعاية الحاج والعماد والعناية
بالطائفين والزوار عن ثبات الواحد بمراقبة احوالهم وان لا تدعوا الى ان يصل اليهم ذى نظام من احلات يريد وان يكون وصلة الود
والاخلاص بينهم وبين هذه الحضرة الخاقانية ممتدة الى الابد وكيف لا ودهم اضياف الله واضيافكم واكرام الضيف من
الكادم اسلافكم وان لم يكن بعاذا الله الامر بعد ذلك كذلك فاعلموا انه لا يتيسر من الحج الا ادبسمهم ومن الاعتبار الاوليه
ومن اطلع منح ما اجل الله ان يذكر فيها اسمه واني مكن الاستدعاء موثقا بتحقيق الرجاء باستدعاء ان لا الابرار
تعقدوا من ذمة المخلصين والمحبين وان تمنوا علينا دائما بارجاع الخلانات التي تكون طاهر من القاطنين وان
تذكرونا بعض الاخبار في تلك المواقف الكرام والمشاعر العظام لعل بركة توجهاتكم الشريفة يحصل لنا
مع اخرى العود الحضرتكم العليا والفوز بهذه السعادة العظمى انه على كل شئ قدير
وتجبير رجاء الراحين بجديد واذ قلة تغنامن عرض البغي والمرام وبلغنا
سيئات الاختتام فالحريّ ان لا نتجاوز بالاطناب
من حلو ودحم الاداب ولا نتلد
صفاء وفكم انتظار
ثبوب

الزيارة وان نعيم
والاسهاب وتفتح باب ظاهرا وباطنا
تختم الكلام اولا واخرا وظاهرا وباطنا
والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته
نامه
من يتابا من عند الله ذى المواهب الذى عين النسا من النيابنبر الكواكب
ورفع صلة الفلاب العلى تدور الدرارى الثواقب ان استعد السلطان الاعدل الاعظم
والخاقان الافخم الاكرم ذى الارض حسا ونسبا واكرم سلاطين البسيطة ذى الطول والعرض
خلقا ووالدا باعث التوحيد التي مروج ملة التسنة وفرع الشجرة المباركة الموسوية بابسط بساط العدل والاحسان
ماحى رسوم الجور والطغيان مروج مذهب اجداده الائمة المعصومين محى مراسم اباءه الطاهرين السلطان بن
بن السلطان ابو المظفر السلطان شاه سليمان الحسيني الموسوي الصفوي بهادر خان لا زال تراب اعتابه العلية
كحل عيون السلاطين العظام وملثما لشفاه الخواقين الكرام الى يوم القيام بحيرهم وبدو القبة العرشية الملكوتية
لا يزال تنزل اليها الملائكة المقربون ويضعون اجنحتهم تحت اقدام الزائرين ويفتخرون ويكسبون الغبار تحت
وتشرف تجاه بعرش الملك الجبار بما تنشرنا لما اجتمعوا بها الاكابر وسقطت لنا تبا الذهب وذهب الى السماء الوافر
احداق الحاقدين بها وحددها جنة الاعلى الاعجد السلطان الاكرم التي وقعت بهذه البلدة الكريمة سنة اربع وثمانين
والف بعد ما اثنيا وكاسر جيوده الجبابرة الذى كان عنده احسن المدائح الاسعد والخاقان الاوحد
تاصم ظهور القياصرة ويصغره بجلسة ذلك الجناب المستطاب ابو المظفر شاه عباس الحسيني بهادر خان
برابه عتبة الى تواب وجعلنا علو غرف الجنان مكانه غب ما انعم الله عليه وقعت لي بانيا على تقديسه
انا بالله تعالى برهانه اصفهان طابها الله عن الحدثان لا هذا الخاتم المحترم النبوي والمشهد
من دار السلطنة الرضوي الذي هو روضة من رياض الجنان على مشرفها افضل
القدس صلوات الله الرحمن سنة عشر والف وكان هذا الغلبة بالنجد
سنة خمس وثمانين والف من الهجرة النبوية
المصطفوية على مهاجرها الف
الف صلوة وتحية

[illegible]

کنون بیضه در باغ بنهند مرغان   صبا داد که گردد سراسر شکوفه
بود نخل از و مایه صد دکان شهد   درین فصل سازی ز موم از شکوفه

[illegible]

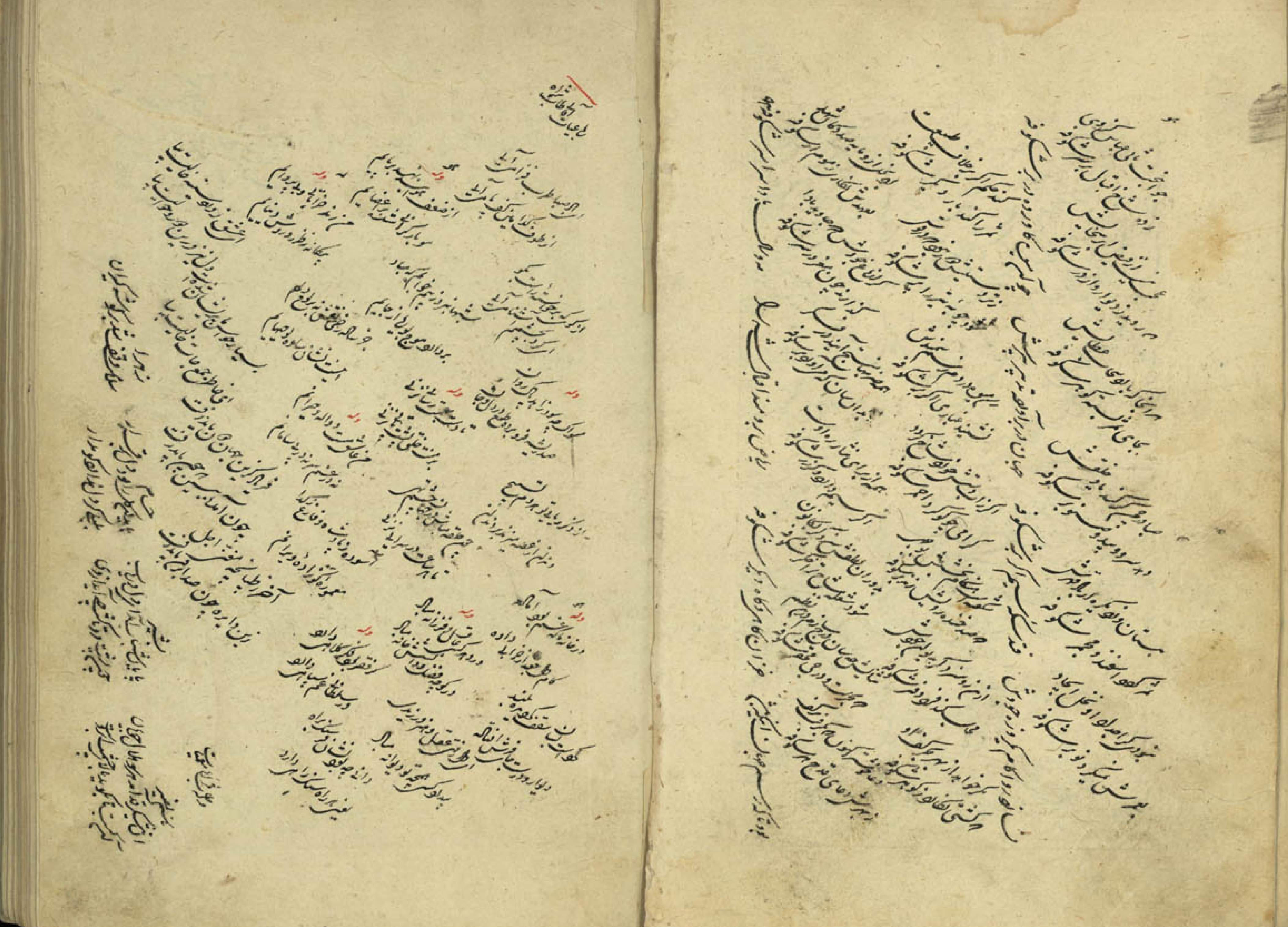
نظر با زیا کرده در بچه بادام   چو آن بیضه بچه پرور شکوفه
به پیرانه سر شوخ و زن دل آمد   شد رنگش از شرم احمر شکوفه

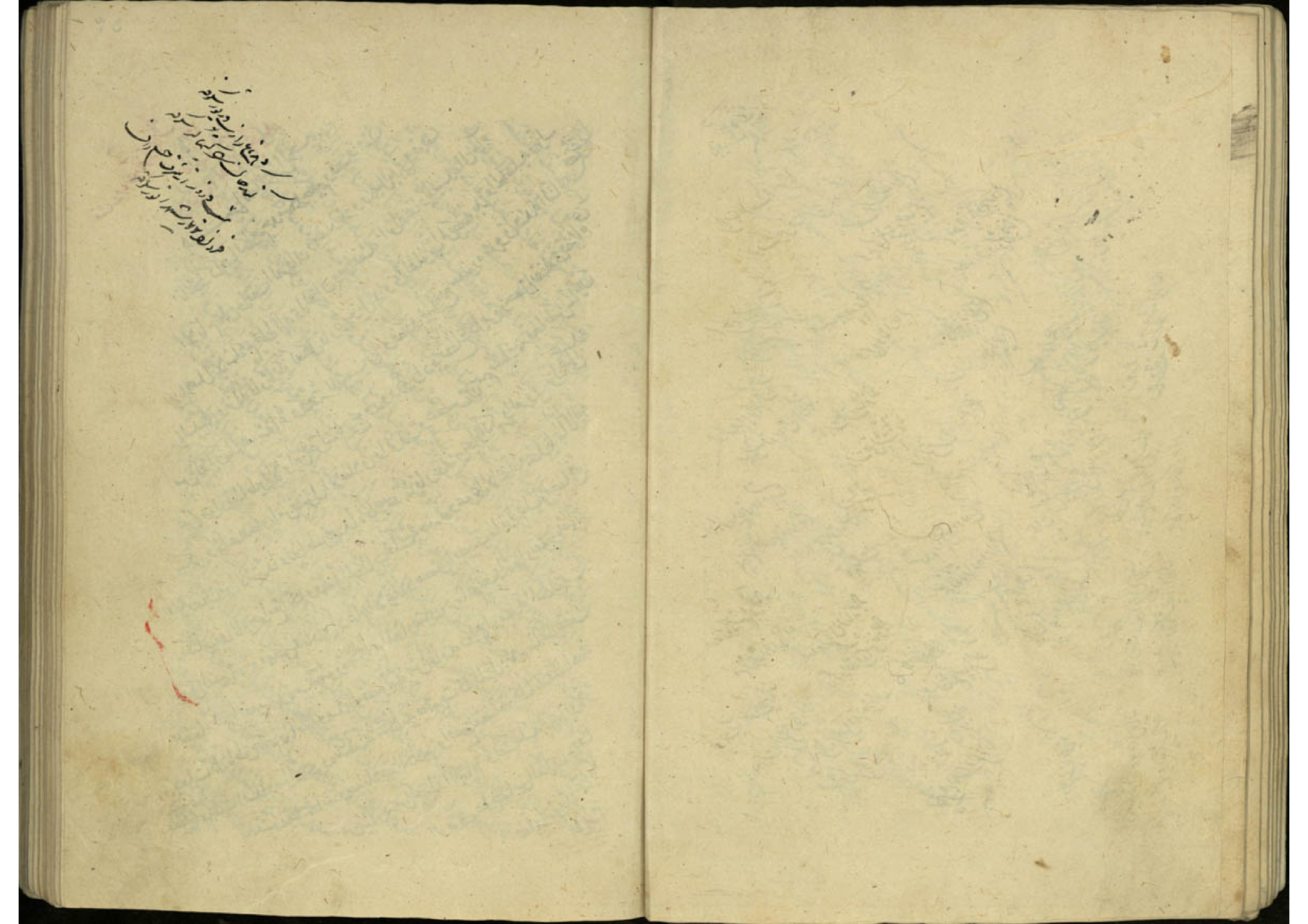
[illegible]

حریفش ز بروت خندد زارزو   به مهره دایم شد شکوفه
ز نرد زرج دو وادی التعیبست   چو بالاله گردد مصور شکوفه

[illegible]

به نقش نوروزی مجلس شاه   سهند لوز در جوف شکر شکوفه
شه کامران در باغ عمر شد   شکفته است صبح محشر شکوفه





وقف القاري المجيد

بسم الله الرحمن الرحيم

فاتحة كتاب الكلام حمد متكلم حكيم وقف فوقف
الانام على مواقف الفرقان ومفارقه و وصل ايدى وقوف
اهل الاسلام الطالبادى القران ومرافقه انزله هاديا بابيله الحوايج
التنزيل وتلاه قاريا بتنزيل داوى القلوب المريضة بداء الجاهلية فنزل
من القران ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين وفصل بمباضع سطوره عروق فاسدة التالين فضرعها
عن مواد اساطير الاولين حزنا بابيح ورد وداد ورادم قطاع كل مرور وجعل انفه في قفاه حتى
سكن دماغه خاويا من فضول الاخلاق والزور وعطس من نسيم ما بهم معاطس التابعين
الانفين من الاستهداء بعاطر هداه فاصبحت فارغة من بخار الكبر والعنود نزل على عبده
الكتاب واتاه جوامع الكلم وفصل الخطاب فغلب في حلبة دعوى الاعجاز متحديا بما انزل اليه
فحول الفصحاء ونهض في نادى ادعاء الاعلاد مصوتا بصيت ما انزل عليه مصانع
البلغاء كرها قصر سورة منه سورة تكايم العارضين فرمام بعد انتقاد نقوده بقائد
جعلت كل ناطق منهم صامتا وسد باخصر اية من اياته دواعي ادمغة المخاذين
تغنيهم غب انشاد مواد مجوده سكتة سكانه صيرت كل قائل منهم ساكتا يتفض
بتجليد صحائفه وحصر بلاد عند الكلام وافصح بفصاحته كل ما نرفصاحة
من بيان بيد من الجهلة اللئام ووقف عليه وعلى اولاده
الوقوف على حقايق القران وقفا
مجللا مؤبدا بتماديا
الى يوم

الف

الفرقانية
فغلاه بنفقة النفيسة
زمن حياته وفوض التولية وهواجعه و
المستولى الخلافة بعد وفاته على المرتضى الذى كان لديه
وصيه ووزيره وقام ما عاش بوظايف الخير وقال صوابا نص من بعده الحق
الحلم بابا وقام ما عاش خلفاء الله في ارضه وامنائه على عباده وفرضه فما زال
الائمة وشفعاء الامة التماوى بما طعا من مشكوة الرسالة وزجاجة الامامة كانها كوكب درى
نور ذلك المصباح البروج الاثنى عشر على مر الدهور وفي كل برهة توقد من شجرة مباركة زيتونة
بدو وبقي تلك نار نور على نور وعليهم صلوات الله وسلامه ما افتتحت وابل الكلمات بمجرى الحروف
يضيء ولو لم تمسسه بمواقف الوقوف اما بعد فلما كانت مصلحة قراءة القران تالية لتلاوة
واختتمت اواخر الايات ومنشاء تدبر تلاوة تنزيل الرحمن نازلة منزلة قراءته عند واقفي مواقف الخير
في الاجر والثواب بالثواب المستطاب المتادب باداب المبادي الفضل بسوابغ المكارم و
والصواب بادرجاها السيد السند المعظم الكريم الذي كلت عن عد اياديه الحياج سطور التحرير
الايادي السيد وضاقت عن شد ضبارة معاليه لدى الادراج سطور ادراج الاضابير بلغة الشرع لودود
صد اثر الغامرة ناضرة محضالة وطلعة الذين بطليعة عين علا الله التامة ناظرة
مخالة عدله في الناس غياث ورحمة وفضله لاهل الفضل نما الروعيض
صكد الاسلام والمسلمين ظهر الايمان والمؤمنين ذر
صلف المفاخر والمعالي فخر خاتم خطه
الاغاظم والاكابر بدو
وعاة

قدوة العظماء من السادات

اعزة الكرام زبدة اجلة السادات

والنجباء العظام حاوى فنون الفضل

والكمال جامع جامع الصدارة والدولة والاقبال

واقبل بخولك الاقبال تحفا بصراوات النورية ذو النسب النبيل النبوى

والحسب النبيح العلوى صدر الممالك المحروسة عالى الجاه مبيدا ابو صالح الرضوى

شرح الله صدره للاسلام واتاه كتابه بيمينه يوم تطاير صحايف اعمال الانام فوقف هذا القرآن

العظيم بنية موقوفة على ابتغاء وجه الله الكريم على كل قراء من الرجال والنسوان

المتوطنين فى دار السلطنة اصبهان لازالت مصونة عن حوادث الزمان ومحاربين ليقعمو

معتدين فى هذه الروضة الباقية اغاريض الاعراض ويقطعوا امثاو بين هذا الجنة العالية

التى قطوفها دانية حلو فواكه الاعواض وفوض توليته الى نفسه الزكية مدة ايام

غطتها الى اليوم الموعود ما اشتد انتخاب حيوته المباركة ما دام البقاء والوجود

بعد طى مراحل عمره الطبيعى الى اصلح علماء ذلك البلد وافقه فضلاء الساكنين بها فى

الصلاح والسداد شارطا عليه ان يراعى فى حفظه احسنه ولا يالوا جهدا فى

التلاوة منه ما امكنه وان لا يخرجه من دار السلطنة المطورة ولا يضن به

على اهلها من جماعة بحسن الامانة مشهورة اخذا بشهادة الله عز وجل على

متصدى التولية فى كل مرتبة ما اخذه على الاول وقفا

مخلدا شرعيا وحبسا مؤبدا مليا لا يباع

ولا يرهن ولا يوهب

ولا يعار

لقوم فمن بدله

بعدما سمعه فانما اثمه على

الذين يبدلونه وكان ذلك فى شهر ذى

الحجة الحرام من شهور سنة تسع وثمانين بعد الالف

صورة ما كتب فى ظهر القرآن الذى استكتب مطاع الامراء النجباء بين

الحمد لله الذى نزل على عبده الكتاب فتحدى باقصر سورة من مثله المنكرين

ولم يجد بد قد يراه وان لهم ذلك ولو اجتمعت الجن والانس على ان ياتوا بمثل هذا القرآن

لا ياتون بمثله ولو كان بعضهم لبعض ظهيرا جعله مفتاحا لمغالق ابواب المطالب والمآرب

وارسله مصدقا لما بين يديه من الكتب طاسا لما طمس من السبل نورا لكواكب نزله كتابا ناطقا

بينات وحجج تنصح بمشكوة هداه الامم وانزله قرآنا عربيا غير ذى عوج يهدى للتى هى

اقوم سطوره النورانية اغصان شجرة حكمة البارى اصلها ثابت وفرعها فى السماء

وحروف الروحانية اصداف لدرر فيوضه الدرارى بضيا دفيها كلما فاض من قلم

الانشاء بديع اللوح والقلم لتحرير كل ما هو كائن الى يوم تطوى السماء كطى السجل للكتب

وملأ من المركب العنصرى دوان سماء العالم لتحبير صفايح المواد نقوش الصور ومدى الاحقاب

والصلوة على من اوحى اليه التنزيل نبينا الامى المكتوب فى التورية والانجيل الكريم الرسل

فى كل باب وخير من اوتى الحكمة وفصل الخطاب اتى بالقرآن على

آية فى الاخرين فضرب بما سطره خط النسخ على

كتب الاولين من بسطايد

الانفاق

بارلا
بیاره فی نشر صحیفه
دینه حوب بیوم الدین حسابا ثم الله
لیرا واوتی بکتابه بیمینه لیلة المعراج ولکتابه صحیفه
فی النبوة قطع اوراق الثمرات لیلة الاحتجاج طلعت شمس ملته البیضاء
الاعجاز شق القلم من شق القمر لدی العیان فکشفت بریاح اشعتها الخطیة اغباش البدع
بلوامع الایات الباهرات علی صفحة العیان وعلی آله الاطهار وعترته الاخیار الذین نقت
وتغاورت تسطو عنها نجوم الملل والادیان وکتبت مصاحف صدورهم علاوة قطاری
ونوّر امورهم بنور العصمة من الخطا والزلل وعلیهم ما اشتملت اقلام ذوی الانفاس
الله ومراقم الهامه عز وجل فضل الله علیه وعلی وجه الصحایف والاطهار نظار
من دوی الانفاس وارتسمت ارقام کل کاتب من الناس علی الواح خواطر ذوی الا
اما بعد فالمن بود فی اوراق قضایا اولی الابصار والمسطور والاحسان بابط
ان السلطان الاعظم مالک رقاب الامم فانشر صحایف العدل والاحسان الی ان
بساط البر والامتنان مولی الملوک التی انتقت السنة اقلام الافواج
سطرت من مبسوط کتاب مناقبه الکثیرة حرفا وتمسکت سفاین المدیح فی بحور
الغوص بشق الامواج حتی نالت من طرایف نوایله الغزیرة طرفا لا تشد رکائب
منی الاعاظم والاعالی الا الیه ولا تصادف اصداف
الدر تلالی الا من بحر کفیه لاجل
ما حوت سو رد واعیه
الناعیه

الی الآباد
المتتالیة علی الغرایب
البالغة فی امر الذین تری صفوف جدین کانّا
الناس بحضرتنا العلیة العالیة واقعین
متی هاجت عساکره المنصورة فی معارک الهیجاء لازال النعیم
منکوبا هبت نسایم الفتح علی الویتهم حتی انقضت بها علی رایات القانتات
بل اعیم هام الاعداء وتفرقت هباء منثورا کلما کتب الکتیبة لتهید واقع الخصوم
الطغام قط علی یقظة عظام العدی بیراع الرماح واقلام التهام علی ناصیة من شوکته الثامنة
علی التمام الغزاة وطار بازی حشمته النامیة الی الزرقاء وحتی لعب بالفن الطایر وجعله واقعا
فیا لها من دولة ما صادت صقور امال الاحباء فی اکناف دولته القاهرة الانعام الانعام وما
صادفت نسور مناسر الاعداء فی اطراف بلاده العامرة غیر حمام الحمام ثمرة الشجرة العلیة المصطفویة
نقاوة السلطنة الصفویة السلطان بن السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان بن الخاقان
شاه سلیمان الصفوی الموسوی الحسینی بهادرخان لازالت رایات جلاله منشورة فی الارجاء و
الارباع وآیات اقباله مسطورة علی صفحات صحایف الاقطار والاصقاع ما قلب ادیم الدهر
اوراق اللیالی والایام ودار تدبیر الفلک علی دوران الشهور والاعوام فلصرف بالمن البحایه
نقلبه الستة عنان العزیمة السلطانیة نحو ترویج نقود الکتاب والسنة ولذلک جمیع من کتاب
مما لکه المحروسة وبناخ ولا باتر المعمورة المانوسة کل من اشتهر بحسن الخط فی خطة
الافاق وبرع فی فنون علی سایر المنافین وفاق فامرهم بکتابة القرآن
المبین ونسخه وتنمیق کتب الاحادیث المسندة الی
النبی وآله الطاهرین صلوات الله
علیهم اجمعین ومن
جانبهم

الداعی لدوام الدولة القاهرة
الراجی خلود السلطنة الباهرة
العبد الصمیمی محمد ابرهیم الفخمی حسب ما امکن
التوفیق الربانی وتملی اللطف السلطانی اذ صرت بک له
من بلغ فی مراتب الرفعة حد الکمال ثاموا تحریر ذا الکتاب الاهم
علی سبیل الاستعجال فوت سنة القلم هذه الروضة السنیة فائضة الانوار و
غرست فیها اشجار الاسطار البهیة یانعة الثمار لها من ریاض یابین التطوف اذهان توفی اکلها کل
حین ومن الجداول اللائیة حول سواد الصفحات انهار تجری بماء معین والرحمن من الله العزیز ولی
النعم ان یمتع سلطاننا الاعدل الاکرم الاعظم الافخم ثمرات هذه الحدائق النجابیة فی جنة عالیة
قطوفها دانیة اند علی ابنائه قد بدو بالاجابة حدیث الضیاء قد تنزهت بکتابة هذا الکتاب الکریم واستعد
تبریزه ذا القرآن العظیم الطاعة للحکم الاشرف المطاع النافذ فی الاقطار والاصقاع القادرین مقتدر
العظمی ومستقر الدولة الکبری اعنی اعلی حضرة السلطان الاعظم والخاقان الاجل الاعد الاکرم
مالک رقاب الامم ملک ملوک العرب والعجم سید سلاطین الزمان قبلة خواقین الدهر
فی العدل والاحسان الذی جاء فی نصر سلطانه سورة الفتح المبین ونزلت فی بنایه آیة التلطف
الباقیة الی یوم الدین علا وقدر الناس عن بعد ان الدعاء لدوام دولته القاهرة واتبعت
دایرة امال الخلق لسعة خلقه العظیم الدائم معه رحب الایادی المتواترة خلق جوب
الناضع ناس کل فرعون طغی وقصد بغضع تابه القاطع عروق من له
الید الطولی فی الاساءة والاذی جز بمقاریض داف
الریش من التبام للاوصلاح لحیة
کل من یلایح سلطانه
حتی علم

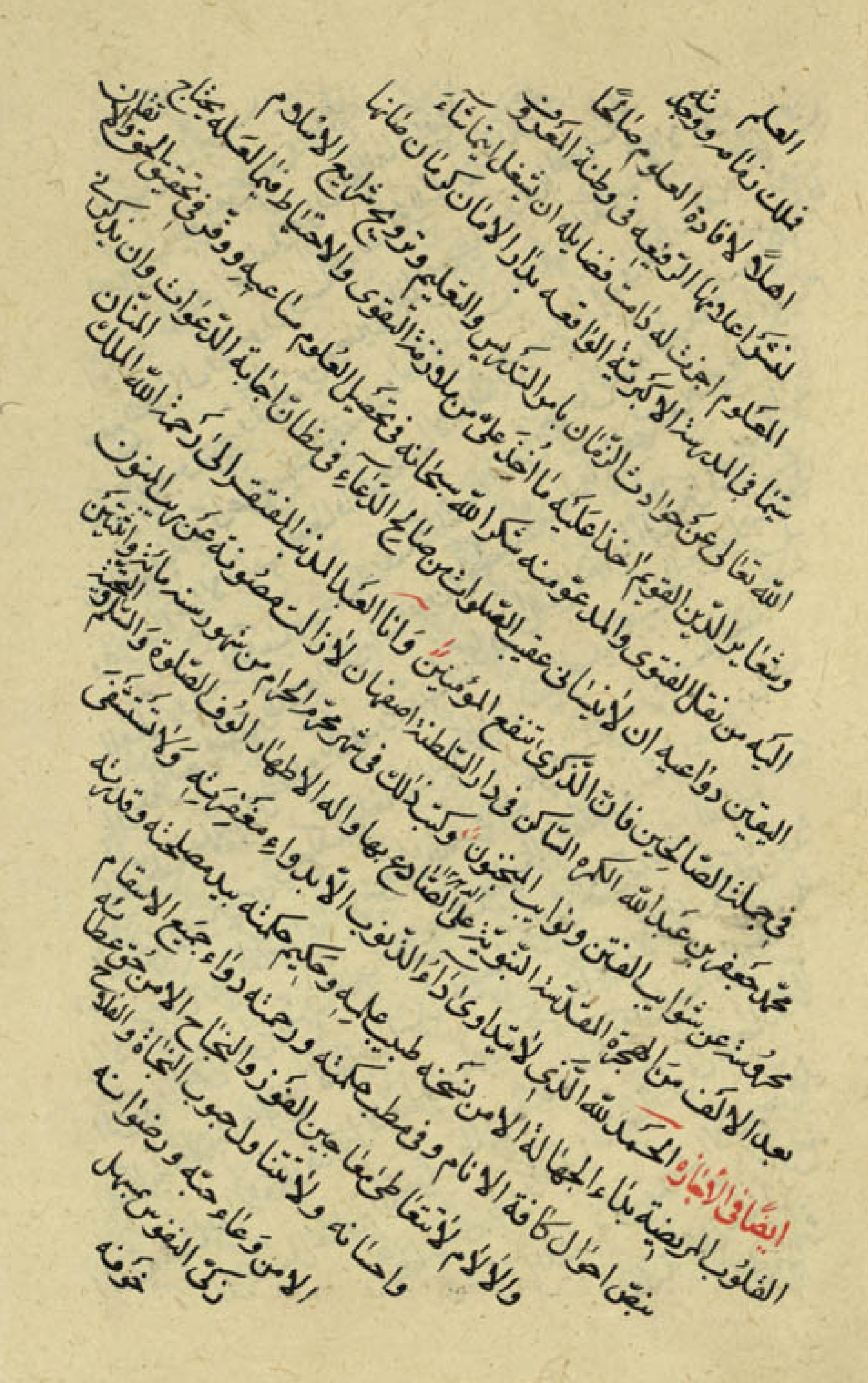
سبیل
الاطاعة بجملة وقبض بقبض
حسن الانقیاد من الرماح شوارب من اتراف الفساد
ذی اللسانین الی اثاره الفتنة واشرب من صوب الظفر با
من اثر سوء الشرب والانضا فظفر من عدل عن صوب الظفر
فلم یبد العدل والانصاف الجارحة فی الوری وقلع باله البطش والاطراف
الصواب فانتسب اطفاره علی هامهم عبرة لمن یخشی فاثر لعام الجور والاحسان بنائه
ضرس طمع المرتبتین فی هامهم ثم قرعه السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان بن الخاقان ساعیها
باسط بساط الامن والامان خلد الله ملکه وسلطانه ما کتب علی نفسه جمیع الفرقان وقرانه وانا الداعی
الصفوی الموسوی بهادرخان لازال الجور والعدوان کا لنقاش العبد الراجی لاصلاح امر اللادین
لدوام الدولة القاهرة النافعة لاشرف تعالی حاله وحقق فی النشأتین اماله سحبت ما کتب فی الامین
محمد رضا الشهیر بخاصة تراش اصلح الله الحمد لله الذی لا مبدل لکلماته ویعث فی
القرآن الذی کتب للمرحوم حسین علیخان طاب ثراه ذی الانبیاء فی کل باب وجبر من اوفی الحکمة و
رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته والصلوة علی نبیه سید الانبیاء ان یکون له نظیرا ولین اجتمعت الجن
الخطاب اما بعد فان هذا القرآن العظیم الذی لا یاتی لنبی ان یکون له نظیرا ولین اجتمعت الجن
علی ان یاتوا بمثله لا یاتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا انما وفقنی الله تعالی بحسن توفیقه
للشروع بتحسین نسخه وتجوید تنمیقه ثم بحمد الله سبحانه وختم بعونه عظم سلطاننا دام الله
صاحبه المعظم ما دام القرآن یهدی للتی هی اقوم اعنی عالیحضرت امیر الامراء الکرام
وسلاله اعظم الوزراء العظام جامع فنون العلوم والعوارف
حاوی صنوف الحقایق والمعارف محلی وبالید
الامانة والاقبال بحلیة العلم
والفضل والکمال
مرتبت

الانصاف

الثالث
الختمة والاحلول
بزينة العدل والاحسان بيت
في كريم الاقوال والاحوال عارف دقا
البلاغة والفصاحة باسط بساط الجود والكرم التاليف
ناشر صحايف الفضل والاحسان المولى الاجل الاكرم على الجاه جبين عليهان
ضاعفا الله تعالى بكثير ايادي اللئام رفع قدره العالي ما دام متلا والزمن الايام بنقصان
اوبتر الليالي وكتب العبد محمد ابراهيم القمي سورة الوجازة المكتوبة للسيد امير غياث الكرماني
مدرس المدرسة الاكبرية الحمد لله عالم الغيب والشهادة وجاعل العلم اكبر شواهد
الفضل والسعادة خلق الانسان علمه البيان وغرفه بدايع معاني الكتاب تاويلا وتفسيرا
واتاه الحكمة وفصل الخطاب ومن يؤت الحكمة فقد اوتي خيرا كثيرا كتب على نفسه الرحمة
في بيان مدارك الشرايع ومسالكها للناس فنزل احسن الحديث كتابا يهدي للتي هي
اقوم وجعل الفقه في الدين معمارا صان بدروس مدارسه عن الاندراس واتم بانجاد
رفع قواعده على الوجه الاتم والصلوة على محمد افضل الانبياء والمرسلين واعلمهم
بالنص المعلوم من الدين المبين مدينة العلم وبلده الاعظم وكعبة الفضل وقبلة
طوايف العالم الذي بفضل ابوه استفاد العلم الاول علم الاسماء فانبا بها ملائكة
السماء ونشر في حريم الاصطفا تلقى من ربه كلمات فتاب عليه حتى استقر
في العلم العالمون بتفسير وعلى اله الذين هم الراسخون
القران وتاويله

والراسخون

والناسخون
للجهل القائمون بتقويم الحق وتعديله
بجرح الباطل
اما بعد فاعلم ان العلم هو النافع للعالم يوم لا
ينفع للعالم مال ولا بنون ومامله بصائر للناس وهدى ورحمة
لقوم يوقنون به رقي الدين وصنين ولنا امر بطلبه ولو بالصين اذ
بكماله فيه تداعى دعائم النقصان ولولاه ما كنت تدري ما الكتاب ولا الايمان
وهو مفتاح الابواب السعادات ودار الامان من جميع الشرور والافات كفاه شرفا
العلماء ورثة الانبياء وحسبه فضلا ان مدادهم يرجح على دماء الشهداء فينبغي لكل عالم
ان يكثر التوجه بكثير طلبته الكرام التابعين في تحصيله وبذل غاية الجهد في تعمير منار العظام
بالمواظبة على تعليم كل متعلم وتكميله ويتحتم لمن كان من اهل الاجازة ان يجيز لمن يعتمد عليه اذا
استجيز في تعيين من يرجع لكتب المعارف اليه كما ان السيد الحسيب النسيب الالمعي الفاضل اللوذعي
الاريحي البارع الكامل الجامع بتوفيق الله عز وجل بين فضيلتي العلم والعمل الصاعد عن معارج
الزهد والتقى المرتقي من شرف النسب اشرف من تقى عالم معالم الفضل والسداد عارف معارف
الهداية والارشاد الاخ الايماني السيد امير عالم الكرماني لا زال ناصرا للفنون العلوم
الحقة بحقايق الافكار هاصر الافنان رياض الدقة بدقايق الانظار لما كثر تردده
الى التحصيل العلوم الدينية وطال اختلافه لدي لاكتساب المعارف اليقينية
واستفاد مني نظرا وافيا باستبصار اولي الابصار وطرفا
سمعا فيا للفقيه في تهذيب الاثار وحري بحلي
بحلية كمال الفضل والكرامة
ونشتم صحوه



العلم نجيه
فلك بنامرو وجيه
اهلاً لافادة العلوم صالحا
لنشر اعلامها الرفيعة في وطنه العدوق
العلوم اجزت له دامت فضايله ان ينقل ابنائنا
ثبتها في المدرسة الاكبرية الواقعة بدار الامان كرمان صانها
الله تعالى عن حوادث الزمان باسم التدريس والتعليم وترويج شرايع الاسلام
وثنا بوالدين القويم اخذا عليه ما اخذ علي من ملازمة التقوى والاحتياط فيما العلة بحاح
اليه من نقل الفتوى والمدعو منه شكر الله سبحانه في تحصيل العلوم مساعيه ووفقه في تحقيق الحق وان يذكرنا
اليقين دواعيه ان لا ينسانا عقيب الصلوات من صالح الدعاء في مظان اجابة الدعوات المنان
في جملة الصالحين فان الذكرى تنفع المؤمنين وانا العبد المذنب المفتقر الى رحمة الله الملك
محمد جعفر بن عبد الله الكرم الساكن في دار السلطنة اصفهان لا زالت مصونة عن نوايب المنون
محفوظة عن شوايب الفتن ونوايب المحن وكتب ذلك في شهر محرم الحرام من شهور سنة مائة واثنين
بعد الالف من الهجرة المقدسة النبوية على الصادع بها واله الاطهار افضل الصلوة والسلم

ايضا في الاجازة الحمد لله الذي لا يتداوى داء الذنوب الا بدواء مغفرته ولا تستشفى
القلوب المريضة بداء الجهالة الا من نفحة طبيب عليه وحكيم حكمته بيد مصلحته وقدرته
نبض احوال كافة الانام وفي مطب حكمته ورحمته دواء جميع الاسقام
والالام لا انتفاع طبعا حين الفوز والنجاح الا من حق عطائه
واحسانه ولا امتنان ولا وجوب النجاة والفلاح
الامن وعاء رحمته ورضوانه
زكى النفوس من سبيل
خوفه

وخشيته

وخشيته
عن خلط الشهوات ونقى الروس من ابارج الكبر
في العصيان وعظمته عن بخار الكبر
ذكر كبريائه والطغيان فصد عرق الامتلاء
والغرور خوفه فجعلها فارغة البال عن موذيات مواد الالام
بما ضيع وربط على القلوب برباط رجائه فصيرها مرفهة الحال
والاماني الشهوات والدواعي فقدر بقضائه لكل نفس اجلا وخلق الموت والحيوة
عن مفسدات الشهوات والصلوة والسلم على نبيه الذي قوى قلوب المتضعفين بدواء مسلك اخلاق وفي
ليبلوكم ايكم احسن عملا والصلوة والسلم على نبيه الذي وعد بشفاعته الشاملة على المرضى التراجع على
الكاملة وفتح المذنبين العموميين بمفتح امراض القلوب والطبايع على الرسول وعلى اله الذين بجناح
قانون شريعة النبيلة وعالج امراض الانفس بعطر انفاسه الكريمة ودلالهم من طلب الشفا
طب الافاق بطيب اخلاقه العظيمة وتناول شربة الكوثر النفخة حبهم والتمس النجاة
كل عليل الطب رضاهم ونفقد كل عليل في تناول ومن رغب عن طريقهم هلك وعن
من غير طبيب الايمة فهو على شفا جرف هار من المهالك والذين هم بامرهم يكذبون بما
من سواهم فقد ضل عن سواء السبيل والقريب الى التهلكة بالالاء مرضا ولهم عذاب اليم
ملتهم يرغبون اولئك هم السفهاء الذين في قلوبهم مرض فزادهم الله الافضل الزكي الحميد
كانوا يكذبون اما بعد فان الاخ الاعز الاجل الاعلم والتمامات جامع معقولات
الافعال والصفات مجيد الذات والاسم والكمالات والافضال
العلوم والاعمال حاوي فنون الكمالات كامل صنايعه
قانون صحة مزاج الافكار ذا النسب
صواب الانظار والشرف
الحسب والنسب

الحاذق
العارف اللبيب نفخ
مولانا عجيب الطبيب في الدارين مناه و
تعالى لمقامه وبلغه الطبيب علما وعملا ولو رتنا هذ
مرامه قد كملوا وصناعة عثرة ولا زال اهتدى بنور التوفيق الخفايا
منه في طريق المعالجة على خبايا اسراره ورموزه غامض وعباره فصادف صدا
كنوزه ووقف على مبادى التأييد بالعيان جواهر دقايقه كلما نظره في تنقيح نظام
درحقايقه وخاض في لجة فظفر مراحله كدا لا يميل نفي عجل فكره دقيق الانظار
مسائله حد لا يقبل ولا اقدام سعيه في قطع عصبة الافكار عن الكدار النوع
عن غائلة الشكوك والشبهات وصفى عصفاة نظره ويصح تنقيح ادائه
والنقوص والمعارضات بنجح من نتيجة سقيم كتاب الابدان من متن موجز
الصحيحة عليل اراء الاذهان يدرك سديد ذهنه حال العليل ويفهم
سمنه فلا يحتاج الى شرح الاسباب والعلامات لادراك علته في درك
نفيس فهمه شرح حال المريض من كلام لسان حاله ولا حاجة له من
ذلك الى ان يكلمه بلسان مقاله احمرت دماح اقلامه المخطية
من كثرة اهراق دماء الامراض واراحت الابدان
بذلك امته من عروض توابع الاعراض
عمله في الطب دستور
العمل

يعلل واشتغال
به الاطباء ونحته في فاتحة الطب
الدواء لعرفه خواص الادوية وارجح
يرجع اليه الحكماء الامزجة الابدان واستخرج سهله
فصلهم تعاديل الامزجة على مر الزمان له يدا في الطب بحث نبض اسرار الاحوال
احباس لصحتها القارده ولقد قدم في المعالجة بذلك ما انقلب من بلابل بلاياه
الثالث القادمة الواردة فلا يخلو مما هو العملة في الطبيب من حلية الصلاح واصلح ابصار
من اوابد الامراض الشاردة اضاء مصابيح محراب الصلاح بنور صادق دبر ونور فادبل جرح القوى
بين المرض والمزاج غاية الاصلاح اجابة الاجابة بلا ريب واذا اصعد دعاؤه للاستشفاء استقله الشفاء وقد
طاعنه متى رفع يديه بالدعاء الا وقد عادت معها الصحة والعرق ولا فعل باعة عند عليل الاوقد
العيب ما عادت اقدام عيادته مريضا الا استعلاج عليه حاذق بان يرجع الخالق في طلب العلاج
فاستعنه العلل وتفرق من الفرق وحقيق بان يجتهد في الاستعلاج لمن مراتب كماله ولما كان
والذي دعاني الى شرح حاله هوان بعض الاخوان سالني ان ابين له ما وضح لدي فيها على فدر الامكان
محامد صفاته ومحاسن ذاته وسماته خارجة عن حد البيان لو استقصى فيها مثل الالفاظ والحروف
وتركت طول العرض واكتفيت باقل العرض وقصرت ذيل الكلام معتذرا بقصور الالفاظ الدالة
واقتصرت في بيان فضايله الجمة على ذكر واحد من الالوف وانا الداعي لدوام الدولة
القاهرة محمد اشرف الطبيب وقاه الله تعالى عن الخطاء والعثار و
شفاه من داء الذنوب برحمته الواسعة يوم القرار
سميته الاجازة المتعلقة بالصحة الكاملة
الحمد لله مرتب صحيفة
الدعاء

بزينة
الاستجابة ومطرز
حلله بطراز حسن القبول والاجابة
القريب الذي يجيب دعوة الداع اذا دعاه والمجيب
الذي هو من كل احد يدعوه دعوة من يناديه ويناجاه و
الصلوة على سيدنا المدعو بداعي الله في الارض والسماء والمخصوص بخصوص صنوف
الاصطفاء وعموم الدعاء وعلى آله الداعين الى الملة الساعين في اعلاء كلمته والنصح
لاهل دعوته ما حلت بالدعاء لواشف دواعي الدهور وانحلت به عقد مكاره الاعوام والشهور
فالمتجلي على مرايا ضماير الناثرين لصحايف الامال وبصاير الباسطين اكف الحاجة والسوال ان الدعاء
كما نطقت به الاخبار وشهدت عليه الآثار من اقرب الوسايل الى الله عز وجل وافضل العبادات
واحب اليه سبحانه من سابر الاعمال التي توجب الفوز بالسعادات وهو سلاح المؤمن
يدرا به في نحور الاعداء وجنته الواقية يتوقى بها من صوارم البلاء وبهذا المفتاح
الاولى تستفتح ابواب حوايج الانام ومن هذا المصباح السماوي تستصبح قناديل الاوطار
والمهام ومن الشروط التي هي منهج الدعوات المستجابة وعدة الداعي التي يصيب بها الدعاء
بدونها هدف الاجابة رعاية ما يلزم من ادابه والتحفظ على ما يجب من اعرابه ونظامه
ما يروى ان الدعاء الملحون لا يقبل وانه لا يصعد الى الله عز وجل فيجب على الداعي
ان يتعلم الدعاء من ذويه واحد ممن هو من حافظيه واهليه ومن ثم
شرطوا الاذن في روايته واوجبوا الاجازة في
نقله وحكايته ثم ان السيد
الحسيب النجيب الاعز
العالم

العامل التقي الورع
الفاضل الذكي قرة عين الفاضل فلان بن فلان وفقه
المتوقد الذكي السيادة السيد الخطاء والخطل وو
وثمرة شجرة السيادة عما يوجب العلم والعمل وفيما اطال التردد
صانه الله تعالى على اعلى مدارج العلم الكاملة المنسوبة الى الرابع تاج العابدين
للارتقاء لدى وقرأ الصحيفة الكاملة على قراءة تصحيح واتقان وتفهم فاصلاح
كتب الاحاديث علي بن الحسين عليهما السلام ثم اجزته دام فضله ان يرويها بانحائها
مولانا الامام السجاد في روايتها فاستخرت الله تعالى وافاض عليهم ثابيب الرحمة والرضوان
التمس مني الاجازة في روايتها اسكنهم الله سبحانه بحابيح الجنان من رياض احوال الله اوراد الصلوات
المتصلة الى اربابها على الفصح اللحان ولا يبدلها لمن لا يتاهل ولا ينساني ان يذكرني في مظان اجابة الدعوات
كما اخذ على ان يضين على الفصح ... في الخلوات ولا ينساني ... اعانه الله تعالى على دينه ودنياه
والايمان مستعينا منه ان يكتب عنده حسن الخواتيم انه على ذلك قدير وبالاجابة جدير قبالة النكاح تيمنا بحمد الله
وكتب المحتاج الى رحمة الباري ... وقدير ... من عقابه الناكح والالف العارس
صحيفة اعماله بيمينه ان ... انزل من السماء ماء من خلقكم من نفس واحدة وخلق منها
الذي شرع النكاح مباركا على الناس ومتع به الازواج بتوحيده في كفاءة الاكفاء بين
جعل الارض فراشا والسماء بناء وانزل من السماء ماء فاخرج به ... وتفرده في خلق
زوجها وبث منهما رجالا كثيرا ونساء ... لم يكن له كفوا احد ودل على انه فرد لم
انه وحد ولم يكن له كفوا احد ودل على انه فرد لم
الزوجين ومما ... ولكنما
يتخذ صاحبة ولا ولدا
فبدر كل ...

الى
بجمال الظهور
لم يطمثهن انس قبلهم ولا
جان؛ سيما زوج ابنته وبعل كريمته
سر النبي وصهر المرتضى الذي عصى بعصا امره قلوب الفئة
الباغية من اهل النفاق والعصيان فتفرقوا حتى تفرقوا عصا المسلمين؛
وبعدهم تقرابته فتولوا عنه معرضين الى ان تورد من نجره لنا حرم شوال الثالث
والقاق في الدين كفاه فضلا وان اصطفاه الرسول للتبعل بعلا وحسبه حسبا ان ارتضاه الله تعالى
كفوا الفاطمة الزهراء وعقد له عليها في ملكوت السماء في ملاء من الملائكة المقربين وجعل
من الجلة البررة المقدسين؛ فكان ذلك اول صك برحله القلم بلا ريب وحرر بين اللوح ما كان
عليه الشهود في عالم الغيب فضل الله عليهما وعلى ولدهما الاحباد وذريتهما الاطهار ما كان
قضية بل الارحام موجبة للرفاء والبنين وبنابه لطلاوت الحرث والنسل على مر الشهور و
النبين اما بعد فالداعي الى عقد القلم بالذوات وبسط فراش الرق لتحرير الكلمات ان النكاح
من اوكد السنن السنية واطيب العقود في الشريعة القدسية النبوية قد بذت عنا بنيه
واخبرت عن مجهوله مرارا افراد البركات فراش لنعمة واجاد السعادات معقودة
بجمعه التمتع من الخيرات وورد من رياض روده وحسانه والتفكه بانهى اللذات
بالعزة بين صدائق بكره وعوانه من صدق عن لو لو عقد سنه
ضرب في جهادهم ابياعن عدته فهو من شرار
الناس؛ وفي اقتحام الغوائل
او عن ل من

نزاوجه
فجعل الابناء ازواجا
واذر فيه داركل امرء من امراته اركانا
دهاجا؛ زوج مراضيع السحاب من لواقح الرياح
ليتولد منها على هنات ترائب الارض اطفال النبات وتقبل بين
الارواح والاشباح ليتجهنا فيها دالاتيان بالذبيب والفرض كما يسم
الاخلاق والنساء ناس بالنكاح مختصا فيه بوعد الاغناء من فضله ومن اصدق
من الله قيلا؛ ونهى عن قربان الزنا والسفاح انه كان فاحشة وساء سبيلا وبسط الارض وبث
فيها من كل شيء فاخرج منها حبا وجعل فيها جنات من نخيل واعناب وفجر فيها من العيون سبحان الذي خلق الازواج
الازواج كلها مما تنبت الارض ومن انفسهم ومما لا يعلمون؛ وتبركا بالخلق على اعلى زوج الزوجين وانكح وذرع
اطيب ذرية ادم وخير نبايرو ولده من العرب والعجم سيدنا الرسول النبي الامي الذي زوجت بمهر الطهارة في الشرع ملته
البيضاء مهاير بسعادات الكريم؛ ونكحت بصداق الصدق لنشر بعثته السماء حور مقصورات في الخيام
الذين بالفتح والظفر وجاهد بفحول الفجار في عقد الذايد وقرو مهم فكل عقيد وعصر فيهم اضعف
من بلد في رحيم على كل جال؛ وجاهدهم في القيام الى القوام اقعدهن زمانا الجمال؛ بني كل نابع بماء الصابر يتبع
المودة والعلاية ودعى كل طحان من الانس والجان الحنثى التوبة والتلامذ فيهما عيان بحرمات فيها
من كل ناكحة زوجان وجنا الجنتين دان مهد لنساط تزويج الامهات النقل من الاباء العلى
لتولده السعود وعقد بين شقدمتي الاخرة والاولى النتيجة وجود الفيض للدارين الكرم
والجود وعلى اله الاثنين بانوذلك الرسول الامين؛ خاتم النبيين
فتنه واهل بيته المباينين؛ وعترته التابعين من اجله
وعصبته الذين كشفوا اقناع الخفاء عن
وجوه ابكار اسرار القران
ودفعوا

طفيل

الاغراض او كدير

حتى ان التعرى عن لباس التاهل

عار والتجرد لغير النكاح مثله وتشاد بنيان

وكفى به مصلحة انه يورث صلاح امر المعاد والمعاش

ونقلا من ملاحظ الفقر والعناء الى السعة والدعة والارتياش ولقد

حث عليه بالخصوص اذ بدا من ينابيع الشرائع في الآيات والنصوص اذ نيل به رحم

الاكفاء والامثال ويوكد اسبابا بالود والوصال ويلحم العهود والعلائق ويحكم الروابط

والعلائق ويحمى حريم الثقة في المتباينين ويرفع ستر الحشمة فيذانا البين وتنتهي رتبة الاختلاط

الى الامتزاج وقربة الانتساب الى الانتاج فتصير النفوس الكثيرة واحدة والتواعد في الاحد بكثرة التوالد

القصير ومتناعدة مع ما في اختياره من اختيار بعقد التقارب والتواصل وبقاء النوع بتزايد

ولذلك ترى خاطبي عروس السعادة الابدية بصداق الاجتهاد ودوام هدى الطالبة عقد

بهم الصلاح والسداد يبتلون لجهاده المناهج الطلب ويرفق كل الى مشربه وعلا الدلو الى

الكروب فيتزوجون المحصنات من النساء بكرا وثيبا ويتجنبون الفواحش بتشعبين بما غنموا

حلا لا طيبا ويتخذونها مطايا لطي بوادي الشرف والكرامة ومراكب لوطي مسالك الغنية

والسلوة كفلان بن فلان الذي بلغ في العلم الطورية وحبا فحول العلماء الاستفادة الحكمة

بين يديه لا تصادنكبة الحساب علاء مكارم اخلاقه الفاضلة ولا توجد وجوه

الفضائل والآداب الامتثلة في وذيله فضيلته الكاملة حيث

اخاء امر النكاح بقوابله وعقد بين حبائله وبائله

فتزوج بعليا جناب العزة الكريمة

الدرة اليتيمة

البالغة

الرشيدة العريكة نجل

التى لو اتخذت اوزاد الزيا وجمع

من استار حشمتها الاوراق لما انبتت ابكار المعاني

النائم في زوايا الحدائق والجنان ولو احتجبت الاذهان

تجد رغبتها في الآفاق لما عبرت من حلو الالفاظ الى مرايا الضمائر والعقاب

وهي الستيرة المحذوة السمات فلو انه نبت فلون لازالت من رتبة مجال التستر والغفارة و

محصنة لخصال العصمة والطهارة والالآت على كتاب الله وسنة الرسول عليه وآله شرائف الصلوة

رفت العرائس الى ارفق البعول وقد وقع التراضي بينهما بصداق مبلغه كذا تقوحا مبحجا من عياشتمل

على الايجاب والقبول الصادرين عن الفاصلين وكيلي الطرفين ونكاحا صحيحا مليا محتويا

على جميع الشرائط والاركان فشهد من الاكابر والاعيان وقد وقع في سنة كذا من سنة كذا

وادائه عروس

ايضا قاله الاخرى

الرعاية والعطف حمدا الواحد العلي الذي تعزز بالقدرة الازلية فاحصى كل شيء عددا و

اشرف خطاب يخطب باعلائه هدى العز والشرف واصدق بيان تصدق بادائه

تفرد بالوحدة الابدية فلم يتخذ صاحبة ولا ولدا جعل الارض فراشا فمهد بها ب

الآباء العلوية والامهات السفلية بساط التزويج ومدها ثم القى فيها رواسي

وانبت فيها من كل زوج بهيج الحمر ما اسدى من خلق البرية فنوع

بينهم النكاح نائلا وطايل وصله اللحاقا بالمهات من

لحمة وتم ما ابدى من امر الخليفة

فخلق لهم من انفسهم

ازواجا

لسكنوا
اليها وجعل بينهم مرابع غض
مودة ورحمة تعالى عن عرض نطاقها حجاج
الاشياء فلم يلد ولم يولد وتقدس عن السموات تبلج تلهين
الاكفاء فلم يكن له كفوا احد ظلنا من السموات واقلنا من
منورة ثواقب النجوم الباهرات كمشكوة فيها مصباح عقد بين الليل والنهار
بيع ارائك ممهدة لعقد نبات النبات للواقح الرياح عقد بين النيرين وظلل على حرث
لتولد منهما مصالح معايش الانام فيتمتعوا في نعماه على مر الشهور والسنين والبنين
تبارك دون الامهات على غمام الارحام لئلا يهملان الحرث والنسل فيعاشوا بالرفاء
والصلوة على ارباب الورع وافضل مولود ربي في مجرام القرى نبينا محمد المصطفى لعقد لواء الدين وحل
عقد الاباطيل والشكوك بفتح ابواب الحق واليقين الذي راى الامة جميعا اهلا وقبلة
فانفق في اصلاح حالهم كنوز المجد والاجتهاد والقى الورى طراعيا لا وحيلة فاشفق عليهم
شفقة الوالد على الاولاد طلق ليثمة الدنيا وكريمة الاخرة لحرام الجمع بين الاختين في
الشريعة المنيفة الباهرة لاعلاء كلمة المسلمين جاهد فحول الكفار في الاطراف
والاقطار حتى اتصلت ببوادي عجيم نواظر الفتح والظفر ولو كره الكافرون ولا
تبعا مهيره على المؤمنين قاتل قروم الفجار في عقد الدار الى ان اقبلت
يكون الله العزيز بخضبة النظارين من خضاب دمائهم في كل محتشد
ومحض صبغة الله ومن احسن صبغة ونحن له عابدون وعلى
اله اوليائه عقد الولاية والامامة بهرة
واهل بيته خطباء
الوقاية

والعصمة
والطهارة بيانه النبلة الكابر تحت زوج
الجليلة وبعل ابنته والولاية فضلا عقد الاخاء و
منه صلى الله عليه وآله لانهما ضوا دوحة الملة البيضاء في
لزوم عهد الوفا بمكان وفرعها في السماء اخ الرسول على المرتضى
وقنوا لشجرة طيبة اصلها ثابت كريمين في محله الوجود ومثلا ومبين وكفوت
كفاءة البتول حبذا من زوجين وكان لها لم يكن كفاءة لا الدر ولا لها فلمن تصلح الا
محفل الشهود ومثلا وزمين لولا كانت له وضعته امه في بطن بيت هو اول البيت وضع للناس
له ولم يك يصلح الا لها حسبا وفضلا ان وضعته امه عليهم مارفقا الغرائس على
واحسب باقي مراتب فضائله الحجر على هذا القياس فصل اللهم عليهم ما ابعد فانطبع
زفت العقول ولقي مولود النتيجة في قماط مقدمتي الايجاب والقبول الصفاة
مرايا الخواطر المجلوة عن طبع الزيغ والاعوجاج والمراسم في وذايل الضمائر مستحبة
عن عجاج اللدد واللجاج ان النكاح سنة واجبة على الخصوص وفريضة
حث عليها في الآيات والنصوص لانه وقاية عن كل شر وضير ولباس التقوى
ذلك خير ومن مباشرة الفواحش هو الحصن الحصين والحرز الواقي كما روي عن النبي
صلى الله عليه وآله من تزوج احرز نصف دينه فليتق الله في النصف الباقي و
وهو مع ذلك مفتاح لابواب حدائق البر والغناء كما ان النكاح
مفتاح لابواب مضايق العسر والعناء ما احيلت
عوانق الجمال الى رياض العشرة تسمل الباب
الرجال الاجع ازواج
ودر

الامانى و لاخذ
والامال تلك الحروف ممكار بالنزوع
في فرعة الامكان لغير ما هو الواجب من
بقاء بني نوع الانسان او كذب به حتى العباد والله الذي بين
هم بامره يعملون انه تعالى خلق من كل شي زوجين لعلهم يتذكرون
وكفى به حجة على قاعدي عهود الانقياد والتسليم انه سبحانه امرهم به في محكم كتابه
الكريم فقال عز من قائل وانكحوا الايامى منكم والصالحين من عبادكم وامائكم ان يكونوا
فقراء يغنهم الله من فضله والله واسع عليم ولذلك ترى خاطبي عرائس السعادات الاولية وكانوا
مهابط الغايات الهنية الذين اتقوا ربهم في كل حال وجعلوا انقياده طرفة لوجوه محاسن الاقوال
والاعمال ابدى الفلاح والسداد عن ساق الجد والاجتهاد فعقدوا المناكح
لبنا لواء مدارج الشرف والكرامة وقصدوا هذه الطريقة الانيقة القويمة ليبلغوا مناهج
التقى والعز والسلامة كما ان فلان بن فلان لا زال معتقا لابكار المكارم والمعالي
تمتعا بلقاء عذارى المفاخر وكواعب العوالي راى بعين المشاهدة والتيقن ومنه
السنة السنية عاجلة ازلفت للمتقين وشاهد هذه الطريقة المثلى اراه لوجه الله
وحسن ثوابه في الآخرة والاولى فتزوج بالحرة المهيرة من عيون كواكب
الليل بستر الاحتجاب التي توارت من شمس النهار بالحجاب وتسترت فلانة
بنت فلان لا زالت استار تقواها وعصمتها سادلة ومقانع عفافها
وعففها سابغة شاملة تزوجا صحيحا شرعيا
حاويا لجميع الشرائط والاركان
خصوصا اركان الصلاح

مبلغه
كذا وكذا حاضرا صحيحا
دينيا مشتملا على الايجاب و
القبول الصادرين عن وكيلي الطرفين بشهد
من اماثل الافاضل واعيان الاكابر الى آخره

ايضا

الحمد لله الذي جعل النكاح وذيلة تحلى في ذيلها عرائس النعم النامية
باحسن الوجوه والصور وحديقة كافية تحلى اغراس دغايسها النامية باحلى الثمرات
واطيب الثمر هنا تمييه للناس من امرهم رشدا واتابهم عليه اجرا حسنا ماكثين فيه ابدا والصلوة
والسلام على خير خلقه الورى وافضل من تدب في جرام الفرى محمد المصطفى الذي زوج بين
الايام والليالي لتولد وجوده المعهود المبارك العالي عقدت حبلة ملته البيضاء
مهيرة شريعته السمحاء للانام بعقد الدوام ونكحت بايجاب طاعته النابغة
وقبول دعوته البالغة حور مقصورات في الخيام وعلى آله واولياء عقد الولاية والامامة
والامارة واهل بيته خطباء بهيرة الوقاية والعصمة والطهارة سيما زوج كريمته
الجليلة وبعل ابنته النبيلة اخ الرسول على المرتضى كفاة البتول فضل اللهم وسلم
عليه وعليهم في الغدو والآصال ما ندرع الزوجان بلاد الالتيام والصلاح
بنعمة دوام الوصال اما بعد فان عقد الاملاك للناس ملاك الخير واقية
والسداد وحبل باقية لهم فيها ازواج مطهرة وجنة تنابت
من الزنا والسفاح والفساد به يحفظ الانساب
وهو لبقائها من اتم العلل
والاسباب

تسفر
ليلة عن صبح منى الاكفاء
والامثال ويتبلج يومه عن
شمس تتوارى بحجاب الجمال ببكة قبوله ينشر
على الناس ربهم من رحمته ويهيئ لهم من امرهم مرفقا ثم
وفي جنة حصوله يحلون من اساور الراحة ويلبسون دبابيس الارتيا
وثياب الاستراحة متكئين على ارائك السعادة نعم الثواب وحسنت مرتفقا من تجلى
بحلية ودلائله فقد حل بوادضة مكنون ومن ثنا فتح ونفائس بركاته وفضائله
نال الى ما يتولد منه المال والبنون حلت عن عرائسه ثمرة الفؤاد وتجلت عرائسه
بحلية الرافة والرحمة والوداد ناهيك في فضله ما ورد فيه الايات والاخبار الواردة
في صحيح الروايات فقال عز من قائل يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر وانثى وجعلناكم
شعوبا وقبائل وقال الله تعالى وقد من على العباد بهذه النعمة ومن اياته ان خلق لكم
من انفسكم ازواجا لتسكنوا اليها وجعل بينكم مودة ورحمة وقال سبحانه مبينا لما ينفع
على اصله وانكحوا الايامى منكم والصالحين من عبادكم وامائكم ان يكونوا فقراء يغنهم الله
من فضله وقال النبي صلى الله عليه واله داعيا الى الاقتداء به والاتباع حبب
الى من دنياكم الطيب والنساء وقال عليه واله سلم هاديا الى ما فيه من
البركات تناكحوا تناسلوا فاني اباهي بكم الامم يوم القيمة وقال
صلوات الله وسلامه عليه واله محذرا
من ردّ الاكفاء اشد
التحذير

اذا
اتاكم من ترضون
دينه وامانته فزوجوه والا
تفعلوه تكن فتنة في الارض وفساد كبير لطفه
والايات الواردة في شانه كثيرة والروايات النا
نظام فضله من ثمرة الطهيرة وفيما يمناه من ذلك الكفاية لمن تنعم
به ولم يتبع الغاية والنهاية ولما قضى الله عز وجل بقدرته القدرون بكل خير لما
يرجى ويؤمل اجتماع النيرين في اسعد البروج واخذت سعود هذا القران والعروج
الى التحلي بعقوده والتحلي بسابغات بردة فلان بن فلان بن فلان ادام الله تعالى
للمستفيدين فوائد افاداته الثامرة ما استفيد الثمر من الشجر الاخضر وافاض على المستفيضين بتاييد
افاضاته الماطرة ما استقطر القطر من السحاب المسخر فرغب بعزم صاد وقاف صدق قرين
بكره ورأى ثاقب ثاب على ارتياب بكره في نكاح فلانة بنت فلان فتلقى ايجابها
بقبوله وتزوجها على كتاب الله وسنة رسوله بصداق مبلغه كذا تزوجا
سليما ظاهرا باشرائط الانعقاد خاويا عما ينافي الصحة ويوجب الفساد ه
فقد وقع هذا العقد المبارك الى اخره اللهم افض عليهما بركات
الزواج والالفة بينهما ما تغرست العرائس الى الازواج ايضا الحمد لله الذي امر معاشر
الناس بمباشرة الازواج من طريق النكاح ليهديهم الى مسالك
الخير والصواب سبلا ونهى كافة الافواج
عن مباشرة الزنا والسفاح
ليكفوا عنه

بقدر نوالها
الفواحش وفيما بينهم الغنا على خير خلف
قبلآه والصلوة والسلم على النبي الأمي التهامي المصطفى الذي تمم
الدين باصطفى محمد النبي المتولد زمانه البهي المحفوف بسوابغ جل علا
زوج بين الأيام والليالي والتوالي الطهور ببرهان القوي فرات العيان ما لهم
النحل وحققت بين المقدمات والتوالي الأماثل الذين لم يتصوروا عاقد لواء الامانة وصاعد
اهل الأديان والملل وحلى الزمان اكفاؤهم وامثالهم خصوصا ومولانا الذي لا كفو في
ولم يتولد من امهات ابناء الرسول وزوج بضعة البتول سيدنا ومولانا المعول
سماء الشرف والكرامة خليفة الأئمة الذين ثبت عصمتهم بنباده على العقول والمنقول
الأمة لعروس الخلافة الامعو ونبوة الأئمة الذين من الألفاظ وتألفت الألفاظ من الحروف
عليهم صلوات الله الملك الرؤوف ما تعاقب المعاني من الألفاظ والسلم على خير
وبعد تبيين جمال الكلام بزينة الحمد والثناء وتحليته بحلية الصلوة والسلم فان
الانبياء والاولياء الأمجاد والأوصياء فالمرئي في مرايا الضمائر ومناظر البصائر في
النكاح من احسن الطاعات وعروس الحسنات اللاتي يذهبن السيئات وقد امر به في
القرآن المجيد واكد في الشريعة السمحاء اشد تأكيد من دخل حرم احترامه كان امنا من
الكرما يوحيه الحزم والندامة ومن تدرع بلامة التيامن في الدرع الحصين
من جل ما يجلب الطعن والملامة تحل بعقد تزعقد مكاره الأيام
وتضاد بحبالة اوابد النعم الجسام وهو الذي ما به
ويهي من لباس التقوى واقى من تردى
به من الردى بموجب
بوجب الطلبة

خير ثواب
الدنيا وحصل للداخلين مطهرة من نظماه
الآخرة ويدخل هم فيها ازواج مطهرة فقد بات في روح بشر التزوج
بجلائه جنة لهم فوطئ فراشه فقد بات في ظل جناحه وانال تسليم
بمصاحبه واوى الى مهاد الراحة ومن يسكن في ظل جناحه والاستراحة من تزوج اخرى
والغنا واستراح في مهاد الفاقة والعناء ويحلى بحلية الدعة والامن وللك
هجيره هواجر الفاجر احترز عن ضنك العيشة وعاش بالرفاء والبنين وقد وقع
نصف الدين ومن تناكح اختياره وانا بهي المكارم والماثر باثاره حبا بالتشريف النجيب
اختار خير الغنايم باختياره وأنابه الى العالم الفاضل جامع فضيلتي العلم والعمل وأف
الاماثل الاماثل الالمعي الاريحي العالم معالم الصلاح والسداد عاد
اعلام العلوم والفضايل بفضل الله عز وجل عالم بدر سماء الغر والكرامة
معارف الهداية والارشاد شمس فلك الفضيلة والافادة بدر سماء محمد شريف
والسعادة المعروف بكل معروف الموصوف بكل فضل موصوف فامحمد ثم
بن علي الحضرت المولى الأجل والعالم الأفضل الأكمل المعترف بجمال طلبته وعرفان
القاضي والداني المنكشف ببديع بيانه نقاب الاخفاء عن وجوه المعاني
اكتحلت عيون الحكمة ومحاجر البصيرة بميل القلم من سواد دقة واختضبت
هنا يا الهداية والمعرفة بحناء تحنيه على كل من تكيف من ايادي
علومه وحكمه الفاضل العالم العلامة الذي
شاد قواعد الاحكام بارشاد
المبين والمحقق الفهامة
الذي ابتنى

شرايع
الاسلام ببيانه
البيّن لاابصاد ونبكة الحساب
علد فضائله التي لاتعد ولاتحصى ولايفي طعم تلد
يسلم القدادر تناهي معارفه التي لااحد ولاتناهي بحر علم ابن
من تراجم الحقايق امواجه وحامل فضل تحت لتاج الدقايق افراده وازواجه
قبل انه من الفضل بحد لصدق القايل ولو نقل الفضل منه بحيم لم يكذب الناقل فلازوج بين
المعقول والمنقول ليستولد منهما دقايق الانظار النابغة للحق والصواب وعقد بين
الفروع والاصول ليتنتج منهما حقايق الفقه والاجتهاد في كل باب وترتاقاس
المعارف الجمة متواترات اوتار ارقامه واصابت اغراض فنون العلم والحكمة مقرطسا
سهام اقلامه نخبة العلماء ونقاوة الفضلاء ذي الفضل الرضي مولى الافاضل و
الاكارم اقا محمد رضي لازالت فضائله مذكورة بالسنة الاقلام وافواه المحابر
ولابرحت محامده مسطورة في وجوه الصحايف وصفحات الدفاتر فتزوج بفلانة
بنت فلان تزوجا صحيحا شرعيا حاويا لاركان الصحة وشرايط الانعقاد ونكاحا
صريحا دينيا خاويا عن شوايب الخلل والفساد واقعا في شهر مبارك يحتوي على
على جميع البركات ويوم سعود جعل السعد الاكبر مشتريا بتمام سعوده لبعض ما ليس
من السعادات وهو اليوم السابع عشر من شهر ربيع الاول
من السنة السادسة من المائة الثانية
بعد الالف من
المهاجر

القلنبر
التنوير على الصادع والسلم والتحية
بها الوفا الصلوة

ايضا

الحمد لله رب العالمين الذي امرهم بالنكاح ليرزقهم
من الطيبات ويغنيهم من فضله المبين ونهاهم عن الزنا والسفاح ليقيهم
من السيئات ويزوجهم بحور عين والسلم على اشرف الانبياء والمرسلين محمد النبي
الامي الذي غرست لثمره وجوده الكريم ثمرة شجرة التزويج في رياض التكوين وخلقت لورود وروده
الشريف الاثنى بكل نعيم جنة الخضراء وروضة الغناء التي انبتت فيها من كل زوج بهيج ما للناظرين
وعلى اله الاكرمين وعترته الغر الناصبين اصول فروع الدين وفروع اصول الرسول الفضائل الثابتة المنيعة الى
المبعوث في الامين عليه وعليهم شرايف الصلوات في الغدوة والرواح ما رف العراس
الى زفة البعول وتمتعوا من مهايد المناكح بعقد النكاح اما بعد فان النكاح الذي هو
المتحابات واحسن الجنات التي يذهبن السيئات لاتبيد محاسنه ابدا ولاتعد مبانيه
عددا من تذرع بهذا الدرع الحصين صين في نصف دينه ومن دخل ذا السلك الانه
كان امنا من صفر اليدين واصاب فوق البيان بيمينه متى نظر المرء في مرآته راي
شاهد حسن الحال على احسن صورته واذا استثمر من نخيل بركاته تفكر برطب الغليل الرطب
في روض عشرته وهو حبالة نصاد بها جملة المراد واثاله
تيقل منها ثمرة الفؤاد من بني على اساسه
فقد استن بنبابته من نحيا بنيه
على

تقوی
من الله ورضوان من
ومن تحلی بلباسه فقد اتقی ولباس العصیان
التقوی ذلک خیر لمن تعری عن حلل مجانبة من حرسها اثمر فاز بجانبه تقوی و
اثمر بر نخبة من غرسها استثمر منها اما لا وولدا ومن جاء بجانبه وطوی فراسة الجنة
فی ظلها ونال لما فاز عیشا رغدا واحسن بر حسنة لمن بسطه وتوقی بهذا کریم
بکل سعادة کیف لا وللذین احسنوا الحسنی وزیادة فطوبی لمن تنحی بهذه التنبیه وتوقی بهذا الاسم
بعنه بناط ضیق معاشه واهلا ولمن تنحی له التحلی بهذه الاداب رضی النبی اعنی
الواقیة من الافات الدینیة والدنیویة کما الجناب رضی الادب والفضایل الالمعی اللوذ
اللقب نقاوة الاماجد والاماثل سلالة ذوی المکارم والمعارف من اثایق تلک الاوانق ندوماتها
الذی بذل سعیه وجده فی تحصیل علوم الدین فاخذ من اثایق طمی هذه المطی فوق سنامها
وصرف وسعه وکده فی کسب مراتب الفضل المبین حتی تتمم من والسعادة المولی التعید
ثمرة شجرة الفضیلة والافادة فرع اروم الشرافة والکرامة والسعادة آباد وانباه
السدید الغنی عن التعریف آقا محمد شریف حیاه الله تعالی عمرا طویل الاماد فی صدف
بقاء مدید الاماد وقوة قدره التعبیر وصان درة فضیلته البهیة فی
تربیة طالب نخبة النبیه وهو المولی الاجل الافضل الاکرم والعلامة الفهامة
الاعرف الاعلم الحبر النحریر الذی من اقتبس من نار قری دروسه
المانوسة فی بهیم لیل المبهمات اتی منها بقبس ومن
تلبس بذیل وذیله بنانه البین
لاستجلاء وجوه النیرات
صور له

ما التنبه
علیة والتبس لقد
اوتی من الحکمة خیرا کثیرا او خطاء قیاما کاف
من العلم والمعرفة نصیبا کافیا فی بحر التحقیق فصار من اصناف
خطیرا فاص غواص فکره العمیق فی ذا البحر المحیط بکل دقیق فصار دنیا بان وخاض
درر الحقایق واتی منها الذی لا الا التدقیق الافاضة لسلسلة اللؤلؤ ناهی
ذو لون فکر الصادی لزلال الافادة کما هی مزج الفروع بالاصول فی طلب الاجتهاد
الدقایق ثم وضعها علی موائد الفلاح وشیح بین طابل العقول ونابل المنقول ومحاکمة
فرکب منها الذوی داء الذین بعجز الفلاح والیقین لباس التقوی الذی هو خیر لمن تحلی بحلیة
السداد فتنبح لاولی التجرد عن غطاء الحق قبله فحول العلماء کشف عن وجوهها نقاب
الصلاح کم من ابکار افکار مخزونة لم یطمثهن قبله فحول الفضلاء قد نقبها
الاستار وفراید اسرار مکنونة لم یتطرق الیها عقول الفضلاء وعلم علیم
الانظار بحر فضل یحکی عن امواجه الباذخة سطوح ارکانه وبدر سماء
الشامخة لسان اقلامه شمس فلک الفضیلة والافاضة والافادة وبدر سماء العلم والعمل
والکرم والسعادة الصاحب العالم العادل الفاضل الکامل المرضی مجمع بحری العلم والعارف
آقا محمد رضی لا زال التحلل العلوم الدینیة مطرزة بطراز ارکانه ودیباط العارف
الیقینیة معلمة باعلام علمه وعمله ومعرفته حیث تزوج بعلیا حضرة الکریمة
الحسبیة النجیبة والمخدرة العفیفة المیمونة النقیة المهذبة
البهیة الستیرة التی لا تجلی بنات ما فی
ضمائر تراءت منها
صورة

الأجانب
في وقت من الأوقات
ولا ينقش تمنا لها في ماء تمنا فيه
مكمل الاباعد بوجه من وجوه الانظار غايات
وهي الرشيدة البالغة الباكرة العاقلة والصالحة الطاهرة المولى
الركينة النقية الغالية الفاضلة فلانة بنت عاليجناب
المكرم والالمعي اللوذعي الاجل الافضل الاعلم نقاوة فضلاء الزمان علاوته
علماء العصر والاوان العالم الفاضل الكامل العامل العادل الذي زوج بين المعقول
والمنقول فاستنتج منهما سديد الاعتقاد في كل باب ومزج الفروع بالاصول فاستخرج من ذينك البحرين
بغوص الاجتهاد لآلي آراء ينكو لاسيما الحق والصواب مصباح الشريعة في مشكوة خصائص تتعلق
فروع الفروع والاحكام فقيه مدقق تراءت في مرايا ارائه الصائبة شواهد تفهيل الاحكام
الوحيد الكافي وحكيم محقق تجلت في مجال انظاره الثاقبة عرايس ادلة الاستبصار في شرايع الاسلام
الجن سعيه الوافي شق بقلم الجزم واليقين شق الاحكام ونبع على منوال الاحتياط في الدين نسيج
الفتوى بين الانام اديب طول البيان ترى ضروب فوايد في فنون الادب احلى من رشف الضرب
واريب جليل الشأن تجد جودة استماعه لشئون المادب اجدى من نيل الارب دارث رجي
العلوم الدينية بمعرفة محصل منها دقايق الدقايق واستقت دوحة المعارف اليقينية
من عيون حكمته فجنى منها ثمار الحقايق قام بترويج بضاعة الدين حتى قامت بها سوق
الشريعة النبوية على ساق وقوى بالتوفيق بين الدلايل الشرعية بنيان
القضاء بين البرية ففاق بين قضاة الآفاق استغنى
وصف سادق فضله الباهر عن
طنابا الاطناب بكم
يتغنى

[illegible]

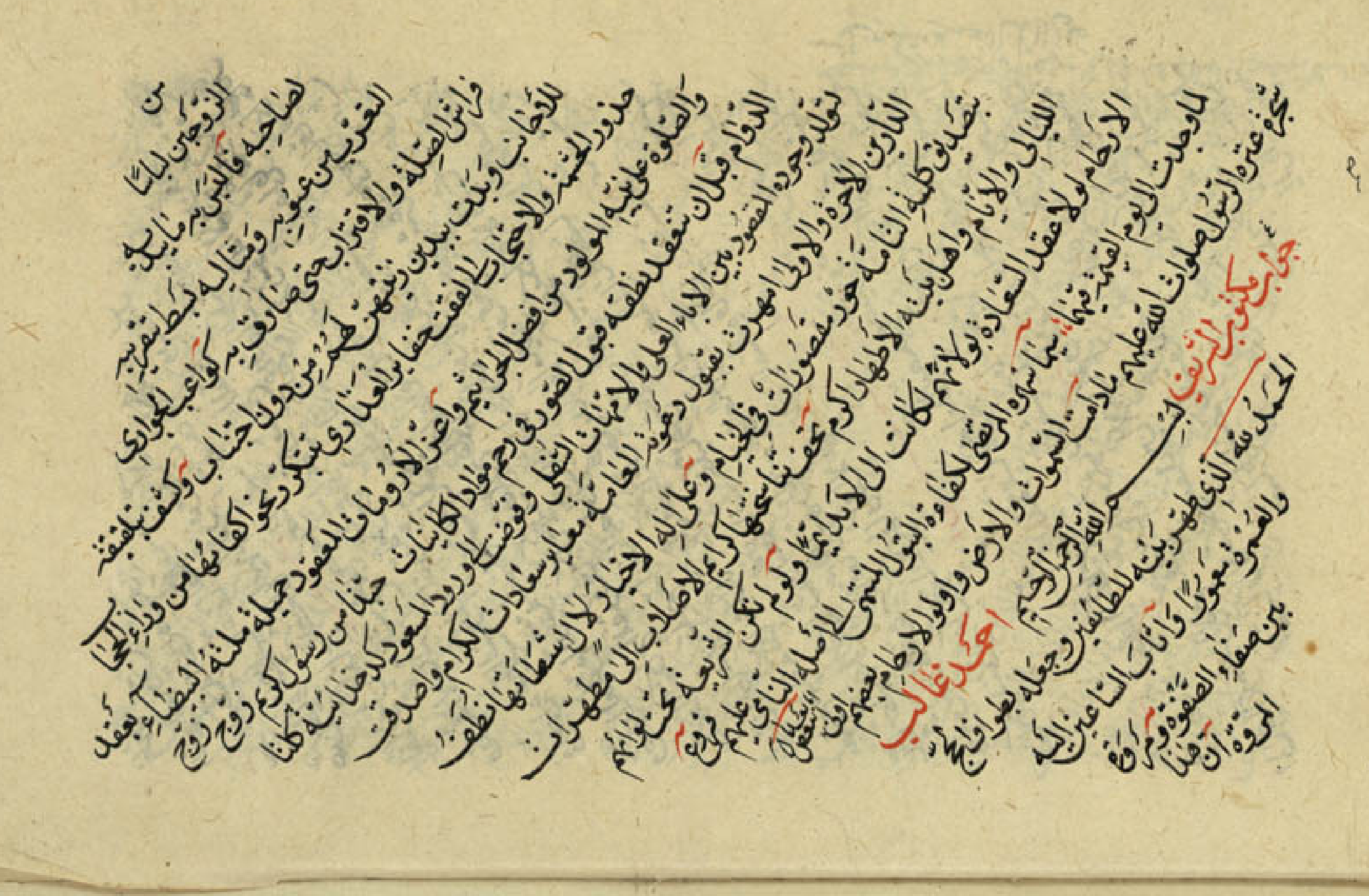
ظهور

ظهور
الصبح الصادق
بعد طلوعه الظاهر
عن ضياء التهاب اعني الصاحب
الفائزين من فتاح الفضل بالسهم الاوفر مولى الانام
وثقة الاسلام الشيخ محمد جعفر رضا عفا الله تعالى الاجر
في اجراء غير الشريعة النبوية من شريعة الحق ومنهاج الصواب وبين فصل
وصور العلوم الدينية باسمه السامي للعالم ويطوي السماء كطي السجل للكتاب والقلم بني
بناء هذا النكاح المقرون بكل خير وصلاح على قاعدة كتاب الله وسنة رسوله الامين وولاته المعصومين
الائمة الطاهرين عليهم شرايف الصلوات والتسليمات الى يوم الدين واسس بناسه على فاطمة متصلا في معين
معلوم مبلغه كذا تومانا تبريزيا نقديا من جديد النوامين ترويجا صحيحا شرعيا على الصداق ونكاحا من
ليلا تحليا بجلى البركات والتغادات بتخليا عن تغايب النوايب ومكاره الآفات محفوظا على الخيرات
الدنيوية والاخروية واتفاق في الشهر الخامس من العام التاسع بعد المائة الثانية الى الالف من الهجرة
المباركة النبوية على الصادع بها واله الاطهار الوفا الصلوة والسلم والتحية تمت

ايضا

الحمد لله الذي جعل النكاح حبالة لاقتناص اوابد النعم وصيره وصلة لزفاف عرايس البركات
الى مجال معايش الامم زوج بين النفوس والاشباح فاستنتج منهما كمال المعرفة التي يتعلل بها من احنه
الدنيا والآخرة وعقد بين الاجسام والارواح فاجرى في مناسبهما مسرة
فضايل النسيم ما يتولد منه البلوغ الى الاخراب من رحمته العا
حث على التزويج بوعد الاغناء من فضله المبين
وسد به سفاهة الفقر ليعيشوا
بالرفاء والبنين جميل
كل واحد

على آلائه النعمة بتكثير



من
الزوجين لبابًا
لصاحبه فالنبي بر مابيه
الغريب بن عجيبه ومثاله بطن بتقريبه
قران الصلة والاقتراب حتى ضارقت بر كواعب الجواري
للاجانب وبدت بيدين زينتهن لهم من دون احتجاب وكشف بالنقبة
حذور الخيمة والاحتجاب الى الفتح خفا بر العذارى بتنكر نحو اكفائهن من وراء الحجاب
والصلوة على نبيه المولود من افضل الحرائم واحصن الارومات العقود جبلة ملة البيضاء بعقد
الدوام قبل ان تعقد نطفة فتعل الصور في رحم مواد الكائنات حبنا من رسول كريم زوج زوج
تولد وجوده القصود بين الاباء العلى والامهات النفلى وقضى الورود المعود كدخاينه كنا
اللازن الاخرة والاولى امهرت بقبول دعوته العامة معابر سعادات الكرام واصدقت
بتصديق كلمة التامة حور مقصورات في الخيام وعلى آله الاخيار لا لا اشعائها نطف
الليالي والايام واهل بيته الاطهار الكرم تحفنا تحفها كرايم الاصلاب الى المطهرات
الارحام لولا انعقد السعادة بولائهم لكانت الى الابد ايما ولولم تكن الترتيبة تحت لوائهم
لما وجدت اليوم القيمة فيها ما سموه المرتضى لكفاءة البتول المنتهى الى الاصله النائي عليهم فروع
تجمع عترة الرسول صلوات الله عليهم ما دامت السموات والارض واولو الارحام بعضهم اولى ببعض

احمد غالب

جواب مكتوب الشريف

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي طهر بنيته للطائفين وجعله بطواف الحج
والعمرة معمورا وآثاب الناعين اليه
بين صفاء الصفوة ومروة
المروة ان هنا

كان

كان
لهم جزاء وكان
سعيهم مشكورا وامتع طوائف
الامم بدخول البلد الامين ومكن لهم حرما
امنا يجبى اليه ثمرات كل شيء رزقا ووضع البيت الذي ببكة
مثابة للناس وامنا للقيمن ولكل امة جعل منسكا هم ناسكوه تعبدا
ودينا والصلوة على عبده الكريم خير الورى وصفوة الانام ونبيه الامي افضل
مولود تبدى في حجرام القرى المطل من علو القدر وسمو المكان على المغارب والمشارق الذي
اسرى به ليلا من المسجد الحرام الى المسجد الاقصى الذي باركنا حوله بمكانه واصطفاه من بين البرية
فعينه في الاميين رسولا منهم يتلو عليهم اياته ونزل بامر الرفيع منزلة القبلة التي ولى شطرها وجه العباد
واحل جناب النبي محل المحل الحرام الذي جعل للناس سواء العاكف فيه والباد وعلى آله الكرام مصابيح الدجنة و
مجاريح الرجز ومفاتيح الجنة الذي يتعين وجوب تقليدهم في نعماء الله سابق النصوص ويشهد على كونهم
خواتيم الابدى القدرة الالهية انهم خاتم النبوة كالنصوص سيما والدينية وابن عمه واخيه المتمتع بالولد
في البيت العتيق الذي بابه الناس رجالا وعلى كل ضامر ياتين من كل فج عميق من طاف حوله زاده
اوى الى مقام كريم ومن حج سواه فقد ضل سواء السبيل وتولى بركن حطيم جعله الله بمجانه
لمدينة العلم بابا يؤتي من كل فج واوفده بالحجة البالغة فقرن بين الرسالة وخلافته
فران العمرة بالحج صلوات الله عليهم اجمعين ما سالت باعناق المطى
الاباطح وتتم الحجيج الاكام وترلوا من تلاع الهضاب
الى وهاد البطائح اما بعد فمنح بادر السلام
التي لا تحصى فوايده
حصى البلاد
وعرض عريض ثناء

لا
تعدّ عوائده جمادى من سيبها
البطحاء فقد احسم صالح الثناء العاني العريضة زلته
نطاقات الاجابة لا يأسا من قرطاس الاخلاص كعبة الرف
للداعي الاستجابة بذريعة ودعية الاخلاص فتوجه تلقاء كعبة كرمه
ثوب الاحكام داعيا بذريعة النبو والاكرام فتوجه تلقاء حضرة من كرمه
القبول الصادر عن مورد التودد والتهامة اعني حضرة الباهرة وحصنه
والكرامة وتهامة المجد والتودد والتهامة الفاهرة والمملكة الباهرة
تعالى بالقسب الزاهر الحسنى والعباب الباهر التي والنعلة الفاهرة التاج الوزن الذي لا يوازن
تشرف خدمة الحرمين الشريفين وانعم عليه بجواربته المحرم مطاف الثقلين الكيال ببرات
معه تشريف في كرايم الخصال ولا يوازنه فيع في كرم الطبايع اذوق فيه طبع والمدد
ابناء البدو والحضر بابناء موالاته لبركات ذاته ذات السمات الوسيمة وناقف اثناء
والقرى في انباء مصافاته لنفايس صفاته الكريمة بين هو من بين ابناء ام القرى ابن مدينة
المجد والشرف والبهاء وكرم هو من دون نجل النجابة ابن نجدة الكرم والسماحة والنجاء
اثمر دوحة ذات عرق ثابت بوادي غير ذي زرع واكي سرحة كريمة العذق فينتمي الى اصلها
الاصيل كل فرع ارتدى برداء الفخار وان استغنى عن الافتخار وكعبة الله تعالى لم غواد
والافتقار ولم يستغن عن الافتخار ركعته لم تقتصر على القبضة الرفعات سعيا
حلق الاضداد حتى يقوا من دونها بكاس حلاوق ولم تال بوارق عواليه الهضبا
جهنا في افانة المارة تفرق العدى والحساد الى الان ذاقوا من قبلها
مرارة الشقاق غيره المتجبر وهو المتجار والكعبة
تزار ولا تستزار بعي سفنة طويل
النجاد بلك غلاف
سقف النجاة

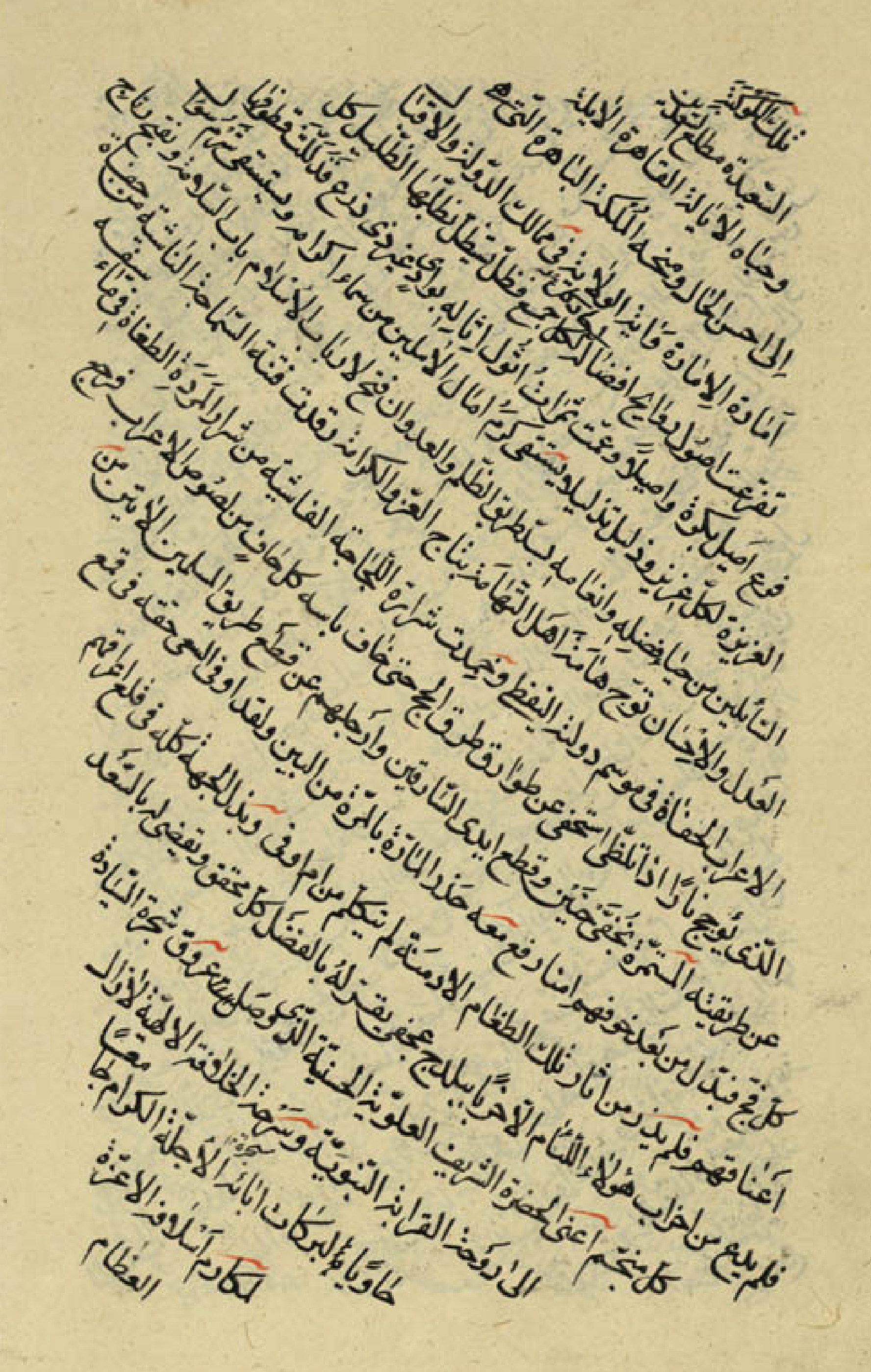
وبجرى

وبجره
بحره الذي هو ربح سفينة
المراد تجري في غمر الهيجاء تجري مع الريح العقيم ارى
عيش خليل الكرام عطايه تحمل الطود العظيم لانما تنجع مع الناس راجعون
وعلى ركابه وتعميم وبلثم اركان تنجع والناس بال منه الغيث الماشق
فيما هم في الذين يسعون وطئه بهامة هامة النهى وفي البلد العظيم يحصل سحب عطاء دوافقا
له في الخير قدم وطنه بهامة طلعته بجاه الحشمة يحصل بسحائب والاطول الجنة الجهة
الندى بغية يحله برقا المجد مهلة وبلغة حدايق الشوكة والعظمة يرمون بسابة الالسنة
رياض الدولة والاقبال وروي بتروية آروى عوضا نه الجمعة يرمون الاعاظم والاماثل
يلهم دون بادمال الالسنة في نحو الاعلاء والاثر ادوحيوشه سوابغ كواهل الاعاظم الارفع
قلوبهم القاسية رحى الجبار حلى بقلادة منه نحر الزمان العاطل وانعل من الاعظم
طوايف العالمين كهف الحاج والمعتمرين المولى الاجل والاكرم الاشرف الامجد والسيد بسند الاعظم الارفع
الامجد لا زال بيت الشرف بوجوده الشريف الكريم معمورا ولواء المجد بنشر عطاياه الوريف العميم منشورا فاسئوا
من الله القريب ان يجيب دعوة التاج اذا دعاه للدوام دولته القاهرة المستقرة ولا يحجب رجاء الراجح
بخلود مملكته الباهرة المستمرة ثم العروض على ذلك الجناب قبلة الحاضر والبادي لا زال الحظ الحاذ
الايادي ما لاح نجم الدياجي وصاح بالعيس الحادي انه في خير الان نظمت في سلك ظهوره جواهر
البركات وانتظمت بمحيط حضوره درر السعادات فلله الحمد من ذروة الشرف والمجد وكتاب
كريم يفوح من ازهارها ركائب الطيبات نسيم عرار النجد واظلت علينا
الجلالة والنباهة غمامة طاعته من بحر ذلك الكف
الرحيب يفيض منها نابت الرأفة
والعناية والكرامة
فظلت

يبتدعون

واقيه
من حرها جرة الكوى بزمزم
وساقية من الظماء الى وروده
ذلك المقام الاسنى اتبع به مورد بغيته طافح
الحاضر منهل العذب كثير الزحام من وفود الامال الطلابا
والكرم مبرور لم مراح تاج الرياض مرتبة اليانعة دانية القطوف لكل
قاصي ودان بحيث من عيوق ابتغا هدى الى البهج حب النهج نجبره كانه تاج
المركب من مولاد الفتح والجود وباله من دفتم كريم اسلك الى الارواح رياش الارتياح من موارد القلوب
فتنوع طرابيه كانه المنسوج من سلك النهج ونحمد النور لفكرات بوفوده وفود الهموم عن موارد القلوب وعطاف
وصلوات بودوده بها اللغوم عن مناهل الصفو وذو الضمائر والحجر من جوانب تلك الالطاف للساهية
الثانية عقد الهمة المهتدى العبد الناعى الى تلك النا عير العظام واستعاذه بطواف بيت الله الحرام وافاده
ارباب الرسائل فانها السعادة واقرب الى الناقب من الحيوة الراجحة العادة وكما كان العرض مختص
عرض الدعوات وساق هدى بالغ الكعبة من هدايا الحجاب والتلبيات احل ما تحق البراعة بين
الاحرام لبسط الكلام وتوجه نحو مدينة الدعاء والسلم الاولى متعين بخلود الدولة خالد الله فادين
نحج التعب في حوائج البرية بعمرة دوام العمر وبقاء التوكيد التالدة الى الله جابر مكتوب الحريف يعد زيد
الحمد لله المبدئ الذي بابركعبة لمن حج العاد وجابر قبلة لم تجرد اربين العاكف والباد
من احرم الى ابنية الحرام اطلق دار السلام ومن حل في حرمه الامن الحرى بالاحترام حرم عليه ما
يجل بها انكى حرمانه يوم القيام لا يدخله سعي صاة الامن يحق في
صفاء وطوية عن شواب الفضلة والفوائد ولا
نحج عن عهدة التقصير عما اجترح
بياده غنى من حجر فاز
التوبة

ونلم امن كل
اظفاره عن كل
جريمة وجناية والصلوة
والسلم على رسولنا المكي المدني الذي بين
النامي ونبينا الابطحي الاتي التهامي الذي حضر
اعتمر بسنة النبية عمر داربه باعتماره ومنح حضر
العلية تمتنع بعمرة عمرة في ليله ونهاره لابدال بطوف الفلك الدوار
حول كعبة ذاته العالي وكل يوم من الاسبوع بلبيكه شوطا من سبعة اشواط
طوافه المتوالي لو طارت بهامة عين الرتقاء الى الشاهق جلاوله ما سمت اليه
الى يوم تطوى السماء وتتعلق بيضة صبح الغمة عن نهاد البيضاء وان طاف طيف من بعض
مقام الانبياء في نطاف قدره وكماله لم يحمل شوطا الى الوقت يقضى فيه لدورات الافلاك بالاقضاء
وعلى اله الخلفاء التابعين في مقامه واهل بيته الاوصياء الواقفين في عرفات المعرفة على مشاعر شعائره
ومواقف احكامه الذين فعل كل منهم بعد تمام على نكثه من الذين فتشتبعوده عقوده على منوال اقام الامة من الامم
عوده وقام بتعليم علومه وتجديد اثاره وتاسيسه على حدا ليس لاحدان يتجاوز معالمه ويتعدى حدوده بيتا امامنا و
مولانا مفتاح ابواب الحرم وباب مدينة العلم والحكمة الذي ولد في البيت العتيق واستوت سفينة خاصة البرية زعا
جودى جوده الذي كان يوتى من حج عتيق لا يحصى حاسب الحساب يحصي قطرات النائلة فواضله ولا يتمكن ليدي اهل
المنازل الى ان يحلوا بالامال باديه وفضائله صلوة وسلاما ايضا بهم مامن لاحل واعقب الاحرام فا
عليهم ما افاض الناس من عرفات وذكروا الله عند المشعر الحرام اما بعد فيا ايها الداعي
البالغ كعبة الاجابة والكرامة واهدى هدية السلام الواصل اليه
موقف السيادة والنجابة والشرافة والجلالة والتهم
الكعبة فزاده الله تعالى بعبادة خدمة
الحرمين الشريفين وجعل
بطلوع



تلك الكوكبة بتلك
السعيدة مطلع الابلة
وحباه الايالة القاهرة الباهرة التي هم
الى احسن الحال ومنحه الملكة الاولوية في ممالك الدولة والاقبال
امارة الامارة قائد العلا كل حكمة جمع فظل تسيطل لطالبها الطليل كل
تفرعت اصول بقايح افضال ترابت اثول اثاله بعد غيره ذي قدم فلك قطف لها سحاب
فرع اصيل بكرة واصيلا وعمت ويستوى كرم امال الاملين من سماء اكرام ويستقي نهر من نعم تاج
الغزيرة لكل عزيز وفد لبد وانعامه لسد طرق الظلم والعدوان فتح لابواب الانام باب الندوة
النازلين من يحيا فضله اهل التهامة بتاج العز والكرامة وتعلقت فتنة التماحة الناشية حتى
العدل والاحسان توج هامة النفط وتجلت شرارة اللجاجة الفاشية من ثرا المردة الطغاة في
الاعراب الجفاة في موسم دولته حتى خاف بابه كل جان من لصوص الاعراب من
الذي يوبخ مارا اذا تلظى تخفى عن طوارق طرق الحج وارجلهم عن قطع طريق السالكين الاتين
عن طريقته المتمرة تخفى خفية وقطع ايدي السارقين من البين ولقد اوفى الى حقه في قمع
كل فج وبدل من بعد خوفهم امنا ارفع معه حدد الثائرة بالمرة من امام وافق وبذل الجهة كله في قلع اقدامهم
اعناقهم فلم يدر من اثار تلك الطغام الادمية لم يتكلم من ام افق كل محقق وتقضى لرباب النعم
فلم يبق من احزاب هؤلاء اللئام الاخر بابلج عجمى بمنزلة بالفضل كل محقق وتحقق نتيجة السيادة
كل منجم اعني الحضرة الشريف العلوية الحسنية الذي موصل عرق الازال
الى دوحة القرابة النبوية وشجرة الخلافة الالهية معا
حاويا لمآثر البركات اباء الاجلة الكرام جامعا
لمكارم اسلافه الاعزة
العظام

فالموضر

فالمعول من
على ذلك الجناب العالي بما له الخير والعلاء مراتب
لا ابدع حط الرحال من افق الحدود والعلاء
بالاقبال الجليل المقصود وقال الرسول صلى من كان الكريم فاصبح هكذا
ومشرق المقصود وقال انما ضياء نهار الليل اثنان نهارا وليلا بتعدد اليوم الجمع
لتجلي شمس لطفه العميم والتاني المطرح من بديع تلك البراعة والبيان واخبار
طلالته الحائلة بين الخاص والعام في تيح الحلل المطرح من كل من بديل بفصاحة الكلام وبلاغة
احتازت عن الجروي في فضل الساق في بحج الفهار عن كل من بزيل بفصاحة الكلام منه بعضه
وحلية الاستباق وعن كتب تلم سبحان الساحة ما جرى مجرى الارواح في الاشباح والارتياح
اللسان فاض منه في تجريد الكف الزحاح التوجهات النامية المتمم الانفتاح اذا اهتز الاهتزاز عند طول نفس
تلك النميقة الانيقة متحيرته باتمام التوجهات من الرام فلذا هم بروقة الاتيان من الامام الرضي ومعض
العرايض بما اشعر به والصحيفة الشريفة من الرام لازال ملتمسا التماسه سلاوطين الزمان ومعض
الانام قد عرض على موقف السلطنة الباهرة الكبرى لازال مليكنا بالعناية الالهية واورد رسوله القرون
بحياه السلاطين ملوك العصر والاوان فقارن النجاح بالعناية الالهية عن ضد ايضا ان من ربيع
بالخير والصلاح بالتمتع من نفوذ الالطاف الشاهية ومن جملة ما يحب عن عباده ينبغي لمن السخي
في سبيل الله وعمارة بلاده وابتغى رضوانه باسترضاء الصالحين من الاطاع الزائدة
صفاء ذلك البلد الامين من اهل البغي والاعتساف وتقصير ايديهم عن البيت الذي نوى
الخارجة عن حد مروة المروة والانصاف وتطهير البيت الذي بتوى
مكانه لرافع قواعده ابراهيم عن كل رجس بتبرأ فيه
ومن يرد فيه بالحاد وظلم نذقه من عذاب
اليم لبوله طوائف الانام
وجوههم شطر المسجد

الحرام

الذي جعل للناس

سواء العاكف فيه والباد وتحلوا في تلك العباد

ويحجوا الى الله عز وجل مواقف حرم الله تعالى على لنا بك تعظيم

الناشر العظام التي هي اضياف الله والفضيلة بتعظيم التى كانت تعظيم

مع ان اكرم الحج اللتيم اكبر الذنوب وهي من شعائر الله التي تقوى القلوب من القيام

الحج التي تخصيرها من يعظم شعائر الله فانها من تقوى القلوب وبافا سنها يعظم

الخليفة حرمة وحليته ومن اقيموا تم العدل والاحسان فيحج والدين العتيق وبانا بدينها ومن بلده

بقاع اصول ارباب الجود العلى ان اقيموا على كل ضامر يأتين من فج عميق وكم فيها كنز وفوائد حب على الاجباد

آذنوا في الناس بالحج ياتوك رجالا وعلى كل ضامر يأتين من فج عميق ولم تمتعات بليلم الدعاء الواحد الاختصار

حرمات الله فهو خير له وكما طوى القلم وادى الاطناب وصرفة بخط عطاء الايجاز وابطح الاختصار

فالصواب نقي عنان الكلام من صوب سبيل الاكثار وصرفة بخصوص ربانيا هي تبيين مدى

وختم العرض بنص نهر الطيب زهر الرخ نصحح زيارة وانتهى بسلام من بيان الفاسين

النحل بطيب ثناه لا زالتم في منى الاماني ناسكين بخير الاعداء وعمي جار فلوبهم التليم

الليالي والايام بالنبي وآله الداعين الى مناسك الاسلام عليهم شرايف التحية والقلوب وعليه

بسم الله الرحمن الرحيم

ايضا

الحمد لله الذي اليه وجوه الورى ولله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا وعليكم

قرى من نزل بام القرى اذ نزلت منزلة من كان لذنوبه وضع بيته العتيق فبان مطلقا بها

لقصايد مقاصد لنا الناطق لنا عمر الاسلام ورفعه مكانا عليكم

فغدت معلقات النبي الشداد فيا دار ابن المنوال جعل دار

السلام والصلاة على نبيه الملك الكعبة

الجنة وباب النعمة وفق

ونعل الاله

قبلة الاسلام

منة ومنحار الذي تمتع بعمرة فريضة

في كل ملة الحج التمتع بلقاء رب العظيم ووقف

الشريف شعائر الدين الحنيف المعروف بشمس وجوده الكريم

بعرفات تعريف بحج الله الى المشعر الوقوف بين يديه ومنى المنى لمعاشر الولاية صلى الله عليه

ثم فاض فاض بحجة الله العلاوي وحلق راس الرياسة الشرعية في الملاء

في مجار العوايق الخبية وتحريمة العلاوي وفك استخلاف الامام حجة الحجة خلفاء

الا على ثم سعي واتم حج النفر فكان قاب قوسين او ادنى وقف العباد ودعوا الى السبيل ثم

الائمة الابرار واوصيا الحج الاخيار فضعوا في صفاء طوية العباد واقاموا الصلوة خلف الامام

كما كف عباد عليهم شرايف التحية والسلام ما طاف الحجيج بالبيت واقاموا عقيق اللبان

فتح باب السلام عمائم فواتح البيان فالداعي الى الحرام المقام من ميقات عين الجاده

هو الوصول الى العالي موقف الشرف والكرامة ومشعر الفضل والغرر والتهامة اثنان ومن الجلود

وقطب رحى الدولة والشوكة والبسالة شمس فلك المعالي ومضيها وطلائع ثنايا العو الى

ابن جلادها فضحاء الفخامة والمجد واكليل هامة التهامة والنجباء الموطى الشريف الاشرف

الذي غلت عرصة ولابته المانوسة وادى محجر ولاة الافاق والاطراف وبذل حطبه

مملكته المحروسة منى منامهم في الاقطار والاكناف اشبع بطن مكة ببسط موايد العدل

والاحسان وروى كبد البطحاء بدر سجال البر والامتنان حكى بكرايم الخصال الزاهرة زهر

الكواكب وادى بعظايم الخلال الثاقبة غرر الثواقب اضحت البرية نهتز بنفحات نعمته

التابعة وامنت البيط ترنج بطوات نقمته البالغة ضربت قباب

دولته الثابتة على هامة السماك وخفقت رايات

شوكته النامية فوق قمة الافلاك لينات

هدى الهلالية الدينية

افاد لعلو شانه

القرآن

بالتائيد نوعى الاجتهاد
وتقليد الشرعية استفاد بيد
فى العلوم الافراد بدوام التوفيق وتيسير
لتموّج مكانه الذى اثمر دوح السعادة باكادر اليمن فى صعيد
الثابت بخلافته الذى تفرع السيادة اعنى الحضرة الشريفة العلية العلق
فى فضاء لبانة الورى اسنده بسحاب يراعه عين الغيب كعبا دل حجة الخلد مكانه فى صبح فوارد
بناه وبصاب دين السيد فراح نتايج عينه الرغيب مثل ظباء الحرام امنه مطمئنه من صبح وخلق
الحنفية السعيدة لا زالت فراح بركات وجوده الشريف الذى ينفع الناس ممّن يحويه بطول البقاء
اوكار الخلود والدوام وادام بركات وجوده لفرض الدعاء حينا المطر من سحاب الكرم ما اثلج الفواد
الليالى وحوادث الايام فمما احق وجوده ومنه لالت رقية الكريم الذى استغنه بايصال
عمر العزيز الذى تتبع الخليفة سعوده كل حاضر وباد بالغيث الدافق والمشتاق والمحب بورود
وافاض من ميزاب القلم ما تروى منه سرور المجدب الفاطمة كالروض غب الرهام و
ومن علينا بارساله ولقد اشرابه من كتاب مستطاب الظل على ورق البهار ونقاطه تبارح
الحبيب الطارق ما احسنه حروف تناهى الظل البهيم تحلى بالنور كم حتى الناظر فى
معانيه ابهى من واسطة النظام من سواد السطور كالليل ووجد من كل نظرة فيها نضارة وم
القطر على وجد العراد ببياض من اثمارها طبا جنيا ووجد من ازهارها طيبا وما
فى هذه الروضة البهية من اثمارها الحديقة الانيقة من ازهارها رياض الود
احتوى الخاطر فى هذه آثاره تعددت بوجوده وتفحت بوصوله او
من كل نفد والاخلاص
راد الاهتزاز و
الاوفاض

تمام الكلمة وزينا السعود صار اوده م

فكان

فكان
سعيد شكوها اذ
لقانا بلقائه نضرة وسرورا ابتهاجا الكلام الغنية
ثم المعروض على ذلك الجناب الشريف والحضرة الكريمة
تمكينه وبسط فى بسط ما يجلى للابناء من امر الوظيفة من بعض فى قطع النتيجة
عن التعريف بتمكينه حيث ان ما التحرير على ما تقتضى الدولة القاهرة العظمى وتفضل السلطنة
الانيقة الشريفة لغفلاذن فلا عرض الجود والاحسان وموفقا لشاعر الخير والبر والامتنان
الباهرة الكبرى لا زال مشاهدا ما انا سلك الاجابة السؤل فى قراءة فوزتن الحصول ولما كان ذكر
فحلى وجه الما مول بحلية حسن القبول وتجلى صورة احسانه ندا على احسن اليه فيجب ذكره ليلا ونهارا فى
ولى النعمة واحيا علينا انعم عليه ودعائه العظام بان يبعد سلطان عن الافات ما
البيت وللمقام وودعاوه سرا وجهارا فى تلك المشاعر الجهاد والمرحوم من تلك الحضرة
قرب الليل من النهار وتقرب بملكه من الفتوحات بابعد الشر عن الطاف وكما هو
الكوعد ان يواظب لنا على ادمان العوارف ويداوم على امداد نا الدها بالطاف بعد عرض
مطية البراعة بيداء المرام وبلغت بطيها بطحاء الختام ختمت صحيفة الكلام وانتظم
اثنية متصلة الاوصال السوادعية موصولة بالغدو والاصال عبسك التحية وايات
ثمرة خامته القلم الناطق عن صبا متحان الاحباء غرس شجرة الدعاء التى اصلها
وفرعها فى السماء وعرض بليغ السلام الذى بلغ درجة لا يميل اليها
بسلم الاحصاء على عالى جناب المولى الاجل الاعظم
الاكرم الحرى بطول اللقاء الشريف
الاشرف التهى الى النبع
فى صميم الشرف

ايضا الى الشريف سعد بن زيد

عرق الامجد محمده العالي
والسيد الاصيل فرع الناجب نبل الكرم علي جل من الازل
المنتمي الى العالي ورتق الركبان ذو والرجاء من النعادة و
باوراق العوالي ومكارم الركبان والمجاولة ومجاده جبهات السعادة و
التاء والناير بمكارم الشوكة والمجاولة ومجاده روض الحسب الانصر وهادب ثمار الفتوحات النتاج
محمد سمات السيادة والشوكة والبركات من دوحة الرماح وباقي رياض النهاية والمجد نعابم
الحشمة والايالة فاطفا انوار البركات من روض الحسب بديعا بم الرماح وباقي ربا ما لعبد بارق
من حصن الحديد الاخضر بسلك اركان المجد بديعا جوح جوح الملك فلك زمانه يجانف
الذي يضحك في بساط الفضل والكرامة وتنم صهوة جوحه فاق المكانة وذروة البراعة وم
منه البيضاء في خافق الوجود درة الاطلها وانه فوقها فاق المكانة وذروة اللبانة و
ودرهمنه السماء في دار خطط الكرم ولابن ضرع الجود قطرة الاطلها واتقها على ذوي طيب خلاوفيه
الضراعة تنبت من بنا الحبا والاحسان بما عجيبة الفتح والظفر وتمسك من طيب بلد وتنو
الحنان بما يزدري السنك الاذفر اطلع في افاق الدولة السنية من زواهر ادابه بلد بنت
وروض ومضمار السياسة المدينة من سلالة همام الملك وصعاب جموحها وتموي باعدت
نغام نغمة البيض تفرخ له النكر وتبيض وبانت بوارق ايادية دوات الومض بمطر الثناء
الطويل والثناء العريض امام غمر الرداء تقدم في محراب الكرم فاقتدى به في صلوات
كل كريم جواد وهمام عميم العطاء تصدر فنادى الاعطاء فنادى الى نداء كل عاكف و
بادنيتم من وميض تميم البارق برتق السعد وتنم من عرايض همة الوا
تميم عراد المجد السيد الماجد القرم الشريف ومن قد
بذ بالفضل اكفاء واقرانه
سماية الوضاح

فاجمعت

فاجمعت
فيه المحامد اشكالا لا قرين
والوانا لا لانا الزمن والدهر مرضيا
العلى ابدا وما يلام من الله الخلق رضوانا
ولا رأى عدة الايام حادثة من الزمان ولا همّا واحزانا
عليه مني سلام الله ما صدحت ورق الحمام وهزّ الريح اغصانا
ثم المعروض عليه ادام الله تعالى سوابغ نعمه لديه ان يطوي الترب اذا عين
طي سيداء الوجد ومناهجه وعجزت عن حمل اعباء الغرام ولواعجه ولقد اعجب
البال الحامل وسوق الشوق قد والبلبال الحيث اطاق التحمل من فوادح الاشياء
ما لا انسعة دائرة البيان ولم يعني في حمل نافح الود والوفاق عما لاتعبه
محيط الشرح والتبيان ولعله من عجايب اثار المحبة وغرايب اسرار الحبة
وايم الله لقد نكدت ايام البعاد وطالت لياليه التي غلب فيها السهر على
الرقاد فقد مضا فصدري لما ابديت من نكد من لاعج البين لولا كان ما
فلا وقت من اوقاته الا وهو ميقات لعقوق العبرات من ذكرى تلك الاثار المشاهد
العظام ولا ساعة من ساعاته الا وهي منى المنى لادراك تلك الاماكن
المشرفة الخليقة بالاكرام تذكرت ايام المحبة
فاهملت جفوني دموعا
واستجلبت

الوجد
وايامنا بالمنعرين التي
مضت وبالخيف اذ حادي الركاب
بنا يجد ونسأل الله تعالى ان يلحقنا بآلك الغر الكرام ومن
غدوا لنا عن جميع الناس اعوانا ان يجمع الشمل في تلك البقاع شتيتاء
وان يروي غليل صد بما زال اخوانا ومن فرايض العرايض ان ما امرتم من
وظيفة خمسين يوما انا للسيد فلان زاده الله بجانه احسانا قد لبى دعوته تلبية الطبع
وبدا في مطاوعته جهد المستطيع فعرض على مقر الدولة القاهرة العظمى ومستقر
السلطنة الباهرة الكبرى لازالت كعبة ابراب العالي فقبلة الطوايف العالمين وما
برح مستجار رحاب ابراب المتعالي ملاذا السايل الملوك والسلاطين فقرن السؤل
بحسن القبول وطلع بدر المامول من افق الحصول وصدر لذلك حكم المطاع
في كل باب وارسل بعد توشيحه بالختم الاشرف الاقدس الاعلى على يد فلان
حامل الكتاب ثم المكشوف على ذلك الضمير المنير والراي الانور الصايب
الذي هو الى الصواب اقرب ان كل اثير ان هدى الهدى التدبير السلطانية الذي كان
لينا في الحضرتكم العلية كل عام قد سبق في بضع سنين مع فلان وقلد النعم
في حفظه حتى يبلغ محله من ايدي وكلاوكم البررة الكرام
فان بلغه فهو المراد والا فهو محل الانتباه ولما كان
على رؤوس الاشهاد
الغرض من عرض

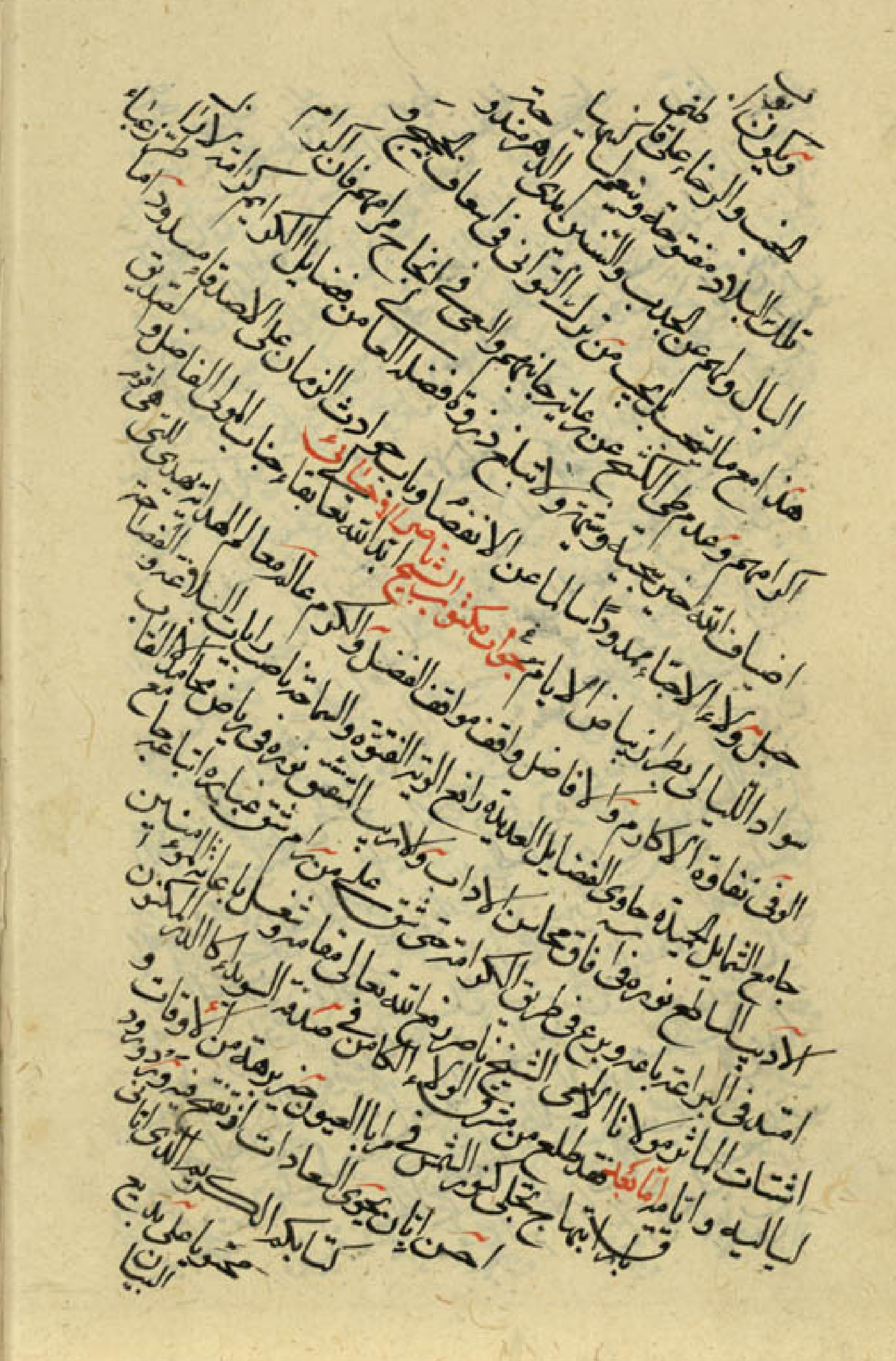
اعراض
الفواد من بعض ذلك دواء لحالهم على الكريم عباد الله من كل
ادوا النوى وارتفض الشكوى هو الشافي كافيكم
الذي هو كالامراض علل الشكوى والاستشفاء بتربة كتابكم الكريم هو بالله
بلعاب عتاب فادويكم بانفحة الشفاء من كل وقت هو التي تولى من بابكم
والرضوان ان تمنوا علينا باريا بنفحة الشفاء وان تذكرونا في كل وقت من الاوقات
الحاوي لما يجي الاوداء من كل داء وان تذكرونا في كل وقت هو التي تولى من باب
حقيق بان تدعوا لنا بالعود كرة اخرى الى تلك الاماكن الشريفة التي للتحيات
فتح عميق والسلام عليكم ما وقت الصلوة بالاوقات ولزمت البركات للتحيات وغرس
جواب مكتوب ابنا التعبد
رفع الله تعالى بما لنا شمائل السيادة التي سواها من طينة الشرف والحسب الجليل
روض فضل كريم المحتد شريف النسب برفعة مكان السيد المولى الجليل
ثانيا اعلام الورى وتخضع لصغرى فلاويدا احسانه رقاب اولي النعمة
الكبرى بشرف من عوارفه في الاعناق اطواق ومن معارفه في الافاق ما يتهيد
بعلم حصره الوفاق كريم حتم صيت الثناء عمت نعمته الشديدة من هوى
دره الجاري في البطحاء فصيبه المناطق في اقطار الارض هو الحضاء جبين
همته الشهباء حضا احسانه الوان الجوهر حصته بادية
ابان المعادن بلا وفيا بالفضل على الاحباب
الاملاء نعترف الحب التواكب
من بحر نداه ويعترف
ساير المواكب

بقصوده فتح
عن سلالة اكرم ثومه الرسالة ق
تفرع من جرثومة وانتسب فابل تدرع جلباب الدولة الكبيرة
أرومة النبوة والمجد والفتوة ودفع قصر الندى والسماح
الكريم والشرف وسقى روض الاعادي العيمة بغايم ومن كتب بحري ودق تروى
بغايم الرماح وسقى روض الصلافة من افق بيانه الاغر العظام وبجل اسعد المولى الاجلة
اذا انطق يطلع نور صدق فبيانه شبل الشرف الشرفاء ذروة تاج الفضل والكرام مولانا
الفاقد من ميزاب قلمه العلم البادخ قرة عين التهامة دامت معاليه التي لم ترل
الكرام الجناب الشامخ والعلم سند الشريف ونادى نصرة برق فلواءه المنشور فيعبق
الكريم المجيد شمس فلك الحلاوة المنزل سعده بين مضايع الاقلام استفراغ بعض معاد الشوق
طوق على جيد العلى منثور ومنظوم وبياض الاقلام اذ كل منها نفحة شفاء لاعراض الالام
فتح باب التلاوم فالداعي الى فضل الشريف بعجايب الولاء اذ كل منها بالغة المتطاية بان لديه
بالغمام وحفظ صحة الوداد المترابد من دواعي مكارم البالغة عرفه وهذا الفتح
واستدعاء اللقاء البالغ كعبة الاجابة ولدى زمزم وفي مواقف عرفه ورام الوداد و
عند البين والملتزم وخلف المقام افاض البرهان وعلى خلوص الوداد مراده
ومخدلقه ولما كانت مكابدة الاكباد متعرة
رسوخ الاشتياق وحرارة الفراق
التوى محصول الرتبة في
صدق

المحبة
وتطرق الغباب
الى مرايا قلوب الاحبة تبسط القال
اعرض اليراع عن طي بساط الاحتجاج على ذلك واقسم من
وطوى الكشح عن مسافة الاحتجاج ولكن لانسان عني احب من
بالبيت الرحيب فنان فباب الحجا الملثم ولكن الجناب العالي الازال
الكرى وذكرك لحالح في فوادي من الامن فالمامول من ذلك الجناب بلا بدلال من
منحنيا حلية الفاخر والمعالي ولا يبرح قايما بالقسط بين الورى بالابد ما تنبجسات
جبيل ثواب الله وخير باباته القسط الاجبل الاوفى ان يطفى غليل الاكباد منه الى ما
سحايب الاقلام وتشفي عليل فوادنا بنفحات دوام مسك الارقام منه الاهتمام
بنح لي وهن الجد ودمن المهام لتمام في انجازه على سياق كمال الجد ومنه ابي
وان كان الاطناب نابيا على ذلك موجبا للاسهاب طي بساط بسط الجد
مقتصا في حد نشر الولاء علاه فتحلت الدعا التي اصلها ثابت وفرعها في السماء
انقاه الله تعالى مدارج مدارج الحد وناهجا مناهج مباهج السعد ووفاه عن
اصابته عين الكمال بالنبي الامي سيد الورى وآله الاخيار ضيك ع جواب تعب
غب حمد الله رب البيت والصلوة على النبي الامي التهامي خير
من ركن الى الركن واقام الصلوة وخاف المقام والر الغر الكرام
الانام الذين لا تبرح الاسلام من
دون الى توقف بعز ل
معهم واتباعهم
وتنبح سعد الزمن الوجيه

صافت السعود له
النجيب ثنائهم لسعيد طاعة الله ويليهم مكارمهم
الاديب من جملة الابواب ابواب الكلام بمفاتيح الاقلام بحكمهم
الذي هو من فالداعي الى فتح ابواب النيل الغني بفصله العميم
باب السلام الجناب العوالي الكريم بلغ الامثال والاقران ذي
هو تبليغ المرام الغرف من يجلس الوالف الاهبات النابتة عن النبوة اسرار
غاص ودان البادية الكافية وكرار اعطيته المنازل
الدر الغرد الذي يستقي من رواء صلواته اندية لا بد لرساحله وبر
عيون الاحسان وحبابه ويخشى من احسانه الفضل الذي لا بد فارس
المكنون تلاع الاحسان فهضابه مراحله الندي فرسان النبالة والشهامة بابط
التر والطول الذي لا ينقطع الغني عن التعريف الجامع لاحاسن محاسن التوصيف بالتابيد
مضمار النبالة والكرامة الاجل الاكرم الشيخ سعدان ابد الله تعالى بقاه بالتاييد
باسط الامن والامان مولانا الاجل فجميع الاحوال مساعدة النجد
وكنزله بني خالد النعيم الحسام وساعد الايام امثال الاعلام دعا بابلغ القنا
السعيد وحماه منطوى في اللبالي والاعلام وانتهاء شوق جاوز النهاية
وخففت في مظان الاجابة الوجد والصبابة غرام واما
وينبغي ان خافق السنة البالغة والنحب والنا بغة
نابنا فاظهار كتاب الكريم الذي
بعد ورود
احتوى على بابه
علينا به

من ذلك
امر الحاج الاوتين
من الفجاج شتات على اشتاته
وفودهم من ذلك المنهاج ومتضمنا انتراطيط
منها ان لا يالو جهدا في كف اذى الاعراب الطغاة
وفان حبائل كيدهم يكيد بسائر المردة العتاة ولما حصل
الوثوق بتنافذ الرصوص لبناس وكمال الاعتماد على شرطه اللازم ونحو الوفا
نبراسه عرضا هذه المراتب على مقر السلطنة الباهرة العظمى ومستقر الدولة القاهرة
الكبرى لا زال معفر الجباه السلاطين وملثما لشفاه الخواقين وتعهد ناس جانبه الاقام
بالعهود واشترطنا من طرف الوفاء بما التزم من الشروط العهود ولذلك قرن المامول بالحصول
واقترن المسؤول بحسن القبول فيجب عليكم الخروج من عهدة هذا الضمان والدخول في زمرة الموفين بعهد
عند الاخوان بهاء منهم مداومين على الوفاء بالشروط المعتبرة بما عاهدتم بلا تخلف لك الامان السلطان المبرور
يدوم الام انقطاع بذلك ويتم ذلك السبيل فسلك دون غيره من المناهج والمسالك ويكون
شرب الاتفاق عليكم صافيا وقسط التوجه اليكم من جهة الوفاء بما عاهدتم عليه وافيا
وبثاق وفد الحاج كافتهم الى ذلك البلد وهم من كل حدب ينسلون و
يحيي اليه ثمرات كل شيء في ربوع اهله
فيها وهم في نعيم نعيم
يتنعمون



ويكون ان لمحض

محض والرخاء على فاز بها خير

تلك البلاد مفتوحة ونعيم امنه الدهر ممدود و

البال والهم عن الجنيب والتيسير لمن في اسعاف الحجيج اكرام

هذا امح ما انحسب بمن يجب من ترك التواني في انجاح مرامهم فان الكرام كرامة بالاعانة عناية

اكرامهم وعدم مطل الكلح من عايد جانبهم وفضله العام من فضايل الكرام مسدود واما

اضاف الله احسن بحيلة وثيقة ولا تبلغ درو الانفصام وما يجعل ادرت الزمان على الاصدقاء تعلق

حبل ولاء الاحباء ممدود دانا ما الناس **جواب مكتوب الشيخ ناصر** ايد الله تعالى بقاء جناب المولى الفاضل وعلي اقدم

سواد الليالي بطراز بياض الايام جامع مواقف الفضل والكرم عالم معالم الهداية بهدى التي

الوفي نفاوة الاكارم والافاضل واقف مواقف الفضل والمناجز اصحاب البلاغة والفصاحة

جامع الشمايل الحميدة حاوي الفضايل العلية رافع الوتيرة الفتوة والمناجز باض معالم القاب مع

الادب الساطع نوره فوق فاق محاسن الاداب والانساب التقى نوره في رياض معالم عنه اتباعه

امتد في البراعة بامره وبرع في طريق الكرم امره حتى تشرف على من رام شرح عبارة منين

اشتات الماثر مولانا الالهي الشيخ ناصر رحمه الله تعالى مقامه وتفعل باعانة الموى

ليالية وايامه **اما بعد** فقد طلع من مشرق الولاء الكامن في صدق صلته السويداء كاللؤلؤ المكنون

قد لابتهاج تجلي كغرة الشمس في مرايا العيون خبر برهة من الاوقات و

احسن اياه يحوي العادات ازهر فيه ودود

كتابكم الكريم الذي اياني

مشحونا على بديع

البيان

والعنا

فكم من موهبة ومحبة

هنية قد اعطاني فتمتع شوق الوصال

موفقة قد اراني وتنعم ذوق البال بنعمة حلوله والرخو

بصلة وصوله ويفكم الحسان بتكرير هذا الاحسان فانه المنان

من طيب خلو وغصن الاخاء بتكرير صحايف الولاء يتشوف واصطنعوا عم الكتوف

ما كدرت تفوح المنير والمشهود لدى ذلك الراي المستنير ان ما اسعر ثم امه في

على ذلك الضمير الكريمة من امر الحاج والنعي وارسالهم من ذلك المنهاج

طي تلك البطاقة ناتي وتجلي في مراة الحصول على احسن وجه من وجوه شي كان

حصل باي طريق المولى الاجل الاكرم ناشر لواء المجد والكرم ناسك مناسك الفضل

فيما كتب الى جناب الشيخ سعدان متعه الله بالعيش البهج واعانه باعانة طوايف

والاحسان والحجيج والمامول من صدق عهودكم النعم في صفاء المحبة والاهتمام

المعتمرين بوفائه بما عاهد عليه الاحبة فان ناصرنا الى سبيل الله لا نحيح حضانه

والسلم عليكم ورحمة الله وبركاته **وانشا في جواب مكتوب الامير**

ان ابهى ما يدم في صكوك الصدور ومن

الغرر والتي ياهي درر

النحور

وابهر

ما ينتظم في سلوك

السطور من فرايد الفوايد ودرر

التي تباهر لالي البحور ونخبات

وطراز الوداد ببرودها وتليات نظمت بانامل

الاعتاد عقودها يليها الثناء الذي يلي الوفاء بعهود الولاء

ويتلوها النعماء الذي يتلى على السن الداعين لدى ذكر الاحسان بان يدوم

وجود جناب المولى الكريم والشيخ الجليل الحري بكل تبجيل وتكريم السند العالم الهمام

العبد الهمة الحاذق بانعام علو من طلبات الجهالات اللد لهمة ذي المكارم و الفضايل

قدوة الاكارم والاماثل جامع شمل العنوان العلمية فاطف ثمرات

الاعمال من اصول العلوم الدينية مشكوة انوار المعارف واضواها

ومصباحها المنير لصاحبها ومانيها الذي تحلى بحلية الكرم والاحسان

وتزين بزينة كل خليقة من الخلايق الحسان واحتوى على محامد ذوي

ذوي الانساب والاحساب وانتهى في محاسن الاداب الكرم رتبة قصرت

عن الوصول الى التقرير برهايد الاوطان بكف الحاج و

المعتبرين مولانا الشيخ ناصر الدين

ادام الله تعالى بقاءه

واعزه

في

دولة كريم عز بغيتنا

الفضل واهاليه وعلى كرم حليم

الاشتياق الذي قبل الوصول الى الغاية بيانه

يكبو جواد القلم في ميدان بيانه ويبسط بساط الوفا

الذي دون البلوغ الى نهايته يصدع عضب صارم البراع اذا انتضى

لقطع طريق شرحه وتبيانه والمكشوف على ضميره المنير انه قد ورد في انفس

الساعات واكرم الاوقات كتابه الكريم وخطابه الوسيم فابتسمت بعد وصوله ازهار

حدايق الارتباط وانفتحت بوروده وسود رياض المسرة والانبساط لاولي الارب

اصف خزانة ذلك الكتاب الذي قد انفرد في بابه ولبث شعري باي بغير

ذلك الترقيم الذي هو كهف لاصحاب الادب وارباب الالباب من جواد القلم ان يتمثل

الذي هو بعيد المثال وكيف وان تصور من مرآة الصفحة ان تجلى صورة ما

هو عديم المثال ولما كان الغرض منحصرا في بلاغ التليمات المنطابة

وتبليغ الدعوات البالغة كعبة الاجابة ختمت رسالة الكلام بخاتمة

الدعاء والتسليم **جواب كتاب لبعض الاحباب** مرآة جميلة

المعقدة المنطابة ومفتاح باب الدعاء

البالغ كعبة الاجابة

هو الكتاب

قال الاوزار الاستطاعة على التمليك اسباب التوفيق وادوات ابراء السلاح علم ومنه

الكريم
العارف والاديب الكامل فى فنون الحقايق وم
الذى آثارنا منت جناب المولى العالم الفاضل الفائق المعانى بتمام فى علمه برين الكعبى
جانب جناب الفائق فى اوقات فى افاق المعانى والفضايل جواد مراتب النحو برين الافكار غرر
المعارف والتابع مضمار وما لك ازمة مراتب عنه ايدى حقايق الانظار حصر عن
بديع بيانه والادب وسالكها وما على نمط انيق قصرت عنه ارجل دقايق الانظار بقصاره
ناهج مناهج الادب الافادة على نمط انيق وصلت اليه دررا فاضاته سلسلة الكلام
الذى تسطدست الافادة من طريق ما وصلت عن نظم درر افاضاته وبل بنجيا الالمعى ومولانا
وانى بطريقة الافاضة الاقلام وقصرت عن نظم رموز التفسير والتاويل بنجيا الالمعى من
كما لانه السنة الاقلام التنزيل كشاف رموز التفسير وادام من فضله نعماه فيا لها من
الارقام عالم معالم التنزيل بطول بقاه وادام من فضله نعماه فيا لها من دوحة نامية
الاريحى اللوذعى فلان اطال الله بطول بقاه وباخذا من روضة فايحة
وذيلة صافية تجلت فيها صورة الاخوة الايمانية وباخذا من روضة من
تورد بورودها حديقة المحبة الروحانية ما اطيبها من دوحة ثمرها من
نفوح من رياحين ارقامها البليغة ابرج مسك الارتياح وما اثمرها ولقد
تجره طيبه يلوح من افانين كلماتها الفصيحة ثمرة ابتهاج الارواح دها
اخرجت كل غم عن القلب لما تنغم فى روض المولاة وورد وورو
وادخلت كل سرور فيه اذ تورقت وارقم
الصافاة بوفود ها فتكر
الله سعى تلك
الى اللغر

الحلوى
ادجاوزت عن خصب ذرافاته
التكر فضات الشوق والنعمى وفا
الحلاوة النزيهة لمرارة الاخاء جهات التفهيم قوايم
كان من قواعد بناء الولاء مرادا فالاحرى لمن تحرى ذلك ان
بارينا العجايب العلاء طريقة هذه الطريقة وتثبيت بنيان بتكرير النابغ
يؤكد اركانه بتلوك ط ضميركم المنير ان يموى فضايليكم الشارقة فلا اشرقت شمسها محض
الانيقة ثم الكثوف على ضميركم المنير ومعارفكم البارقة فلما لاحت الخير بها حتى لاح صدق
من كوه الاذن على الجنان وبلدوه العيان كذلك اشتاق الفؤاد الى وجدان لقاكم المعز به
كالصبح الصادق من افق العيان اصابته حضوركم الشريف توقانا جاوز النهاية
اشتاقا فا طمغ الغاية وفاق الفلك الارض المقدسة التى باركن الله حوله
ولكن فى ذلك البلد الامين وفى تلك الارض ان يعققنا لادراك هذه العا
ومن دحطها كان من الامين والمرجو منه سبحانه ان يعققنا لادراك هذه العا
ويؤيدنا للتمتع بحج الاسلام الذى هو فوق كل عبادة واذ كان كتاب ارباب الولاة
فرطاس الهام المراثات يرام برفعه اصابة المراد وبحاول بنصيبه جرعرض الفؤاد
فنعم بعث هذا الرقين زال الشك وحصل اليقين بانه لانفورت
من مكارمكم اللطاء الاستبعاد ذنا بعاده طعا
البيت الذى هو للناس خير
مثابة واسل عطاء
تترفنا

لتبلغ الوصول الى ذلك هي للمؤمنين ورحمة الله
الوصول المتشرف التى والسلم عليكم و
الاماكن واحسن مآب وبركاته القبح البين برفع بكسره و
اقدس مرجع وبركانه فتح الله خان الى الحاج ... بيك بشارة بفتح البصرة

جواب كتاب السيد

الحمد لله الذي نصب في ضمنة المناقضة لواء النصر الشامل التبين في سبيله
المانع وخفضه وضم في حلبة العارضة فتح له الفتح المبين وجاهد تقويم
نقضه والصلوة على رسوله المكي الذي ختم على فاتحهم القيام
حق الجهاد حتى اتاه اليقين واله الائمة الذين ختم العظيم بعد شدة
الدين القويم في السر والعلن ونفح بخاتمهم باب الفرج هو الدعاء الخالص
الكرب والمحن بعين فالداعي الى الاملاء صحيفة الولاء والسيد الاوحد
عن شوب الرياء لدوام دولة المولى الاجل الاكرم الانتقام اوى
المعظم المكرم الذي ان قدح للاعداء بزنادى الانتقام شمل الكافر
وان منح للاولياء بجلال الاكرام اروى جمع بهمة السامية والاعادي
والمعالي ورفع بدولته النامية قدر الاكادم لك ما
سالك مسالك الشهامة والبسالة والكرامة
مسالك الولاية
والجلالة

اكرم ولاة جحف
العصر واعظم من النحوى والنهى
بالولاية الظفر والنصر والانساب
على قصبا بلغ ذوى الاحساب المرتبة بقصر على وصفها
فحيازة محامد الالقاب الى مرتبة بسمائه بسمو المكان بخلود ومنا
الاطناب شمس فلك علو الشان بلغ بكل تعظيم وتبجيل فسبح الجود والاحسان الكعبة
النبيل وسيدنا الجليل الحرى بكل ... وبلغه من غنائم الدارين نهاية
فرج الله خان ادام الله تعالى ايام اقباله المركب الدواة من ادوات الحوادث وقطع
وغاية امانه اذ سقى نخلة براعته الثمر العجيب على طلوع جلة الفلوت والصدور
قلبها اطلع كتابه الكريم محتويا من رطب البشارة على اللسان بجلديه
فرطب به اذ منعة صحبة الخلاون الى ان صاروا ارطب فازوا
من نخلة الجنان واذاقهم بذلك حلاوة الفرج حتى كانهم
بالعيش الرطيب من بعد الضيق والحرج فاطيبها من ثمرة صارت النفوس
باقتطافها ثمرة والطروس من طيبها باعطرة وما اكرمها من
نخلة تجلى جانبها على سرير السرور وتلبس باسقاط ورقة كل تجنيها احير
الحبور ثم المأمول من الله سبحانه ان يبارك عليكم تلك
الفتوح ويجعلكم باجراء سفينة النعم
فيها اعمر من نوح فلعمري
ان ذلك

الفتح ما اغلق
المبين الفتنة والفساد وفلان ابن يلبين
ابواب الغانمة لكل خير وبركته طالما كانت امنية
الحركة الغائمة للفؤاد يا لها من غنيمة الا للبغاء البالغ عن الاكابر
ماسكن عليل الفؤاد وحل بابتراها لبيب احوال الدولة والاقبال يا صاحب نعم
لذوي العقول وحل صاحبين لافضل الاحوال جواب مكتوب السيد عبد الرحمن الكبير ان اكرم كتاب يجلي ببيان الا
والقبول لا زلتم صاحبين والتوكل والاجلاء ومنه دانت الاحبة هو ما تعتق ورد وروده فحصل يغير والعو
طول اذيال العظمة والاشعار وبلاد ثمر الثمرة الكشف عن دوام بقاء السيد الاجل الجليل النيل والنفع
عن المحبة ويحتوي على الاوان التحلي بحلية الشرف والمجد والكرامة والمتوج بتاج وجوده يمس
وتفتح نور وصوله في هذا الاوان وتجلي الفضل والبراعة عارج معارج الرفعة والناعة جامع
الاجل المجدي بكل تكريم فضاعد مصاعد التزين بنية كواكب النجم النطابة بمحاوي فضايل الادات
هامة المجد والنجابة بدر سماء المحامد والمحاسن سند الاعز الاكرم السيد عبد المحسن وفاه
فلك السيادة في كل باب ذوي المحامد والاخروية فكم من سرور واداه ذلك الكتاب
مكارم الاخلاق وحماه عن الافات الدنيوية والمامول من مكارم اخلاقه عن مجالس الفاضلة
الله عن كل بلية وحبوبا فاده ذلك الفوز العظيم هذه الغايلة مرارا والمن على اللقاء
الكريم ومراحم الطافة الكاملة اعاده الاجابة في الاماكن الشريفة بلطف
اللغاء البالغ كعبة الاجابة في تلك الاماكن الشريفة
وجهارا والسلم عليكم ورحمة الله وبركاته
جواب مكتوب اخر للشيخ ناصر الدين اقلام
حنانا من عطوفات
جناب المولى

ناهج طرق البلاغة والفصاحة الزاخر الزاخر الرحيب الساحة
العالم
الفاضل البارع الذي
ثقف بالبراعة سهام الفضل والمهني بغويه
وادار على شرح حتى ذلك الشرف المهني اثار الطلسين ثم
فاحاط محامد درجات مكارم الاخلاق محمد ادار الناصر محكم و
واقام على الاطلاق فرع دوحة المجد الباهر والشرف عليه الغوالب اباد ونعم وجه كل الفتح
والحامد على الاطلاق ناصر نصره الله تعالى بفضله وكرمه ونعم من كتابه الكريم فانقلعت
الماجد الشريف الشيخ ناصر القديم بمنه القديم انيقة تلك الذات الكريمة ذات مكارم
اذا الفت الينا من وكر العلاء وكشفت بما انبعث من طهور سلوته ومن علينا الطور بعبائر
الصادق عن نهار صدق الوداد فما عداه الله تعالى بكل سعادة ومن علينا بتبع سماء
الصفات عما اقر العين وسر الفؤاد ثم المكتوب فالخ وايضا في جواب مكتوب الاخر انهى سلام يتم
الذي هو احلى من الحيوة العادة ثم الوصول ثانيه وسياره وانمى دعاء من
القبول سموه اقاره ودار في فلك البلوغ والوصول ثانيه يهدي الى جناب العالم الفاضل
رياض الاجابة انهاره واثمرت في حديقة الاستجابة انجاره بحر علم اعترف منه ماكل
النبيه الكافي تهذيب اخلاقه لاستبصار من لا يحصره الفقيه حقايق اللامعة ليل الفضل
شآبيب العلوم الجامعة انهارا وشمس فضل اصبح بافاضة حقايق وعالم اروف بالعرفان
نهارا افاضل بضياها هي الصبح عمود كماله وعالم الادب والصاحب
عوداء فضاله اوطاللكى الادب والوفا
المستغني عن الاطلال الذي يتمن
فلان والرجوب
يجيب

دعوه
الداع اذا دعاه له
وينادى فى كل ناد لبسط فضا
ومناداه ان يتطوق على الناعين فطول بعرض بل
اللقاء حبل متين عمره الناهى وبعد الراجين فيما ينطق
الرجاء مد مديد وجوده اسامى اما بعد فان المحب المشتاق وانعكس
طوارق البعاد عن التطرق الى عتبة الحضور وصرفته صوارف الهجر عن الاستضاءه
بنود لقائه الخوف بصوف البعد والنهود لكن مناطق النطق بالثناء على اللسان منطلقه وايديه
الدعاء فى اكثر المظان مبسوطة وممدودة سائلا منه سبحانه ان يرفع مراتبه الفاخرة و
يسمع مطالبه فى الدنيا والاخرة ثم الملتمس منه دام فضله ان يذكرنى بصالح الدعاء
ولا ينسانى فى تلك الاماكن الشريفة التى تستضىء بنورها فى الارض نجوم السماء
وان يؤكد اركان الولاء فى اكثر الاوقات بارسال الصحائف الودادية المتضمنة
على حقايق الاحوال واظهار ما اتفق من المهمات والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته
جواب مكتوب الى الجناب الفاضل الشيخ السامى مولانا محمد شيخ الفارسى
العجب كل العجب من جلاوة رياض الكمال والفضيلة كامل جلية الاخلاق و
تجمل الاداب الجميلة اعنى الاخ الخاير الصديق المسمى العاقل
العارف الشهر الذهن البليغ الذكى الحبل
الزين الالمعى الفصيح البل
الزمير

الاكرم

الذى حين
ضاق بيان الشاذ عن
عن شرح كيفية مشروح لرغبته بما
وقصر باع البايع عن الاتيان ببلاغته مثل
بانى بر وشاء براعته يفرى الفرى الى ان فرع الفضلاء
من علوم ادب فعنا ذا الفروة بانى نفرونه لينال من فيض معارضته
ويكاسى جهابذة الادباء فيكسبهم لباس العجز عن نيل كسائه حتى صار الكسائى
الفارد من مضمار معارضته نقاب كامل النفيسة اذا تقارض وملاء الشعر امراء و
معارض انقابهم من الذيل طيل القريض لتح التح شعراء منهم فيناقص كلا وفى ابناء
النقيض بمثل وجوه الطيب من الانقيص يتيم ابو التمام كلماته الناشات تبايج الافكار
ويوم ابن الرومى ان يراود داود اذا الشعار كلان الفترة كالهزار لو ذاق
دو الدجاج وذلك الجن عرابا من حلة بين غرايب معانيه الصافية فى حروف او الفاظ
متخلد العريد صار كالنابين كالدجاجة والابيخ انيته لا اثر وعلى البطايبها
فصيلا لغريب لطايف ذهنه الحديد وان صادف ابو الطيب فيهما من طابة
مطايب اشعاره وجدها بابلية تسحر الاعين وعلم ان من البيان لسحر ينقطع
سحر افكاره طرايف النكات العقلانية مضاغة عن عناقيد عقود اقواله الحالى
ولطايف المخيلات الصاحبة غشيه من غرايب اعرابه فى
رياض البيان تابعة تبيع بمنحل فكره
دقيق الدقايق وقضايا
هى التى

بها التوافي مطالعين نابع نعم
وتصحيح انوار التحقيق منها طاهر و جلفا نغم
نظم و لا ابدال مع النجيع كالسحاب بري بعجبان من علم البارق فاضح
اذا اتصلت للوفا منه بلا وعنه ومتى افنن بعجبه في اثنيا ان يمطع يتبع
يحرف ما تقبض من سماء بلا رعد الرنمي يكن صرعنه وكان في نتايج افكاره ومتى فتح ابواب لعذبات ما
نفو بها الحيث لوبار عذ ابو فراس كالغمر ناس لغيث من طيب نتايج افكاره كم بنى ويحلان يكون كامله
وما عنه اذا افترس نهض ابو فراس ليستفيد عقدنا ضر نواسي جدا تقا انظاره لينطف بالبر وبغيه حلو
رياض الفتحة نوس ابو نواس تعلتي بروع الى رياض اقوال الركا الرواع بسموم الفضايل نقص اقلام
هو السبق والستقان وربت تعلتي مبيت العلوم باعجاز انفاسه وبحار الحقايق والمعارف فاذا انف
فواكه الغمر والبيان مبيح يحيي مبيت العلوم متكينا على اراياتنا فاضت الحقايق بنسايم صدق الولاء
لا زال فياضا الذوارف العوارف بعد ادعية نفثت في صحيفة الجنان عن اوان التكلف وراعى الرياء
آنف قبول من نتم خرمتا اوان الاخلاوص وارسلت اليه خالصة وشذة حلى الى شرف وروده
وخرمت تحيل متين الاخلاوص مع علمه بقرب اجلى ولقد عضضت من الكلكل و عض
فما تحل علي مقتدان جواب الكتاب الموقون من شوارق الزجون مبيح القلب من الابد
اللتي هو احسن عن الورود واشرف من شوارق لا اعض ولم انل بنجيح الاخلاوص ونايل حسن وفاقه
من ذلك في صدري عالبال ولم لا اعض ولم انل دقايق الاخلاوص ونايل الولاء والوداد
ابيد انغا فقرو المحبتها من طايل دقايق خلود الولاء خلوص
ملتقيا خلاعا قبة خلود الولاء وتشرف ابشرا في دوام الا
والاعتقاد
لم

نبع حسن
تلك الخلوع الفا
فيطرفة العين وقاب اللحظة جرعت
ومنذ حرمت من فيض صحبة ذلك ازهج الها
وبليت بهاجر البعد الصورى وهاجرة البين الظاهر من
كان تزودى طول التفرس زاد ذكره واعتبا في عرض صدف الهجران
خياله وفكره ولم يكن غير ذكراه نديمي ورفيقي ولم اصبح حديث وفاق سواه سميري
وفيقي ومع ذلك كله سلك لي سلوك انباء الزمان ووضع كتاب التذكرة على طاق
ناسيا عليه هبوب النسيان وسد ابواب التذكر وضرب عليها معلاق التناسي وانه
حقوق المودة الطادنية التي هي ادنى من الاطواد الرواسي وكان سري ذلك منه الى اتابر بلا و بل
رياض الايتلاف وعناد الحدايق مكادم الاخلاوق وفضايل الاوصاف اعني اصحاب
فهوة الاتفاق الذين قلوبهم من ذراق الودوهم انقيها بنوقات او لا يكونون
على شرف عتيق الالفة وصرصل الحب بدعاء فيحلقوا باخلاوفر وتبعوه في تلك
الشهنيز كالتوابع وتطيعوا طباعه وحلوا ونايم التذكر من الاصابع حتى تفاعدوا
عن القيام بوظايف المحبة وتقاعسوا عن التقاضي الى الوفاء بنوايق عهود
الاحبة يا ايها الملاء الفدسي لم لكم نسيم لي كالنا عهد
الاحباء احلكم ان اقول لعله
نتمسكين وخفاء
يجي

منكم
احلولق فالرجو
منك ومنهم ادام الله تعالى
ايام بقائكم ورزقني التشرف بشرف صحبتكم
ولقائكم بعد ذلك تدارك ما مضى واستدراك ما
فات وادارما قضى وفتح ابواب التلاقي في عقابيح بلاد وقيظ النعاس
والتداني والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

مكتوب الى اصحاب العشق

كيف اصف كيفية صداعي من ملاع
الشكوى لتلك عادة ولكن تقبض الكاس عند امثال اولئك اهلها تكون بكا
الذين هم اصحاب مصطبة الفهود وتجرع قلبي التاجر النجي كوس الاشجان
خمار صحبة اخواني الذين هم اصحاب مصطبة الفهود وتجرع قلبي النا جن النجي كوس الاشجان
من حرمان تلك الفتوة لقد وجدت طعم نواهم امر من الحق وانبع من الباطل وودق
لقاهم احلى من الصدق وانتهى من نطلة الناطل مذ نأيت عنهم جرى مدام فكم
مجرى الدم مني وفاض من راوق عيني الارواق ومنذ فارقتهم لمنزل تقهوة حياتهم و
ذكرهم اقتهى الفم وسال من الفم وسال من سليل الفم وسال من سليل بالى البلاو بل
الاشتياق ولقد اختمرت خرخمهم في حب الفواد وثارت فطفا فوقها احباب
الوثاق والاخلاق وصرحت صهباء صرح ودهم في صراحي القلب وفارت نعلاء
عليها فقاقيع الاشواق والاهتياص لقد تناهى ظمائي الى الجام
تلاقيهم وغليلي وصدائي الى انقضاء دور
ساقيهم فانه يتم تلقائه
مذاق عيش

وباب الاحبا
بماء كالمهل اشوى ولعمرى
الوجوه بئس الشراب وخلاون الوفاء امثال اولئك
انهم لاخوان الصفا وخلاون الوفاء امتلاوت خوابي صدورهم
خوابي الصفا وخلاون الوفاء امتلات خوابي صدورهم من صافي مدام المودة
من صرف راح المحبة وانترعت الوس قلوبهم من صافي مدام المودة
التروى من شراب محبتهم يروى غليل الصدى الى اراحتنا الوصب والتطلع لطلاوة
كلامهم يذهب بصلاء القلب كصوت الذهب جمار خمر صحبتهم تحامى العقول وسلوافي فضائلهم
تنفس عن سالفة الكروب كالشمول عسل تجد تريام احلى من العسل والاصطبار وعلى بعدهم من
الصبر والتطلع مثلا وجملاون اقداح السامع من رحيق التحقيق ويتبرعون جفان العيون من
الستره والتشويق من انتقاض من رحاق عقلهم ريحه بجفور الذن ومن جام من صافي راح
فضلهم فطرة بعطون الحام ولا يكد زونه بالمن ينالون من عتيق المحبة والوداد وليكرو سها
القلوب العليلة ويتبلون ما في كاس القابلية والاستعداد ولا ينالون منها تميلين تعودات
بينهم كاس معين الافادة ومزه الدنيا الا افاضة تيتهم من ذقا والعارف بلا يعرفون الله للناد
لا فيها غول ولا هم عنها ينزفون ولقد ضاق صدرى وشرق بعضه علم الاطلاع على
احوال هولاء المتعولين واشترب قلبي شوق صحبة اولئك الضحى السعوليين
بالطاس صحبة تجود بافاضة النجح والسرور وكالناجود ولو قطار فود
الافاح وترقد انقاط الهموم كروبة الراقود وجمع الله
شملهم اجمعين ورزقني التشرف بمقامهم امين
جمعهم انه مقام امين
رب العالمين

جواب ما كتب نحو حضرة فضل رب سليم
مكتوب الاوحد الاعظم والفاضل مفخر
المولى الهمام افضل الملة والفضلاء الشيخ محمد جعفر دام
الكامل الاوفر بقاوة الفضلاء
بالقسط الاوفر

لو كان البحر مدادا لكلمات شوقي الى خدمة جناب
الاخ الصديق العزيز العاقل العالم الزمن الجليل الفخم النحرير الفاضل
العارف الزكي النحرير الذي يكاد يخطف ابصار القائمين الناظرين بارقة برق
من بوارق كماله ويوشك ان يقصر بيان الشارحين عن شرح لمعات فضله وحال نفوح
من طيب مسكنه اريج المسك الاذفر ويفوح من شذا ذكائه وفطنته شذا العبير وذهنه
الحديد بعد ذلك للهذب الحقايق ومنطقه المعرب الكليل مفتاح لمعجم ابواب الدقايق
متى نظر خاطره الخطير كان كل سطر من تلك الاسطار كانما منتزعة من سطاعة البدر
الافكار واذا دبر سوانح ذهنه المنير جرى من تحت اقلامه الزابرة عيون انهار الى
وفاض من فوق زبر كمائن الطية طائر دقايق الافطان لتطيب الالبة بادراك
بيده لبنة الالتقاط لقاط الكمال والفضلاء اديب هيا من علوم الادب ماذا تريلين
يلتب اليه للتاديب باذابة الجميل تعكسه الاحبه من فاكهة اللسان بارطاب التفاكه
وفواكه حلو الفكاهة تتفكهون برمدى الاحتقاب وتخرج لك ما في الكتب عن جاء
الجلد ثم تقتبل لدى النقل بقيد لطايف البيان فيكون نقل التراب افاضة المعا
نتقل به اولوا الالباب قلوب الاحباب صادير لعين شربة باعنبر
اليها كانها ساعية ومسامع الاسماع طاعية
الى الصفاء لطايف صحبة التي
جنة عالية لا تنبع
فيها الا

الالمعي
الذي احاط بدر الاحاطة
صدره بنور العلم وصار احباق
الهالة بالقمر تجلدنا لا زال طوايف التوفيق لي
مولانا الشيخ محمد جعفر وطايفته وضعيف فيوض التحقيق الى روضه
كعبه فالكفه لنقد البحر قبل ان تنفد كلمات الشوق ولو جئنا بمثله
قلبه ما يليه وضايفه من تحرير اقلامي وما على الاشخاص من وفور اوراق وما فيها من حفوظ
مددا ولو ان ما في الارض من المودة التي لا يحصيها احد غير الذي على احصى كل شيء عددا
ارقام ما نفدت ايضا كلما ان الملاقيط والاقتباس ورفض الاستمداد من المداد واعفاؤه
فالاولى ترك الاستعانة بالملاقيط والقرطاس والصواب تبني العنان الى الصو
من تسويل مطارف الصحايف وتطريس طروس القرطاس لكي ادام الله تعالى بركات
المطلب وصرف الهمة نحو الاهم الاوجب والعلوم الاخلاص من اوكد الفرايض
العلوم عليه انه ما انطوى عن ارسال العرايض مع انها في سنة الاخلاص والافعال وتوارد
الا الاحتراز عن تصديع ذاته والاحباب عن تضييع اوقاته والا فبوارق شوارق
الوداد اظهر من ان تخفى ودرجات دقايق الاعتقاد اكثر من ان تحصى وصدق
صفاء الصداقة والاخاء لا غبار عليه وانوار خلوص الاخلاص ومخفية
العلاء باهرة لا غبار على قلبه صدق الصداقة ظاهرة وللقلب
اخلاص على القلب باهر وكيف يتبين عنه
ظهور وللقلب الى القلب اخلاص على
القلب باهر

ليتر
عنه طهور التوق
والبلبال ويخفي طيته حال
البال وهو لم يزل من ساكنيه واهل
البيت ادرى بمافيه وبناء على المقدمات المكنونة
كنت ناويا ان لا اصدع بارسال العراضية ذاته الشريفة القصور
فبينا انا ذات يوم تذكر الله بين نقطة ونوم لا يدور في خلدي غير ذكره ولا
يحكي في صدري سوى فكره اذا اتاني كتابه الذي تفرطت جرايد فقراته
نضايد محاسن البلاغة والفصاحة وترتيب ملاوح الفاظه وعبارا
بجواهر الحسن والملاحة مشعرا باسناد نسيان مع عدم وجوده
المعبرا عن لزوم ذنبه وتقصيره بذلك على تطويت عن تلك النية
جانبا ورايت ارسال التمنية لازما وواجبا ولقد ساء ذلك بالي
حتى كاني قد اوتيت كتابي بشمالي وصرت مع ثبوت المراتب الماضية
قلت في نفسي يا ليتني لم اوت كتابيه فاني منذ نايت عن شرف خدمته
واقتعدت غارب الاغتراب وحرمت من فيض صحبته لم
لم اغفل ساعة عن ذكره ولم انهل
لحظة عن خياله
وفكره

و بل
دار لك في الفؤاد والضمير شاهد
نديم ذكري وذكرك بكل العجاب من القيام
سمير فكري فالعجاب فان قلنا هذا متى القيام
اعتقاد ذلك الخطاب والنهوض لاداء وظائف المودة سلام اربابها ننا ان لا
بلوازم المحبة مرارا في مبادئ لم تتصور بصورة الامكان وان كان لا
وعلم ان احتمال نسيان وايقن ان هذا ابدا شعاري وقد تادى ومع ذلك
يا وقال السهو والنسيان ولقد شرفت بعضه هذه الحكاية ولا انفصل احد
كلما لم يستحسن عقله بعض الطوارئ ولو جاء في مقام الاعتذار بكل محبة ومقدار
لسان يشكو عن طول هذه الشكاية ولو جاء في مقابل ذلك من قبل التواضعات
اذ لا يعبر عن نفسه الذكية القدسية ان العدد في مقابل ذلك صريح
الوسمية ان الانسان على نفسه بصيرة ولو القى معاذيره ثم لا يخفى على مراة من قوله
الجنان المدرى ان جوارح كلماته التي تضمنت وصف قلبه بالمجرى فتم
في كتابه الكريم واقسم بالبيت الذي حرم على ذكرنا طوافه عني قلبه وكان
ذي حجر قد رشني بانجاز دامغه وكلتني بخروج شديدة بالغة ولانه
الاخرى نظرا الى فرط اشفاقه ان يصيفه بالذهب لاخلاص و
معدن للذهب خالص اللهم الا
ووافق
ان

بقال هذا هو الطلب
ان هذا لان الحجج فلحجاء جوكم الا
ولا حجة فيه يعني الذهب ولما قام هذا الا
في اللغة ونودي بر في فودي الفعال وفعل عابر
من حجر الاشتهاد نعرف من سوء الظن في عرفان الكمالات والانفعالات و
الانكسار والبال في عرض الشكوى ومع ذلك يعني باعث حسن الظن بصحيح افا
ندم من طول ذيل الكلام في هذه الصحيفة اذ علم ان يسكون منك الرضا والعفو مما اقرب بان لا يعذركم
الشريعة على تعبت عفو اسد اعذ نفا نعف عنا ولا تؤاخذنا ان نسينا او اخطانا فان الامو
ان يرتقي يحكي الان عفوك وحسن قبول الطافات ستريح وحصها هذا العفو ليحاف عطاف وذيال القنع و
من شمول الفطانات والسلم عليكم ورحمة الله وبركاته جناب مخدوم ابو الرحيم آقا ماجد اقضى قضاء اصفهان
العطف والعفو والسلم ساعده والدهر ممتثل وزنان ناصركم من سره وداداه كتاب بعضا بالاخ
لازلت تحكم والقضا ساعده الذي فتح بامداد جنود التوفيق اقاليم الفضل والكمال و
الاعز الفاضل العارف النكتة الذي فتح بيلاوغته على الاقران والامثال تمهد تبيز اجازير
مضيع مضمار الفضا حذر دايات البراعة وفاق وتحرير قواعد احكام الشرعية فهو
الفحيص من شواهد استبصاره في مسايل الحلال والحرام وبتابع الاسلام نال من قلبه
الكافي لكل من لا يحضره الفقيه العارف بتبابع الدقايق ويصاد
الاريب وصدره الرحيب عقود جواهر الدقايق الا لى الافكار
من ذنبات البحرين اصداف الا احوت
ودثار التقايق
لواطف عيون

علي بفضل لنا
لطايف الفضل واما طلبت ان احكم
والعرفان واما البصرة الايقان بشواهد اهله بعقله خواطر
ذهنه بمفاتح الحكمة بشواهد من الله العزيز الحكيم بحكايم ما حق
احكام محكمته نبينا نبانا على تقوى من الله ولا ناقص لقضايا ايراد بحكايم منطق العدل
المستقيم واسس ضوابط الاحتياط ولا ناقص الوزن ميزان ينطق الحق من بمثل
امر حدود الشرع ويهديك الى سواء الصراط الراجح الوزن كيلا ويحيف ويعدل عن الحق الطبيعي
ولا ينطط عنه وبينات الكيالين وبيان العايل الى العفو عيلا وليعمل ليعمل فعصم يحلل الحق من
بين كافة الخصوم المتكافلين ويحيل عن العايل حكمته وتيمن الخصمين دلوا وتنمي عما ان
عن الباب التي الذي بحكمه فيعله الصادر عن الحكمة الماجد لا لاجل الاصول الذين
كطي السجل للكتاب بحكم بفعله الصادر عن السبيل الماجد ولا ابح لا ما لرحم كلمة الايادي
وصون القوافي الاماثل والاماجل العادل السبيل لا منعق وجرد ولا ابح من ورد طيبا كلي
رياض عقايد وحدته ثمرة دانية قطوفها الا منعق وتصوير ومرعى تباح من لفضايل
اداب الفخار واعلام علمه والرواية اخبار محمدية ومنصوره بيان التراجيح امرا انا الكرام مصابح ورادوا
نعيم مجمه نفسه الزكية القدسية وتاج من رياحين بيان الحجج من صحيفة كاملة وايصال التحاد الحول امين ناطق
ملكات الكبير والانسية ما احب امر الهموم والارواح ولما كان بعض
تامله الجميع مليح الشمل من اشارات يريح بهاته وزيد الكمال البحر اخضاب النعم
ملقاطه الذي هو مفتاح لابواب الاحوال والتكبير بلا وعد
واستكنانا في مجاري الاحوال وبالتكبير اظهارها من الظهر
وتنزيد وكان اظهار التحيد الانديد
اقسامه تقول

الحمد لله ولي الفضل
الحكيم على ما انعم علينا والالام
والانعام علينا بانهضات النصب وحمانا من حر نيران
بعدما بلونا عجاج الغوافض وحانا من التوام لا ازاحة
فقض عنا عجاج الغوافض باافاضة ما رحيقه الصحة التي سابغة من الراحة
الحميات المحرقة باافاضة واسبغ علينا لباس العافية الكافية التامة ثم
الاوصاب بن اسرع النواهض وجلابيب النفوض بالطافة المواتر الواصلة الى
والعافية وكنا ناسرابيل القوة والوفاق المتقضية من الصداقة والاتحاد
ان احاديث الاشياق واخبار حسن العقيدة موثقة صحيحة الاعلى سبيل الابهام
القلب بطرق صحيحة من المحبة والوداد واسانيد الطريق الى نقلها وخروجه عن حيز الامكان
اشهر من ان تجهل واكثر من ان تحصى وترسل الاستحالة وذكرها الغرفة
والاجمال ولا حيلة في شرحها على التفصيل لا نرويها ونطوي صدق الاخاء
والاحتمال فلنا نحيلها على ضميره المنير ولا نرويها ومن وظايف صدق ريق
دهنه الخبير ولا نتقصى فيها ونقتصر على ما هو من درجة القبول وابدي ابدا
ولوازم صحيح المودة والولاء من دعاء يصعد الى صدره واضاء مصباح الشريعة
الى اعلى ذروة الاجابة والحصول شرح الله للاسلام صدره ما اضاء افضل الصلاة والسلم
من ذرى الكرامة والمجد بذره ما اضاء عليهم
النبوية بمحمد وآله عليهم وعلى التحية

جواب مكتوب [illegible]

ايالي

الى آخر ما كتبه
كتاب ما دون موقعه
هو النثر لا بل دون موقعه وصفه
النثر نثر يطل النظم جيد النثر اذا استقبل الاسماع
ونظم للطف البيان يرسل عجب ما اعجب دوحة الوداد
ودر نطايه نقش كلام يرسل بحر الادب ذات ذا دنت فيها
الانيقة كلام انبتنا انوارها التي هي ربايل الادجم نهايتنا قطاودانيها
النور والصفاء وطوبى لتلك الشجرة الطيبة الودنية والنضرة والبهاء لله نونا
التي هي مطارق الاخلاق ذوي العهود والذمم وذمت في الاجلال العميم
جناب السيد الاجل الاكرم النبيل الزعيم والمولى الافخم الجليل الجليل الفخيم
الالمعي الفاضل الملقب التقي والورعي الغافل النفس الحصيف الزكي التثبت العين
النقاب السيد الزكي الزميت العلامة العيعاب الذي في جوده كريم الكرم والسماحة
ودر من فيض وجوده ضرب البلاغة والفصاحة خرج له التعبد ناجح اياض اقباله
ودركه السديد ما محى رسوم الجهل واطالة سحاب همته غمر الرداء وثمر وفعته
اصلها ثابت وفرعها في السماء نسخت صحايف دولته من كتاب الاقبال ونبت
ملاوين غرة من نابل النيابة وحابل العظمة والاجلال ضاق عن استقصاء
ملايح فطلق النطق والبيان وقصر عن احصاء مناقبه
تقصا على الكشف والبيان ذي النسب
النبع والحسب الرفيع سلالة

النجباء نقاوة النقاوة والامجاد
العظام زبدة الاماثل المعتز الكرام الصلصل
الكرام غرة المفاخر والمعالي المعتز بمكارمه عن الاطناب نبع الالقاب
غرة المفاخر والمعالي باشتهار مكارمه عن الاطناب والافادة والافاضة والرفعة
التفاف المستغني باشتهار السيادة والنجابة والافادة وابدا ابدا من فلك العز
والاوصاف شمس سماء السيادة تقي ضياء عفا الله تعالى قدره وابدع نفحة تنافيه يحوي
والجلالة والاقبال بدر انسيد مراسيل الاهتباص والفرح باتحاف جلاوب الابتهاج والنجح
والاعتلاء بدره اذكانا ناسراسيل الاهتبا ذات فضا جلاوبيا معانا بنعت
والاعتلاء بدره اذ كان من صحيح خبر صحة ذات من صبح بناء معانا سموس انوار
على مفتح قلوب الاخدان من صحيح كروب الجلاوز ونرعت سموس انوار
على مفتح قلوب الاخدان على مفتح كروب الجلاوز من صبح وبرعت مدمعة ليالي
بارسال كتاب كريم نطوي على مفتح كانات الباهرة بعطس مدامعة سطوره
شموع استفاضة مراحة الردوس من مشارق عبارات الزاهرة بعطس من مباسم اعطان سطوره
سلامه وجوده المرغوش من مشارق عبارات الناجم وتبسيم من مباسم الاوراق
الفاظه عطاس عزر المعاني كالنجم الناجم وتبسيم من مباسم اللطيفة في تجاويف الاوراق
ازهار درد البيان كالثغر الباسم بحل اسرار نكات الاستعارات الطريفة
محل الدر في الاصداف والثمار في الاكمام وجرى زلال الاستعارات في الاطراف و
في عيون تضاعيف الكلام مجرى الانوار في الاجسام توشح ظلي
الارواح في الاجسام توشح يوشايح
حسان فقراته
الطلاوة

على
نظام مجلة عقد وحي قرينه في
جمان الجزائد وتجلى لي على عطر الرفيقا
عبارات مربطب الفرائد بفتح من عطر لكل نطربه
بعطفها اتراب النواهد نفتح الوفاق لنا به ففي كل سطرنيه
شمايمه وتنمح من قطر اللطف والوفاق لنا به ففي حسنه الفوه
بعض من الذي فيح وفي كل سطر منه عقد من الدر ولقد حسنت ولذا لم ارقل لحيه
هذه الغاليب وانعارت سكرة ثلاث التلوق فمني على جامع الهوى بلقي حسن
على تاليف كتاب بنجس لذي العقول ومرتبات الى الاذنات برضيف جواب تبلغ عيناه و
ومع وجود بفضل الحال فوجد علم انتظام سلسلة النقا الطاهر على من كانت موانا الاعتناد عزره
شوب هذا العذر وقصور الكلام فصد فانتضا فضمن استمسك بذيل الاتجاع والاكرام فادنا الانفصام
وانقطاع لحمة وسداه لا ازالتم تكرمين بتكريم التلطفات الكافانه شروين بتشريف التوجهات السلطانيه
ما ارخت الايام اذيالها واستدلت الليالي اسدالها الباسع ايضا جوابا لمكتوب الآخر التابع بعضنا فا
الشوق الى وذعت دعة الكرى واكتريت مطايا تواقيا القوافيا نطق عبا هب الشرع فا
ما قعد من جزم النية للقيام بجواب كتاب انتبح فيه مخطط سلك سواد الارقام على الناس انتاج
سديل ليلة القدر على الصباح وانقطعت بما زفل من عزم الطويته للنهوض مورد خطاب
انتظمت جواهر الفاظه على اعراض السطور انتظام عقود الجمان على جيد وود الملاح لم تمسس ايكاد
معاني عبارات عذابديع بيان انخاطبه ولم تنفقر فرائد ابكار تفقراته
الا ابتقت فلم صاحبه ثم ركبت سفينات سفاين الخرم
نتجا النوافي ذقا نوال الانظار تغوابر الفكر
وتنقفت امواج خطرات
الوهم

عاينا ما يق لالتقاط
على لالى عرايس النظر العالي مجلس جناب سيد
الأفكار وبغرايس ثنائر العالي الاكرم التقي الاوبين من لبابه
درر لعلها تبلغ الأجل الأعظم الأكرم النهي الى نخبة السادة نحارير وم
السيد السند الأجل الثواب والنحرير جميع من أرباب علو القدر والمكان
التقوى اتواب حسن الثواب الآداب الذي أحرز جميع من الارث والاستحقاق سعادة جاه
النامي في رياض مكارم الآداب الثان بالارث والاستحقاق سعادة وجلاله
الأخلاق وحاز فاطبة مناصب هذا الثان بالارث والافضاحام أحواله وربّ الفاخر
بكرايم الأخلاق وحاز فاطبة مناصب العظام ليت الآفاق الأفاد
الكرام من خصايص اقبال دولة اسلاف العظام ليت الآفق كواكب غياب
فاخرا عن فاخره وذروى الفضائل كابرا عن كابر زين سماء الفضل بسواطع كواكب
وسقى رياض العلم ونبايع كواكب الافاضات لو استضاء الليل من رأيه لتجن
ولو اقتدح بالنبع للمستنير لاورى مارا انجمت عالبج عرايس الدولة والاقبال اشه
اداب الجميلة واحضرت عبالبج عرايس الفضل والكمال من شمايل افاضاته
الجزيلة تفتخر بجنن صفاته الملكية محاسن الآداب وتباهي ببهاء ذاته
القدسية مجاهد الالقاب شمس فلك السيادة والنجابة والرفعة والجلال
والفضيلة والدين ميرزا سيد مرتضى وفقه الله تعالى ويرضى فنصبت موارد
مناهل المقال عن الانسجام في صحايف الولاء وتنكبت
نواد مخالج البال عن نظم بدايع مطارف الانشاء
الطروس بطرايف الانشاء
لم يتيح

تنظر
صدع الاجتهاد ببيرة جهر
يتروى بها ظماء الهوى والصفا منه
ومارمى فيلح زناد الشعر اذا دنا لشمر ويتضح
سراج هواجس الخاطر اذا امتزج ذلك الكتاب الكريم على
جوامع الفصاحة بجنا فيرها وجرى بحر فيبلغ لطايف الاشاء بعض
فلم يغادر منها غادره وامتزج فنون البلاغة بعجايب ازهارها فانوار بربك بلفظها من
السبارة وكلما تنسم ادهم ليل الاجتهاد فلم يقصر وهما بعرايس الاعتاد فلم يتبوهما مار
العقل الا عن طرفه مسافة المرام مختصرا على اظهار نبذ من الشوق والغرام ليحمل سليم
صحيح الراى الا عن طول ليله طول الكلام تقتصر على عرض الدعاء والسلام لا زالت اعلام قدره العلى
الراى الا عن طول ليله الدعاء ورحمة الله وبركاته سبحانه ما كانت الجبال اوتادا وانبسطت الارض مما
ناشئة واصول بجده المتعالي راسخة ما كانت الجبال اوتادا وانبسطت الارض مهادا ايضا جواب مكتوب بامير محمد الشهيد
ومهادا والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته بجل عن الاحصاء والعلاق المحصى
ما جلعتق له اياما حبذا ادنى فضايل مجده رغمن بجده المرجو ممن شرح
بعثت لنا دور الكلام قلاوة ولا عجب ان يصدر الدر عن بحر دوام صحبتهم
الصلد وديتبرج لقاء الاحباب رجاء حسن القضاء وجب الى القلوب عطاء النوى
على قرن الدهور والاحقاب بحب طول البقاء كشف عطاء العين لقتر
من البين ورفع غناء البين من حفاء العين مشاهدة
عيون شواهد الامال اغتبا الشوق فق
من فتح باكف العلم
عبابج

العلم واخراج
والعمل الحضرين در سعادة
من ذيلك بهاءه في الامهار مثل التل
سار صيت التبر الامران عزله راى تخلص بين الماء
فاض اذا التبس الصدق فيما يضربه والواحد الحالتين النيرو
واللين القائل الحكم عمى الاولون به والمظهر الحق للباهى على الذهن اعنى
العلى الفاضل اللوذعى الاريحى التقى الورع الراشد البليغ العالم العامل الكامل الفاضل
جناب الالمعى اللوذعى شرح الصدر اثما للاوشلام صدره وابدع ابداء من فلك المجد
البهر السيد السند الماجد وخطه سواد كنا بر الكريم الذكى انبجست من
والاكرام بكره كما اكتحلت لواخط المنى بنايم وصوله عرائض الود ودكبر اعم اعراض من
فيض حصوله مناهل الصدور وانفتحت ابواب البيان ببديع منواله وتنقت خفاير
تشرف بنادي الحضور تشققت خرايد اسرار البيان من خصال اذا نظرت اليها
غوامض المعاني بالدرر التي انتثرت في اذياله رياتم الذكرى الخلاون وسواد
نظمت غرايب المنثور خيوط سفوده الحصيفة الانسان ثم ان درجات
حروف الوصيفة كانسان العين بكل الجواهر حوصلة عنادل النطق
الاشتياق لكد فائق الود والوفاق اكثر من ان تحملها الاقلام تفرد
والبيان واذيلها عن ان تتحملها قرينة مطوقات والتبيان
بها على اغصان الاصطار للفسر
مع انه دام مجده في متن القلب
دار شرح مايكون
في حواشيه

واهل

واهل
البينا درى بمافيه
فلما عطف عنان لسان القال
عن ارتقاء مدارجه وحملنا عباء نقله
على حارك لسان الحال الصعداء ذرى معارجه مذ بالوطلل
الفال بطراز الذكاء ومبدلا ذكر مجاري الاحوال التماس اعلام ماسنح
له من المهام الحين اللقاء وحيث طوت البراعة مسافة المرام وبلغت منازل
الختام حمت صحيفة الكلام بمثل التحية والتسليم جاب بمكتوب المرحوم
البخ على العالم طاب ثراه لله در جناب الفاضلة منذ نشا فكانما سقى اللبان
بها صيبا من صغا من در على رحب في حجاج توءمة الادب وبحر لجي يموج بعوارف
الفضل على مشتري سفا بن الجد والطلب خلف صلة اغترف من بحار خفايا فاصبح
اثابه الراشدين واقتبس من مشكوة قضايا بلهم الناطقة الى يوم الدين
ناحيا الرياض علوم الدين بهداية حجة السعيد الهادي الى مسالك شرايع
الاسلام واضحى ماحيا لاشواك شكوك طلبة اليقين بقواطع الادلة
القاطعة عن مدارك الافهام نتيجة مقدمات العقل والحجى وثمرة
اغصان الفضل والنهى دوحة ثبتت للعلم في ارض
صدره حيا الحيا الارض
في جنبها فغن

فوا عجبا
ممّا احاول وصفه القراطيس والصحف
وقد فنيت فيه الفحول التقى النّقى بيانا
مولانا الشّيخ الفاضل العلم ونحريرا بها العلي ومقتدا لا زالت ارباب
ففي مرّة وجميلة مدينة بتربير مفاتيح اقلامه وصدود الاجمة مشروحة
الهداية مفتوحة لطفه واكرامه اذ سفاين بدرها الراضعة فطام وجنان
وتنوير مصابيح من شكر الله عمّ نواله على صحّة تلك اللّتان الجامعة لمحاسن الصفات
عروة ليس لها انفصام لانواع الخيرات والبركات بعد التشرف بمطالعة كتابه الّذي
وسلاسله ذلك الجود الجالب بدلايل الاعجاز وتبرجت حسان فقرائه الفصيحة
تفتحت ملاح عبارات البليغة في فصاحة لفظ نجوم الثّريّا او طو يقلت
بوشاح شواهد الاعلاء وكان المعاني وجعلته تميمة لعضايد الاحوال محترزا
الزهر فاتخذته حرز الهياكل الامان ومتعوذا به من سوء بجازم الزّمان ومتعوذا
به من سوء بجازم الزّمان راجيا من منن الله عظمت نعمته ووصل
ببركة من شر دهارس الدّهر الخوّان احلى من حيوة معاده واحبّ من
ان يشرفني بشرف لقائه الّذي هو ولقد ازى خلوص الوداد الّذي هو
الخبايث بعد الصّيد ودو الاصادة تنا تامن ذكر دهور الشّباب و
هو على صفحة الفؤاد اوعت لنا ترسم حظوظ الاكف و
واعتزّ انمحاء من بعد طي سحايب
الرواجب
التوق

الوجود

والغرام

والغرام
على بسط انبساطها المكرّم
ما تمّ منه دام ظلّه ان نظلل على
عمّا بم الطّاقة الّتي هي غير الوداد فبذكرنا
مع من يدعو له في مظانّ الاجابة بصالح الدّعاء فقلت كلو
وهل ذلك الّا تحصيل الحاصل واعلاون ما كتمانه اولى انظارا كالارباب
بين المسئول عنه والسّائل فان سواكب غيوث توجهاته سادلة على الغايب والشاهد و
بعلاق شموس التفاتة شاملة للذّاهب والعايد كالبحر يقذف للقريب جواهر جودا و
يبعث للبعيد سحايبا والشّمس في كبد السّماء وضوءها يغشى البلاد مشارقا ومغارب
والمتوقع من مكارم الشامية تكن ابين ابناء الاتّحاد وقاسيل ابنا من الاخلاص
والاعتقاد باذاته اعلام حقايق الحالات واقامة اداب سوانح الهام الى طلوع
صبح الملاقات مع ايضر وجواب مكتوب الشيخ ناصر الدين الاحاجي المسئول من مجيب الدعاء
الخالي عن شوايب الرياء الحرى بالاجابة الواصل سهم البارق وعن جنبه من
المرام الى غرض الاصابة ان يديم بقاء حضرة المولى الكريم لدى الخليفة بلوازم
التعظيم والتكريم المعروف بالعلم والعرفان الموصوف بالجود
والاحسان قطب سماء الفضل والشّهامة
مركز دائرة العزّ والكرامة قدوة
الاكارم نقيب

صح

كان
عمر الرداء في واسوة
صلوة الصلوات وكل مراجح احتهد
ذوي المكارم بقلته في سبيل الخير ان كهف
من سالكي مسالك العطاء الاعز الاكرم الشيخ ناصر الدين
الحاج والمعتمرين مولانا وحماه من كل سوء وحماه اذ من على الداعي لبقاء الاحباب
حماه الله تعالى حماه ووفاه من كل باب بارسال كتاب كريم شهدت بفضل براعته
الواجب عليهم وصلوحهم في كل باب براعته نواطق الاقلام كشفت حسان فقراته عن
بوارق الارقام ونطقت بسبق كلام الفاطة وعباداته عن ظهور المحبة والولاء وحركات
ظهور حسن الاخاء ونفقت في ساير الجسد ترايده وبعث توقا لا ينفك عن الخلة
شوقا لا يزال في البال بل على تحري الخير في كل باب معمورا وسعيه الجميل
وزايده فلاوزار بيت وجوده المنبي مشكورا وبعد اهداء هدى
المتباين صفاء الطوية في طي طريق الصعاب الذي ينتهي اليه ماثر
اللقاء البالغ كعبة الاجابة فالمنتهى الى ذلك الجناب الكبرى ومستقر المملكة
النجابة ان وردة عريضة المرسلة الى المقر الخلافة وطريق الاحبى وقت
العظمى استدعاء رخصة الحجيج في طريق الدولة القاهرة
في حديقة حضورا واولياء
وعرضنا باسرها على اركان
السلطنة الباهرة
تونا

فاح

فاح
من طي لوازمها
وارقامها ريا الخلوص الزباء
في عرض المرام وفاح من مسك ختامها التريح
صدق الولاء وخلوص الاعتقاد تلقوها بالقبول و
جعلوها مفتاح لباب اجابة المامول فرخصوا حاجي البيت العتيق
واذنوا في الناس بالحج من تلك الطريق فالطريقة الانيقة الوفاء بما وعدتم في امر
حجاج بيت الله الحرام ورعاية ما عاهدتم في عابري سبيله الاحتياط ووظايف الاعزاز
والاكرام فان الكريم اذا وعد وفا ومن اوفى بما عاهد عليه فله الجزاء الاوفى
مع ما في ذلك من ترويج الملة الباهرة ومنافع اخرى لمن يريد الدنيا و
حسن ثواب الاخرة ولما صد القلم عن حصر فوايده الجمة واحصى عن عد
عوايده المهمة عاد عن الاحرام لبسط الكلام وارسل هدا التحية ثم احل بوادي
السلام

جواب لمكتوب بعض امرا

ان قلبا صاديا قد اغترف ابيا من عين افاضاتكم الجادية في القلوب مجاري
المهج كيف يتروى بما في الرقيم من رشحات الارقام وان صدرا ضيقا قد
انشرح دائما من نقش برشاح افاداتكم بلا وحج كيف
ينشرح بما في متن الكتاب وان بسط
بنجوم الاقلام ليت
شعري

متى
يرتفع حجاب البين بمونكم
من البين تيقّن والتصبّر فيبرد العين بما
ويصير بها القلب الكئيب مواصلة احبابه العظام ثم ابتلى
كال من تنعم دهرا انعم منه بانواع الآلام انه من ذلك القول اعني
بلاء بلاها مهاجرتهم وبالم فيكاد تماجع الجحيم هي البرود والتسلسلام كيف الاعراب انه من
اليم يتعذب التعذيب فيه اصحابه الكرام ثم نابي عنهم واحترق بنا والشوق والغرام انه من
يمنع حينا في جنة صحبة لا غرو ان يصلى الفؤاد بعتبهم نارا انفجها بيد التذكار قلبي اذا غابوا
ذلك لصالي الجحيم وكل مصعود في النار انا ايتان البلية لاي يوم ليوم الفصل وما
بصور تشخصهم فيه وكل الفصل والسماء ذات الرجع والارض ذات الصدع انه لقول فصل
ادريك ما يوم الفصل اليوم ولقاكم نضرة وسرورا وجزاء بما صبروا
هو بالهزل وقبلكم الله ثم ذلكم جنة وحريرا انه من يشاء قدير وبالاجابة جدير

كتب الى بعض الاحباب او علاقة بعده وصولها ان يسلمه من الكتاب

لا عضو لي الا
من شرف لقائكم وتشريف بقائكم واحسن منها في الفؤاد دبيبا من فرايض العرايض لي
خطرات ذكرك تستثير مودتي فكأن اعضائي خلقن قلوبا الحمد للذي في رسم
الاوفيه صبابة مصر الفضل الذي حوى الفضائل العالي الى
جناب غزته الادب حد تعريفه وترفع شانه الالفاظ والعبارات
لا تصل ايدي الى ذيل نعته
وتوصيفه

بعد

بعد
عرض الدعاء وبسط
الشوق البالغ حد الانتهاء
ان يوسف كتابه الكريم قد اجمع فيه الاحباب
فالقوه في غيابة جب النسيان فلما وردوا قالوا انا تركناه
عند متاعنا فاكله ذئب الذهول وجاءوا بقميص خبره منلطخا بدم الكذب
حليفا بالرد وعدم القبول ولعمرك انهم قد كسروا قلبي بهذا الخبر حتى ضاق صدري
شق عليه قميص الصبر ولقد حق القول على اكثرهم فهم لا يؤمنون بعيا وعتوا وجحدوا به
واستيقنته انفسهم ظلما وعلوا اخلفوا ولا في الانكار حتى انهم بقيد وافية بينا بهم
واصروا على ما قالوا واقسموا بالله جهد ايمانهم ثم لما علموا انى لا ازال الدعوى نادموا
امرهم بينهم واسروا النجوى ونكسوا على رؤوسهم لقد علمت ما هؤلاء ينطقون عن
قضى الامر وهم في غفلة وهم لا يؤمنون ولما يئست من نيل المرام لكنهم تقاعدوا من هذا
القيام عليهم ولم استفت فيهم منهم احدا عسى ان يهدين ربي لاقرب من خفي
ونشدا ولم اواخذهم بما نسوا ولم ارهقهم من امرهم عسرا عسى ربي ان يوتين بنته
منه وسيجعل الله من بعد عسر يسرا فالمامول من مراحمك انها العذر
سمعت بوفودهم اما ولا فالامر باحضارهم بعد ورودهم
فاذا جاءوك فاسئل بخبير افانهم
لا ينطقون ماكان
ولو كان

بعضهم
لبعض ظهيرا وجادلهم
بالتي هي احسن فسوف يكون لزاما
ومن يفعل ذلك يلق آثاما واما ثانيا فتنبيه
الالطاف بارسال رسالة اخرى ولو منت علي باتحاف
سودة الاولى ايضا لكان اولى واحرى لكن على يدي من لا يكون فلما
في وحل الكسل والاهمال بل بطين باجنحة السرعة والاستعجال فان سفرنا هنا
قد انقضوا اجله وبانت شمس عمره الى الضعف وسوف تغرب مغرب اخر الشهر بناء على الشهر
بطلوع بدر بلقاء الاحباب من مطالع الامال فيمكن من حركات التعب وتستريح في محل
الراحة وفراغ البال وتخرج من نار البعاد وتدخل جنة الحضور فنقول الحمد لله الذي
اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شكور ولما قرب زمان رجوعنا اليك وكان اوان
وفودنا عليك لا نستدعي من مكارمنا ارتجاع الخدمات بل نقتصر على ذكرنا اذكروا
نلتمس منك التوجه وحسن الالتفات لا زلتم سالمين من طوارق الليالي وحوادث
الايام بالنبي وآله عليهم افضل التحية والصلوة والسلام تمت (٥٥)

جواب مكتوب السعيد الشهيد ابن الشريف سعد بن زيد المتمتي بعيد

المسئول من الله العزيز الذي يسمع تلبية من لباه ويجيب دعوة الداع اذا
دعاه ان يقيم مقامه الشرافة والسيادة ويديم موقف
الكرامة والسعادة ببقاء المولى الشريف
الكريم الخليق لدى الخليفة
بوظايف التعظيم
و

الكريم

الكريم
كهف الحاج والغبين
مرجع طوايف الانام في ذلك
البلد الامين راعي الرعية وباسط العدل
في البرية كعبة المجد وانسان عين التهامة والنجد بحر
السلالة العلية في الورى ونقاوة النتايج النتايج النامية وبحر اريج
القرى جامع الفضائل السنية حاوي على المناقب الحسبية اعني حضرة فلان حرس كريم
تعالى علاوه كما جعل جميل الماثر وجليل المفاخر خطلاله وحطلاه ادومن علي بالبقاء لنا بان
لقائي منه نضرة وسرورا ونارا احسنه لولوا منثورا وكان كل سطر منه مفتاح لابواب
اسرار البلاغة ودلايل الاعجاز ومنوال نسج عليه من تبع بديع البيان وابيق
الغائب ما لا يحيط بوصف مساواته لحد براعة الكلام دايرة الاطناب مع كونه
في غاية الايجاز فلا وزن البيت وجودة الشريف معمولا وسعيه المنبا من صفاه
الطريقة في طي مسعى الوداد مشكورا ثم لا يخفى على ضمير المنير وخاطر الخطير ان الجبر
لم يبسط في باب سماحة فلان بساط الشكاية ولم يكيف عند احد من اولياء الدولة
الفاهرة عن مساويه التي جاوزت النهاية ولكن الحجيج الذين كانوا كالاسراء في
بديه ولم يجدوا سبيل التخلص من سوء سلوكه في الطريق قد وثبوا عليه
فبالغوا في بث شكواه وطالوا بغيه وبين الوصول
اليها كان يرجوه ويتمناه و
لعمرك انه

انه
كان حريّا بذلك
حقيقا بان يقع فيما حضر لاخرته سوء الطينة
من الاثار الطالحات ولقد ابلاو بخجاء من ذلك الغياب اراده الله
وكل نفس بما كسبت رهينة والرجوع من ذلك العلاة بارجاع بلوغ
تعالى شرفا وتعظيما في كل باب باكليا اركان الذكر الذي هو الدعاء في تلك
الخلفات ودفع عن ابنيتا الاخرة الايمانية بخير الذكر انه سميع
الاماكن الشريفة الثانية والسلم عليكم ورحمة الله وبركاته فالصلوة على رسول
جاءنا كتاب الشريف سعد بن زيد البيت الحرام مثابة للناس وقياما من كل من صلى
غب حمد الله الذي جعل الكعبة البيت الحرام مثابة للناس وعلى اله الذين استحقوا ان
الامي الذي كان لسائر الانبياء والرسل اماما واولئك يحرزون الغرف بما صبروا واطالة
الى القبلة تحية وسلاما والذين اقتدوا بهم اولئك يحرزون رسائل العريضة قضاء
فيما حسنت مستقرا ومقاما وبعد فالذي ندبنا الى مستحل الولاء لعرض شجرة دعاء
ما هو الواجب من اداء سنة الفريضة الى تسوية حديقة الولاء الكريمة وقوام
اصلها ثابت وفرعها في السماء تزدان بثمرة دوام الدولة الكريمة المولى السيد
الملكة الباهرة القويمة تتمتع باقطافها جناب المولى الاول
الامجد الاسعد الشريف الجليل الكريم
بوظايف التبجيل العظيم وشريف
التشريف والتكريم
السعد

التاج

التاج وكيا بتي
لعمول الحسا دب عدد
العلى والبحر الضارب ضروب البلد الكريم
سفائن العباب اجنبة ضرورة المفاخر واعترف بفضله له
الذي قلد اجياد المفاخر بجوهره الزاخر انفع في رتب السيادة مكانا نجيفه
الزاهر كل من اعترف من بحره الزاخر انفع في رتب السيادة
وتزين بوجوده الشريف عصره وزمانه كشف بانوار العدل ظلم المظالم وعاد
في ذات الله سبحانه لعمر لامم الله بلاده من باسل من بطونه فلك البلد الامين وعباق
عمرت فعل له ونصفته دبار معايش الحجاج والمعتمرين انبغ بره وابصر اذ ثبات اعتاب
ظل اباديه اناطح امال الناملين في الحل والحرام ونالت ايدي حوائج المحاجب ان
ازيال نايله التناول الطوايف العرب والعجم بحوجاده وغيظ عداه
يرى مبصر ويسمع واع سدنة التثنية مجد المجد والكرامة لاغتناء بكنه والتهامة
ومقام الفضل العميم لامقام ابرهيم وبحر العطاء الجزيل لاجل اسمعيل وموقف
المعروف بجماعة ذوى الحاجات لاموقف جمع وعرفات وحضرة العلية
كعبة المحتاج لاكعبة الحجاج ومشعر الكرم لامشعر الحرم ومنى الضيف لامنى
الخيف وقبلة الصلوات لاقبلة الصلوة اعني الحضرة البهية
السعيدة التعادية لازال سعية الجميل
اغاثة اولى الارب مشكورا
للعالم

والعادى و
وبنشر فى النسيم احيانه علينا
كرم الحسب معمورا بنبع فيه والبادو والغمائم بنوص
الذى سواء العاكف فيه وعمر واما اهل التهامة ودعانه ليتجب بعضها انكس وبقاء لتبس
بالتعلل نادية وعمر من صلوة ودعانه لتبعد لبلوغه تلك الثانات الكعبة حسنا من قديم
ااديه وبعد الفراغ كتاب كريم لتبعد عليه من ثمود والمحبة القايمة كل ربا كله وبالها
بعض الابنة وهو القاء كتاب باقيا على ما هو عليه من حسن الصبا عنه منا
وجوده الشريف باقيا على ما هو عليه ولا فى مقام حسن الصبا عنه بالاوغة بديع البيان
له فى كهف البلاغة وصنعت معانى ابداع المعانى بالاوغة بديع البيان ما بده
من لطافة فوق الطاقة لا تتصل اليه ايدى فصحاء الزمان الباسطين
فصاحته على طاق فالما سواه من مكارم خلاوقه الحنان الخايفة
حلاوة الكلام وملاحته بمحاسنه السمان المحيطة بكل فضل واحسان تكرر
بالاستحسان وفضايل محاسنه بعد اخرى امرا سوابغ خدما نغذه
هذه العطية الكبرى بالمن بهامره صفاء الولاء وخلوص الودا ومبشرا ابدا وام
البلاد اذا السعى فيها من لوازم القدسية ذات الفضايل الكلية
بعد التلاوة لتلك الذات القدسية اشهى من المنى
والانية فان هذه البشرى الغاية من
وهذه الصلة الغاية الى
الغيبة الباردة

اعلا ذكر

اعلا
ذكر يغنيان انا ماكورته
ان ذكره هو المثل لى الاقلام ببلاء
تيضوع ولما طوت طى الكلم الطيب منازل اغتنام او م ع
التام وبلغت نوافح بميان التحية والسلام ومعى
ختمت صحيفة الكلام

ايضا جواب كتاب السيد عبد المحسن المكى

اشرف هدية يهدى بها الاحبة واكرم تحفة تحف بها الساعون في ومعى الطهاء
صفاء التحية سلام لا يرتقى بسلم الاحصاء درجاته ولا يحيط بحصولها البداء وجهاد البلغاء
بركاته وما احق بهذه التحية واخلق بها نهايات الدعوة الكريمة ذات المواهب البهية
جناب السيد الشريف الجليل المولى الاولى بشرايف التعظيم وكرايم التبجيل الاصيل لواء المجد
والشهامة دافع بناء الشرف والكرامة سابق فرسان الاحسان فارس مضمار البر
والامتنان غرة ناصية المكارم والمآثر وقباصرة المعالى والمفاخر شمس فلك السيادة
بدر سماء الرفعة والعزة والسعادة وكهف الحاج والمعتمرين فى
ذلك البلد الامين عزيزنا الكريم النجيب الحسيب السيد عبد المحسن حرسه الله تعالى
من نكد الدهور وما كر الجديدان والنيران بوده المهجر والسرور وما
الا بردان كما سرنا بالقاء كريم ببهجة
ذاته القدسية مبشرة مشعر
بلغيه عن

الى الليل والنهار

سلامة
حالاته عن المكاره عفيا
الافانيه والانفسيه وما تقضيا
لنا المسره ويزيد على قرة العين قرة ان تكون
هذه الحسنة مقرونة بالنماء والزيادة وهاتيك الغايات
موصولا بلوها بالاعادة لا زلتم في دولة تبلغكم منتهى الامال
وتكنفكم ذات اليمين وذات الشمال والسلم عليكم ورحمة الله وبركاته

ايضا جواب مكتوب اخر من السيد محمد المكي

اتاني كتاب من كريم جنابكم وقد
فعج صريح الصدق في اللفظ والمعنى سررت به حتى ظننت بانه كتابي
اوتيته بيدي اليمنى اخي كتابي الاحبة لانه مراة يبدو منها صفا المحبة
ويجلي فيها صورة حالهم على الوجه الاحسن وتتمثل فيها افراغ بالهم عما
عسى ينفرغ المجهود في صرفه من النوايب والمحن فناله ما ترى في مرايا فضائل
الندا لا يبالا لمعي وتبدي من ودايل رسايل المولى الصديق
العرفا الودعي المعترف بمانح الفاخر رووو
المجد والكرامة والعز ومن
بحار فضايله
الزاخره

افاضل
المجد والتمامه
منهل ذوارف العوارف ومنبع
لطايف الحقايق والمعارف وواقف
واقف الفضل والكرم عالم معالم الهدى تهدي
التي هي اقوم جامع الشمايل الحميدة حاوي الفضايل العديدة
مشرق شمس المعقول والمنقول مجمع بحري الفروع والاصول المفيد المرتضى
الذي بلغ في العلم الطورية وفي الفقه حلا انفس كل فرقة طايفة ليتفقهوا في الدين
لديه امثاله في طريقه البراعه باعه وبرع في طريق الفضل حتى شق على من شق عبارة اتباعه ناشر لواء الاداب النباهة
باسط بساط البلاغة والفصاحة اغنى الفاظا الموفق المؤيد مولانا الحبيب النجيب السيد محمد لا زال عامر الكابر
الفضل وبلاده ناشر الاعلام طرايف العلم وتلاده فلا زالت كتابا ايباقه فالى قادر عين الرجال بلقائه
وورد على اشعار ابلامة ذلك الجناب ودوام بقائه فالله تعالى ولي اجابه الاماني التاج على
منوال البلاغة حبير الجيود من بابل البيان وطايل المعاني باليه من رقيم جرى يجري يد رزمن في ترويه
كلما ر العين السلاسه وكتاب كريم يتنافس فيه من يتحلى بحليه الفضل والكياسه حوى من اسرار البلاغ
ودلايل الاعجاز ما لا تفتح ابواب بفصاحته مفتاح الاطناب فضلا عن الايجاز وقلما اتى مثله الكتاب
الذي حوى تلا بد بحر البيان بحلاله وهمت به حتى توهمت لفظه نجوم لآلى او سموط الال
والمرجو من خلال تقلم الحسان اعادة هذا الفضل والاحسان وافادة
المن عليها بالدعاء في تلك الاماكن الشريفة التي هي
حابة الدعوات اشرف مظان والسلام
عليكم ورحمة الله
وبركاته

جواب كتاب بعض الافاضل

احسن الاحاديث المنقولة عن ثقات
الاقلام الاخبار هو الحديث الوارد عنها بطريق
يخبر عن خلوص الوداد وصدق الولاء مثل ما رواه القلم
بطريق حسن من بديع البيان السند بنا اقوى واحسن الى فصاحة من فتح
ابواب اسرار البلاغة بمفتاح البلاغة وجاز بها في مضمار حسن الصياغة قصب سبق
البراعة وهو العالم الاديب الفاضل الالمعي والعارف في الادب الكامل اللوذعي
لوية الحقائق والمعارف ناصب اعلام اللذائق واللطائف فارس مضمار الاتطان الدقيقة ناشر
غائص بحار الافكار العميقة للعيد بالهداية السرمدية والموفق للسعادات الابدية المحقق
البارع الذكي في تخصص من دروس فضله بيان الشرائع الاسلام وذكرى لمن كان له قلب او
القى السمع وهو شهيد وفي لمعة من مبسوط عليه ايضاح لقواعد الاحكام وذلك لمن حاول
منتهى المطلب ورام غاية المراد بارشاد المفيد لما اختلف بيان تحلية الكلام وملاعبي استة
الاقلام ان يكونوا من غلامه واخلاق لمن تردد في طريق البر والتقوى ان يعثر في
جازما من عبر ان يتقدم رجلا ويوخر اخرى يتقدم قلمه اعفى
الوطا الغائب بالقسط الاوفى فصد يقينا التثقيف
العوفى النجح فلا انه لا زال قائما بالجبا
علوم الدين واعلاء كلمة

الشرائع

المحقق
واليقين فانه
مع الارسال مسند الرواية صحيح
ومع كونه مرفوعا الى المرسل اليه ناتج الدراية
الاسناد الى جنابه الكامل من قبله وراية انزه الشارع في
ولقد صح خبر عن صدق الوداد كالخبر عنه فالله من كتابه لم ينتج
مجاري قلوبنا من صادق الولاء وخالص الاعتقاد فالله ان يتيقن على صورته و
فحاكية البيان مشتق على منواله ولم يعط في مراة الوجدان فاولين التداخل اتم الحكاية في
مثاله يترجم عن محض الوداد على النوى وان لم يعكس عقل اشطاته قرابا وليعم الوداد فلا يستقر في
روحيا هو النجح الخاو عندي نافخطابات موزع من الود ما لا استطيع له كتابا ولعم الجليد يديع ولا
مستقر الفؤاد من الثقة وتحقق في حقه الاتحاد من المحبة المحققة ما لا يبين بلية من الجلد بديع اوان
يعتريه النقص كل الملوين والمامول من مكارم اخلاقكم الحميدة والحامد اداكم السالية ونصب
الولاء الباري لكل حاضر وباد بدفع ايدي الدعاء الضامن لعموم سوابغ الالاء والايادي فانه
نافع لاخوان الدين وما ينفع الناس فيمكث في الارض بشهادة القران المبين والسلم عليكم
ورحمة الله وبركاته

كتاب مع وصل الى بعض فضلاء الاحباب

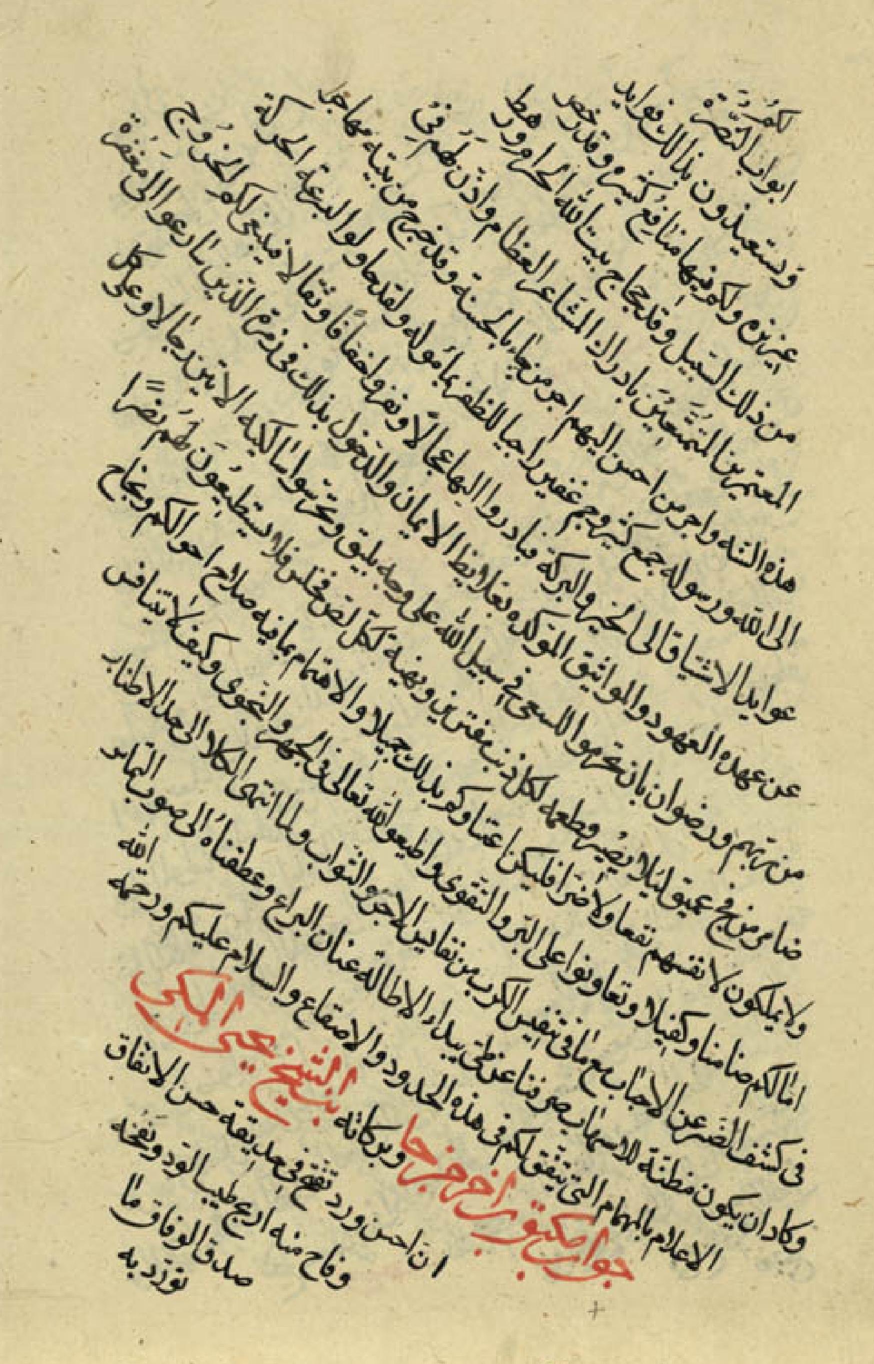
ثمرة شجرة المحبة النجبة
هو واجب الدعاء العريض الطويل ببقاء الاحبة بما تفاوت الاحباب الخلائق بوظائف التكريم
في كل باب المويد بالتاييدات القدسية المزين بفضائل الملكات الملكية
والاخلاق الانسية منبع ذوارف العوارف ومجمع
جوامع الحقائق ولطائف المعارف
المرتضى بصفاته الفاضلة
المحمود بسماته

الكاملة الجنة نته
ثمرتا المناقب البنية من رافع
موقظا الفضايل والمجد والكرامة الخلايق
باسط بساط الفضل والشهامة المخلى عليه آمال الغير
لواء العز والكرم والتفيق التجح فلان لا زالت معاقد وجوده وطى وادى
الحسان مولانا الصديق فى التفيق مؤيد بتره واحسانه وجوده وجل
مؤيد بوجوده ومعاهد الفضل فالمرتبة فى مرآنا معلوماته مشعر مدركاته انه قادر
السلام وربط صحايف التوق والعزام بعظيم الاكرام وحليله فالمامول
لوفدا النجح من طريق البصر ليطوفوا البيت العتيق واذن فى الناس بالحج يأتوه رجالا وعلى كل ضامر يأتين
من كل فج عميق وهم اضياف الله تعالى وابناء سبيل ومعاده الكرمون الاحتفاء ويحسن مقرهم
من لطايف لطف ذلك الجناب واكرامه وشرايف سيعه واهتمامه ان يكرم مثواهم
وماويهم ويبالغ فى اجلالهم ويجرى منهم احترامها يليق بامثالهم ويرعاهم حق الرعاية ويلحظهم بعين
الرافة والعناية لئلا يلتقوا فى سفرهم هذا نصبا لكن اتخذ سبيله فى البحر عجبا فان الكرام يكرمون
من قدم اليهم واقلا ويهتمون بقضاء حوائج من نجاهم قاصدا واثار فضلهم فى ذلك مبصرة
واحسانهم عندما يتحسنون ضاحكة مستبشرة ويسعون لتحصيل هذه الغرض وبنار عون
ووجوه لتحقيق ذا الحق المفترض ويعتدون ذلك فخرا يخلد فى تواريخ الاخبار والاثار
ويخلدون لانفسهم به ذكرا يكتب دوامه بسواد الليل على بياض
النهار والتعيل من انجح اليه وعول فى مهام التعبد
عليه وينال بتره من غير حاجة الى
الذرايع والوسا
يل

ويفاز
بجلواه من دون
التوقف على انتفاعه ثنائم من ذلك
وسؤال سايل لم العجب كل العجب حيث تنق على
الاوفى والخليل الاود الاحب الاصفى كتاب التذكره فوضعه على
قلة طى طريق التربه ونبى فى هذا العام التى هى محيح مجرى العلم والعرفان ولم
طاق النسيان ولم ينشر بابشرى سلامة ذاته الى الان منا ناء داره ودن ديه والتسليم
يتعهد ذلك من عهوده وسننه ولم يتنح مثله ان اولى ما يليق بصدق

انشاء كتاب الى الشيخ سعد الاحباب

عليكم ورحمة الله وبركاته الذى يتفرع على شجرة النامية ثمرة الفوز العظيم المرام اى تمهيل
الولاء بعد السلام هو الدعاء من التبجيل والتكريم المحموده تمته ه
بقاء المولى الجليل الكريم الحرى بكل ما يجرى للاجلة بالسخاء فى معنى البر والامتنان النابع ومطى
على الكافة ديمة الزايد على ابن زايدة المشهور المعروف بفضل المعروف والاحسان الذى
عطائه فى طى مضمار الكرم جواد جود الطائى جوده بابل بطل الذى شجاعته بطولة
تنشقت اضواء نجوم سعوده وتدفقت انواء غيوم من باسل الفاضل كعبة الشرف
كل بطل كامل وبطل ببل عنده جرأته دعوى البسالة بدر السماء بالسعادة
والشهامة غب المجد والعز والكرامة قطب فلك سمو المكان بكل منة ونعمة
نبغ سعدان زاد الله تعالى بسطة وحشمة ومن عليه
وبعد نشر صحيفه الدعاء وبسط بساط شوق اللقاء
فلا يخفى على مرآة ذلك الضمير المنير
فى فتح طريق البصر
نجح



كم قرتي
ابواب الحضر بنا الان فوايد
ويستعيدون بها منافع كثيرة وقد حصل
عزيزة ولكم فيها منافع وقد حاج بيت الله الحرام وورد هطل
من ذلك النبيل وقد حج الشاعر العظام واذن لهم في
المعتبرين المتمتعين بادراك المشاعر العظام واذن لهم من بنيه مهاجر
هذه السنة واجر من احسن اليهم اجر من حجا بالحسنة وقد حج لوا البعثة الحركة
الى الله ورسوله جمع كثير وجم غفير واحيا الظفر بما موله ولقد حاق وتعالا فاق مبتغى كل من الخير وج
عوايد الاشتياق الى الخير والبركة وبادروا الى الهاعجا الا وتقوا حفا فاوفدفرم الذين ساروا الى المغفرة
عن عهده العهود والمواثيق المؤكدة بعلاقة الايمان والدخول بدلالة فرم الذين بدالا وعلى كل
من ربهم ورضوان بان تخرجوا السعي في سبيل الله على وجه يليق وتحرسوا ما الكلبة الاتين لهم نصرا
ضامر من فج عميق لانا لا نبصر وطعمه لكل ذي بغية وبهية لكل لص فخالص فلا يستطيعون احوالكم وبجاج
ولا يملكون لانفسهم نفعا ولا ضرا فليكن اعتنا وكمر بذلك جميلا والاهتمام بما فيه صلاح احوالكم وكيف لا تنافس
اما الكم ضمانا وكفيلا وتعاونوا على البر والتقوى والطبع الله تعالى في الجهر والنجوى وكيف لا الاطناب
في كشف الضر عن الاحباب بحر ما في تنفيس الكرب من تعاضل الاجر والثواب ولما انتهى الكلام الى الصواب الباس
وكادان يكون مظنة الاسهاب صرفنا عنان البراع وعطفناه الى الصواب
الاعلام بالمرام التي ينفق لكم في هذه الحدود والاصقاع والسلام عليكم ورحمة الله
وبركاته

جواب مكتوب راغب خواجه ابن الشيخ يحيى المكي

ان احسن ورد تفتح في حديقة حسن الاتفاق
وفاح منه اريج طيب الود وتفحه
صدق الوفاق ما
تورد به

تامة العالم
قلم المولى الفاضل الاولى
الفضايل الفاضل والاماجد والافاضل جامع
بكرايم مناقب الاماجد حاوي حقايق المعارف اليقينية
مفردات العلوم دينية والافادة بما لا العمالات الفضيلة والنعائم
ناسك مناسك الافاضة والاعطاء بساط الفضل والكرامة الذي خص من قبله الناسخ
لا باس رداء الامامة بالطاق ونمن لسان الناطق بما نعجم عن الوفاق لواء صدق الرواية
لا تيمم بالخلاف رايه الدراية ومن لسان التحقيق الايماني بل ريا التقوى مولانا الموبد الشيخ يحيى
اعني جنابا الصديق الروحاني والاخ التحقيق الاعتقاد وراعيا الى الحق والتعين بنصب لوى الهداية
لا زال ساعيا في احياء علوم الدين من صفاء الاعتقاد في نشر انعجة ذات الفضايل الفاضلة ومعربا
والارشاد وقد ورد علينا المشرف النامي بل الغيث الهامي في حالة ترى فيها سلامة
عن عافية وجوده الطاهر بحلل الفضايل الكاملة وكان وروده العزيز في حالة الشكر على نقايها
تلك الذات القدسية التي هي مجمع مجرى الكمالات الملكية والاية تمن الشكر لا يوازيه
المطلوب دايما والحديث من هذه النعمة الربانية قاعدا او قائما فتلقيناه بشوق لا يوازيه
غرضه الجناني ولا يأويه سوى الابتلاف الثاني من التعارف الروحاني ثم دعونا النظام
سلسلة تلك العطية الكريمة بابور الظهور والقواطها القايم به القيام بالهداية الى الطريقة
المتعه بالاستمرار مر الدهور وما ينبغي نصب علامة ورفع بناء الجهاد
واعلامه هو انا عرضنا في المجلس العظيم السلطاني والمحفل
المنيف الخاقاني لا زال منزلا لنزول النصر
والتاييد رباني برهة
مناجعا
منا لكم

على الدولة = ا ... اركا
اولياء الدولة وشرحنا غصص لدى اركان من فضائلكم
القاهرة تا فضلكم وكالكم نتيجة من فضائلكم
من مطول تا فضلكم فعطرنا بنجيم واستبشرنا اذ حصلنا
السلطنة الباهرة فعطرنا السلطانيه واستبشرنا الخاقانيه وعافيه ... ان
الميقه انوف التوجهات الشريفة تترى الغايات الخاقانيه عليكم الشوق
بنشر ... من اخلاقكم الطيبة ويعود وجعل على وجه بليغ عنايته عليكم ذكرنا فى تلك الاماكن
اثنا الله تعالى فايديه الكريم الى الطريق الحق والصواب اثنا اوله فكريه ... زيارت البيت الحرام
من ذلك الجناب لا زال هاديا الى الطريق الحق والجهاد ويوجب لنا الشرف ... عرض الاحوال
الشريفة بدعاء الكثرى لا تنثر بركاته فى البر والبحر مما اتفق له من المهام والانعام بما عرض من حوادث الزمان
والاستعداد بالتزام المتجار واثنا ثانيا فاعلام مما اتفق له من العافية ورحمة الله وبركاته
الشريفة ... الاعلام لا زلتم لا بين من حل الصحة لباس العافية والسلام عليكم
لا زالت تلك الحضرة
والاستعداد بالتزام الاعلام ... وروع الامن والامان و...
الناعية الى الاخبار والاعلام بواقيه وروع الامن والامان واعتمه وصلى خلف
محروسين من بوائق الدهر بواقيه وقبلة لمنهج البيت واعتمه موقعا الكل من رام
ومن جملة المكاتبات ايضا الى الشريف سعد بن زيد
الشريفة العلية العالية كعبة لطوافها الانام وقبلة لمنهج البيت ... وبعد فالمعروض
وما برح ذلك الجناب الاسعد مطافا الكل سعيد ذلك الباب الاجلى موقعا ... ان منزله الشريف
الاناضة الى شعر الاحسان وحاول الركون الى الركن شديد القايمة ان مترفه الشريف
من الداعي لدوام تلك الدولة الدايمة وقوام تلك الشوكة القايمة الالطاف كالسحاب
النامي وكتابه الكريم الذى هو فى اضافة ذوارف الالطاف واظل على افق
الهامي تلافى الى فى اسعد الساعات فقلد منه لا ينفك
احسن الاوقات فقلد من رهيها الى يوم القيمة
لانعامه

بلازمه
تلك الذات الكريمة
التى هى سقام الجد والعز والكرامة
وايم الله لقد تاقت فى طالة كان نظرى فيها الى
نزهم وروره البهيج ازيد من حب الغليل الماء البقاء
وعطشى الى ترويه وصول الاتيق اكثر من شوق العليل الى شربة الشفا
والمرجو من تلك المكارم الجليلة والمراحم الجزيلة ذكرنا بصالح الدعاء فى تلك الاماكن
الشريفة المظللة بسوق قدرها على النعام ثم المن علينا بارسال المراسلات وارجاع ما يتعلق بعهده
الحدود من سوانح الخدمات ومن فرايض العرايض انما امر تم به فى امر فلان فقد اشتبنا فى لوح الامتثال والا
يمتار واحرمنا العرضه على اولياء الدولة القاهرة وفى اى وقت ينفق من اوقات الليل والنهار وسوف يظهر
عليكم انشاء الله تعالى نجح المسئول من جهة القبول ويتجلى اثره فى المرآة للحصول على الوجه المامول والتسلم
عليكم ورحمة الله المعروفة بركاته الوصول بكل عايد من سوانح عوايده وصلاته نصر
ومن جملة المكاتبات ايضا الى الشريف زيد فى تهنية البيت
الى عبد الله الجليل حكو
عليكم ورحمة الله وبركاته
ضها القايمة
الكريم ... السيد عبد ... تشريف ... الابيها الداعيه ... الجليلة ... جليله ... تحكى
لما تشرف انوار ... السيد ...
عليكم ورحمة وقرب وصحة الزود
عيون الكمال وقرب وصحة الزود
عليكم ورحمة ... عين آفة عن آفة وجعلها ... الكريم النجيب
بارك الله تعالى بهذه الدولة الكريمة لنا عيدا وجعله عن آفة ... السيد الجليل الكريم النجيب
بعيدا وسقى بمدى الايام روضها الانيق بماء بقاء ذلك المولى السيد الجليل ... الدعاء والقيا
وفتح على وجه المرام باب بيتها العتيق بمفتاح نصر منه وفتح قريب وبعد فعلة الدعاء والقيا
باقامة واداء الشكر وتهنية اداء امته لتهنية هذه العطية العظمى
وتهنئة هاتيك النعمة السنية الكبرى فالمستحب الاجبة
بل الواجب عليهم فى شرح المحبة هو
الحمد على الحديد بهبة
الله الملك

الوهاب
وحديث نعمة القامرين
تحدثت بها كل شاكرين مدى الدهر
الاولياء داعيا لطالها بالبقاء على عاليجاه الخان العظيم
والاحقاب ادنى بها الجود والفضل والاحسان رافع اعلام المكارم و
الثان مراة وجوه الجود والفضل والعظمة والحشمة والاجلال الاعظم
الدولة والاقبال ناصب رايات العظمة الالقاب سيدنا المولى الاجل الاعظم
فضايل الاداب المستغنى عن اطالة الولاية من جل اجلاله السادات والعوالي وقاه الله تعالى
الوالي ومخلدونا الاوحد بتلك الليالي والايام وصف بالفضل العزيز والفخر المبين لواء اباله
جنود تاييداته العوافيه مادامت الليالي والادية والرجوه من مكارم اخلاقكم الكاملة ومراحم
الباقية الى يوم القيام مخالة على سوق نعامه وبلوغ الادية وفخر على وجوه من الاحباب بابه بعرف بعود
الطافكم الشاملة اداء الزكوة هذه الجاه العظيم الاكرم نضابه وفخر على وجوه وبعد النعم الجيده
البرية حوايج البرية وبذل وجوه النعم في صلة الارحام التي بها انعاما لعمر ويديد نعم الله تعالى

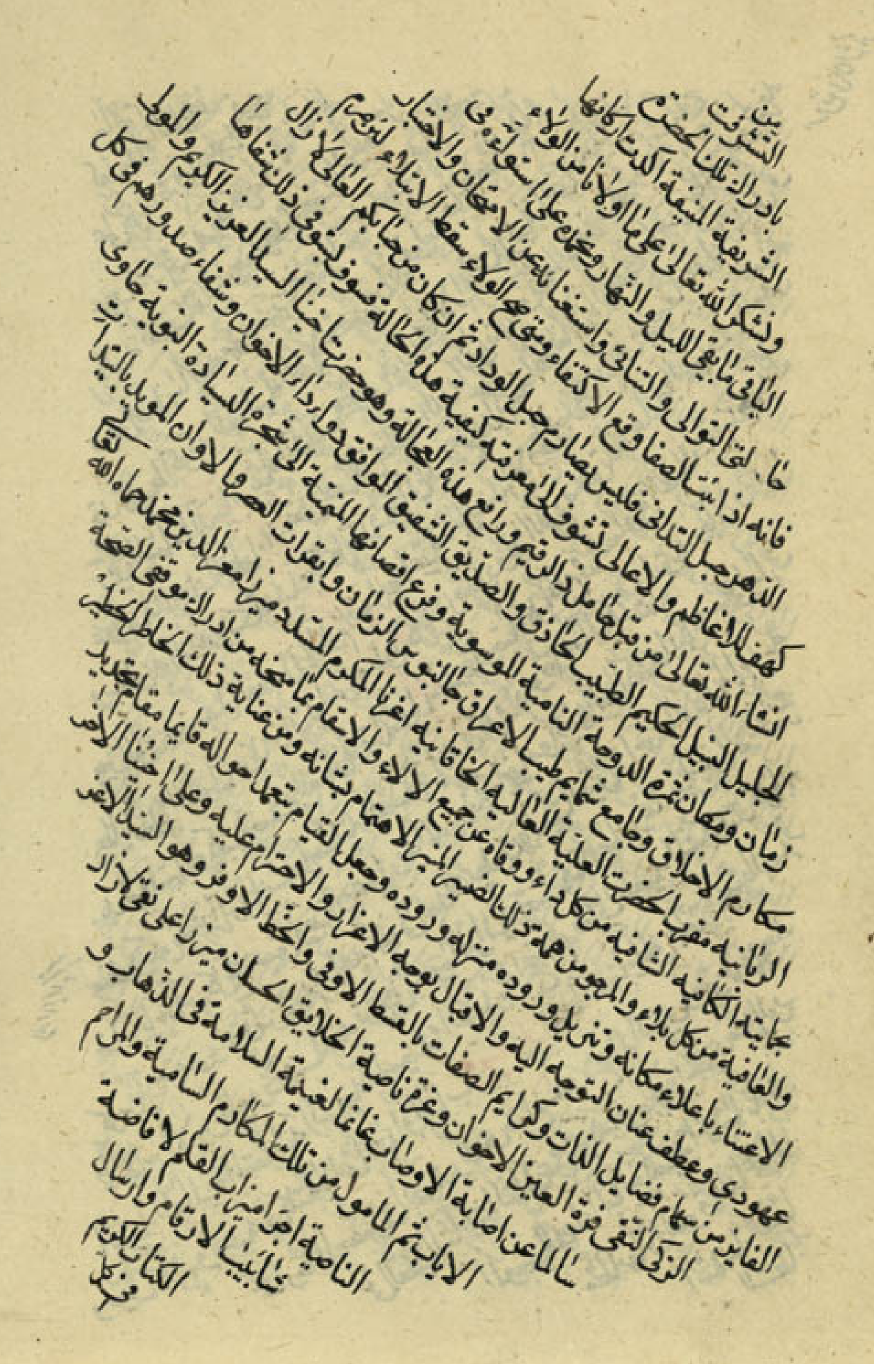
كتب ايضا الى الشريف سعد بن بريد

الابدية والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته كعبة المجد الذي فرع نجرة الطيبة في السماء واصلها ثابت
قواعد بيت الشرف والعزة والكرامة واركان كعبة المجد الاجل الاعظم الاكرم واعلاء قدر الشريف
في المجد والنهاية برفعة شان عالي الحضرت السيد المولى الاجل الاعظم يجمع محيي العظمة والاجلال
العظم الكرم الاولى بولاية الخلق والعصر مشرق شمس الدولة والاقبال الطيبة الناتجة المعطار
مخادرها الطوايف الاثام بحرم حرم الله وعامر بيته احكام روضة العارف الطيبة الناتجة العالية
وربة العوارف الدائمة الناتجة الدار هضبة معالي السابغة الاعلام وطلعه عوالي السابقة كاتها
الانام ودوحة مكارم ما افضل ابراقها وطلية كرايم ما اعسر على تزيلها له
له نسب كريم يتول الى النبي صلى الله عليه واله وصحبه امتثال اوامره الواجبة
الاتي بمقاله وفعاله وتفرغنا حرم كل جاز وتد لاجراء
الاطاعة الكانية الطاعة
احكامه
خدام الحرمين كل

حازم الفايض فرج
كف بناه ماض وبادي بحرج فضايل
على كل حاضر وبادي تقوية كل ما اداه بالحصر والوجوه عدت هذه النجوم
عين ادرتم في تقوية القلم عن حصرها بنجوم السماء علت فوايدها عجمي البلغاء
بالغة تعرف القلم سابقة متى حصرت فوايد الاراء التالية التي لا تعد لالي
وفواضل سابقة الغالية التي لا تحصى وتحلى بدارك الاراء التالية فهي منكوة فيها صباح
قد تزين بها الكواكب الغالية التي تحلى الدرر التواقب ثم كله الباقر بالتقوى واعتز بطاعته وشرفه
تزين السماء الدنيا بزينة الكواكب وتحلى البحر الحجاجية فلا كرمه الله تعالى بالتقوى بوصفه فوق كل فاتل و
عوايدها البحار الطحاء الزخاء بتقاذف تلاطم السلاح اوفي اجل من ان يفي بوصفه البلغاء بليسوق منه
وسطوته القاهر وتكة شلته بها كل اتقاذف نائل فضلاء الكريم بتحلى عليه الصلوات تقيل به كل
بين الورى وجعل الفضل والكرم انصل بصاغية ذا انضم دولة كل انام في الصلوة رجال الاوعلى
طايل الطود احمد من ان يقاس به طول كلا وخيبة كل الانام كل حج بانية ومسعى امانى
بدل السماء وكعبة صلته العظيمة المحسان لاقرانه في كل واد موقفا مال العاكف والبادي بابه
منفرد بكونه عين الرد اشعر احسانه عوارفه المعروفة انها سواء فيها العاكف والباد طالب
ضامر يأتين من كل فج عميق وعرفان عوارفه بعيدان يطوف بالبيت العتيق تراجعت الامال الحضرت
كل منا آمن مفد الخلص مقام ابراهيم مصلى لعبدان اليه قضاء عن كل بار وسار ربا عن الاحضر
فالباس الابي نجاء وذا اهله لديه تنفى كل باد وحاضر اليه قضى الله تعالى سعيه المشكور في كل باب
العلية العالية المتعالية الشريفة السعيدة السعدية انجح الله تعالى سعيه المشكور وبحر بالصدر

وبعد فهذا كتاب ينطق بالحق ويترجم عما وجد

وتولى كلاه ورعيه في كتابها التي المبدا والباب الذي ضاع عن لاعج الم النوى والجوى من الوجد
تارها الاحصل في الصدر الذي الناكي عن شوكه الوجد والجوى الاجابة في
في القلب الثابت البالغ كعبة الداعي الى
العوجب للدعاء الشوق
مظانها والشوق
استدعاء السعادة
التطابة



بن نت
التشريفات تلك الحضرت آكدت اركانها
بادراك تلك النفحة آكدية ولا ما من الولاء في
الشريفة المنيفة تعالی علی ما اولانا وبحق علی استوائه في
ونشكر الله تعالی علی ما اولانا واستغنانا به عن الامتحان والاختبار
الباقي ما بقي الليل والنهار ومتی مع العلاء سقط الابتلاء لتربية ازال
خا. لقا التوالي والتنائي واستغنا ومتی ان كان منحا بكم العالی الاول
فانه اذا ابتنا التالی فليس بصادم حبل الوداد ثم الكالة فسوف ليشوف ذا الانشغالها
الدهر حبل التالی فليس بصادم بلقا الاكتفاء هله العالة وهو حضرات دار الاخوات وشفاء صدورهم في كل
كهف الاعاظم والاعالی تشوف للمعرفته كيفية هله العالة النفوق جوار دار الاخوات وشفاء صدورهم حاوی
اثار الله تعالی من تبلغ امل ذا الرقيم ورائع هله التشفق النواقع الی انجز السيادة النبوية بالتبداء
الجليل النبيل الحكيم الطبيب الحاذق والصديق التشفق افضانها المنية الی انجز العصر والاوان المويد بالتايد
زمان ومكان نتج الدوحة الناميه الوسعوية ونبع اغرافك الكرم نما منخه من ادراك ذلك الخاطر الخطير
مكارم الاخلاق وطامع نظام طيب الاعراق جانب البيان وابقرات التلد مير امعز الدين تخلد جاه الله
الروانية مغرب الحضرت العلية العالية الكاتانية اعز الكرم بما منحه من ادراك موفقها للصحة
عجايبة الكافية الشافية من كل داء ووقاه عن جميع الالاء والاهتمام بشانه ومن عناية ذلك مقام التجديد
والعافية من كل بلاء والمرجو من جهة ذلك الضمير الاهتمام القيام بتجاه احواله قايما مقام الاخص
الاعتناء باعلاء مكانه وتنزيله وروده منزله وروده وجعل القيام والاحترام عليه وعلى اخنا الاعز
عهودی وعطف عنان التوجيه اليه والاقبال بوجه الاعزاز والحظ الاوفی وهو السيد الاعز
الفايز من سهام فضايل الذات وكرايم الصفات بالقسط الاوفی والحظ الاوفر وهو نقی الازار و
الزكي التقي قرة العين الاخوان وغرة ناصية الخلايق الحسان مير اعلی نقی الازار و
سالما عن اصابة الاوصاب بغنانا الغنية السلامة في الذهاب و
الاياب ثم المامول من تلك المكارم الناميه والمراحم
الناميه اجرا امنية ابا القلم لافاضة
نا بنيا الارتقام وارسال
الكتاب الكريم
في كل

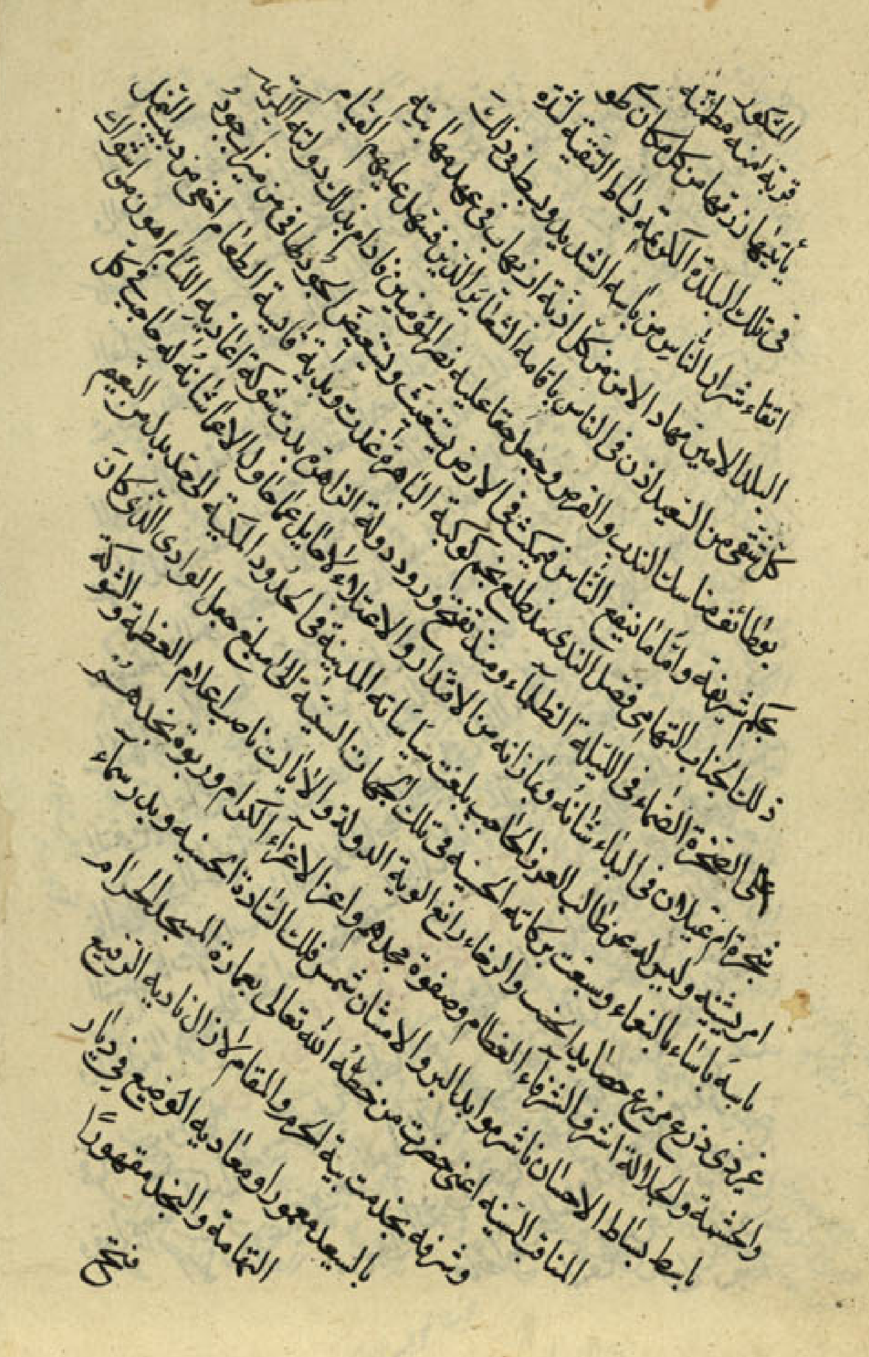
عامرات الخدمات
وارتفاع الخدمات تلك الذات والثنا
واعلام السلامة سالمة عن الآفات والبلايا
الكريمة لا زالت سالمة عن الآفات والبلايا وبركاته **وكتب**
والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته ان احسن الكلام يجری بين الاحبة
الی ابن سعيد ايضا سلام لا يحصی يحيی البداء بركاته ودعاء
وتحيات تماعيد رعهود المحبة الصادرة وردود ابقا العادة عن البلوغ الی الكعبة الدالة
تعلق بجار البطحاء كلانه بها لها الاحبا والاولاد عن الوصول الی الهبط الفيض الذی هو قبلة الاخوة الاحبة
والخصوص بعلايق الاهل والاولاد بصدق الاخاء وخلوص الاعتقاد للاشعار بصغار العوداد للذی هو احب الاحبة
هذا يا بالغ الكعبة متلاقيا لملائد التشريف الكريم الاولی بوظائف التبجيل والتعظيم او التكريم الذی انی فضله
وهو عالی الجناب بالسيد الوطا الخلايل الخواص والعوام ربانت تنعو بالاسلام باسمه باسمه النعوت وفضلات
طوايف الانام ونشر لسعيد ابهل الخواص وبذرات العلوم بخصه منعالق الصاعب ابوابها وفضبت عليه
غيله العالی حماية وسمة لذوات مننيم محلات الضوء واغرفت بالفضور وعن معرفة نية نهار
ضرب المناقب فابها اضارت بعور بقايانه خارس الليالی واغرفت بالفضور وعن معرفة نية نهار
سما سر والمفاخر والمعالی سعد الرفيع الثنا بلغ صعوده في صعوده فضا السعد الاكبر ومتی كتب
السنية كريم نحی في روز الاحسان وانتمی الی اباته البرزة الثنا في فوز فضله ومعروف وجوده
فكان بره الاوفر من نجح سيادة الخفية اذ انطلق طلع نور والصدق من اتقن بيانه ومتی كتب
جبعن لا زال الحق من ابا القلم بيانه لاعزو ان فاق منفا الاثان وهو منهم في الكمال فان المسك
بعض دم الغزال والياقوت والعقيق من احجار الكبار الصدق تقا الواثق وحيدا الفايز
الاتقی مقام الحمد والشهامة وموقف الترف والعز والكرامة متشر
الجود والاحسان ومطهر الخلايق الحسان ذو النسب
الباهر الحسبی والحسب الزاهر النجيب عضين
دوحة الدولة والاقبال
وفرع شجرة السيادة

علم ... (marginal note)
ارقدت ... (marginal note)

والسعادة
والشوكة والاجلال و
النقاوة الاجلاء والاكرام
سلالة الشرفاء العظام عزيز آل الكريم ادام الله
المجيد صاحبنا النجيبا الشريف بفنا السعيد ورفع قدره ومجده
تعالى اسعده بين الورى كما ادعى في التجار والنهار فان اداهم ما
في تجام القرى ما الغعول لود في قطا الليل والنهار المطلوب كلما بلغ النهاية
يهتم بذلك في الطاقة هو ان هم البين وغمه اللاين كالذين قد بلغ على من نصب لولا
وجاء ورحل الطاقة فما اشب برضا العباد من الاحباء واصعب مضضه من القلب العليل يطالب ببلوغ
الولاء وصيانكم يا اهل مكة وهل قسم لقد كلفت بكم احشاى ما عجباه ضالته في مطلب مداوات هذه التقيم
هذا الداء العياء الذي لا حيلة الى علاجه من بديل ويثبت ومن ترح رفع الداء منه فانه طبيب بداوى
العيد فتعلقت من ذلك وانثلث له هذا التشديد الذي ينقض زيادة ذلك الجناب
الناس وهو مريض ثم اتت مطية شوق التمتع بحج بيت الله الحرام الذي ينقض العظمة وصرمت
الجرى بكل اعزاز واكرام وقد هاجت في هذه الموسم من سير ركبان مكة المعظمة بيد الامات
سمط عقود امالي المطمة الى حيث لا اطيق الاقامة في مقامها ولا استطيع الطيبين وبلغ
عطف زمامها ادحالت الدموع بينها وبين السلوى كلوحاو زاد الحرام الطيبين واذكرني
السيل الزبي لقد نفخت من نبخ تربة نفحة فهاجت مع الاسجار شوقي واشجاني
حيا وطيب عراره نسيم الصبا من خوطية حبات اخر الى تلك المعاهد انها معاهد
وروحي وريحاني واصبوا الى اركان كعبة انها تفاوح عرفا ذاكي الزيد
والبار وماعجب على الداعي فض ختامه ورفع اعلام اعلامه
بالآلامه هو ان عالجت قد سمى الذات ملكو
الصفات جامع مفردات
الفضايل السنة
معدل

امرجة

امرجة
المركبات العلمية مكارم الاداب
والعلمية حاوي فكل باب بجمع مجرى
كامل ضاعة الفضل في تسمى الحكمة والخلافة مقرب الحضرة
العلم والعمل مشرق المويد بالتاييدات الربانية السلاطين معين الدين
بتوفيق الله عز وجل المويد بالتاييدات الابدية مرجوه وعينا فلا من ربيع
العلية الغالية الخاقانية اعز اخواننا السيد الكامل مرجوه جنابا اخينا الاصمعي الارفع
محملا ان المتمتعا بادراك مناه بالقا الكعبة الوصول الى البلد الحرام مع جناب اخينا الفاضل السيد الورع
من مهيقات التوفيق بحجة الاسلام وتوجه تلقاء ذلك البلد الملكية والانسية عزيز الفاضل الابدية
من الكمالات بالقسط الاكبر ذي العامة السنية والفضائل الملكية والازلية والتاييدات فانه من كرايم
التعم من اعلى ثقى وفاء الله تعالى من كل افة وبلية وايد بالتوفيقات والاعواب فانه لازيل الاسباب
فالمول منه ذلك الجناب باعزاز قدر ومهما الخطاب وربحاتها في جميع الاعمال الطول وادنا الايام
الشيم ومكارم الاداب واذا ابلغ الاطناب طول الطول في المقال وطال بابلال الكلام ومن الشرف
والدلال فالاجرى طي الكتاب وختمه بسلك الدعاء المستجاب لا زال في وجهة باقية على البيت
في دروع واقية وكتب ايضا الى المولى الشريف المذكور رفع الله تعالى قدره على حضرات السيد
وقوايم مقام الكرامة وسعى في مجد المجد وذى تهامة التهامة برفعة قدر على حضرات ام القرى
الاكرم وغيث وجود المولى الايد المجيد الاثم الذي سعى في صفاء الامن والامان اللذات
من مواد البرور حتى تولي النعم جوار الامن والامان فيهما من
هاتوا امان واجتهد في توطين في بيت
المتوطنين والمترددين
الى ان مارت
نعيه



الشكل مطنابه كم كان كو
قرية امنة يها من كل مكان لتنو
يأتيها رزقها الكريمة لباط التقية وليطف خزائن
في تلك البلدة الكريمة بابه الشديد وليطف في عهدها يتم
اتقاء شرار الناس من كل ادية انها سبق الذين فيها عليهم الغمام الابد
البلد الامين بهاد الامن في الناس باقامة الشعائر الدين فادام بدالت دولته من امر مصعود النمل
كان تقى من النعيد اذن في الناس وجعل حصنا عليه نصر المؤمنين ولتعيض الجود لطافة من اتقى من دينبيرات
بوظائف مناسك الندب والفرض ومكنت في الارض لتبعث وتعلمت وبدا بالامام الطعام اتقى من امور كل
بحكم شريفة واما ما انبع الناس سلطنة نجم كوكبة الباهرة بدت شوكة اغاديه الانام به لما جيد كل
ذلك الجناب التهامي فضل الندى ومنذ تفتح وورود دولة الافاضل عما فاق والاعمال انه له من النعيم
الى الضحى الضماء في الليالة الطلاء من الاقتدار والاعتلاء في احدود الكابة الحديد الذي كان
نجم ام عيلان في البلاء ثانه ومانا من الاقتدار ما انه المدينة الى المبلغ حصل العوادي الذكية
امر رتبته ولبراله عن طالب العز والخاصب بلغت سيادة الجهات السنية الى الابلاغ اعلام العظمة والشوكة
ابه بابناء ما النعاء وسبغت بركاته الحسنة في تلك الدولة والاوان تاما سعادة من وربوع مجلسهم
عزى ذرع مربع حصايا الخير والرخاء رائع الوية الدولة واعز الاعزاء الكرام ورد بدر سماء
والحشمة ولكلالة اشراف الشرفاء العظام وصفوة مجادهم واعيان السادة الحنيفة وبدر سماء
ابسط بساط الاحسان ناشر موايد البر والامتنان تمس فلك السادة المجد الحرام
الناف البنية اعنى حضرت من خطه الله تعالى بعمارة نادية الربيع
وتنزه بخلاعة الكرم والقام لا زال نادية الفسيح في ديار
بالبسيط معمورا ومعاديه
التهامة والنجد مقهورا
فتحي

باب المفتوح
السلام التحية وانتا اصلها
مفتاح الحية الاعطاء التي اصلها على ذلك الجبا
وغرس شجرة الاعطاء فالمعروض على ذلك الاعالى اما اولا
ثابت وفرعها في السماء العلى قبلة للاعاظم والاعالى اما اولا
العالى لا زال كعبة بابه العلى قبلة ورود وورود العريف فافعم قلبنا التشاق
فهو ان مشرفه الشريف تعلق بعضهم ورود لا يطاق ولقد ازبوره ليل الفراق نهارا او ابد
واذاح بذلك نغمة الذكي كاد انه لا يطاق ولقد اصل امن ورقة او زرت نطهورها روحة المحبة
من امواج سطوره حبلا ولا الاشتياق انها راحلة امن رقية كتبه تضاعفت سطورها فوع تلك
والوثيقة وزادت بن ادنيها علوا وبالطامن رقية كتبه تضاعفت سطورها الخضر العلية
الوارقة العريقة وازدادت بالانتماء اليها نقا فالمرجو من يراع كتاب تلك الاقلام وافاضة
ان يراعى المداومة على سلوك هذا الطريقة الانيقة السنية باثارة سحايب الاقلام وافاضة
رشحات الاقدام على ارجائها الرجاء كل عام واما ثانيا فليفيه وظيفة بلا ان التي امرتم
بعرضها على اولياء الدولة القاهرة واركان السلطنة الباهرة ابدها الله تعالى العبود
لم تروها والزمها كلمة التقوى وايدها بامدادات رعتانية اناته من سلافة البقاء
الى انقضاء الدولة الاولى وانشاء النشاة الاخرى وهي انها لما منحت لمن
اخذها بالاستحقاق وكان قطعها عنه غير لايق بالمراحم
السلطانية التي ملأت الافاق عوضت بعد
ما عرضت على مراة التوجهات
السلطانية

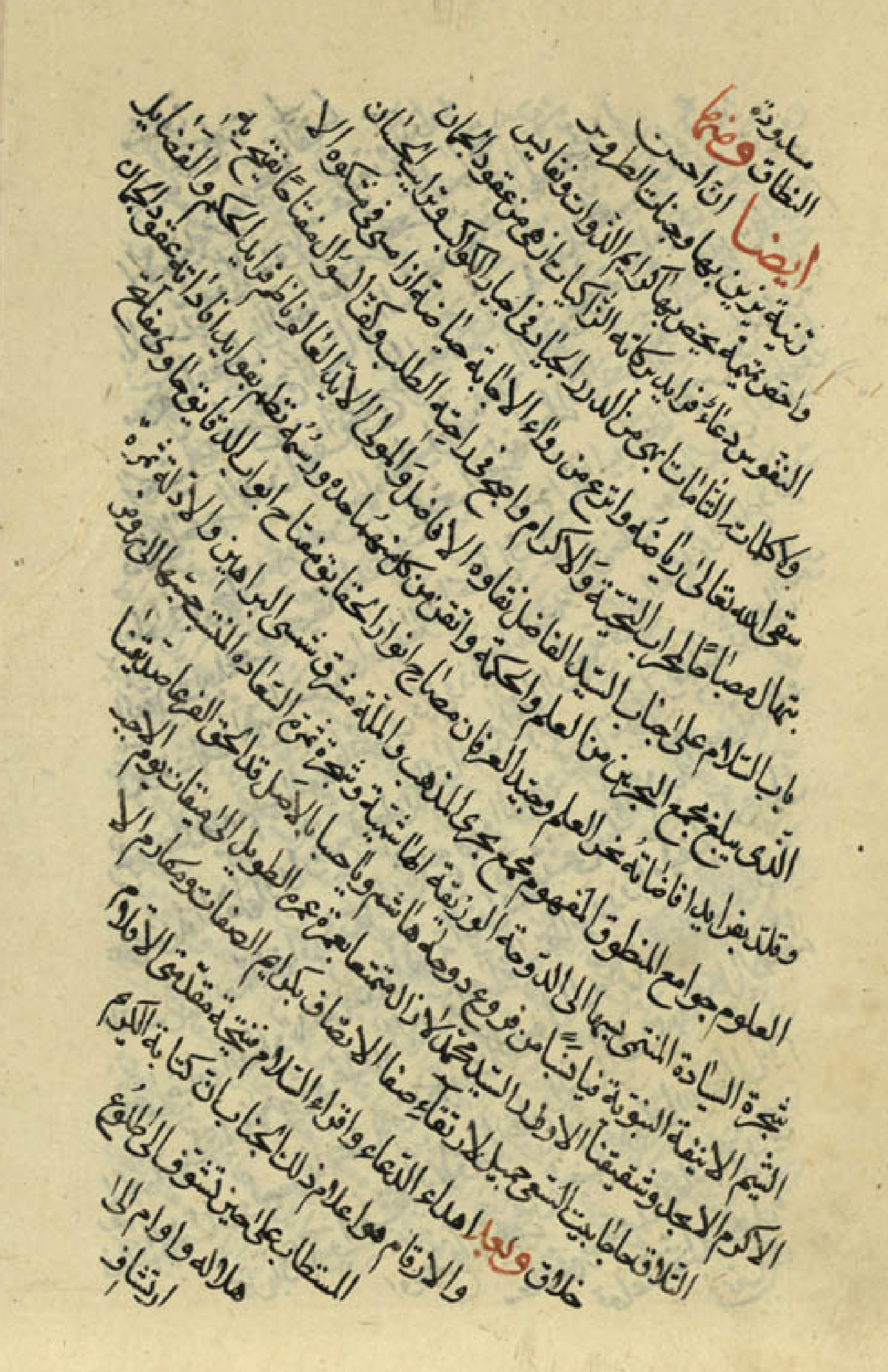
١١٠

والغانانات بوجاهه
لكافانية وجوه المبرات وكتب
اخر من وجوه الصورة المفرحة لاشتياق
صورة اخرى من الحكم الطاع الناتلق في الاقطار والله فيه لا
الخيرات وصلدر في هذا الباب سبلا الات المبلغ والمقدار ولما كان الغرض مخصوص في عرض
والاصقاع منه من دون قصود وآخبار زايا عليه فخار طاعن دايرة الاخضر ام قصب بادبل
لياليها كل سنة وكان لبسط الكلام زايا على الداعي في جميع الاحوال والسؤال من الله وعلى النعم الشكوى
من ذكر من المرام وكان لبسط العلاء الواجب على الغامر والمعالي العلية وجود كرم الشريف ملك الايام و
المقال وختمناه بالابقاء الواجب على الداعي ان يحلي جيد الغامر والمعالي العلية سقى الله مدرام المرام من رشحات ودوض المراد
على ما اختص من الالا ودعم ان يحلي جيد الغامر بما فاض علينا في ارجاء النجاء من فوايد النشاط

وهذا جرية المكاتب الملكية

الليالي الغمام فرقية البعاد ارباب الكتاب كريم افاض علينا في سلك الارتجاء من الكريم والمولى الجيد
لينظلل علينا الغمام برقية الابعاد بقطرات الامطار ونظم لنا في سلك التشريف الكريم والنماكين بموه
الانبساط والسرور وما الاحصى يحصي الى البحار وهو عالخصرت السيد سامي مجد النماكين الفتيين
وجواهر الحبور ما الاحصى التجمل والتكريم الذي تقوى سامت بنا على هامة المجد وعلو اسعى من
الحرى بوظايفها الفخار بحله في التهامة على هامة صفا صفا ايا الصفات ومروة
ويجر ذيل الفخار بخلة في التهامة بلغ صفا صفا اقلعت بوجوده
في سعى الفتوة بلغ صفا تمعا تعالي الجد
المروة تابلت سعالي الجد
وتابلت بيره وجوه

مشاق البركات بابل الفضا والكرامه
انوار البركات مراة وجوه شعر الغنى والسيادة في
الابدية مراة والمعنوية ثمرة شجرة السيادة ما الخير مرفي
الصورية والمعنوية والشهامة ثمرة شجرة السنية صلة تقينا الخير وقاه الله
موقف الفضل والشهامة السعادة السنية صلة تقينا عبد المحسن هو اجرى الشرور في
الحنية وشجرة ثمرة السعادة والمغتمر من السايل عن خص هو اجرى التسليمات فالمرحم
ذلك الحكم الامن كهف الحاج والمغتمر من العتيق عن خص التحيات والتسليمات وازال
تعالى في حماية عن المحن وحما تطليل عمامه برد انفاط التحيات قد اتلق من اثر الحق وطهور ها
الفتن وتعبد تحرير صحيفة الدعوات وتحجر انفاط ان تحج كتابة المبين قد اتلق من انوار الحق وطهور
في مراة ذلك الضمير المنير والخاطر الغاطر الخطير ان تحج كتابة صورة طلوع صورة الجنان وارتفاع درجات
نوره ظلمة بهيم ليل النوى فاعلى في ذيل وذيلته اللامعة صورة الرفيعة في ربع العيان وارتفاع على احلول
عن مؤنة الاظهار وارتفع بسطوره الناعت من انها الرفيعة في ربع العيان وارتفاع البارقة على احلول
الشمس في رابعة النهار ولقاتا ثار رايح وورد الورود شوقا تنوفا اثاره البارقة وجهة ذلك
وشي اخباره الصادقة عن صدق المحبة الفواد لا تشفي قليله الابدي ا وجهة ذلك
الجناب ولقايه ولا تروي غليله الابد وارد آة المتطاب وروديا ه كيفا شكره على
ذلك الاحسان واحصى ثناء عليه وقد كل دون الوصول اليه كل لسان ولو انفاوتيت
كل بلاغة وانفيت سحر النطق في النظم والنثر لما كنت بعيدا الكل الاقتصار
او معترفا بالعجز عن واجب الشكر طالما الله تعالى ايام
سعادة في ربيع نعمة ممدودة الرواق وايد
قواعد فضله ومجده
في رفيع



مسدودة
النطاق ان احسن الطور
ايضا وضما
زينة تزين بها وجنات الذوات ونفايس
واحصن تميمة تخص بها بركاته الزاكيات ازهى من عقود الجمان
النفوس دعاء فرايد من الدرر الجياد فى اطياب الكواكب فقرايد لكيان
ولكلمات التامات ابى من رواء الاجابة صباحة اذا محى فى مشكوه الا
سقواله تعالى رياضه والاكرام واجح فيدلاحته الطلب وكفا السؤال المفتاح فانفتح بهج
تمام العصا قام الحراب التحية الفاضل فقاوه الافاضل والعطا الاربا العالم فانظر فرايد الحكم والفضايل
مابا السلام على جناب السيد الفاضل والحكمة وانفس من كل منهما ورسمه تطم بفوايدا فاداته عقق دلجان
الذى يبلغ مجمع البحرين من العلم وصيد العرفان مصباح انوار الحقايق ومفتاح ابواب الذى فاتق عاو ومفالج
وقلد بفرايد افاداته غرر العلم مجمع مجرى المذهب والملة مشرق شمس البراهين والادلة ثمره
العلوم جوامع المنطوق والمفهوم العريقة الهاشمية وتجره تمن السعادة التى ضبط الدروس
شجرة السيادة النبوية فيا انباس من فروع دوحه هاشم واحساب الاصل قد الحق الفرع اصلبتنا
الثيم الانيقة النبوية اللاطيد السيد بحمد الانزال متمتعا بعموم الطويل الاحسان يوم الاجب
الاكرم الاعجد وتشفينا الاوطد السيد بحمد الانزال متمتعا بكرايم الصفات ومكارم الا
التلاقى ما ابنيت النبي جبيلا لا ارتقاء صفا الانصاف بكرايم الصفات ومكارم الا
خلاق وبعد اهداء الثناء واقراء السلام نتيجة متقلبى الادوم
والارقام هو اعلام ذلك الجناب ان كتابة الكريم
المنظار بعد حين تشوقا الى الطلوع
هلاله وافاو امر الا
رتشاف

زلاله وقدا
فقد وافى من نصاب البلاغة
استوفى من الفصاحة النصيب
واسرار البلاغة الاوفى من نزاه حسبه لؤلؤا
الاوفر والقسط الاوفر من انشاء وكان سعيه عند منكوبا
منثورا واتانيتى على من اسدى بلغ فى تفريج الكروب وتفريج القلوب
فكم من ترح جلى وفرح اسدى من مواد البهجة والحبور وامدت بتحيه منسوجه من
الى الحافظ خبره مركبا من مواد البهجة والحبة والمودة وانتزاب القلوب على بعد
لجة البحر وسلالة النور فالحمد لله على اتصال اسباب المحبة وصفاته الكريمة وكرايم سماته العزيمة
عن البلاد وطول الثقة الثابتة المتيلة والمامول من وصايا الدعاء فى تلك البقعة المباركة فانها الاجابة
هو المن علينا بطريق النيان وفتح ابواب ذكرنا بصالح الدعاء الداعى ايضا الى الشيخ يحيى المكى
اشرف الاماكن وخير الظان والسلم عليكم ورحمة الله وبركاته والتمتع بافراده بالذكر فى مقام
الداعى الى الهداء ما استخير من الهدى الثناء البالغ كعبة الاجابة والعرفان وموقف الوقوف على
المتبتل وما با الاثابة فوانه بالسلام الواصل الى منبع العلم وعرفة العرفان ومطلع مناسك
حقايق المعانى ودقايق البيان سالك مسالك الحق فى تحقيق شرايع الاسلام ما طلب لرفض
الصدق فى الارشاد الى قواعد الاحكام العارف والوتد النقايد الله تعالى بالتوفيق الهداية وقرن
العقايد الحنفية وهداه الى سواء الطريق ومحيى من محى عن ينبيه ينبوع الشمس الولاية
البراءة البر بكل منهما ضا فولما مشرق الشمس ومجمع العلم
الصاعد بكله الطيبع العمل الصالح المرتفع
المعرض القبول بلغ مجمع البحرين
قوة باصر البصير
فى

الدين الا
غرة ناصية الحق النص وقع
هتك المنقضة الحق والاصول وا
المبين نظام معالم الفروع والاصول وفي
مواقف العقول والمنقول متبتينا الاود والاول حم
وشيئا الاحباب الاعز الانجح محيا لازال ضمير النبراس الواعي لنور
الايمان مشكوة لمصباح علوم الدين ومابرح قلبه التبر المحض الايمان زكا
لذكى كوكب الحق واليقين **وبعد** فنقاناتنا فى انتشر فى الاوقات عن اغراض الشاعات
من جانب ذلك الجناب المحقوق بصنوف البركات كتاب مستطاب الكلم ببدايع العبار
التي لا تحصى اسرار البلاغة محصى البيان ولا تعد فرائد فصاحة بحار البلغاء تقع بعقوده ورد
الالفة الثابتة عن التعارف الروحاني واتم بوصوله نجم الوصلة الناصية في نحور روض
الاخاء الايماني ولقد ازداد بهذه المروحة الروحانية مع الارتياح بعزيز لقاه واضطرم نيا
في وطايس المدارك الوجدانية نائرة وجد القلب الضرم واشتياقه الى وميض لقياه ودلا مودة
منه دام ظله العالي بدوام الايام والليالي تاكيد بناء الولاء بارسال الرسالة الود كل عام
الى ان نعم انبا الانباء الحضور من معين اللقاء متعنا الله تعالى بادراكه في تلك المناع
العظام ونشرفنا بطواف بيته العتيق وزيارة نبيه المكي المدني عليه وآله الائمة
شرايف الصلوة والسلام الداعي المخرص نجح الدعاء في معارس الاجابة الازلية
احتياء ثمرة السلامة عن كل آفة وبلية لعالحضرة فلان سقى الله تعالى
دوحة دولة الناسية بماء البقاء وحماها في ظل رافته
الخامية عن آفات الارض والسماء

ومنها ما كتب في تبريك ايالة الموصل

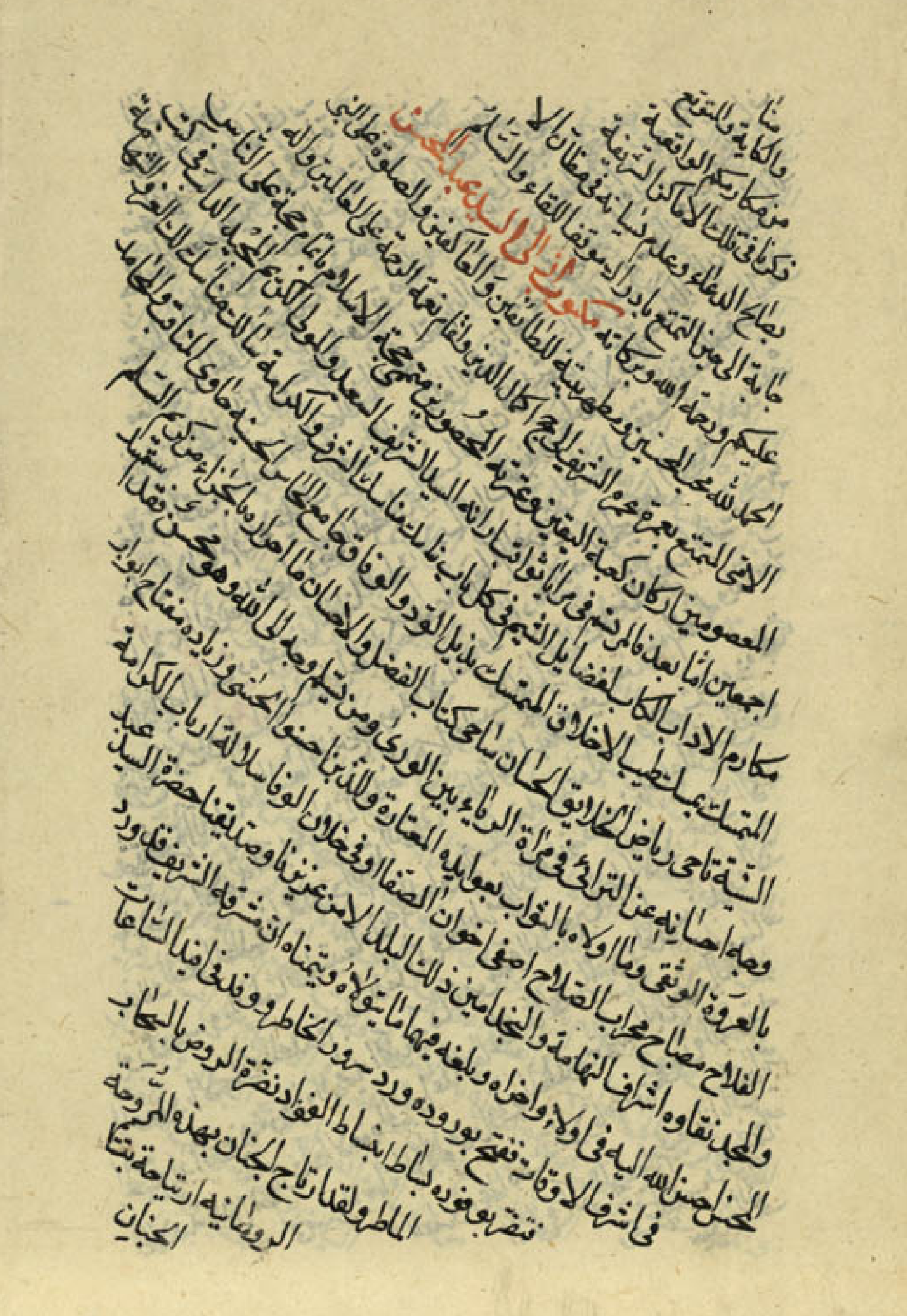
السيد

الى والى علیخان سعید بیك

الداعي الى الحالة كتاب الحديث في
محاكاة الحكاية تخليد كسوة العلاء القديم بمجد باب
الدعاء اللازم التعدي الى النهاية لدوام آثار الدولة الا سكها
ثنية المباركة وقوام آثار الولاية الحديثة التاركة القواعد ركنها
بالارث والاستحقاق وادركها باتفاق ارباب الانصاف في الآفاق بما نجاه السيل العالي المنير
الجليل والوطن البديل الذي ماله في تمة العدل والانصاف من عديل ولا بديل خلف الفضل
الخليفة روى فضائل المجد والترفع والكرامة وانتشر في تلك السلسلة العلية العالية اولي الفضل
والغوث الشهامة والى الولاية الايالة واعتمال النطلة من في البالد والبالة مكين من الاكابر ارت
يمكث في الارض بما ينفع الناس في كل باب بعناية الناس حيث يحد وثت في مناب استيار قائم الجارات
الموج من نوابه لا ترتب بلياه فى فوق الديار اذ يعطى بذلك اليمين لمن اجتدى واستطاع الى الحد واد ابيلاو
ولله دره من همام الهموم اثنا الانتباه والنهم ما في انما الطيبة لكل اولاد ان ومن دون التهمة
فلم يلد فيه بيلاه بيلا نعيم نخالية الخشة صادف ومنية ضر الدنيا والاخر وبحو وسيم
الطيبة المتخشية بالاخضة اللاز الفاخرة الخلاخل السميح الذي فاز بحو وجو الترق
نصيب نصادر البادية وفاز في يويعا الكرم كرام ابائه الاجلة السادة بحا بطول سحا اتنا
كتابا نباله العالي وسقى بعرض منع الحيا عمر والدولة الماضية في زمن
المكارم والمعالي رائع العدل الامانة والحكومة والولايه
وكامل راياتها الخافقة من بدايته الامس
الى ان يبلغ فيها النهاية
بلد سبناء
الكمال

نافذه التد دولة
الموالي الموالي ادام الله تعالى في فراقه بكل
عليها بارك الله عليه وطلة الدعاء في فراقه السلام والتخلي عن
الكريمة وانا عليه الدعاء يختص عن النزول به فرحل بتذكرها
غنيمة الخلو عليه الذي شمس بكتب الجناب الرابع لراية العلم بما ذكر نعمة اليتيمة
اجراء الشوق الذي الجدارية ذلك الحباب الرائع العالي بعلة المنة الرفيع على وجه كال
الختام فالمرفوع الى الجدارية ذلك اعتضاد مكانه العالي يعز غبطة محله وبعوذ قدره الجليل
رهينة ان تعليه حما الله تعالى على ما في ضميره من الضيعة حتى ابين غبطة والذي قال اشرف تبين ذلك التاج
وكتب من وجهه من علو شانه التعالي الدوام سطوع هذا النور البارز والتبرير نبينه ويلبات
واسوكتيه وعلى اهل الاخلاص للدعا لله فوادها في العمل الجلاع الفاضح وحالات من دار الخلافة طلعته
الشاهق من شرح جلالناس برب الفلق وبه هامه السامي كالدراري الزاهرة والبايا الازل المباركة
المرصع بغرر الدر الباهرة على سماء النار لامر من السماء اذا ما طلن البحر صور على امنوال القدر الله وقضائه
مكتوب احمد
نالت بفخر او معاليا كذا القطرات الباقية السنية ما انجبت على والسلام الحسب ونسوق
على حضرة العلية منبر كابها اولياء دولة الباقية البخية والسلام من علامة الحسب النبع
ملابس الليالي والايام بالنبي واله عليهم شرايفيا الخاطر باظهاره من علامة الرائع لاعلاء الخفا
بعد تقصص صلوة السلام بالدعاء وذكر ما تعلق الخاطر العالم العالم الرائع لاعلاء انابة التو
القاه فالمرفوع الى الجناب السيد الفاضل العارف والولي العالم العلوم الدينية بثمرة انابة التو
والمعارف الالمعي الذي تفكه منه بثمرة انابة الاجتهاد في كتب العلوم الدينية على المسايل الترعية
المشكور وتمتع بصر فيه عمره العزيز في الاحتجاج على المسايل المبرور وفية وفي
من ثواب العمرة المقبولة والحج المبرور وذلك هو الفوز
البابات برحمة الله وحلى عليه
العظيم الخبارت

التي بعواحد
من جاء بعزاف شاطافي مراة
منها فاله عز اشنا طافي في مراة وتهذيب
جنات النعيم فقيه عجل في الروايات المتنافرة وتهذيب
سنا الكافي التوضيح الروايات من مشكوة توفيقه الثاني التنا
سنا ان الكافي لتوضيح ونبدى من مشكوة توفيقاته الباهرة وانق بن فض
مطويات التوافر الزاهرة مصباح انوار توفيقاته الباهرة وانق بن فض
في بين الاخبار الزاهرة مصباح انوار توفيقاته السنة حداد وحصلهم خفض
خلاف النقه سليقة اهل الخلاف الذي سلقونا بالسنة حداد وحصلهم خفض
جناح الائتلاف والائتلاف الى الاحد بدلوا النقب بالفقه والوداد لفلاورثنا واوراق
كالاته التي بصاباتها دوحتنا العلم والادب الثاث هما نتون علوم الاذنية ذوات افنان بنا الصناد
انا دانه الماخوذه بنا بنها تخلنا العلم والادب المعاقم الفروع الاصول واقتضوا افضل العقول والنفوس
شرايع الاسلام باسلنا مناسك قواعد الاحكام عام معالم الفروع والاصول واقتضوا الاحد صفوة
ثمرة شجرة الكرامة والسعادة فرع دوحة الامامة والسيادة مرآة صفاء المحبة على الوجه الارشادتها
الاخوة والاحبة التي جملة لا زال الدرانعا الاركان البيت الهداية عما نشاد من قواعد الارشادت
بذلك النهي الطالب فغاية المراد ايده قل التماني من تلقاء كتاب كريم يعرف عن رسم المحبة ولقاسرت
بوروده سرور الظمان باستيعار زبه والمطول باسفار وجه بعطوطول اليه وانجبت بوروده بهجة
الموعود بالانجاز والمعدوم بوجدان ما ذكر في خاطر من الوكا فلله دره من فاضل علامة وفقته
المحبة اذا الفقيه منهله الزمية الكريمة كتا باهو نبصرة للراسخين في علم الاولاد من الاولاد
والاحبة فان سمي بارشاد الاخوه الى قواعد الاجماع طابق الاسم المسمى ولو وسم بتذكره الا
فيمحرفة سماة العلاء فهو اوضح للمطلوب من ذلك البديع الالفاظ الذي معا
الطروس علي الكتبة الاذهام ان يلمع هذه الطريقة
التلو في التي الاعلام فيفتح لنا ابواب الكتابة
ويكبر بكتاب بتقويم الخطاب
حيث التحي



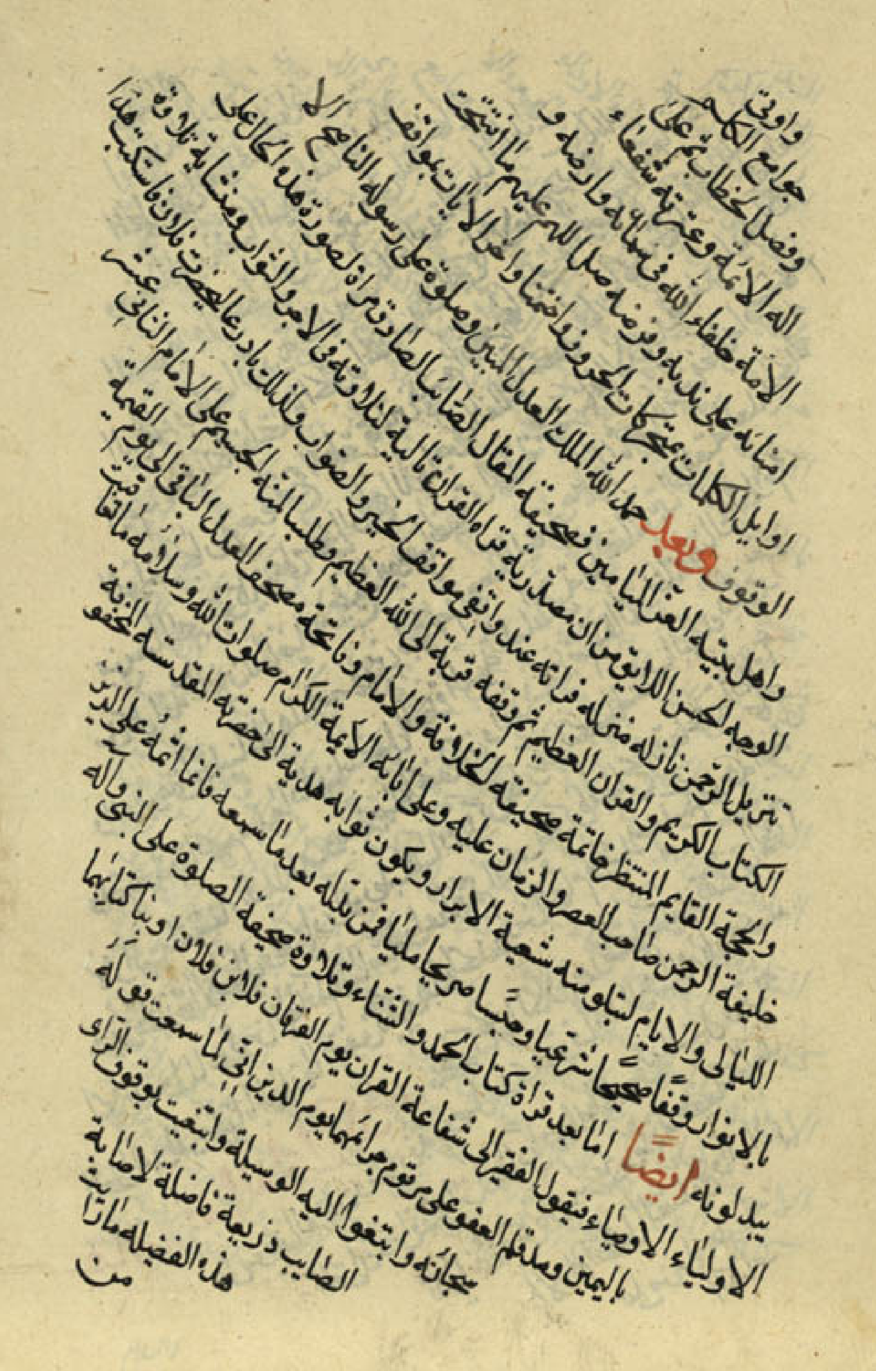
منابة والتوقيع
والكتابة الواقعة
من مكارمكم الواقعة الشريفة
ذكرنا في تلك الاماكن لنا بنية في قطعان الانام الا
بصالح الدعاء وعلم بادر يستوقفنا اللقاء والسلام
جابة المعين التمتع بادر
عليكم ورحمة الله وبركاته مكتوب ارسل الى السيد عبد المحسن
الحمد لله على الحسنى بمطوفية الطائفين والعاكفين والصلوة على النبي وآله
الاتقى المتبع بعمرة الشريف الحج اكمال الدين ولقام نعمة الرحمة على العالمين
المعصومين اركان كعبة اليقين وعترته المصوبين ومتوجي محجة الاسلام بامام محجة على الناس
اجمعين اما بعد فالمرتسم في مرآة انوار البلد الشريف السعد والعطا الكن المحبة الدالة العرفي
مكارم الآداب الكاسب لفضائل التيم في كل باب بنا لك مناسك الشرف والكرامة والطامد
المتمسك بحبل طيب الاخلاق المتمسك بذيل القود والوفا قطاع مع الطالب الخبر من كرم السلم
السنة تامحى رياض الخلائق الحسان ساحي كتاب الفضل والاحسان ما امكن ما الجزاء متوكل
وجه احسانه عن التراكي في مرآة الرباء بين الورى ومن ذلتهم وجه الى الله وهو محسن فقلنا
بالعروة الوثقى وما والاه بالثواب بعوائده المنارة والله باحسن الحسنى وزياده مفتاح ابواب
الفلاح مصباح محراب الصلاح اصفى اخوان الصفا وخلان الوفا سلالة ارباب الكرامة
والمجد نقاوه اشراف التهامة والنجا امين ذلك البلد الامين عزيزنا وصديقنا حضرة السيد عبد
المحسن احسن الله اليه في اولاه واخراه وبلغه فيهما ما يتولاه ويتمناه ان شرفه الشريف قد ورد
في اشرف الاوقات نفتح بوروده ورد سرور الخاطر ووقع في اسعد الساعات
فتضرع بعوده بساط انبساط الفؤاد ونضرة الروض بالسحاب
الملطف ولقانا تاج الجنان بهذه المروحة
الروحانية ارتياحة بتنا
الجنان

وابتهج

وابتهج
بوجدان هذه الالوه وقد
الوصبانية ابتهاج الصلوة
بوجود القدرة على الثناء بعد الصنعة وتكرم
ولطمأنينة لا يخفى على الخلائق الجنان المنادي بكرام
الاداب بجميع الله تعالى له خير الدنيا والآخرة وزين جبل الثنا
بنية مفاخر الفاخر انه لما وصل على من احصن من الحج وصلى عن اتنا ابيه
من كلام فيح اهداء ما نشر من الطلب الآن في محله وارسالة مع سائر الحجيج الناس في المنازل
كالبدور والاهلة ونحن الآن محصورون وعن زيارت اخوان في البلد الامين مصدود وعن
مناسكها نصبا العوائق الحائلة بين المحبين فرض علينا سلوك هذه الطريقة الثلاج والعمل بتاليف السنة الى الاخره
ما اهداء هداية الدعاء الداعي الذي ذكرنا به واستدعا اتشرفنا بطوف البيت الحرام من زاده والدعوه من
سوالكم فضلا عن اما لكم علم نياتنا في قطان الاجابة فان الحسن من الاخلاق والاعراض الابح من ذكر خلاله في
ميقات التبتل والانابة وما كان الاطناب ابزار اليها على ذلك خارجا منعنا الاطناب فالاولى الاجابة
الكلام وختم الصحيفة الكاملة الداعية بعبث التحية والسلام مكتوب باخر الى الرتبة
سعد بن زيد عن حمد الله الذي جعل البيت مثابة للناس يبوئهم باياته ثوابا بجدار المقام
والصلوة على النبي الامي المتقلب وجهه في الشطر القبلة يرضاها فقول وجهه شطر المسجد الحرام
وآله اركان الكعبة الاسلام وعترته مشاعر فضل الله مواقف حجته
على الانام فالداعي الحق عن نجحة الدعاء النجا اسلها ثابت
وفرعها في السماء انقطا تغرة الدوام الى
انتشار اوراق الليالي والايام
لزمان دولة
عالي حضرت

النادي الكريم
التشريف الولاية الاولياء
الموطا الاوطى والتعظيم رواء وداء الاخلاء وبالجود والا
التبجيل وتشاطلة الشيم ومكارم الاوصاف وجامع حمد الله
بخلايقه الحسان فضايل الامر جيها العدل والانصاف البادرا عز بعيد
حسان حاوي مفردات ومعدل الامر بالعفو عنا خطاءه وادنب ولقلبا عز نيبع الناس
البركات من الفهم والاناة والمنا بالخير الكريم توكفا الكافر والبادر مكيث الباقيات الصالحات بما عمه
نال البر بالانفاق مما احب واعترف من بحر كفه الاحقاب وبقي انالة بحار الفوز من الباقيات امنا من جميع الجهات وحماية
فضله العميم كل فنا دواعترف في الارض من الاحقاب ويفيد بيابسة اللدنية جعل مملكة بلبابه الشديد بناء عادية
في سماء الاعتلاء فيمكث في الارض الى يوم المابتر يفيد مخلفها مقصد الاحتار فيها بتبديل داية
البقاء وثمرتها الذكا الباقي الى يوم الجفوات وجوه معطلة فقاجح مما وما اغتوا وملته بتبديل وتبديل رايه
السنة المحي اهل الحياء من حفوة الجفوات مكان بل ابكرت كاغمض عين نايم لا يرى في النام جفاء ولاجوزا امنا
العدو وانعلى العباد مما بالى ما فتح بل اجيف كاغمض عين نايم لا يرى في النام جفاء ولا جوز امن يتوك
التشديد باب فتنة ارباب الفساد وما حمد باض الشوكة والاجلال السعيه الشكوة في صفاتها من الفري
كتاب الاقبال بحجاب النجاء وا لمجد واشرف ارباب الكرامة والجلال عن حضرت ذات المقام المجيدة
الاعتنا واحلا اجلال النهامة والمجد التعدي القدس العلي ايدالله تعالى اقباله وجوه عن عيون الناس بابين من
الاشرف الاعلى والموقف السعيد التعدي التوفيق الازل قبلة الطالبين باعماله الاحقوق والا
كالح ثم العروض على ذوي الجناب المويد بجنون المحبة الخير بما في اناء بحارك الا
كالج عميق انه لما انتحب الباب في سنة الحبة انجز ما فيها امتنانا ورايج
حبة وجب علينا عرضنا لطوطها واجزا ما فتقول انا عبد
وقات والاناه وحتى يسوطها فتقول انا عبد
البيت والمقام والتمتع بزيارات
النبي والاية عليهم
الصلوة
والسلام

والسلام
انتعدنا غارب
المطي الطي الغيافي والبواد بزيح
وحرضنا بادين بخبا البيد والمفاوز بنلغ نهايته
الذين جابوا الصخر بالواد امنين حق بلغنا وبلدنا البداية
البيداء وبقيت البادية خالية من ملاوى القفار وركبنا الفلك
اليم من ذوي الكام فاتخذنا الجوار المنشاة في البحر كالاعلام ورب باحق فاذنا
المواخر الجارية حين قطع الطحر فابلين بسم الله مجراها ومرسيها وصبرنا مما غر المعنا مما عليه
عن بعضنا البحر متوكلين على مخر الزباح الذي جاري الفلك المشحون وارسال ما منزلنا ما منها ما البحر الطور
من كل آفة غانمين للعافية من جميع ما يوصب الهيبة والمخافة ثم ضربنا في الارض ضاعت علينا ما الى
والعرض حتى اقبلنا الى اهلنا مسرورين بلقائهم ورجعنا اليهم فرحين بما اتاهم الله من فضله ادنيه
واتم نعمة بقائهم بعلمها اشرفنا بتقبيل السدة السنية السلطانية واكتحلنا بتراب العتبة العلية الخاقانية
لا زال التمثلم شفار السلاطين وصفحة جباه الخواقين ولقد بسطنا ثم المقال واطلنا ثمة الكلام في
عرض حقايق الاحوال وبغنا اذ زادت بسط اللسان بذكر مكار ممكم الجليلة وغلب البيان بتكرير حكم
الجزيلة والماسول من الطائكم الناسية والطافكم الناسية تذكرنا بصالح الدعاء في تلك الاماكن
العظام والمتعلينا باظهار ما انتقول لكم في هذه الحد ورمن المهام والسلام عليكم ورحمة الله وبر
قبالة وقف الفقرات الكتب ملحقة كتابا الكلام حاول مسلم حكيم وتقف فوق الاحام
على موقف الفرقان وصار فقه ومفارقته ووصل ايدي وقوفا اهل الاسلام بابادي
القران وصاف فيه انتالها داد بابيله الى اسلوع البتيل وترتيله
قاريا بنيله كل قاري تنزيل وقامة صحيفة محامد
الانام افضل الصلوة والسلام
على من نزل عليه
الكتاب



واوتي الكلم
جوامع الكلم
وفصل الخطاب ثم على
اله الائمة وعترته شفعاء
الائمة خلفاء الله في سماواته وارضه و
امنائه على بلاده وفرضه صلى الله عليهم ما انتحت
اوايل الكلمات محكمات الحروف وفند اواخر الايات بمواقف
الوقوف وبعد حمد الله الملك العدل المبين وصلوته على رسوله الناصح الا
واهل بيته الغر الميامين فصحيفة المقال الضابا الصادر دبر اذ لصورة فهذه الكال على
الوجه الحسن اللايق من ان مصدرية تباه القران تالية لتلاوته في الامر والثواب
تنزيل الرحمن نازله منزله فانه عند واتقى معاتقضا الخير والصواب فلذلك بادر عاالحضرت بلا ان فاستكتب هذا
الكتاب الكريم والقران العظيم ثم وقفه قربة الى الله العظيم وطلبا لمنة الجسيم على الامام الناتي عن
والحجة القايم المنتظر خاتمة صحيفة الخلافة والامامة وفاتحة مصحف العدل الباقي الى يوم
خليفة الرحمن صاحب العصر والزمان عليه وعلى ابائه الايمة الكرام صلوات الله وسلامه ما تعاقبت
الليالي والايام لتبلو منه شعبة الابرار ويكون ثوابه هدية الى حضرته المقدسة الحنو
بالانوار وقفا صحيحا شرعيا وحبسا صريحا مليا فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه على الذين
يبدلونه ايضا اما بعد فقراة كتاب الحمد والثناء وتلاوة صحيفة الصلوة على النبي واله
الاولياء الاوصياء فيقول الفقير الى شفاعة القران يوم الفرقان فلان ابن فلان او بما كتابهما
باليمين ومدخل العفو على من تقدم من امتهما يوم الدين اني لما سمعت قوله
سبحانه وابتغوا اليه الوسيلة وابتغيت بوقوف الراي
الطايب ذريعة فاضلة لاصابة
هذه الفضيلة ما رأيت
من

من دلايل الكرامة
ووسايل من كتابه الكريم
لديه احسن من كتابه اقرب من زبد
ومن ذرايع التقرب اليه القران العزيز لاخذه
تنزيله الحكيم فلذا وقفت هذا متقربا اليه تعالى في الاخرة
الذي ازهو الاوحي بوحي
والاولى صورة كتب وتمهيد كتاب ترجمة مفتاح الفلاح
الحمد لله الكبير المتعال ذي الغرة والبهاء والجلال والجمال الذي جعل الصلوة
لها تفتح ابوابها الى الجنان عالية وصير دعوات اوراد الثلاث الزاهر وانوار اللوامع طاعة
قطوفها دانية وصلى الله على نبينا محمد الناصح الامين محمد بن مجان الوحي ليبان عربي مبين ومفتاح
الفلاح لمن امن به واعتصم بحبل شفاعته المبين وعلى اله الذين من تمسك بذيل ولايتهم فقد استمسك
بالعروة الوثقى لا انفصام لها ولا انقطاع ومن تولى عن طريق هدايتهم فقد ضل عن سواء السبيل ويوم
القيمة ماله من ولي ولا شفيع يطاع اما بعد فهذه نسخة الشريفة التي هي روح الارواح
ترجمة الكتاب بمفتاح الفلاح مفتاح لمغالق ابوابه ومفاتح بكاته مصباح ينجح بنوره دقايق
فصوله وغوامض توضحاته تنفتح بنايم تحقيقه اوراد رياضه وينفلق من نفحات توضيحه
غرايب اغراضه نقلت من نسخة كانت بوارق اثار التصحيح من هوامشها وراتها بارزه ونور
انوار الصحة من منارة صفحاتها لايحة وقد تشرفت تلك النسخة بنظر اصلاحهم المرجع
العريف وتزيين جواهر قيود كتبها عليها بخطه الشريف وهو عالم الحضرت الولي
العالم الفاضل الكامل الجامع للاخلاق الجميلة البالغ منتهى مراتب الكمال
والفضيلة ميزان منطقه قانون تميز صواب الا
فكار عن خطائها وبديع بيانه
لنيم بكشف عن
وجوه

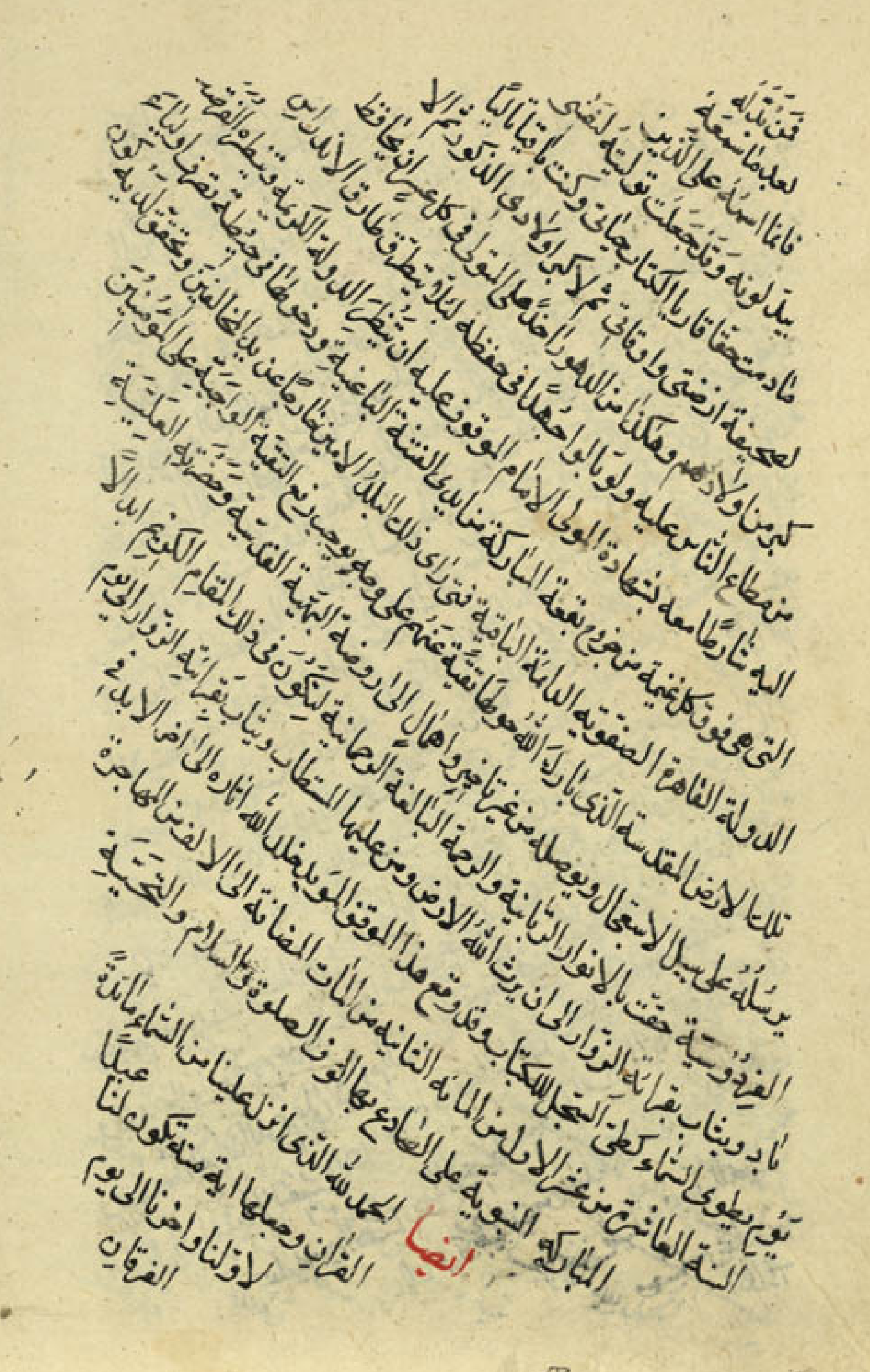
الغاني بنهاغرق بادقن الورع
نقاوحقائها الفضل والسداد العارف الى جميع مثل
ناصية النعمة والاستعداد الذين بحبا غانه الله تعالى الكمالات الاكمل الاذكى
باهرة النعمة الذين بحبا اقصى مراتب الكمالات الاجل الاعلم الافضل العالي و
المساد انا اجال الذين بحبا وبلغه اعوضاب الفضلاء والتفاوت بين علو قدرهم بالله ولا تطاء الجهاد دام
لحالات بحبلد وبنيه ابيه اعوضاب ايكى الثناء لا تحقم النبهات عوا حرام بين فضله وبصيرة حبي افادة
رافقته ما لحضرت ارتفاع شانه ابلى الثناء مع انعيوبهم عنادرا الرعان بفضله وحكمة فضيرة فوائد تعليم
لا تقل الا انيل ارتفاع من الارض الحالية فضائله مع عنتا واله ذيل عطه ذكر لمن كان له قلب او القى
سمو مكانه الشامي التعالي من الزوية الحمرية وبلادهم من الثارحه ولا تبيع رحب البيان وصفائه
بباطعليه وكالبحر الناظر وزمن الاصول الحمرية وبيان نرج دروس الثارحه ولا تبيع رحب البيان وقصيرة
وتقام اكفاءه القاصرون عن ارشاده الفيد وبيان الاحاطه بعريض عطاس صفاته وقلائد منا الوزمرات تبعا لها وافضل الحكما
اللاحية مقنعة لمن استرشد بارشاده الكلام عن الاحاطه بعريض فصول كلماته وهذه واحد من العلماء وافضل الحكما
الشيخ وهو شيخ فقصر طول المحيط الكلام لفصول كلماته والاثبات العين علم العلماء بالنبي وآله
في مراتب العلم والفضيلة فقصر نادبا الكلام عن الاثبات وافاضته على وجه الطالبين
من طويلة بحجة الزمان وعلامة العصر والاوان عين الاثبات بنا بيانا فاضه
انا حسين ادام الله تعالى ايام بركاته الى يوم الدين وافاض
المعصومين صلوات الله عليهم اجمعين بهم

قبالة وقف القران المجيد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الواقف الذي انزل القران ليحق الحق بكلماته وتبعث
في الاميين رسولا منهم يتلوا عليهم آياته ولقد
آتاه سبعا من المثاني والقران العظيم
وجعله آية في العالمين
تعليمهم

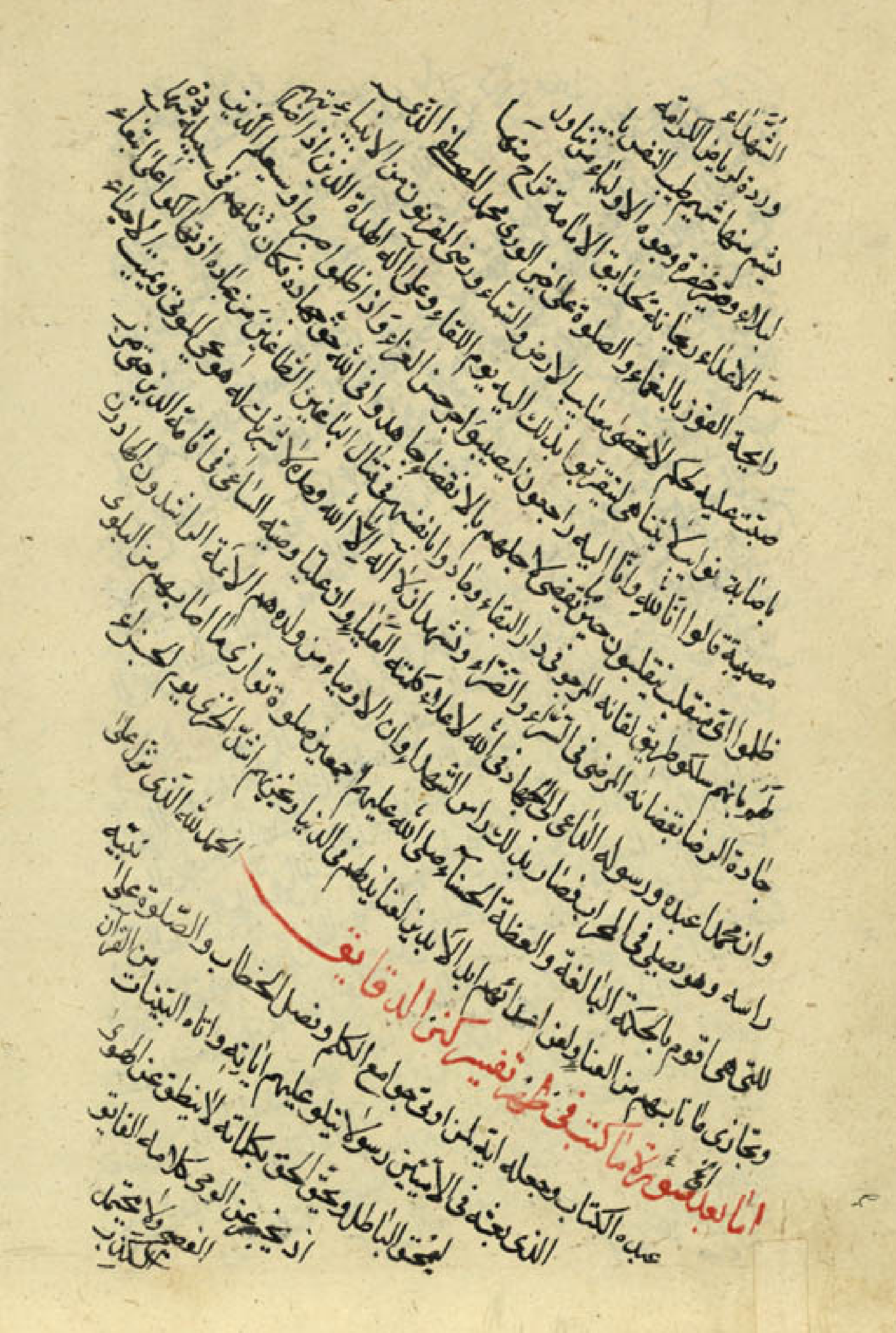
الكتاب ويهديهم صلى الله
والحكمة ويهديهم الى الصراط المستقيم ما بين القران بينات
الى الصراط المستقيم وسلم ما بين القران بينات ويقول الفقير الى الله الغني
على عليه وآله وسلم التي هي اقوم اما بعد فيقول الفقير اليه كتابهما بالتبيين وعفى
الهاي ويهدي للتي هي اقوم برسم بن صفي قلم خان اوتيا كتابهما بالتبيين الذي علم الانسان ان
القرآن يوم الفرقان رسم بن صفي القلم وعلمان الخط نصف العلم الباري بالبراعة ثم نرغب في نشر
عنهما يوم الدين اني لما اجرى القلم امداد الباري بالعوارف الغاية التي يتحلى النفس علوا قدر
منه ما لم يعلم لقت الدواة مستمدا ابدا القلم الذي هو من العوارف وتبكى النفس في مدات ابتهاجات اهل الله
آحين امام الخطاء اي النخ التاريخ لنا بيهما الذي هو مودة ماضية وكتب على النفس اداء لتحقق هذه
الاستطاعة حق تجلى في المرآة قبول المادة النعمة العظمى مع عشر خلفاء الله في الثناء والاخ
بئس علاوته وملاحته نذرت الله تعالى تكل على اهل الحج الاربعة عشر المعصومين صلوات الله
العطية الكبرى ان آكتب الوقف على كل واحد من خير البشر الاربعة ذي وكمالاتهم و
واوليائه الامناء على النذب والفرض بنيا الرسول الكريم الامين وآله الطاهرين المعصومين يوم القيام و
عليهم اجمعين فوانا خطاعيني واخر بكتابة كل رقيمة من قبل رزق الثبات صحيفة ذي لقد
وقفه على واحد منهم عليهم السلام واطلقت غضبته عليه عنان رجاء الوسيلة يوم القيام و
وقفت هذا القران الكريم على الامام السادس الحري بكل تجيل وتعظيم مولانا الواقف على مواقف
التنزيل العالم بمعالم التفسير والتاويل كنا بالله الناطق ابي عبد الله جعفر بن محمد الصادق
عليه من التحيات بما لا يحيط به محيط البيان ما كان القران هدى
للناس وبينات من الهدى والفرقان وقفا صحيحا
لا يحرف وطيباته فويل للذين يحرفونه
وحبا صرعا الابد
لكاتبه



قد تداله
لعلنا ما سمعه على الذين لتقضى
فانا اسئله وقد جعلت توليته وكنت باتيا اتيا
يدلونه وقد جعلت الكتاب بحبات ثم لاكبر او لا ادرى الذكور ثم الا
نادمت صفا قارا بالكتاب وقاتى واحذا على النور فى كل عسر ان يحافظ
لصحيفة ارضى وقاتى وهكذا من الدهر احتفلا فى حفظه لئلا يتطرق طارق الاذان ابن
كبرمنا ولادهم وهكذا ولو بالواحتفلا فى حفظه ان يتطرق الدولة الكريمة ويتطرف القرضى
منطاع الناس عليه ولو بالامام الوقوف عليه ان ينظر الباغية ورحمطا فى حيطة تصرف اوليائه
اليه نارا طامعة من خرج نعمة الباقية تتى ارى ذلك البلد الامين كما عن بلد الخالفين وتحقق الله به
التى هى فوق كل غنية منخرج نعمة الدائمة الباقية غنائم على وجه ويجب بدايع التقية الواجبة على المؤمنين
الدولة القاهرة الصفوية الذى بارك الله هو طاقية الى روضة البهية القدسية وحضرته العلية
تلك الارض المقدسة ويوصله من غير تاخير واهال الى روضة لتكون فى ذلك المقام الكريم ابدا الا
يوسله على سبيل الاستعجال والرحمة البالغة الرحمانية لتكون فى ذلك المقام الكريم
الفردوسية حقت بالانوار الربانية والرحمة البالغة الرحمانية المستطاب وثياب بقراءته الزوار الى
مابدو وبناب بقراءته الزوار الى ان يرث الله الارض ومن عليها المستطاب اثاره الى اخر الابد
تويم يطوى السماء كطى السجل للكتاب وقد وقع هذا الوقف المؤبد خلد الله اثاره الى الالف من الهاجرة
السنة العاشرة من عشر الاول من المائة الثانية من الالف الصلوة والسلام والتحية
المباركة النبوية على الصادع بها افضل الصلوة والسلام الحمد لله الذى انزل علينا من السماء مائدة
ايضا القرآن وجعلها اية منه تكون لنا عيدا
لاولنا واخرنا الى يوم
الفرقان

والصلوة

والصلوة
على فاتحة مصحف التكوين
وخاتمة رسالة النبوة الباقية الى يوم التناد
الدين محمد سيد المرسلين وآله المعصومين الذين نزل
سخين فى العلم العالمين بتاويل الكتاب الكريم
ديباجة الرسالة الداعية
بلسان عربى مبين اما بعد فالاحرى هو الحمد لله سامع الدعاء ومجيب دعوة الداع اذا دعاه فى السراء
مفتاح ابواب البيان هو الحمد لله على ما اولى والاء من الالاء هى الصلوة على اطيب الطيبات بعد رسوله الى احمد
والضراء وملحقات صحيفة الشكر على ما اولى البيضاء والاء الذى انما بعث كتب على
الى القويم الطريق الملة البيضاء وآله الطاهرين الهادين الى المستقيم صراط الشريعة الغراء الحمد لله الواقف الذى يبلو
وقف الكتب المعروفة المكتوبة فى تمام المجلد الرابع
نفعه الرحمة وبلبانى التفقه فى الدين من كل فرقة طائفة نفروا واله فوقفوا على الكتاب والحكمة وفصل الخطاب
على خير الورى نبينا المصطفى الناسخ لسوابق الكتب والصحف الاولى ابعا واوتى من جوامع الكلم الرحمن عليهم
وآله الطيبين الطاهرين الذين اتخذوا الدار الدنيا جاما ما اراد الله بلخصوصهم فيه الا الذين هب
البيت ويطهرهم تطهيرا انطاب بما طهر منهم وطهرها طابا اما هذا الكتاب المستطاب من جملة الكتب التى
استنبت واستنسخت من منار الحكام الموقوف على اهل هذه الجهة المطلوبة والغاية المكتوبة الواقعة فى دار
ففضها ان بدار السلطنة اصفهان حماها الله تعالى عن حادثات صروف الايام ما زلت الاحداث و
الاجابات بماء الحكام من جملة الاوقاف السليمانية لا زال اعلى حضرة واقفها فائزا بامواج الرحمة النابير
ولقد وقفته على حسب الامر الاعلى والحكم المطاع على شيعة الامامية الاثنى عشرية
كثرهم الله تعالى بين البرية الى اخر بعضه **ديباجة كتاب**
وقايع الشهداء
الحمد لله الذى جعل
حرم دماء



الشهادة الكرامة
وردة لرياض طيب النفس باتناول
نسيم منها نسيم خضرة وجوه الاولياء تاج منها
لالاء وضرخضرة وجوه الامامة تاج منها المصطفى النبي
سم الاشداء ربعا نه تحلايق الامامة على افضل الورى محمد المصطفى من الانبياء عترته
والجة الفوز بالنجاة والصلوة على افضل الورى ورضى المقربون من الانبياء الذين اذا احكم
صبت عليه حكم لاخصوص سبابا لارض والثناء وعلى آله الهداة الذين اذا اطلعوا وسلم الذين في سبيله نوب
باصابة نوايب لا ينتاهى لنتقربوا بذلك اليه يوم اللقاء واذا طلعوا من جهاد فكان تلهم في سبيله اعلى الاعباء
مصيبة قالوا انا لله وانا اليه راجعون ليصيبوا اجر حسن الغزاة وفي الله حق جهاده من عباده اذ قتلوا الاعداء
ظلوا اى فينقلب ينقلبون حتى يقضى لاجلهم بالانفصام هدوا في الله الباغين الطاغين عن الحق وعيب
لهم مالهم سلكوا طريق لقائه الرجوع فدار البقاء وبادروا انفسهم الى قتال الباغين الطاغين في الموقف ويحقوق
جادة الرضا نقضانه الرغبة في السراء والضراء وتشهد انه لا اله الا الله وحده لا شريك له هو الحق حتى امر
وان محمدا عبده ورسوله الداعى الى الجهاد في الله لاعلاء كلمته العليا وصية الباغى فانا قامة الذين
راسه وهو يصلى في المحراب فضاربدل التدراس الشهداء وان العليا اوان الاوصياء من ولده هم الائمة الناشدون الهادون
التي هي اقوم بالحكمة البالغة والعظة الحسنى وصلى الله عليهم اجمعين صلوة تواريكما اصابهم من البلوى
ويجازى ما نابهم من العناد ولعن اعدائهم ابدا الابدين بلغنا بتطهرها في الدنيا وعذبهم اشد الخزى يوم الحشر

اما بعد فهذه ما كتب في ظهر نفيسة كنز الدقائق

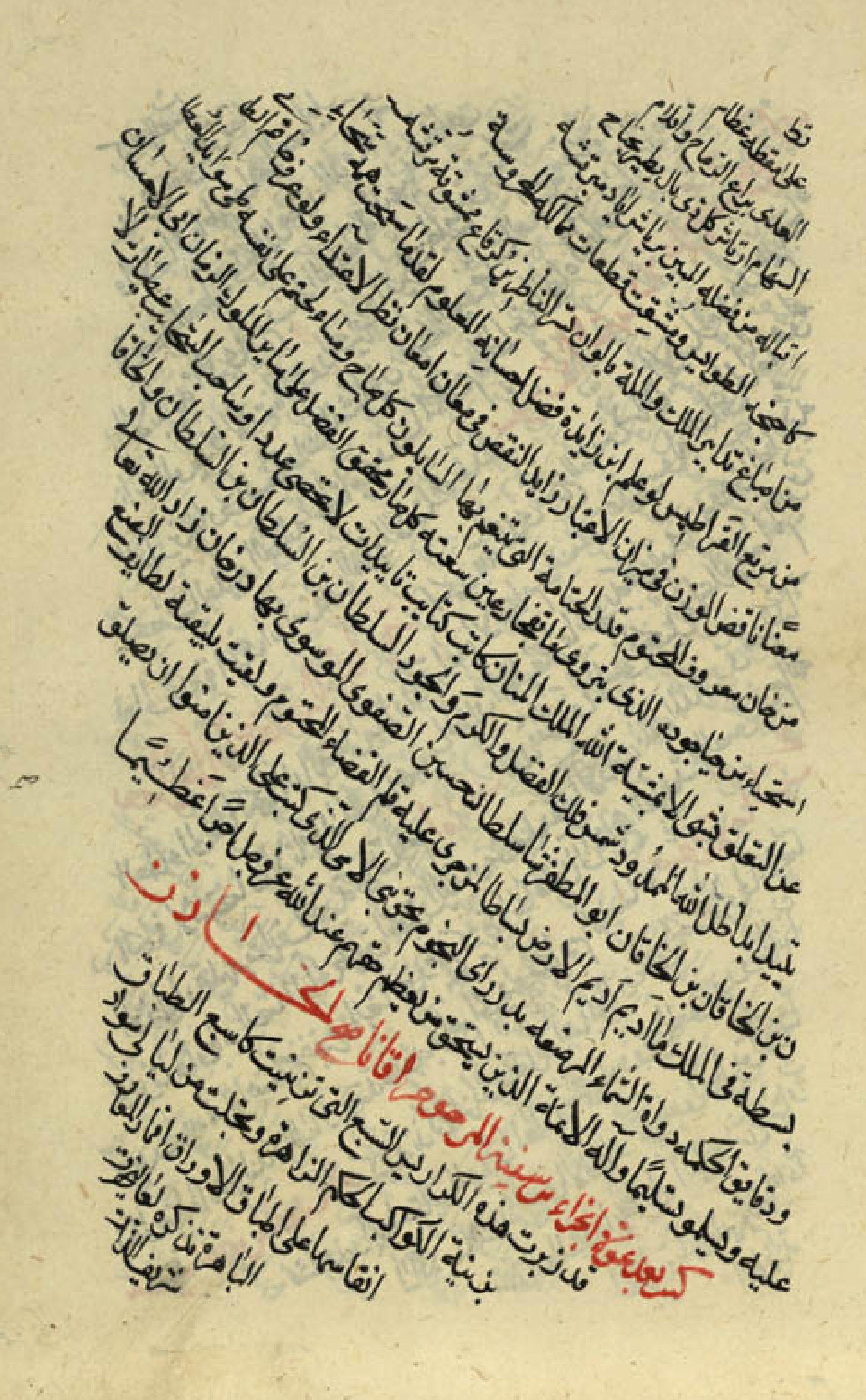
الحمد لله الذى نزل على عبده الكتاب وجعله في الاميين رسولا يتلو عليهم اياته واتاه البينات من القرآن
والصلوة على نبيه الذي بعثه بالحكمة وفصل الخطاب واوتى جوامع الكلم
ليحق الحق بكلماته ويبطل الباطل لا ينطق عن الهوى
اذ يخبر عن الوحى كلامه الفائق
الفصيح ولا يحتمل تكذيب

الفصيح

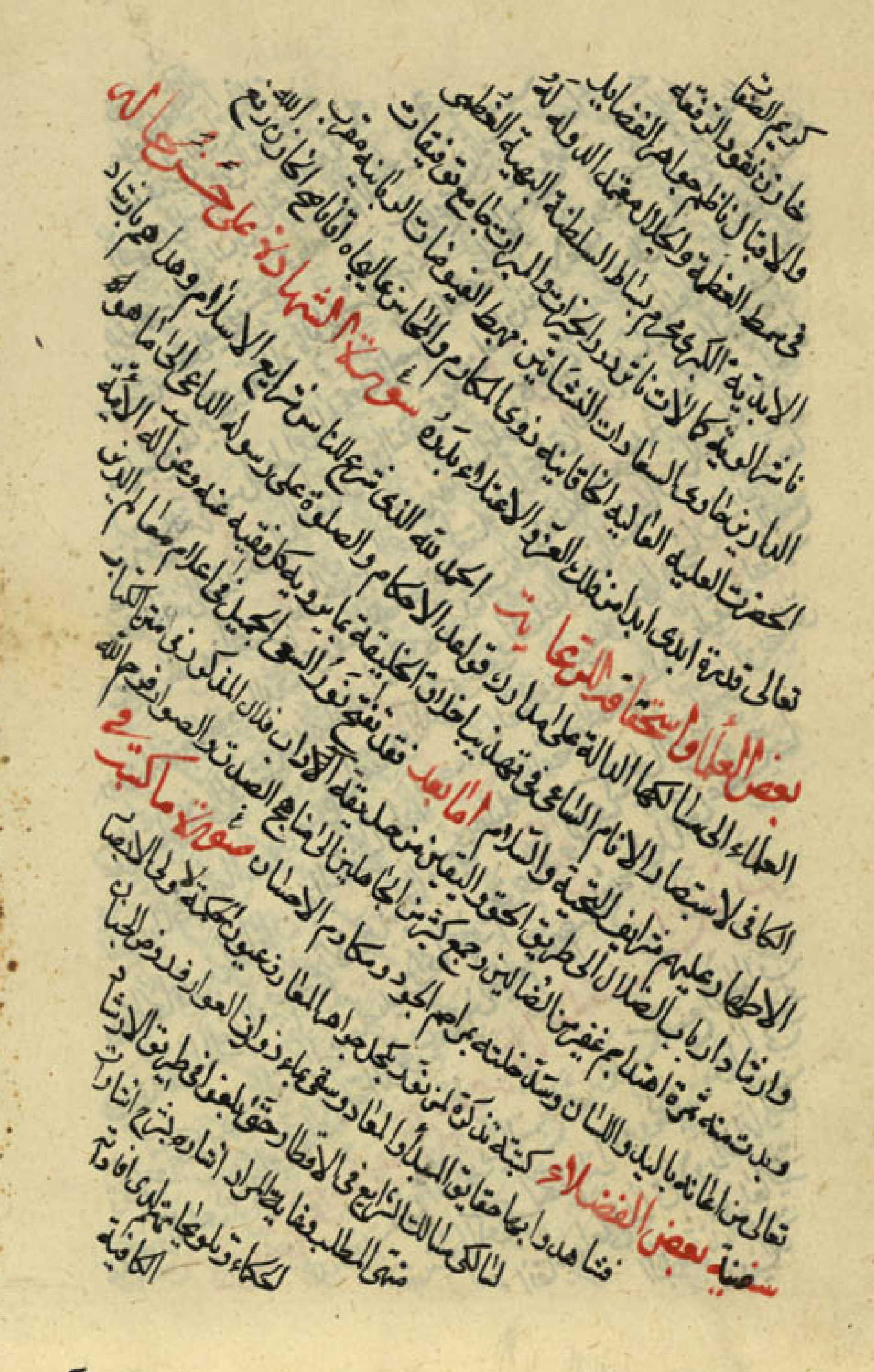
انجلت
عن القرآن حيرة وعلى آله
الصادق الصحيح وعلى الذين هم يحقون في علم تنزيل الاحكام
الاخبار الذين هم ورثوه وتاويلا ويتلونه حق تلاوته فقال الله
التنزيل تفسيرا وتاويلا ويتلونه حق تلاوته **اما بعد** فيقول الفقير الى المعين الفاضل بجمع
فضلوا انه على كل ذى منطق شى الا بد العالم العامل بالتنزيل وانفاره بمالا نصا ذا التاويل
تعالى بفضله الكامل جامعا بالعلوم والحكم معالم التنزيل غامضة الذكاء حرفا لتنوير طبيعة الفوايد
فضايل النبي جامع جوامع العلوم والحكم ذقيقة غامضة الاحكام الترجيه النتفاء من الآيات والروايات
واسراره على كل شبهة عارضة كثيرة فكل مثلة دقيقة نفود الاحكام تعالى فى القرآن وجعه من التفاسير والاديان
شوك الشوك والشبهات ونقل بطلب النعاد نفوذ الاحكام امر المجمل اعانه الله تعالى في لفاءات ارتقاء مدارج العلوم واليقين
اعنى حضرة الكرم بكبراية الله الاحد الصمد مولانا امير المجمل الكتاب الكريم في تفسير القرآن وجعه كتب الذقايق في كل
فيه وسعة جميل الاجر وحسن النواب اذ وفقه ان الفيض هذا الكتاب والعرفان فانه كاسمه كنز الدقايق يوم
الاخبار المشهورة المخصوبة الى اصحابنا الباعين فيطلع لاولى العلم الطالبين وصله دخر المولفين على
الذى يصادف بعوض النظر فيه اصداف درر الحقائق فنفع الله تعالى به الطالبين الحمد لله القادر على

ديباجة الرسالة الموقعة لشرح حديث النفسيه

هو بتيه
سعيد كتابه باليمين في مراة مادة الامكان فهو على كل نوع قدير القوى على ابداع اى شى ء بمحصور
ايجاد كل ما ترتيم صورته في مراة مادة الامكان فهو على كل نوع قدير بما يريد الارض
في مجال الكون والمكان بكل عسير عليه يسير اودع في علقسة نطاط الاذهان بما يريد الارض
والثناء وما بينهما من روايع الاثار وابدع من كل طامة من الشاعر ناعم
تحير في نظم شعوره بدايع الافكار والصلوة على من خلقه
محمد المصطفى الذى استنتج من تزويج مضغة
الاسلام حامد حام
ارباب



قبالة وقف كتاب الصحاح

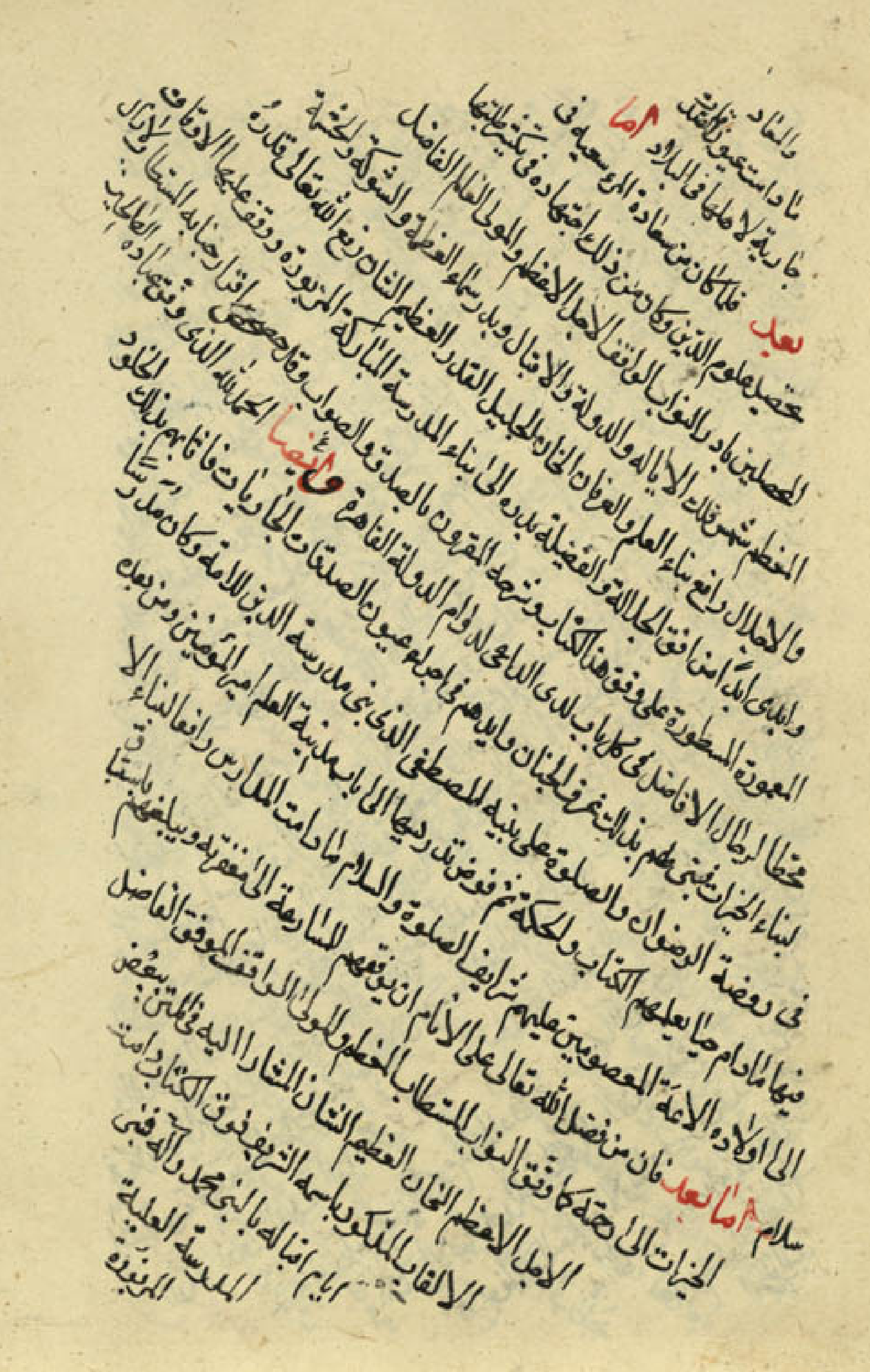


كريم الصفات
خازن نقود الرقبة
والاقبال ناظم جواهر الفضائل الدولة له
في محيط العظمة والجلال معتمد السلطنة البهية العظمى
الابدية الكبرى بحكم بساط الخيرات جامع تفرقات
ناشر العدل كمالات تجدد الخيرات مهبط الفيوضات الربانية مقرب الله
البارز بمحاورة السعادات الخاقانية ذوى المكارم والمحاسن عالي الجاه افاخم الكان ربع
الحضرت العلية العالية العز والاعتلاء بلده **سورة الشهادة على حسن حاله** وهداهم بارشاد
تعالى قدرة ابدى ابدا من فلك العز الحمد لله الذى شرع للناس شرايع الاسلام الى ما هو
بعض العلماء واستخاره التعابير والصلوة على رسوله الداعي الى الله وعن آله الائمة
العلماء الحسنا كما الدالة على المدارك قواعد الاحكام وبيكل فقيه غنه معالم الدين
الكافي لاستبصار الانام الناسخ في تهذيب اخلاق الخليقة بما يروى بكل اعلام من الكتاب
الاطهار عليهم شرايف التحية والسلام **اما بعد** فقد تفتح نعمه النعم الجليل في متون الكتاب
وارشادا ارباب الضلال الى الطريق الحق والتعين من محل تحقيقه الآداب فلاك المذكور في عم الله
وبدت منه ثمرة اهتدائهم غير من الضالين وجمع كثيرا من الجاهلين الى مناهج الصدق تدل الصواب
تعالى من الطافه باليد واللسان وسنة خلفه من اسم الجود ومكارم الاحسان **صفوة الاما كتب**
سفينة بعض الفضلاء كتبه تذكرة لمن يقدر بكمال جواهر العاد وسبق علماء وعلو الحكمة لاولى الالباب
فتاهدوا بها حقايق المبدأ والمعاد وحققوا بلغه افق العوارف وصل الجناب
لنا لكيما لات النازع في الاقطار قطع طريق الارشاد
شتى الطلب وفيها يطلب المراد اشارة ترشح اسرار
الحكماء وتلوح بحارتها درب افادة
الكاملة

لاراءة والا
صوابيا لاراء هو الحق و
عتقادات ان التي بها يحصل اضافته
الصواب وحصل بنقل التحصيل من علل الشكوك والتنبه
الثاقبة شفاء اهل الحكمة في كل باب قطع حجابه تكرمه
فالوابه النجاة منها على قانون الحكمة والاستعداد وبلغ بعد طي تلك المراتب
الصائحة جميع منازل القابلية والواصلين من سير مراحل الفلاح والسداد اعني صاحب
الحاسر معقود السالكين عليه النافع للناس بما بقي كتاب النبل والنهاية افياما فاض من
فلان لا زال ايا ما افاد من علمه الشريعة مدارج الاستبصار **وانيا** لا يحقق على من يحرى علي
فضله الكافي لكل فقيه في تهذيب احكام الشريعة المشتملة على الواح الاوراق ودبر السطور والكاف ويه
التحقيق وغاص في بحار النظر العيقان السفاين الكتابية والاعجوب بجري السفن التي من انواع
صنوف المنثور ولات الفقرات وفنون الموزون ذوات الحجور وربما يجري انارة من حالة الطاول التي
الاجناس والفلك التي تجري في البحر بما ينفع الناس بل هي عند غور نظر الاعتبار بين كجواهر النظم والنثر
تموج بامواج الاسطار ولذلك ترى التجار في تجارة تعرض الكمال من كل ابواب البراعة اذ يلقون فيه اقلامهم
في الباب يتناط الاحباب باخذ وفيها تارة عجبا محيطا بما تعرض فيض تجارات البراعة وكانت تلك السفينة
وتتخلون فيها اخرى سفينة محوية ما يفرق من بضايع البراعة فيضعون فيها ارقامهم وكانت الحجوعة الرتقية
الجارية حاملة لالوان امتعة الاثام وانواع اقمشة الخواص والعوام كذالك اهله الجموعة الدقيقة
جامعة لاصناف نيح الارقام واقسام منشق الاقلام وعلى اقل ما يكون في تلك من بسقط
النتاج السائل الموضوع تحت عالية زمانيا بيد في هذه ما هو ساقط
القادرين رضيض القال الناز السطور في ذيل عالية مثل
سودت به بايا من خفض الصفحات واوردت
فيها بعض ما الحسن البضاعة
المرجاة

اشتا لا
لتاجى امن عالم الخضر الخليل المحبة
الوطا العارف الكامل الاحبة بحيا الفايض في بحار الافكار
القاضى الامام قلوب الاحبة الحبى الغايب من جوامع الفضل والسداد
والوداد والعالم الفاضل افاضل الغرايب بل السمات العربية مخلد وفنا الالمعى
العتيقة لتصار فاصل الكعبه ماوغفضا بل الذين بجل وفاه الله عنا لطم اسفاج
جامع مكارم الصفات الكعبية المنبئة اناكال الازمنة والاوقات والمرص بمدرفاته
البديع المؤلف الخاص ضمن تمام نعمان الزمان الا بجميل سطورها فيعا جميع الارقام
الآفات وحاوص تمام بقايه بالطناب طول الزمان الى يوم على العوام ضمان الارقام
ثدت خيام بقاته المرحوم بجارى نفح باسمج الارقام في قطعاتها البلغاء السئول في كل باب
الدين ابن لبعاء الاخوان **وانثنيا** الكتوبة بحار ينفح التاظرون في قطعاتها
بما ينبغ من دلاء العلا اتقان السعاير راتبة انيقة بنفح الاحباب وذكرهم بالبلغاء
وهو من اوراقها الورتيبة محمية بجنا ابن العنادل بلغنا اذكى الاحباب والارقام اذ نطقت بصفات من بها القلوب
العايدون الى صفحاتها الناترة بامطافة فتار الصرير على اغصان السطور ذى فضايل صفات النيابات
ثم افضت مطوقات الاقلام وتغردت نغمات العف ادلدى الاعباء من ذكر حبيب انشادها كتاب فالمتنا بحاله من اهل الفضل
جبرتغ نامه تعلو ولقيتها متضمن ما هو فرع كما لاتنجع عن جمع الاخلاق تجامع
ما جادها نطاق النطق والبيان وجمع جوامع النفوس بنقشنا طيبة كادر ما ادلت ادام الله تعالى
مجال التطيب الاعراق جاد بمبل العلم والعرفان سعلا من حلة التنبيه
والاتقان طارت نقود امت خيوط السطور
نعمة بقايته ماداومت
زنايم الذكر لها معاني مسودة الشهادات
محمد عماد ... العبادة

لحمد لله الذى اسكن فى حجرات الاستفادة
الذى النفوس فى مدارس الاستفادة الخضر
طالبته لتعلو في مدارس ومراتع تعليم مزارع الفضائل فطم
الادبان العلم والعرفان ورونق تعليم بوظايف الفضائل الخفية وفى
فرايض العلم والعرفان فى صوامع العبادة الاولى الغفا الخفية الهداية
ومنابت الغبرا ليوظفهم على هادى الخليقة والعلم سيدنا ونبينا محمد المصطفى
والاحسان والصلوة على شفاعة النجاة بعد الوقت العلوم وتدريس شرايع الدين ومقبلا
اسرار العلوم الموقوف على عالم الايجاد وتدريس شرايع الفضايل بالمدح والثناء
الذى بعث لتعليم العباد وفوض اليه تولية عالم السلام متوليا الاطراف ويعمل بما ينفق عليه من
والارشاد وعلى آله الهداة الذين كان كل واحد منهم عليهم العلوم ومناصب الكمال الى العباد والاله
لاعلاء كلمة الاسلام **اما بعد** فلما كان السعى فى ترويج العلماء والمدارس فى الاطراف الفضل ارباب الخير
واستقها فى استحقاق الاجور والثواب لدى العقلاء ولا يتاتى ذلك الا بابقاء الفضلاء بتقرير جميع الاملاك والزيادات
الاوقاف سارع عالم الجاه الواقف الموقف العظم والمولى العالم الفاضل الاكمل بامتياز المعمورة ووقف عليها جميع الى الابد
والدولة والاقبال منبع الجود والاحسان الخان الرفيع الشأن الاكمل باقبابقاء الاحباب الكتار من البلاد لصقوا
فى كل باب الى اكتساب الحسنات واستباق الخيرات فى المدرسة المباركة المعمورة وطوبه الدنيا على العباد
المسطورة وقد ثبت اقرار جنابه العالى لالان الامر بجمال الاعاظم والاعالى الذى وقف عدة الدنيا على العباد ومعمورها
الداعى لدوام الدولة القاهرة **وايضا** الحمد لله الذى وقف من مدرسة الكون ومعمورها
بما قد رسم من تعليمها الى يوم الحشاد وفوض نقل التعليم الى المدرسين ليقوم كل منهم فى
كتاب الاجياد محمد المصطفى واله الايتة الامجاد وتبعوطرق زمانه بما يتفضل الرشاد
بوظايف التعليم والارشاد وتبعوطرق زمانه بما يتفضل الرشاد
به الناس فيهديهم به الى سبيل الرشاد
عليهم صلوات الله وسلامه
اسرار التبليغ



تا دامت عيون زلالها والنادر
جارية لاهلها في البلاد المرسعيدة في **اما**
بعد فلما كان من سعادة ذلك اجتهاده في تكثيرها
تحصيل علوم الدين وكان ومن ذلك الاجل الاعظم والمولى العالم الفاضل
المصلين بالنواب الواقف الاجل والدولة والاقبال وبدر سماء العظمة والشوكة والخشية
المعظم شمس فلك الايالة والعرفان الخاقان الجليل القدر العظيم الشان نبع الله تعالى قدرته
والاجلال رافع بناء العلم والفضيلة بيده الى بناء المدرسة المباركة المزبورة ووقف عليها الاوقاف
والنبي ابدا امن افق الجلالة وبتربيته القرون بالصدق والصواب وقال وخصص اقبال جنابه المتعال الاتراك
المعمورة المسطورة على وفق هذا الكتاب لدى الداعي له دوام الدولة القاهرة **وايضا** الحمد لله الذي وفق عباده الطالب
مخطا الرجال الافاضل في كل باب … الصدقات الجاريات فاتاهم بذلك الخلق
لبناء الخيرات بني لهم … المصطفى الذي بني مدرسة الدين للامة وكان مدرسا
في روضة الرضوان والصلوة على نبيه … الى باب مدينة العلم امير المؤمنين ومن بعد
فيها ما دام … الكتاب والحكمة ثم فرض تدريسها … ما دامت المدارس رافعا البناء الا
الى اولاده الائمة المعصومين عليهم … الصلوة والسلام … المغفرة ويبلغهم
سلام ثم **اما بعد** فان من فضل الله تعالى على الانام ان يوفقهم للمسارعة الى … الواقف الموفق الفاضل
الخيرات الى رحمته كما وفق النواب المستطاب الخطير والمولى … المشار اليه في المتن بعض
الاجل الاعظم الخاقان العظيم الشان … الكتاب وابتنا
الالقاب المذكور باسمه الشريف … بالنبي محمد واله في
… ايام ابائه … المدرسة العلية
المرتبة

ودقف عليها جميع الموقوفات الكرام
السطورة ابتغاء لوجه الكريم وقد تبين صدق
وطلبا لمثوبة العميم الجسيم … الى حضرته الكريمة
المراتب المسطورة واتماما لاقترابها … بمعونة الملك العلام
لا زال تابية دولته الباقية بجادة بناء الخيرات
لدوام الدولة القاهرة **وايضا** الحمد لله المحمود لنعمته الباهرة المعبود لقدرته
القاهرة الذي وفق … على من اتق الخيرات من كل مؤمن ولعداله الجنة التي وعد المتقون
فيها انهار من ماء غير اسن والصلوة على رسوله الذي اقام بقايم سيفه القاطع قوائم الدين وحسم مادة
الباضع سواد شكوك المرتابين … الافق وهو بالافق الاعلى ثم دنى فتدلى فكان قاب
قوسين او ادنى وعلى اله الاطهار وعترته الاخيار خصوصا متقدمة الاوصياء وامير … الذي تعلق بوجوده
بينة الاسلام حتى انفلقت عن جاحه جام المجد التام **اما بعد** فالكثرون في ادراج الاسماع انه ما دفق الدولة الباقية
السماع جمان اقتار عاليجاه الواقف الموفق العظيم الكريم المؤيد … فضاله وفعاله لا زالت شمس الدولة والاقبال
طالعة من سماء مجده واقباله بما في ذلك الكتاب المستطاب من البناء الى الان … بيان الصيغة الشرعية …
على الطريقة الانيقة المليه **وايضا** الحمد لله المحمود لسبوغ نعمائه الشكور … الاية الذي وقف …
على من سارع الى المغفرة منه ورضوان وسبقت رحمته البالغة لمن سعى اليه وانتق الخيرات … والصلوة
على رسوله الداعي اليه الذي تام باتمامه فريضة الدعوة شاهدا او شهيدا … وتهجد من الليل نافلة وعسى ان
يبعثه ربه مقاما محمودا وعلى اله الاوصياء وعترته الاولياء سيما مولانا وامامنا امير المؤمنين
اسد الله الغالب الذي اذا راه الكفرة الفجرة راياتهم تقرون منه كانهم حمر مستنفرة
فرت من قسورة **اما بعد** فقد تحلى في مراة الاستشهاد وصورة
حلية الصحة من دون شوائب الفساد …
اعراف …
حواه ذا الكتاب
المستطاب

عاليجاه الواقف الرفيع المنزلة … الجليل الخان … السلطانية …

[illegible]

[illegible]

[illegible]

واعرف بانه منا المبلغ

بتمام بانه ايضا الحمد لله حمدا حسنا

الى الالباب على بيرة من يقرضه قرضا حسنا العالم بنيه

الواقف على بيرة اضعافا فاكتبه لطفه الكبير العميم والصلوة

فيضاعفه له اضعافا عشرة امثالها احسانه العميم وفي سبيل الله

منطويا بالجنة تحجيل الورى وضعيينا مستوفا لخيرات من مطلع اعراف على الخصم

على سيدنا الهاشمي محمد شفيع الورى وهديه الصحيحة الترغيبة من مطلع اعراف وابل السعادات

اما بعد فقد طلع نجم الاطلاع على ما في هذه الصحيفة سبيل الخيرات لسالك وابل السعادات

الواقف الموفق الحاوي لمكارم الصفات لا زال طالبا لوصول سبيل الخيرات لسالك ايضا بخلوة ومن وفقه اهل

مقرا بانا فيما منا المبلغ الى الابيح الاوفى الذي يوجب الندم وفي هذا الباب وانه لطفه ودرايته لمن بايع المعمر

فضله ورحمته على منا مستوفا الخيرات بالبادر الى الصلوات والكالات وسلك اثر ابن لطفه وعلى ولاية ابنهم الواقفين

من ربه بالعوفي تبيل الباقيات الصالحات وتبدلات السعادات تصلى على محمد واله الذي وقفت على ولاية ابنهم التي

على فرض طاعتهم الجنة لدى ذوي التي حدائق السعادات وبذلت لاحبائهم التجيين بظل بدرة شفاعتهم التي

لبسط انتهى ثمرات الجنان صلوة نامية ما انتجت دعاوى الصلوات زكية ما زكت زروع الاغنياء بايتهما

الزكوة اما بعد فاني قد تشرفت باقتطاف ورود الحديقة الابيقة التي هي المجلس شهود النوال المنشطال الغطى

العظيم الشان الرفيع المكان الدستور الاعظم الوطا الطاصب المخدوم الكريم العظيم ناظر مناظر الغذاء

واتفق مع اتفاق الاصالة الكبرى صاحب السيف والقلم ناشر الوية البر والجود والكرم اعظم الوزراء العظام

اكرم الامراء الكرام الفخاء اعتماد الدولة العلية العالية الخاقانية اعتضاد السلطنة البهية

الابدية السليمانية الواقف الاشرف الامجد الموفق المسدد المؤيد لا زالت

اعلام وزارته والدولة واقباله في مواقف الخلود والدوام

منشورة وارتام عظمته وآياته

واجلاله على صفحات

الليالي

والايام

والايام منقوشة وقنال

مسطورة تنقص من تهنئة نامه

الروضة البهية من زرع على كل ما في هذا

النية عرض الاتحاد على بسط رضاء المنوط

السلف النبوية فانما منه مدينة الانهية من قلوب

بالخير الكثير وتعلق بهبوب نسايم التوفيقات الالهية ابيح الطيب

فيه ورد الاقرار الصحيح والاعتراف الصحيح ما فيه فاكمامه على ملوك

خاطر العاطر الخطير ايضا الحمد لله الذي وقف نفاذين نفوس العلماء على تقويم الحق

وفقهم لاطلاق ثمر حقايق الفضل وتنبيهه والسلام والصلوة على نعله القائم الثانية في العلوم

نقد بله الناهض بخيرج الباطل وتبديله وعلى آله الواقفين على تنزيل القرآن وتأويله الكثيرة صدقا كجهان الزاد

الى ادروس صد رب العالم وتعطيله اما بعد فان الاذن العاطفة فلعبادته في جبر ساح الخيرات التعالى نفس فلان العزاد

الصحيح بما في ذلك الكتاب الصادق من الثواب السلطان العظيم ثنائه العالي الرفيع مكانه البيح البسيط

العظمى بدر سماء الايالة الكبرى قاطع فعد النسب والشهامة من روض الجود والكرم ما في ثمر الفوق الكرامة من عنى

والقلم الدستور الاعظم الذي ما دية الناشئة في ايدي اصناف الخلق ضوء في العلا الكرم العظيم الذي مكارمه البالغة

فمنابع اهل الدهر اقر او ثبوت صدد الوزن العظام امير الامراء ذوي الشوكة والاحتشام ناشر العدل

والعظمة والجلالة جامع فضائل السماحة والسخاوة والبسالة الواقف المسدد الموفق المؤيد من عند الله

مفيض الجود ولا زال وجوده الشريف السعود واقبال الدولة والاقبال الى مفاتح السعود قابلا للعلية

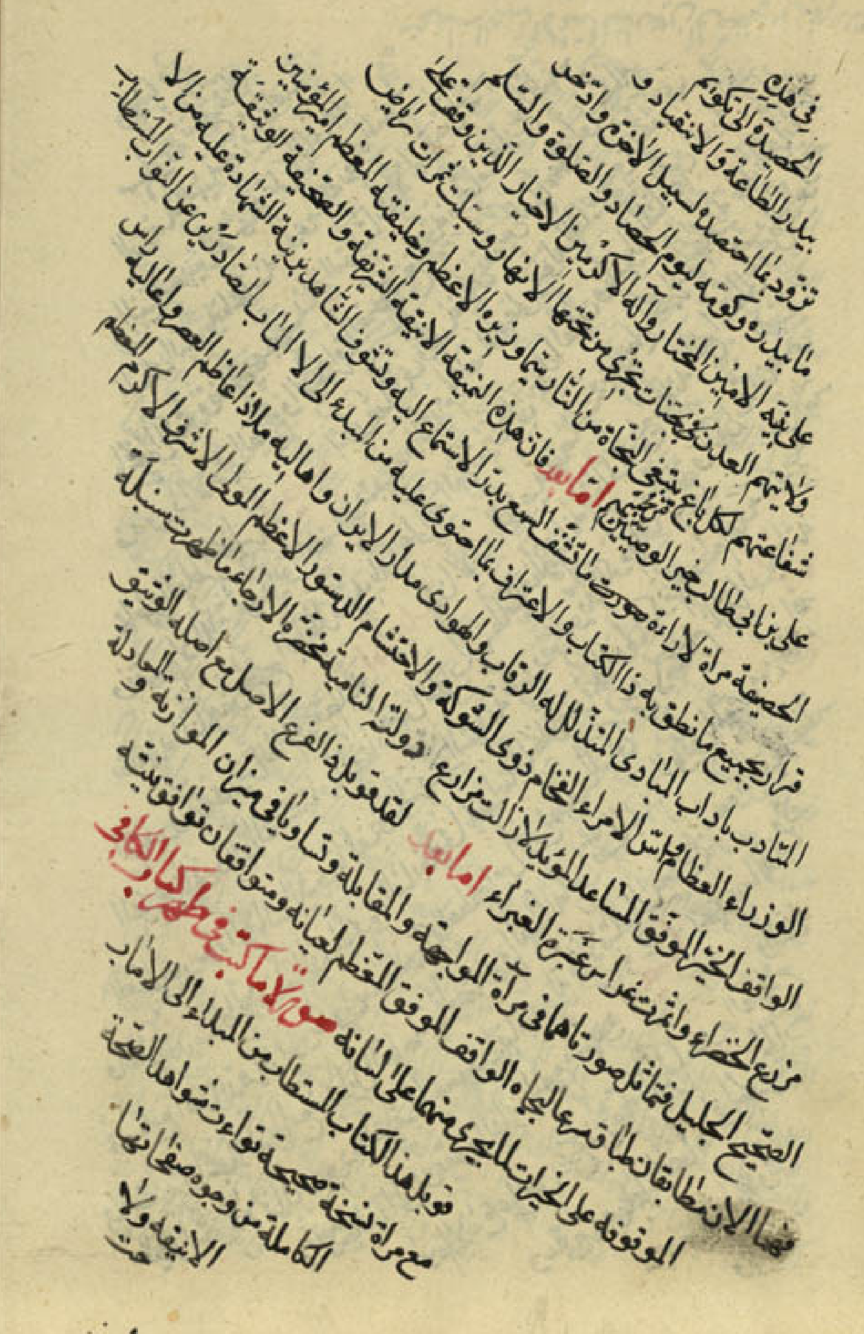
والاجلال الى ان يقوم الناس ليوم مشهود ايضا الحمد لله الذي وفق

نعيم الاخرة على من زرع مزرعة الدنيا بذر الصلاح

وسقى زرعها بماء النجاح في الخيرات الجارية

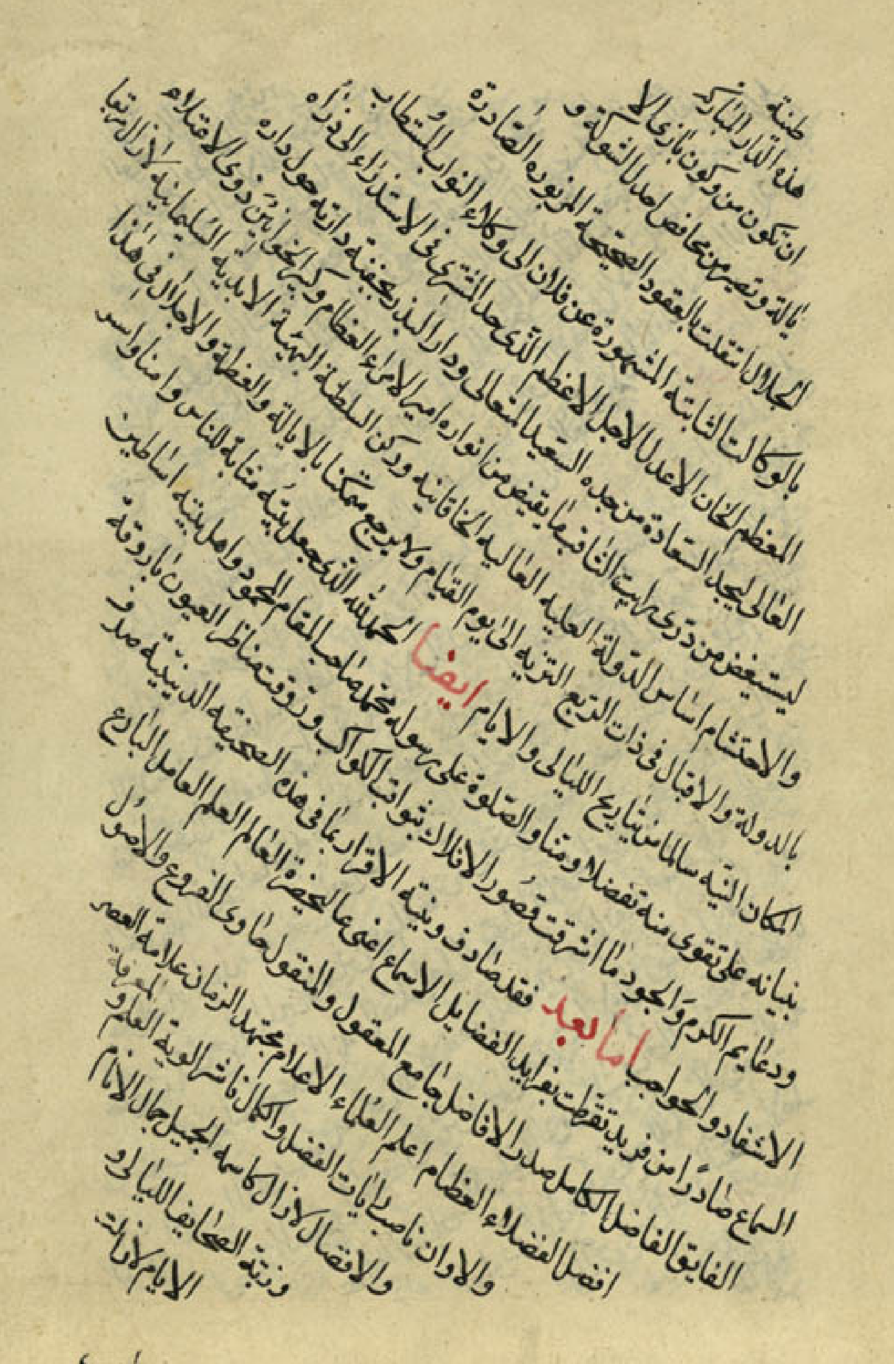
من عين الهداية والرشاد

وبادر



في فلك الى نكونهم و
الحصدة والطاعة والانقياد وادخر
بلدار الطاعة احتصد لسبيل الاخص والصلوة والتسلم على
تزود بما وكونه ليوم الحصاد والاكرمين الاخيار الذين وقفوا على
ما بيده الامين المختار واله الاكرمين من نخبتها الانهار وسلبت ثمرات راضيب
على ابنه الامين العدن فحيات تجرى من الاثار بيناوزير الاعظم وخليفته المعظم امير المؤمنين
ولاتيهم لكل ناع بتغى النجاة فاتهمن النيقة الانيقة التزهة والغضنفة الفتيته
شفاعتهم الوصيين امابعد السمع بدر الاستماع اليه وتتوفى الشاهد بزينة الشهادة عليه من الا
على بنا بخط النجى الوصيين ما تشنف السمع بما احتوى عليه من المبدء الى الا الباب الصادرين عن الفوات السلطان
الحصيفة مراة لارائه صورت والاعتراف بما احتوى مدار الايران واهاليه ملاذ الاعاظم العصر وعاليه راس
فرار جميع ما نطق به ذا الكتاب والهوادى مدار الاختشام الدستور الاعظم العلا الاشرف الاكرم
التادب باداب النادى المنذ لله الرقاب ذوى الشوكة والاختشام الناميه بخضر الارطاب ما ظهرت سبلة الاعظم
الوزراء العظام الامراء الفخام المؤيد لازالت مزارع دولته الناميه الفرع الاصل مع اصله الوثيق
الواقف الخير الموفق الساعد الغبراء امابعد لقا فقوبلاذا الفرع الاصل مع العادلة
مزرع الخضراء واثرت تغر امن غبرة المواجهة والمقابلة وتساوى وافى ميزان الموازنة و
الصحيح الجليل فتماثل صورتاهما فى مرآة الوقف المعظم لعيانه ومتوافقان توافق ابنيته
فيما الانطباق انطباقا فرع الجاه الواقف الموفق على اثانه صورتى الاماكتب فى طهر كتاب الكافى
الموقوفه على الخيرات للمجرى منها على المبانه الكتاب المستطاب من المبداء الى الاماب
فقوبل هذا الكتاب بنسخة صحيحة تواءت شواهد الصحة
مع مرآة نسخة الكاملة من وجوه صفحاتها
الانيقه ولا
حت

اثار التام الوثيقه
الوثوق اورانها الاقلام من كل بث
على الواح بلعاب بغناب الاصلاح والحات من وضيا
تبرى بلعاب بالة الاصلاح على الوجه الاصلح الانم خفى
سقم وزال بالة الثلث على الوجه الثانى الوافى بحيث لو فنا هدا القصيه
اطراقه تحقق نقاط الكافى والنحو الثانى الوافى بحيث لو فنا هدا بعد الاتاع عنه نظر هم
صح على الوجه الكافى تنهلة تهذيبه من كل زيادة ونقصان بعد الاتاع عنه نظر الدوله الغا
من ذوى الاستبصار الشهد به المؤمنين بناء على الخيال ما ملكه المعظم الكريم الكلين بمعتمد الدوله الغا
الامرات نعم الله تعالى به السلطنة الباهرة السليمانيه حاوى الفضايل الابنيه جامع النيم والتمايل
الخاقانيه ومحرم سرادقات السلطنة الزاهرة اقا ناصح الخازن الخزانة العامر لازال الانا تلا الفقود الدولة والاقبال
القدسيه ذى المحامد والمحاسن الزاهرة والاجلال وانضباص الشهادات نتائج صلوات التبالات
خازنا لخزاين العظمة والحشمة والاجلال وتجارته واليه لمن اشتراه وبدا رتعو ابه يحصل التلح
الحمد لله الذى اجازته نافعه لمن ابتجار بابه وتجارته والحيه لمن اشتراه بدارتعو ابه فعقد به
خير للعباد فاعد منه مفتاح ابواب الصلاح الصالحين وصير وصلة الى ازاحة اللدد والعناد
حل عقد تشاح الغالبين لا يغبن بيوم التغابن من يشترى نفسه ابتغاء مرضاته ولا يبلم لذى الغانى
من يتوب اليه ليعفو عن بيانه والصلوة على الرسول النامى لابناء الدين محمد الكاين نبيا وادم بين
الماء والطين الذى بمبايعته رضى الله عنه عن المؤمنين وبتابعته استقر كل مقر بما حب بلاه
فرحة النعيم ولعم دار المتقين وعلى اهل بيته الاطهار منازل الامامة سيما مولانا
عترة الاخيار ماكن طيبة لو فور الشرف والكرامة والوسنيا انه
المولود فى اول بيت وضع للناس والتقوى لاهل
على التقوى عن الله والتقوى
خير لباس امابعد
فلما كان



طنة الدار المباركة
هذه الدار كون بارى الاله و
ان تكون من تخاص احدا النعولة و
بالة وتصير من تخاص العقود الصحيحة المزبورة الصادرة
لجلالات المتعلقة بالعقود المشهورة عن فلان الى وكلاء النواب المستطاب
بالوكالات الثابتة الاعدل الاجل الاعظم التى حل التشرى فى الاستذراء الخدراه
المعظم الخان السعادة من جده السعيد المتعالى ودار البذ بخفية دراته حول دارت
العالى المجيد السعادة رايات النا فيما يفيض من انواره امير الامراء العظام وكبر الخواتين ذوى الاقتدار
ليستفيض من ذرى الدولة العلية العالية الخاقانية وركن السلطنة البهية الابدية السليمانية لا زال مرتفعا
والاحتشام اساس الدولة التريه الى يوم القيام ولا برح ممكنا بالايالة والعظمة والاجلال فى هذا
بالدولة والاقبال فى ذات التبع الليالى والايام **ايضا** الحمد لله الذى جعل بنيه مثابة للناس وامنا واس
المكان البه سالما من تنايع الليالى والايام والصلوة على رسوله محمد صاحب المقام المحمود واهل بيته الساطين
بنيانه على تقوى منه تفضلا ومنا والصلوة على الافلاك بنوافت الكواكب وزوقت مناظر العيون بارونة
ودعايم الكرم والجود ما اشرقت قصور الافلاك بنوافت الكواكب وزوقت مناظر العيون بارونة صدر
الانقياد والحواصب **اما بعد** فقد طاف الاسماع اغنى عما بحضرة العالم العلم العامل البارع
السماع صادرا من فريد تفرطت بغرايد الفضايل الاسماع العقول والمنقول حاوى الفروع والاصول
الفايق الفاضل الكامل صدر الافاضل جامع المعقول والمنقول مجتهد الزمان علامة العصر
افضل الفضلاء العظام اعلم العلماء الاعلام واكمل ناشر الوية العلم
والاوان ناصب رايات الفضل والكمال لا زال كاسمه الجميل جمال الانام
والافضال لا زال كاسمه الجميل جمال الايام والليالى
ونتيجة الصحايف الليالى
الايام لا زالت

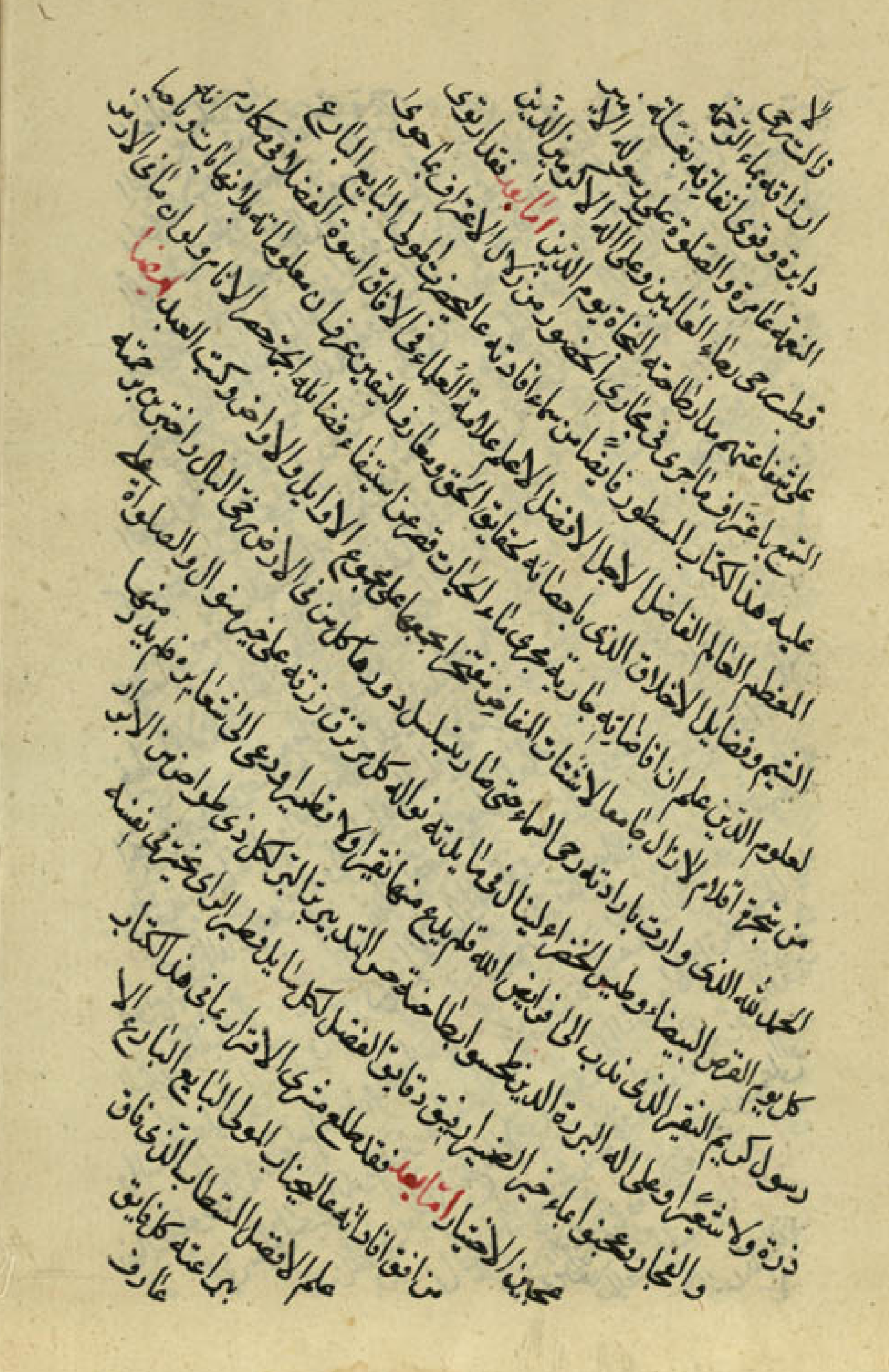
سحايب

سحايب
افاضاته النامية
غمر الوداد وفواضل افاداته
النامية ثمره اصلها ثابت وفرعها حوىٰ
فى السماء فاستفيض من فاضاته الاعتراف بجميع ما
عليه ذا الكتاب المستطاب كما استفيد من افاداته جوامع
الحقايق والمعارف فى كل باب لقد تفتح نور الاقمار بما احتوى عليه
اصول ذا الكتاب بذى الانوار من فروع افادات عالم خص التابع العظم العلى العالم
الافضل الاجل الاعظم مقرر دقايق الحكم وفضايل الاداب مستقر حقايق العلوم والمعارف فى كل باب
جمال الملة والدين ملاذ الاسلام والمسلمين قدوة طوايف الانام جامع قواعد الاحكام وشرايع الاسلام ابو
جواهر الفروع فى سلك الاجتهاد مأخذ معالم الاصول فى مدارس العلم والفضل والسداد المولى الحبر الذى ينطق بالحكمة
نتائج افكاره الثانية شفاء من يرجع النجاة من زاغ الجهالات ويتقل بفضل عتيقاته الكافية صدور رياض
ابداع ... الفضايل والكمالات ادام الله تعالى بناء الفضل بدوام وجوده العالى لعباده
ايضا الحمد لله الذى بنى من كل جانب اليه من
هو ملخص المأمول من تحصيل حصول الفضايل والكمالات الذى يجد ارباب التوبة جدوده
مناظر الايام مبنية على اواوين اوقات الليالى ودعايم وعماد نحت عباده الرغبة
الذين ناروا الى خان المكان لديه باقام العبادة وصلها محمد وحمده بما بنى من البالغة فى بناء اساس
دينية لا يتعدلها علما من على عز ديار الخير والسعادة فتحت ابواب رحمته لاهله خير اساس
على وجوه كافة الناس واسس بنيان نعمته النابغة على تقوى منه والتقوى والى بابه التعالى
والصلوة على رسوله الذى حكى بابه العالى بناء الارض والسماء والى بابه مفاتيح ابواب
وجه ارباب العز والفضل والاقتداء واهل بيته مفاتيح ابواب العصمة والا
الرحمة والكرامة ومصابيح محراب العصمة والا
تامة **اما بعد** فقد بجد درس
العلم بما نطق به
هنا

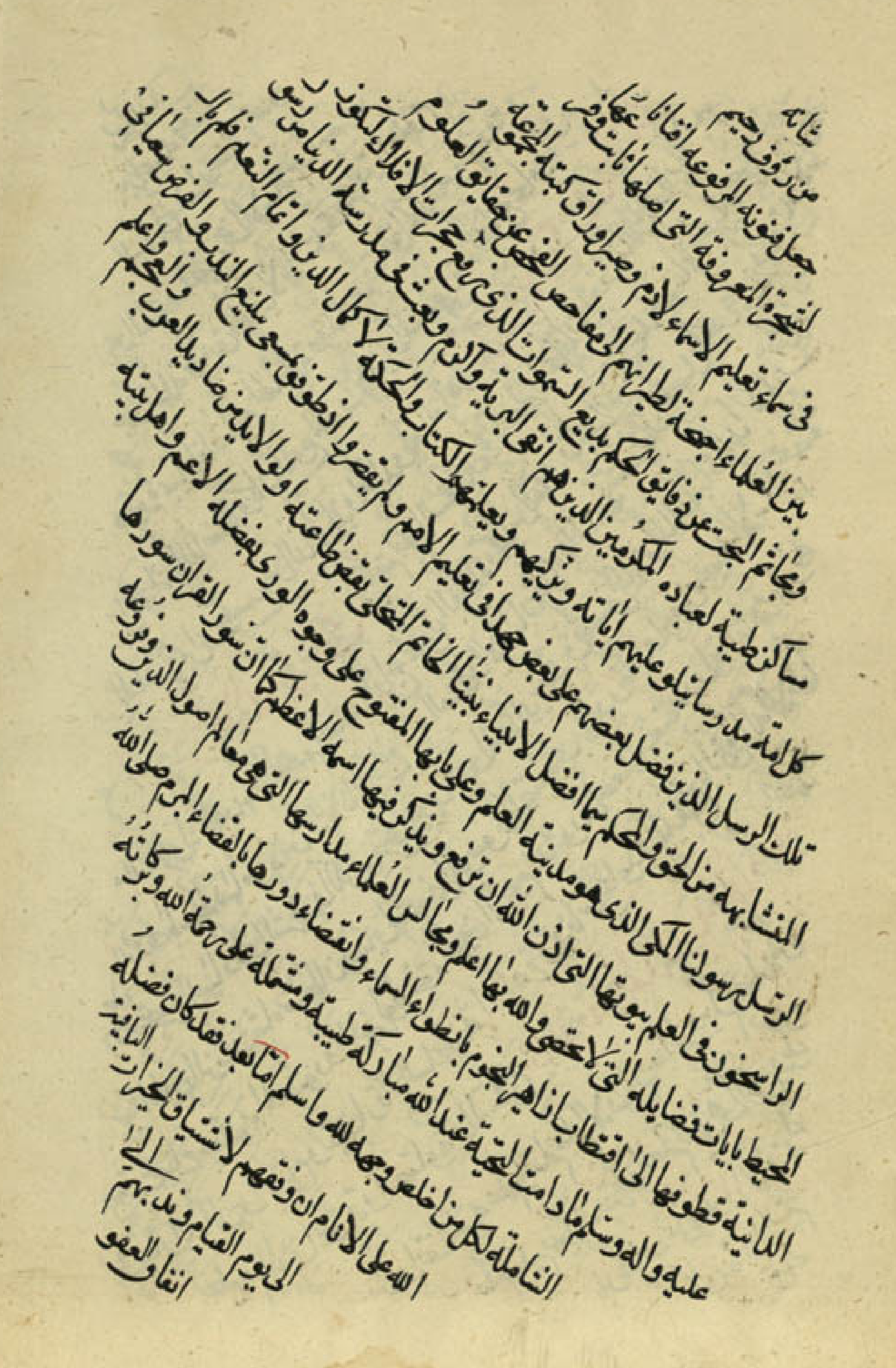
الكتاب من البلد
السلطان على اقرار عا ينفاد
الى الباب على انفاذ العقود المسفوره والنعوده واعزازه
فلان باتفاق العقود المسفوره وكتب الداعى الدوام وادام
نقبض تمام النقود **ايضا** الحمد لله الذى بيته قبلة لطف الفد
الدولة القاهرة العاكف فيه والباد وبابه وجهة لارباب السعى وصنايع
الناس سواء التى بحسن الاعتقاد والصلوة على نبيه الذى داره مبدا
الطوية الحرة الكونين واهل بيته اركان كعبة الدين واساطين مبانيه ودعايم
الدارين وكان له بناء **ايضا** الحمد لله الذى اكرم من خواصه بعيد فاق عنه ودار الفضل
معان الشرع وغنايمه بكل نعمة فى المقام الكريم بنعمات تجرى تحتها الانهار تنبق منها صيب الارض
بما ليس لدوامه الابتداء وانام من تام الذنب والفرض واستفضاء شمس ملته البيضاء اهل الشهوات والارض
والصلوة على من فتح فى تابع التحية الى الكافة الانام **اما بعد** فقال ان الى فضل التهاد ذمامه
واهل بيته منازل الوحى والهام ومساكن رضاه الله الواصلة بهم الى الاسماع على الخصوص فلان فاقتنايام جميع العقود الزوميه
هذا الكتاب بالسطاب واطلق محل الاستفادة لما نطق به من الملا الى الكل الذى وقف حكمته الاتفاق على مجارير
واعتز وتقبض تمام النقود والغنيه العلوية لدى وانا العبد **ايضا** الحمد لله الذى وقف عزمته الاخشاء مع افف
عيون الصدقات الجارات لتدور بما وجب انها الشايع ذهب مدار الضعفاء وعزم الصلوة على واقتباس النبى
الباقيات الصالحات لتم لغته معروفه هم البالغ ذاته معان الفقراء والصلوة على اوقات العلم والحكم
والرسالة وجامع جوامع الكلم والجلال الحجل افضل المرسلين بفضله العميم واعلم اوقات الامر
من الدين حكم عليهم واله الاخبار ومصابيح محاريب الوصلة بنور الخير والسعادة وعامر
ما جاء الله بقطايف الطاعة والعبادة الذين جعلهم الله تعالى ولاة
امر الدين وفوض اليهم تعليمه مدارس التغابر فيناد
وامعام العلوم التدريس بحسن الرشاد
ونهلوا واعلى فضل
من اداز

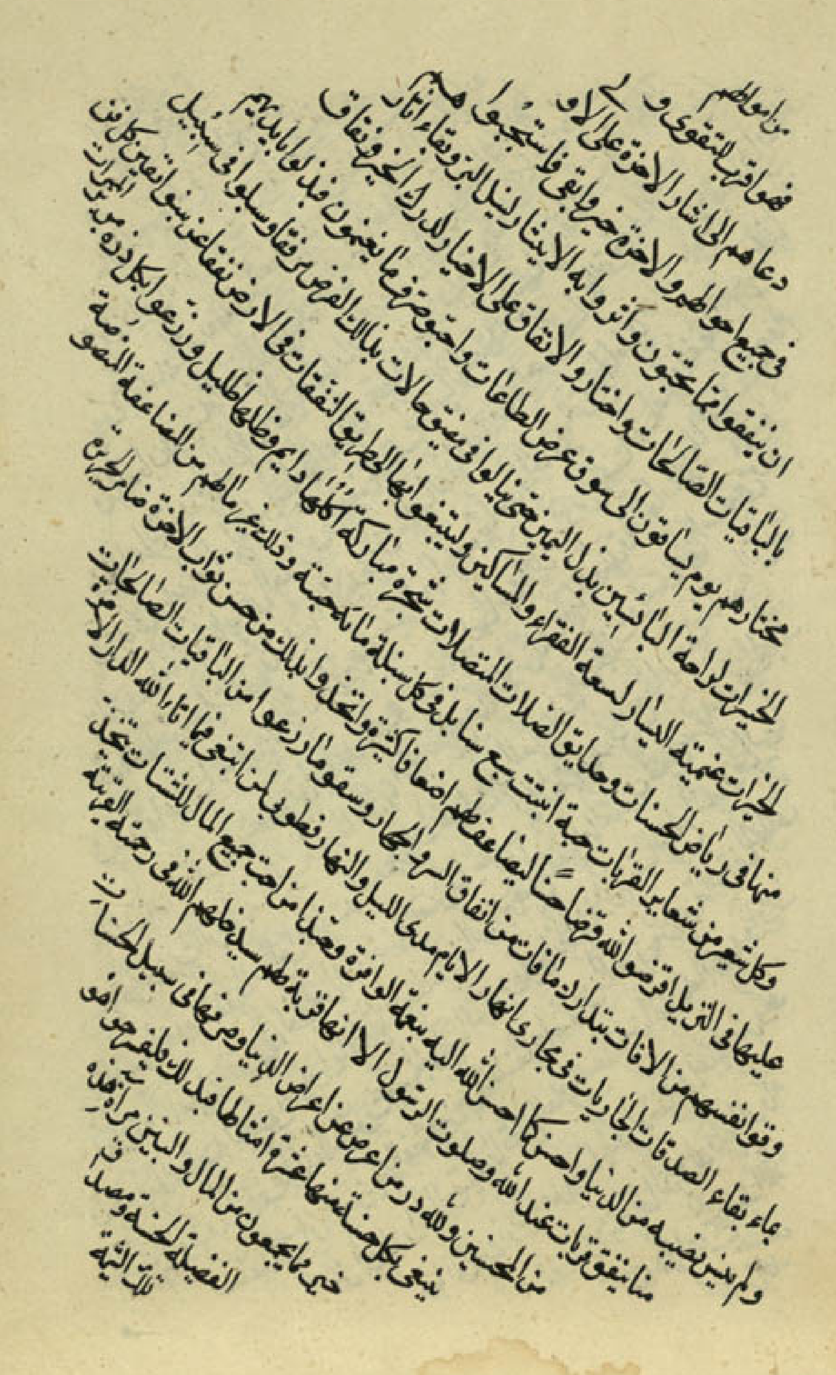
بالعارف

بالعارف على
القتيبه راس الاشياء وفضل الصلوة تحيه
اللهم عليه وعليهم ما اضمت الصلوة والى البنار
بالتسليم كافضل ما صليت على ابراهيم واله الكرم الفحم فيما لك
فان على الجاه العظم الواقف الموقف الكريم الخلق الجعول دولاله
الفضل والكمال وقرين وبابا الدولة والاقبال دايم صاحبه احل تعالى بكبير اكاديه
كرام وثبت زمام الخير اتبع بذات الخلود والدوام صاحبه الله تعالى تمام الباقى فانسوق فى
السام رفع قدرة العالى ما دامت زيادة ساعات الايام بنقصان اوقات الليالى والله اوراد الى الشباب
خطوط الاجر والثواب وبذل وسعيه فى انفاق ما يعد عليه دخر اليوم الحساب ولله فى سبيله تم اخص جلالة مما
الخير وتحجيله فوقف جميع ما سطر فى هذه الاتيه انبغاء لوجه الله الكريم وسيلة الى البلاية بدوام الشهود والا
الباقية مدى الايام واقنصه فجعل بيده العليا عليه بعد دلالة بالتولية الشرعية الدائمه بدوام الصحيحه
عوام وكتب الداعى لدوام الدولة القاهرة الناسع لاقرار على الخصر الواقف الموقف بتمام ما رقم فيه فى الطريق والصلوة
الشريفة الباهرة **ايضا** الحمد لله الواقف على سر لابر العالم بما خطر فيه من الطرف واضمر فى الطريق والصلوة
والسلام على النبى المختار واله الكرمين الاطهار الوقوف على ولا يهم دخول الخبايا التى تجرى من تحتها الا
نهار صلوة دائمة بدوام الليل والنهار **اما بعد** فقد من الله تعالى على اصحاب الواقف الموفق الوبد الكريم
ابى مبانى الخير والكرم غريب مصر الدولة والاقبال ابو يوسف الا زال المتضعا بما اسبق اليه
من الخيرات يوم لا ينفع ما لا ينفعه فى عالم الشهود لاتفاق ما اصيل اليه
فى اليوم المشهود من اتباع ذلك الوقف الزبور الذى ذكر
فى مراة انها ده صورة الاقرار به على الوجه
الصحيح **ايضا** السطور الذى
الحمد لله الذى لا



وبان
براعته فغب حيازة العلوم
البتوق فى مضمار الاسلام والمسلمين
والغار وقطب حجا الازالت مع حقايق العلوم
جال الملة والحق الدين دقايق الحكم عامرة بلد روس
دايرة بمياه افاضاته الهاطلة ومدارس السفورة من مطلع محاورات
افاداته الفاضلة وكان طلوعه لصعود الانوار القاهرة قد انسلك بكتب فى عالم التير
الباهرة بمراعيد وسميع من الثناء على الدوام الدولة الاعظم والخاقان الاعظم ما دانت الثبات الامم
اللهم انصر السلطان الاعظم العلى والبحر النضار بعلو دستقاز الحباب حية جبين
العدل التاج لعمول الطغاة وكباير العلى والبحر الفضل وفيع وصه الامانة
الاثر الاقدس اعلى
ملك ملوك العرب والعجم العدل التاج لعمول الطغاة وكباير الاحسان ظل الله الممدود شمس فلك الفضل والباقى ابد الابدين وبلاه
الذى باسط ادبار الامن والامان دافع لواء العدالة والدين مشرق شمس الملة واللسان البحر وبلاد الاسلام محفوظ
ثمرة شجرة السيادة والشرف والكرامة مجمع بحرى الدولة والصفوى بهادر خان واجعل سفينة دولة القاهرة جارية
سلاطين الزمان شاه سلطان حسين الحسينى الموسوى اليوم النشور دعا المعلوم بالنبى وآله الاطهار
تحت جناح حبشيه المنصور والنشر لو افقه البين الى يوم النشور واجعل الخلود فى دفاتر الباهرة
فى مجار الليالى والايام ونشر اعلام السلطنة الباهرة فى دفاتر الخلود
بالمدرسة الباهرة
عليهم الوفا التحية والصلوة والسلام ثم بالله وقف المدرسة
من وافقه عليه علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم وبحانه من
عالم حكيم يهدى بقران العلم التى هى اقوم وبد
بارشاده على سبيل الافتداء
الى فضايل الشيم
وكفاه
الحمد لله

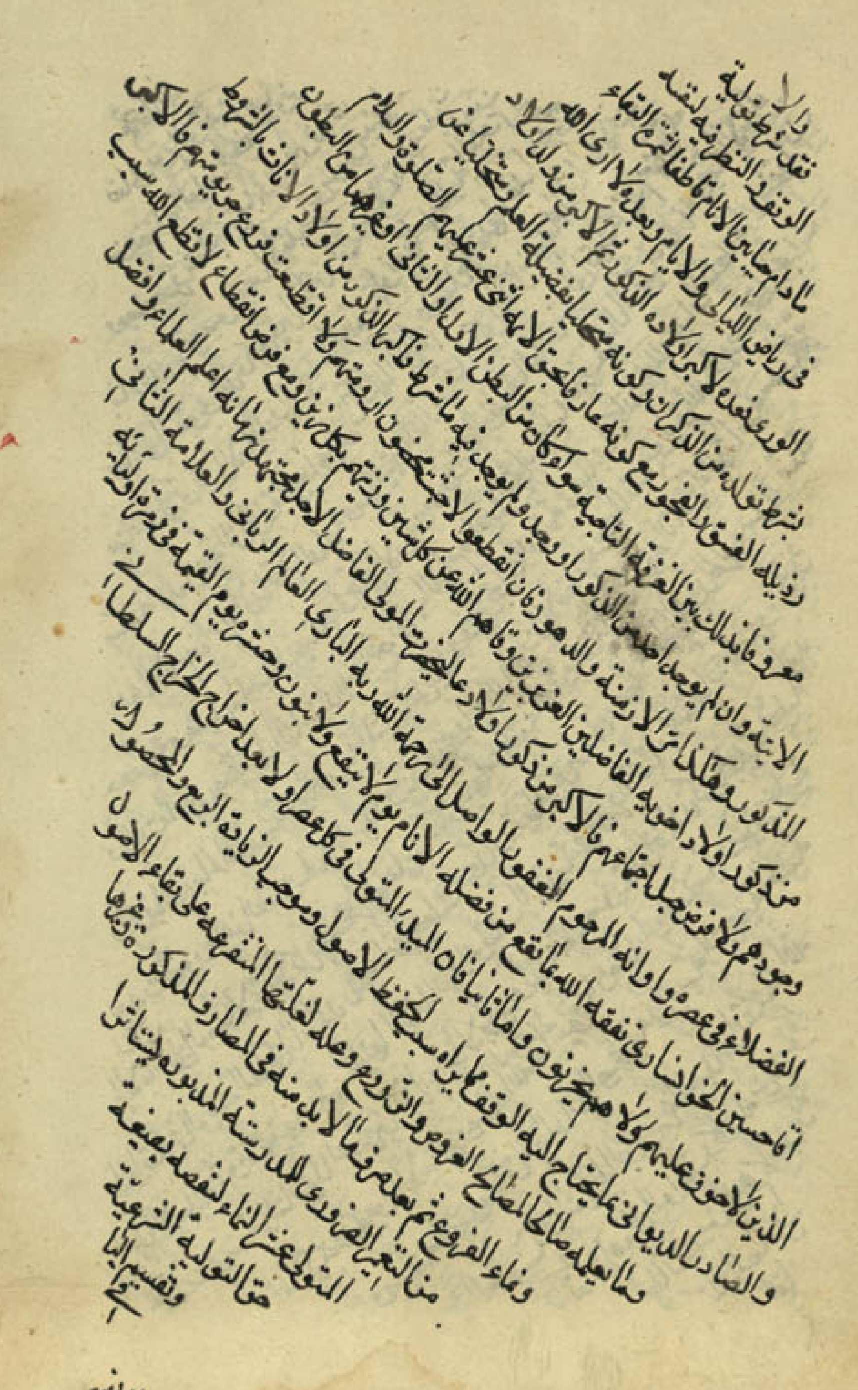




الجبانة صوفر
المستحسنة المبرور الابحر عتيق
حال المرحوم اقا بقربت الخير الناصر واشترى منه نفسه
ولاه واخراه عامله الله بفضله العظيم وطهره بمفاصل العبادات والبيات
مولاه عامله الله جنة النعيم ادبار ان الدنيا مضمار رهان ودار امتحان وان ادبارها
وماله بانابه البرهان ان الدنيا اعلاقها تجمعه واملاك ينبغي عليه وان الكامى بالغا يتحقق لله
ونظام النقل والبرهان اعراضها واسبابها ان من تحقق منها بالمحقوم تفضى باتقانها يحول الله سبحانه تزيد
في ابدى عاريا بماسها في العوارى الابدى منا بابا الدنيا واعلاقها واحسن الخيرات التي لا تبيد ابدا والمنى
الفادى واستضهما لها التي نفعت بها الابدى منها اصولها واعلامها التي نجح لها صادق العزم المرصود
اتيا ان احتماخ الخيرات التي نفعت بيها تبعيرها وتكثير بنيتها اصوب للها بعير ذكر اودنا فضله بعيدا لما انكسف امرهم
فاخذها حامل بناته لعل بها عدد او هي التي تخلد لصاحبها الامراث منها الصدقة الجارية واسفه من استحق من
لها غنا ان الخليل ولا لحصى نعما ادم انقطع عمله الا من ثلاث المحملات الراجحات واستمع بما فيه الترتيب
صح عن حضرت الرسالة الباقية اوحاسرحها والمحلى هي التقربات وانفع ما يد بعضها فيه الوقف الجابر
المقصود هذه المقدمات الواضحات واصلها انفس ما يتقرب به الله حتى يتقصوا مما تحبون وبحصل بصرفه الصرف اليها
اعلاقه واتمها واحسنها المحنون واولى ما يخرج لحاق في سلك تنالوا البر حتى تنفقوا مما تحبون التقاع المطلق
واحسن ما يحسنه الخير من احب اعماله واصلها انفس الجهات الوثوق وتعليقها ما كان من اعلاقه البعيد وادنى
والحسب الموابد علا وقف على الموقوف من الفضل من جهة التعلق اضعاف ما يغرز من جهة الوقف ادوم شروط
تصاعطا وثبارا لا احض من الفضل الوصية بما تقطع العلاقة عنه من اعلاقه البعيد والدوام الدولة
فلذلك انبادر الى الوصية بما تقطع العمل بوصايته والاخبار في اعتبار شروط
بها الى من نوعا العمل بوصايته الى الداعي الى دام الدولة
الوقف ولانيه الى الداعي العجد ادام عبد الله
المقاهرة ابن شيخ حفص
الكريم مجد



منعها الله
تعالى بعيم الوقف الاوفى
من فضله الوافر بالحظ الاوفى من ذلك النصر له في
ويحل بصرف غطاء بعين الانداراس ورمن بينها
بناء مدرسة مصونة عن الباس موقوف تدارك مغلات
تعاعلى التقوى الذي هو حين الرقيات العمودة الموقوفة على طلبة العلوم من
منه بذاته في تشن الاملاك والرقيات ليجعلها حتى سالكها الكلام بحصيل ما اصلها ارتعل ادارهم
سكنة مدرسة الزبعرة ليجعل عليهم سالكها حتى الكل ما يقوم اصل ما انقلها في جارى الكلالات
معا الايام من امرازاقهم الدارة ومعالمهم ماثبتت من ادرات اوقات ادبارها في جارى الكلالات ان منه
جعفر بروي بقليل طاصته ويعطيه في جميع الاوقات من دار العقبات ابتاع القوم كان بروح من شأنه
ولا انبت الدعى به القول الثابت الراتبة على ما بعد راس الدهر الى الفقه الناصية في جهات دار السلطنة الاملاك
والرقيات جديا والمدرسة الباقية المتمالة على ثقيب وتغير حرات الاوقات الراتبة وتحتها الامامية صلاح
تعدت تصويرها عن التصور في كل ما يدور ذهنه من طلبة العلوم الدينية من الفقه الى معلى قبله
الامام على الوجه الاتم الاكمل وتفصح ان التهاعلى من يسكن فيها من طلبة العلوم الدينية من الفقه الى معلى قبله
الواقعة في الوسط التقابل بالباب الاذر بيه فانها جعلت سجدا ووقفها على كل من فيه ومحل الكتاب بالنظر على شرو وافق
اهل الاسلام ثم وقف عليها وعلى ساكنيها الاملاكات والرقيات الموقوفة في الطهور الوقف الذكور بتحلية قابلة
حررت في سنة التاريخ لما اعتبر من الشرائط والاسباب ولما تعلقت صحة الوقف الذكور بتحليته وصيغه عليه
المالكية عنه يوم الايقاع وصلة الله تعالى جوام كان متعلقا على البينة الترعية الكتبة
وضيقة الصوفية من العبادات الصحيحة على البينة الترعية العيابة
المتحسنة والشروط التي اعتبرها العباد ان الواقف وكان له من كل سوء
تماما اعني ال الواقف وكان له من كلامهم كانتبة
كان فردا من كلامهم
بالكل الصادق
امام



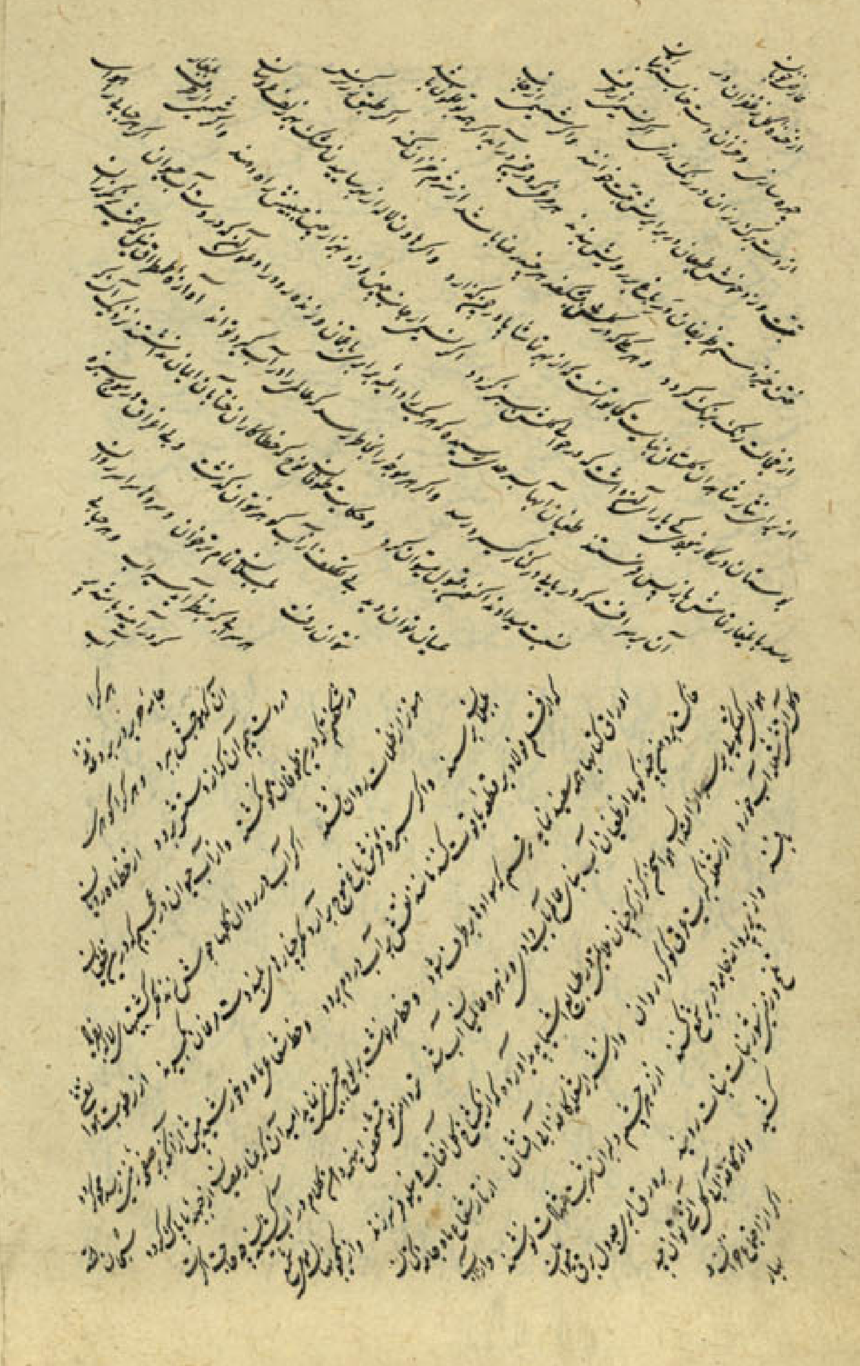
ولا شرط توليه
نقد النظر فيه لنفسه
الوقف فقد النظر فاطلقا اثم النباء
ما دام حيا بين الانام والايام وبعده لا لارى الاكبر منه ولد الاولاد والله
فى رياض البلاد ولاكبر اولاده الذكور ثم الاكبر متصفا بفضيلة العلم متحليا من
الورع فعند لاكبر من الذكران دكونه متصفا بفضيلة الاعلم متحليا بالحلم والسلام
ثم بعد توليه من الذكران بمع كونه عارفا بحق الا بهانى عشيرتهم اوغيرهم من المطيع
رذيله الفسق والفجور بمع كونه عارفا بحق البطن الاول فالبطن الثانى من اولاد الاولاد الاناث بالشرط
معروفا بذلك بين العرفية الناحية سواء كان من البطن الاول او الثانى من اولاد الذكور ولا انقطعت فيقع صرف نيتهم فالاكبر
الابنة وان لم يوجد احد من الذكور او وجد ولم يوجد فيه ما شرط فالكبر الذكر ثم الانقطاع لا انقطع الله سبب
الذكور من اولاد الاناث الاذهو زمان انقطعوا الاخص كاشفين وزينهم بكل ادب وفرع من انقطاع العلماء وافضل
منذ كونه من اولاد الاناث فالاكبر منذ كونه الفاضل الرحمة الله ربه البارى العالم الربانى والعلامة الثانى
وجودهم ولا فرض جميلا اجماعهم فالاكبر العاملين الفاضل الرحمة الله ربه البارى ودفع من يوم القيمة وفى ترابه
الفضلاء فى عصره واوانه المرحوم الغفور العامل الانام يوم لا تنبع ولا بنون ابعدا ضرائح الخلاح السلطان
انا احسن الخواد اشارى نقفه الله بما تقع من فضله الاكارم المتوالى فى كل عصر ولا بعد ابصار الابع والحصون
الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون واما انا بيا فاه اليد الى التولى فى كل عصر وموجب الزيادة على تمام الاصول
والصادر الديوانى بما يحتاج اليه الوقف ما يراه سبب الحفظ الاصول وموجب الزيادة على تمام الاصول
وما يعليه صلاح المصالح العروض والتدريع وعلة لغلتها المتفرعة ببقاء الفروع
وبناء الفروع ثم بعد الضرورى للمدرسة المذكورة ومن حيث
من التعمير الضرورى المدرسة المذكورة واعلاها
المتوطنين البناء لنفسه بصيغه
حق التولية الشرعية
وتقسيم البناء

بعد رفع

بعد
وضع ما يحتاج
اليه التسارج وفراش ما يراه بين ناظرى المدرس
السجادة على الحسب بعد ذلك الوزن وحق تدريس المدرس
واجرة الخادم وبعد ذلك الوزن وحق تدريس المدرس على التولى فى
ازراى الصلحى فى تعيينها واما انا فقط اخذ على التولى فى تفضيلها
كلا زمانا على وجه التاكيد ان لا يتصرف فى الوقف المربع بانا فى تفضيلها
من التاكيد بمن بيع او هبة او غيرهما من موانع التخليد ودواعى الاطلاق الى التقييد وانما
رابعا فان لا يواصلوا ولا يبا فى عليه مدة طويلة بل يكتفى فيها بالمال فصرفه فليات صرا لعقدها
عن الاخلال وصون الامة على تطاول الايام عن الاضمحلال وفقا صحيحا وحبسا صريحا عنه بحاله
لتباس بان ازمن التلبس شرائط الصحة واللزوم وفايض لباس فمن غيره بعد ما سمعه فوقعا له وصرفه فوزره
على الذين يحرفونه ومن حل بعضه عراه ومعاقات وبليله فانما اثمه على الذين يبدلونه فان حق يكن الا بكنى والحسن
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذى جعلنا الارتداد للنطر الى الاخلاص والرجيب وتقعالى الاخلاص والرب
فى التاريخ للشهادة العبسية الرحمة الوان الجواهر الى مجيب وقفها على الاخرى تشعال
عليه والدولة وكانت تلك الارف الالفت العبر
على الحسين واقفية زاد الله الذى كرم عبده
فاتحت بذا الشمايم آثار عبيده
طابت لالمثوبة من وقفه على
المحمود من الخير خراه الجزء
مثوى بنيه وثراه المعطر
رقم لعام زينة النظم ثم قل قد زان بالجواهر شمام عنبر
اى انا بنا لعنا نا نظم ايضا علينا

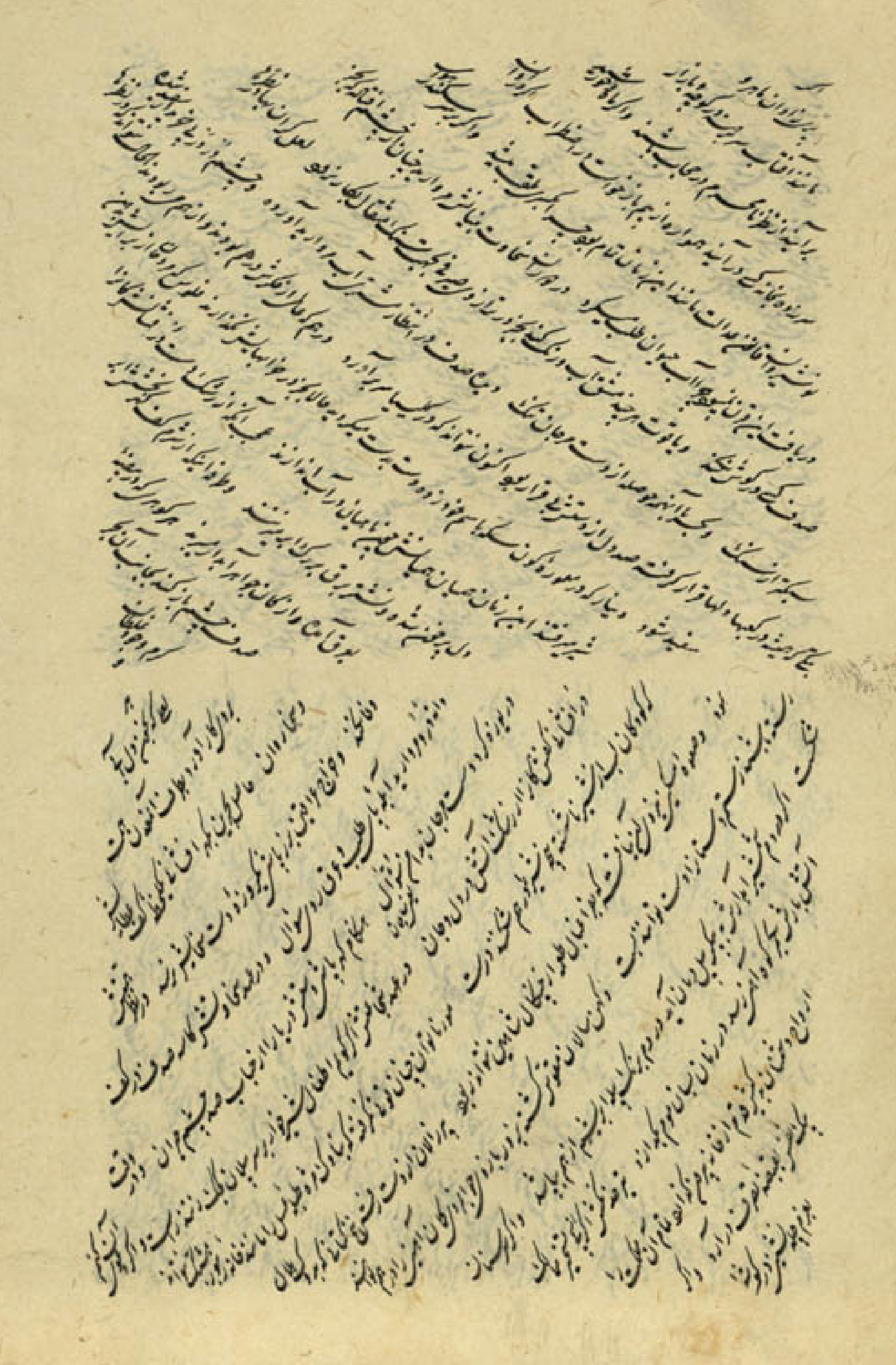
از منشآت عالیحضرت قدوة العلماء النجباء
زبدة الفضلاء المحققین آقا جان ...
در تعریف بهار

[illegible]



[illegible]









بسم الله الرحمن الرحیم

بعلک عرض بر لوح وقایع نگار
که وقتی از این اوقات چنانکه گفته اند این
بیش از آنچه اراده بود بیبن روزگار مراد داده
شرح این بیت ... چهار ماه از بطن ... دختر ... از بطن ... چیض
قرة العین ... از جرم وجوه ... چهار ماه ... زبان زد
اختلاف النسخ ... از بنات نعش ... حیض ... عبارت
... علویات ... سفلیات ... عالم عنصریات ... حاصل و محصل
... اطباق علویات ... عالم سفلیات ... دوام ...
... عالم علوی و اقلیم ...
... عالم مجردات ...
ازان حیض ... حاصل شود ... نتایج چنان باید خواند که بطن ...
نتایج ... دختر باین روش که حیض چهار ماه در از بطن
سه دختر امد ...

۱۲



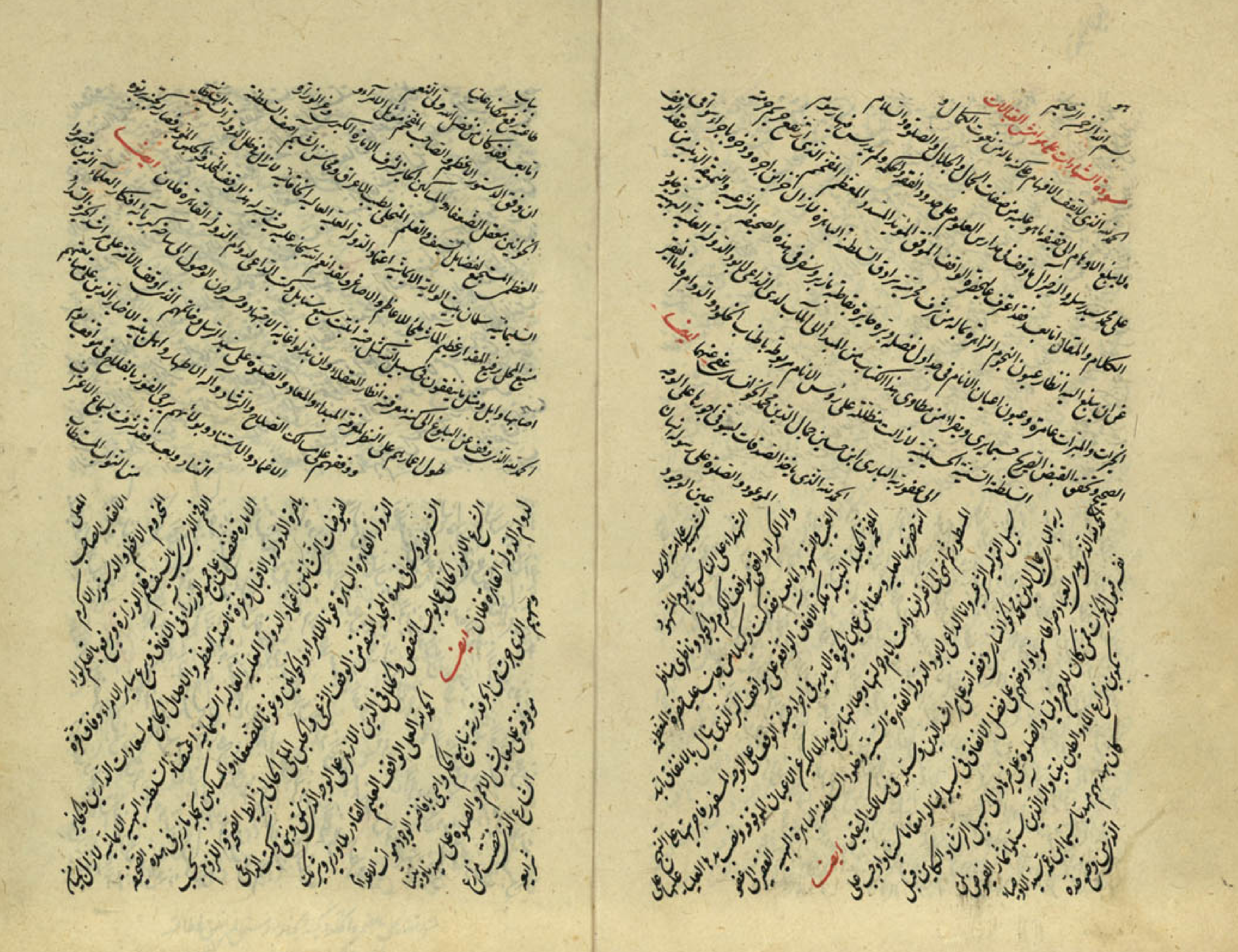
سؤال عالمي [illegible]

[illegible] ان الثاني والاول [illegible]

الجواب [illegible] از افاده [illegible]

[illegible]

[illegible]



بسم الله الرحمن الرحيم

العاتره شارع وعلى عترته
بالاستغاثة شارع ووقفت عليه وبعد فقد ترقت الى اجابته
الخلود والدوام وحدائق السلام وبعد فهذه الصحيفة الشرعية الى طوائف الاعاظم
الطاهرة رياض التحية وحدائق السلام بانه مع هذه الصحيفة المكارم والمعالي بمجامع طوائف الاعاظم لمصالح الزعيمة
بضبط ورعية الوقوف على جميع ما تمع وافقت بموافقة المكارم والمعالي لا زال اعيانا لمصالح مساجد ومدار
وكلاء النواب المستطاب الاعظم الاكرم اعتضاد السلطنة البهية الخاقانية بعد وقف معابد صوامع المراضي
والاعالي اعتماد الدولة العلية العالية السليمانية وسن السنية ربيب ومتولي نظام العالم وغيث
ساعيا في اجراء عيون الخيرات الجارية بصدق العزم مولى النعم والعجم عليه ابداع الانشاء
الشكر جاذبها ودارسها على حضرة من تجدد بالعلم والحكم وتفرد بالبقاء والقدم سيد العرب والعجم الذين
الصلوة عينا وكانها وحدائق الكلم انهر اوماتها على روضة الامم ومصابيح الظلم
من العدم وعتبات الرواد ولادة موالي الامم الفضل والكرم ويجاب
منافعهم اسس اساس مدارس اخضر في بساتين
امطار جودهم
القلوب

ربيب

علامة ارسل الايات عن الرحمن والتمور والصلوة على من فلك ولولاه
على الاعوام والشهور والصلوة والسلام على سيد البشر والطهور على ارض الحجاز الذين بولائهم ترجى
النبوة وبدر تمام الرسالة الذي جعل الارض الحجاز الذين بولائهم ترجى الشفاعة
لا خضرت مزارع الافلاك بالفيض الدرور وانزل الابرار الاطهار الاخيار الذين يوم الاهوال اولى النعم
عن الكفور واورثهم ان يردوا منازل الخروج مهما عن الشرور والذين اسما وصحبه وابن البرور الساطع البدور
الفوز بالنجاة يوم النشور وشفيعهم باعدت الجنات يا فيها من العلمان والحور فتعطرت مجالسه بفوح النوري
لا موره بعده المستودع لودائع ما بحال المواريث في دار الغرور القائم مقام نفسه المجالس مجلسه
العفو الذين فيه نفسه ابتغاء مرضات ربه الغفور وتصدق بما تمس الصلوة الصلات الجوار الشكور حيث صلوة والغلمان والولدان
الرجوع الى العرش وكان ولى الذين آمنوا المخرجهم من الظلمات الى النور ولا يستوي الاعمى والبصير بعده
ولا النور ولا الظل ولا الحرور وبعد فقد وقفت على ما توقف عليه
الصحيح الشرعية والمجلد الدينية التي انقلب بان يكتب
ما بكتب والكافور وقفت
باب

لم وقف على ما يقضره الخلد وبكتب الجنان وسبيل لم انفق في طاعته
الخلد في الجنان والصلوة [illegible]

الخيرات ... والاحسان والصلوة ... على خير ... الهداة الذين ... الزمان

فعل الخيرات ... سبل الرضوان ... محمد واله ... بالفضل ... الاقبال ...

من ... الوقوف ... العالية ... الفضايل ... في سبيل الله

... الفضل والكمال ... العلماء ... الفايزين ... البيان ...

والفضل ... [illegible]

المعظم ... الجليل ... الفضل ... [illegible]

الجامع ... العارف ... الوقف الصحيح الشرعي ... الملي ... الحمد لله الذي ...

ايضا

... فلان

... [illegible]

الواقف ... الموقوف عليه ... والصلوة ...

... العباد ... الاكرم الواقف الموقف ...

... الافضل الاعظم ... الاخلاق ...

النبي ... الاجل ... القدر ...

شاهد ... الاستحقاق ... النبالة ... العظمة والاجلال ...

المؤيد ... ولا زالت ...

ايضا

والنه ... الالقاب ...

محامد الاداب ... الصحيحة ... المنتخب ...

... الكتاب ... الواقف الموفق المؤيد ...

... الحاوي ... الفاضل

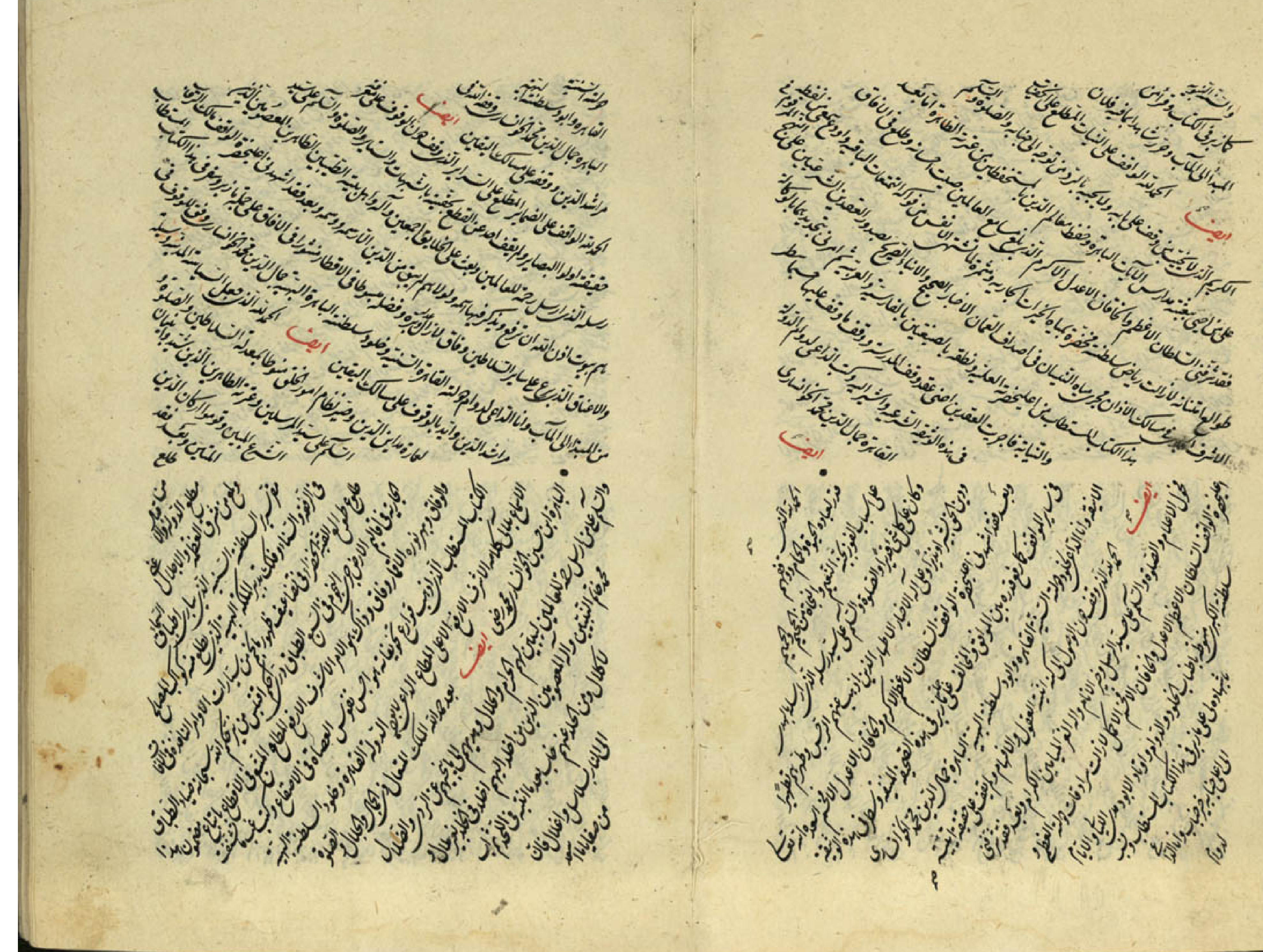
[illegible]

ايضا

[illegible]

ايضا

[illegible]



الله تعالى [illegible] الزمان [illegible] مفاتح [illegible] الملك المتعال [illegible] ودوام دولته

عبادة [illegible] السعداء [illegible] السلطان العادل [illegible] الرشيد [illegible] ونصر جنوده على

سعد بسعادته [illegible] الائمة الطاهرة [illegible] العالمين [illegible] الكتاب المستطاب

ابواب الاوامر والنواهي [illegible] باحكام كتابه المجيد والشرع [illegible] الاشرف الاعلى [illegible]

القصد [illegible] الله [illegible] الاشرف [illegible] جمال الدين محمد [illegible] العقد [illegible]

السيد المؤيد [illegible] عند الله [illegible] الفقراء [illegible] الضلاع [illegible] النقود

على كل من كان [illegible] هذه الاحرف [illegible] الفقراء [illegible] كامل [illegible]

اعداء الدين وكتب هذه الاحرف [illegible] الافهام [illegible] سيما [illegible] فقد صدر [illegible]

العبد الداعي لدوام دولته [illegible] العلوم [illegible] المدارس [illegible] والصدقات [illegible]

مجده الذي وقفت [illegible] الآيات [illegible] الوقوف [illegible]

عطائه والصلوة على [illegible] الكمالات [illegible] الواقف المؤيد [illegible] الدولة القاهرة [illegible]

[illegible]

ايضا

[illegible]

ايضا

[illegible]

ايضا

[illegible]

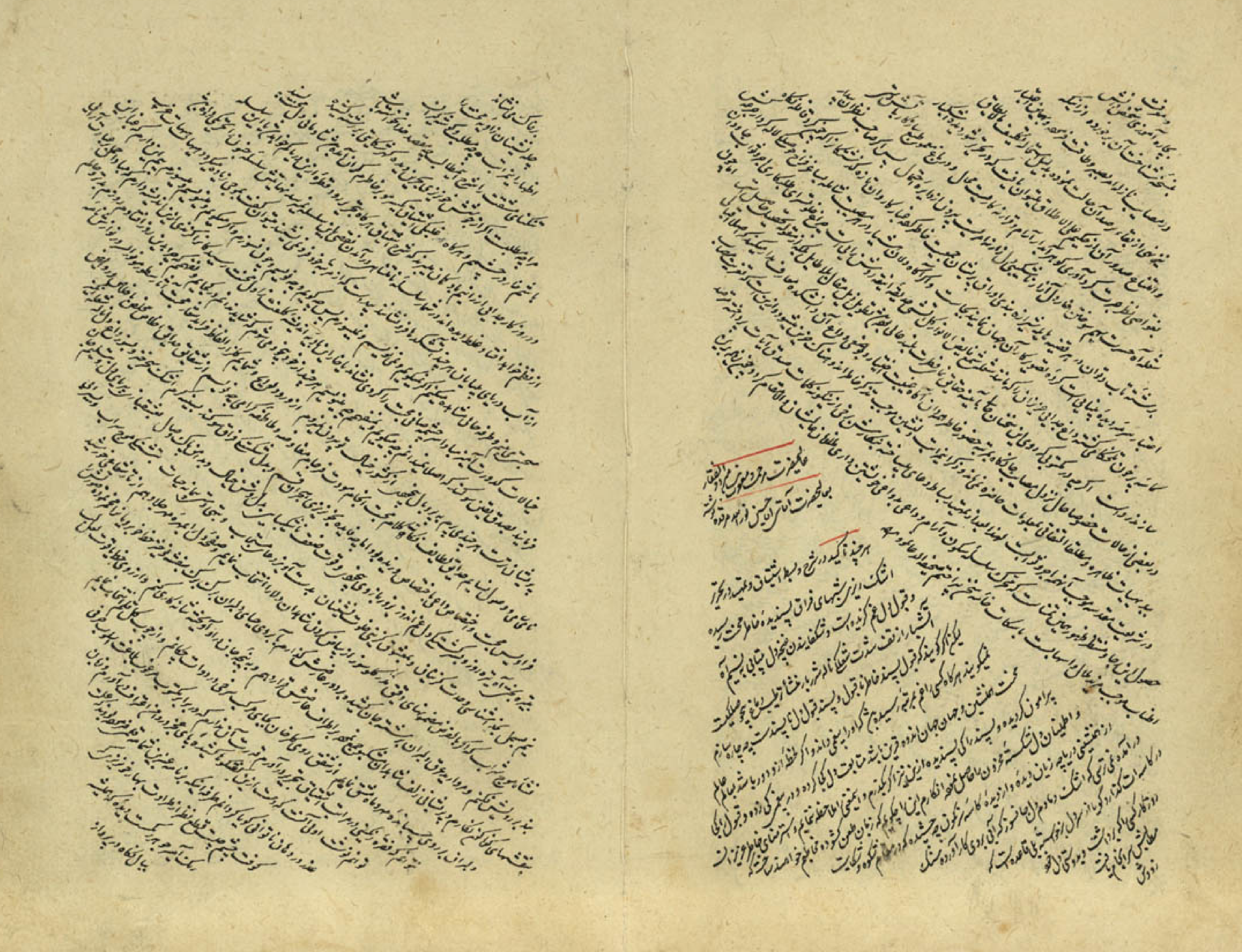
ايضا

[illegible]

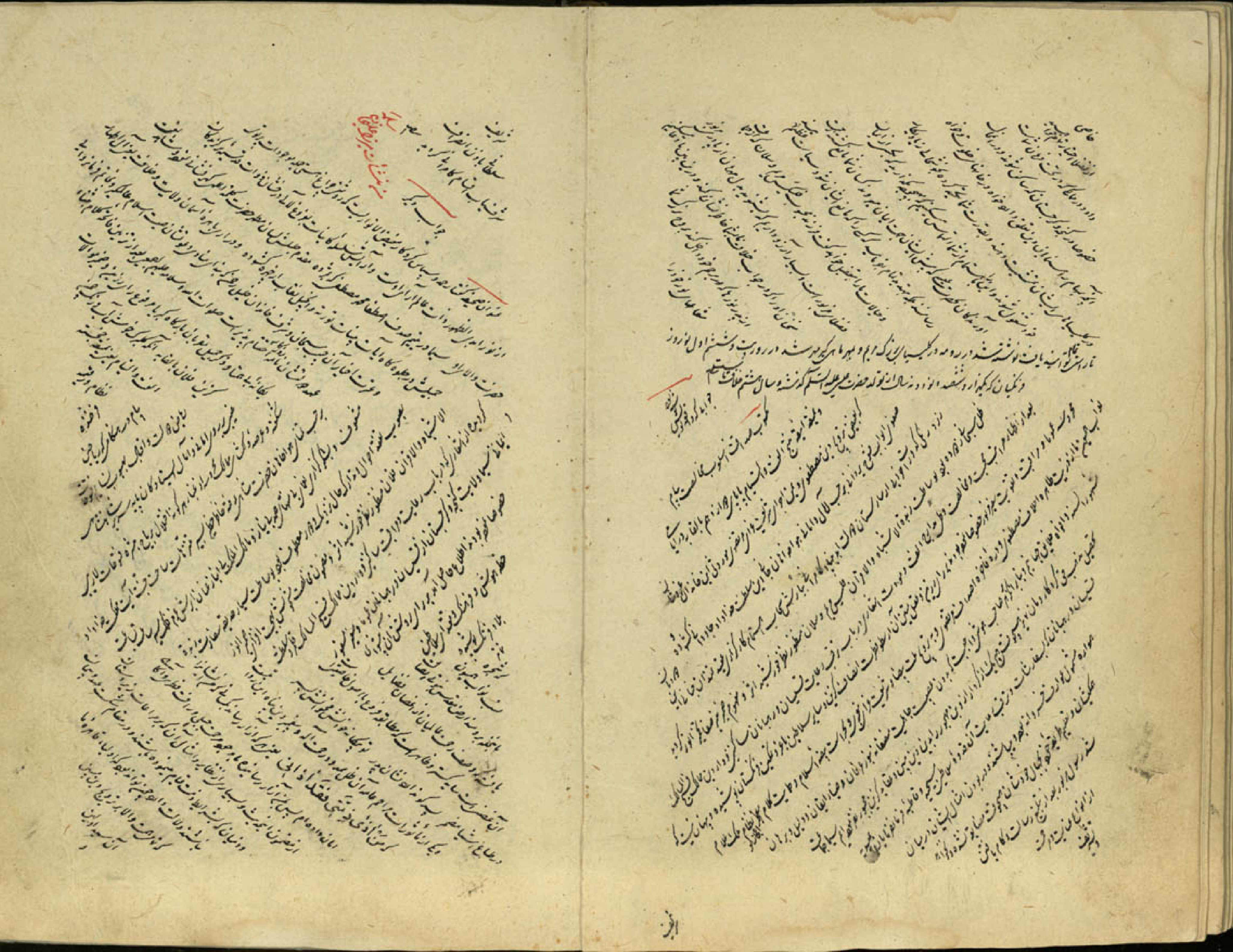




[illegible]









با خود [illegible] از عهده [illegible] شغل [illegible] بتخفیف [illegible] امجد [illegible] ازین [illegible] حسن [illegible]

زینت [illegible] تا اکنون [illegible] و [illegible] بنگاه [illegible] عرق [illegible] داده [illegible] خود [illegible] جان [illegible]

حسب [illegible] صدق و [illegible] حال و تطیب [illegible] و [illegible] سعادت [illegible] از [illegible] عضد [illegible] چشم [illegible] و دران [illegible]

در زمان [illegible] از [illegible] تا [illegible] سعادت [illegible] و دران [illegible] بندگان [illegible] خوش [illegible] بنوان [illegible] دیار [illegible] الله

و مجلس [illegible] قدم [illegible] و جاهت [illegible] بیشتر [illegible] دردرون [illegible] شغل [illegible] بهار [illegible] لطیف [illegible]

طلوع نور ان [illegible] خواب [illegible] از دیده [illegible] چه [illegible] بمقتضای حکمت بالغه

سر و روان [illegible] ریحانه [illegible] بنام [illegible] خسرو [illegible] تحت زمان [illegible] و عنایت سابغه [illegible] در [illegible]

ازروی [illegible] در [illegible] صلوات [illegible] قائم [illegible] خسروان [illegible] جهان [illegible]

که [illegible] طلعت [illegible] فاتح [illegible] ایام صلوات الرحمن [illegible] جان [illegible] علی

اقتدار [illegible] قائم [illegible] نور [illegible] عین [illegible]

اعضای دوحه علیه علویه [illegible] الحق [illegible] نبوة [illegible]

که محمود [illegible] خسروان [illegible] جهان [illegible] قرار [illegible] داده [illegible]

سنقر [illegible] اعلام [illegible] محمد [illegible] رایات [illegible] بیضای مصطفوی

عنایات [illegible] الجلال [illegible] آفاق [illegible] آسمان [illegible] علم دولت [illegible] العز [illegible] نظر [illegible]

مسند عالم [illegible] از قضا و قدر [illegible] عظمت و اجلال [illegible] والحمد [illegible] کرده [illegible] که بمقتضای

ظلمت [illegible] اکبر [illegible] نجوم [illegible] از ان انجم [illegible] طلوع [illegible] همیون [illegible]

بعنوان [illegible] کواکب [illegible] اعلیحضرت سلیمان زمان [illegible] فلک [illegible] کرده [illegible] ایام [illegible]

عالم [illegible] از اعلی منازل آسمان [illegible]

طلوع اقبال [illegible] اعلیحضرت [illegible]

مبلغ [illegible] خاقان [illegible] سلطان [illegible] بیکران [illegible]

صولت [illegible] سلطان [illegible] و فریدون [illegible] سلیمان [illegible] زنده [illegible] خسرو جم [illegible] فلک

والاجاه [illegible] جمشید [illegible] فریدون [illegible] خاندان خلافت [illegible] سجده [illegible] بر آستان [illegible]

معدلت گستر جم [illegible] خلف الصدق خاندان [illegible] عقل [illegible] ارتقای [illegible] سلطان [illegible]

زمره [illegible] دودمان [illegible] طراز [illegible] و [illegible] عرش [illegible] فرمان [illegible] مطلق العنان [illegible]

کیانی وارث [illegible] سلیمانی [illegible] الابرار [illegible] حلقه [illegible] آسمان و زمین [illegible] السلطان بن السلطان

اقتدار داور دین پرور [illegible] زمین و آسمان [illegible] برگزیده [illegible] کردگار [illegible] الارضین السلطان [illegible]

ثریا [illegible] گردن سپهر [illegible] الی [illegible] ظل الله فی الارضین [illegible] لواء السلطنة

بر دوش [illegible] ناصر الاسلام و المسلمین [illegible] حسین بهادرخان [illegible]

ملاذ اعاظم السلاطین [illegible] المظفر شاه سلطان [illegible] خلد الله ملکه

السلطان و الخاقان [illegible] الخاقان [illegible] دولته الی [illegible] الافلاک [illegible] بنصرت [illegible] تحفه دعا [illegible]

التمکین [illegible] گردید [illegible] لی [illegible] ایران [illegible] عالم [illegible] الاصل [illegible]

اورنگ سلطنت [illegible] عظیم [illegible] ایران [illegible] علاء الدین محمد [illegible] فضل [illegible] کلمه [illegible]

حمالله [illegible] عطیه [illegible] والکبا [illegible] روح [illegible] صفوف [illegible]

چو [illegible] جعفر [illegible] حیدر [illegible] عنوان [illegible]

وصیت [illegible] سنن [illegible] مصطفوی [illegible] صلوات المصلین [illegible] اقبال [illegible]

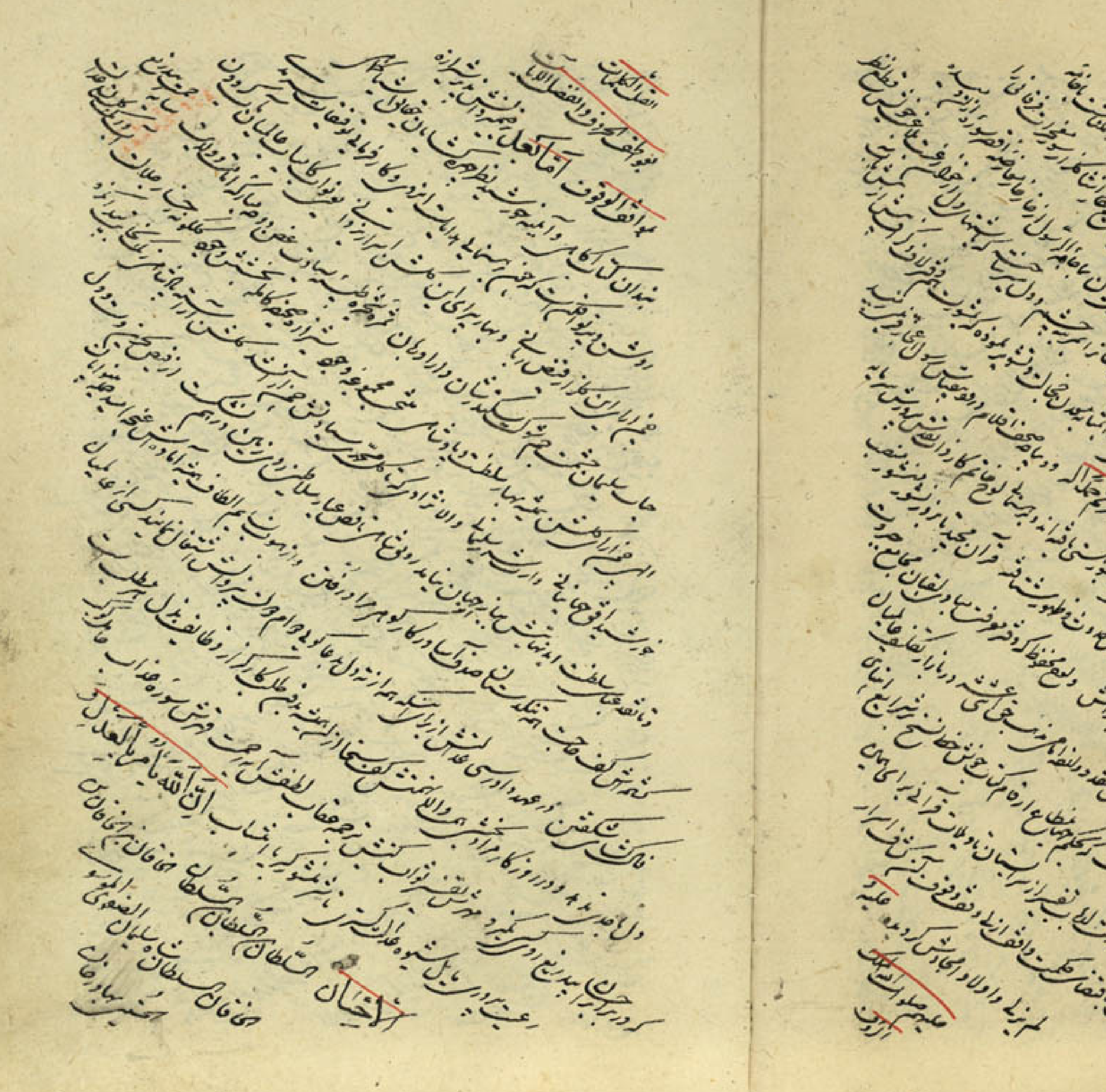
بقیام [illegible] ائمه طاهرین [illegible] علیه و علی آبائه الطاهرین [illegible] و دایره [illegible]

امام مبین [illegible] اطراف [illegible] زمین [illegible] آراسته [illegible] ارکان [illegible]

از ذکر [illegible] و الالقاب [illegible] مانند [illegible] دار [illegible]

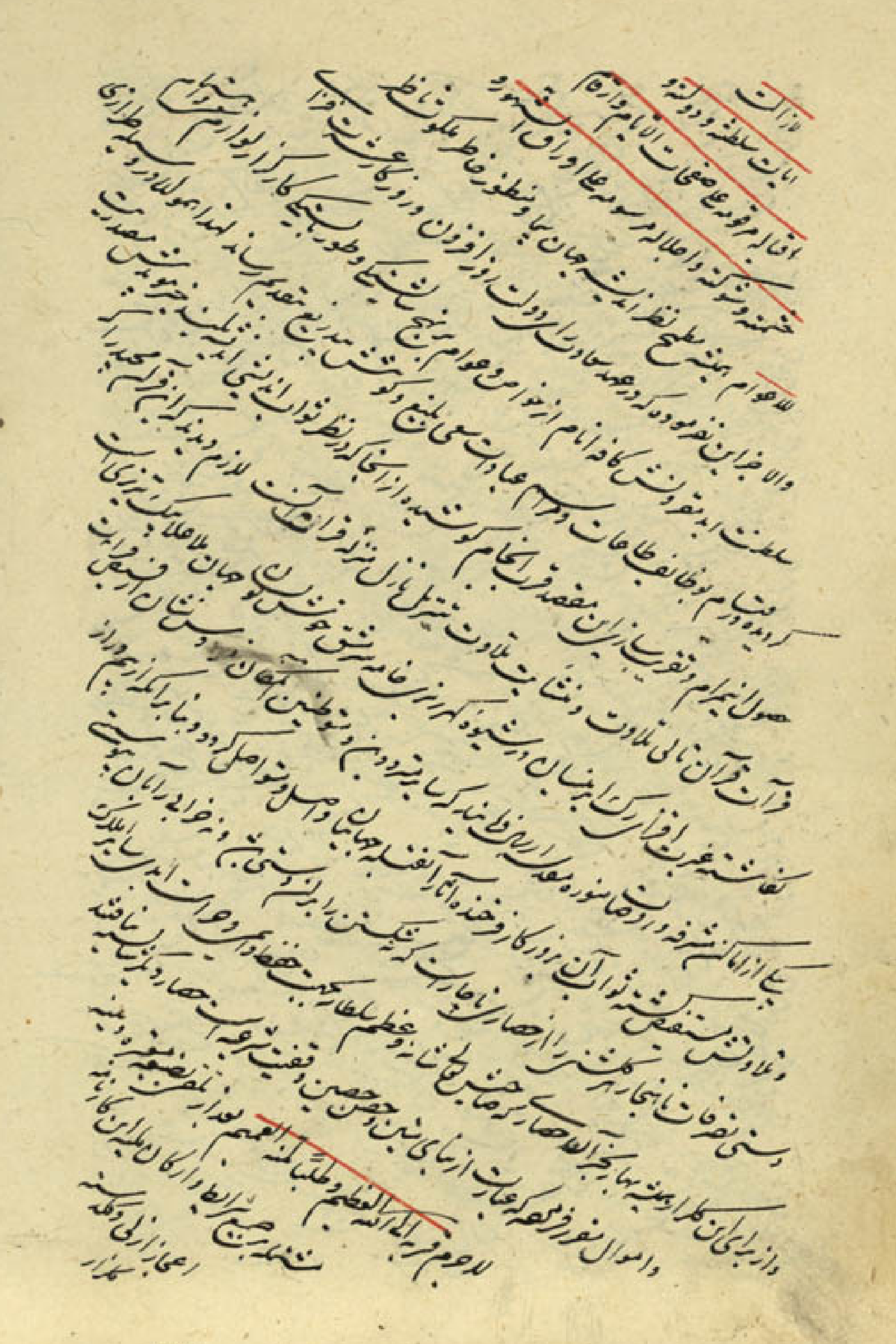
[illegible] دار [illegible]

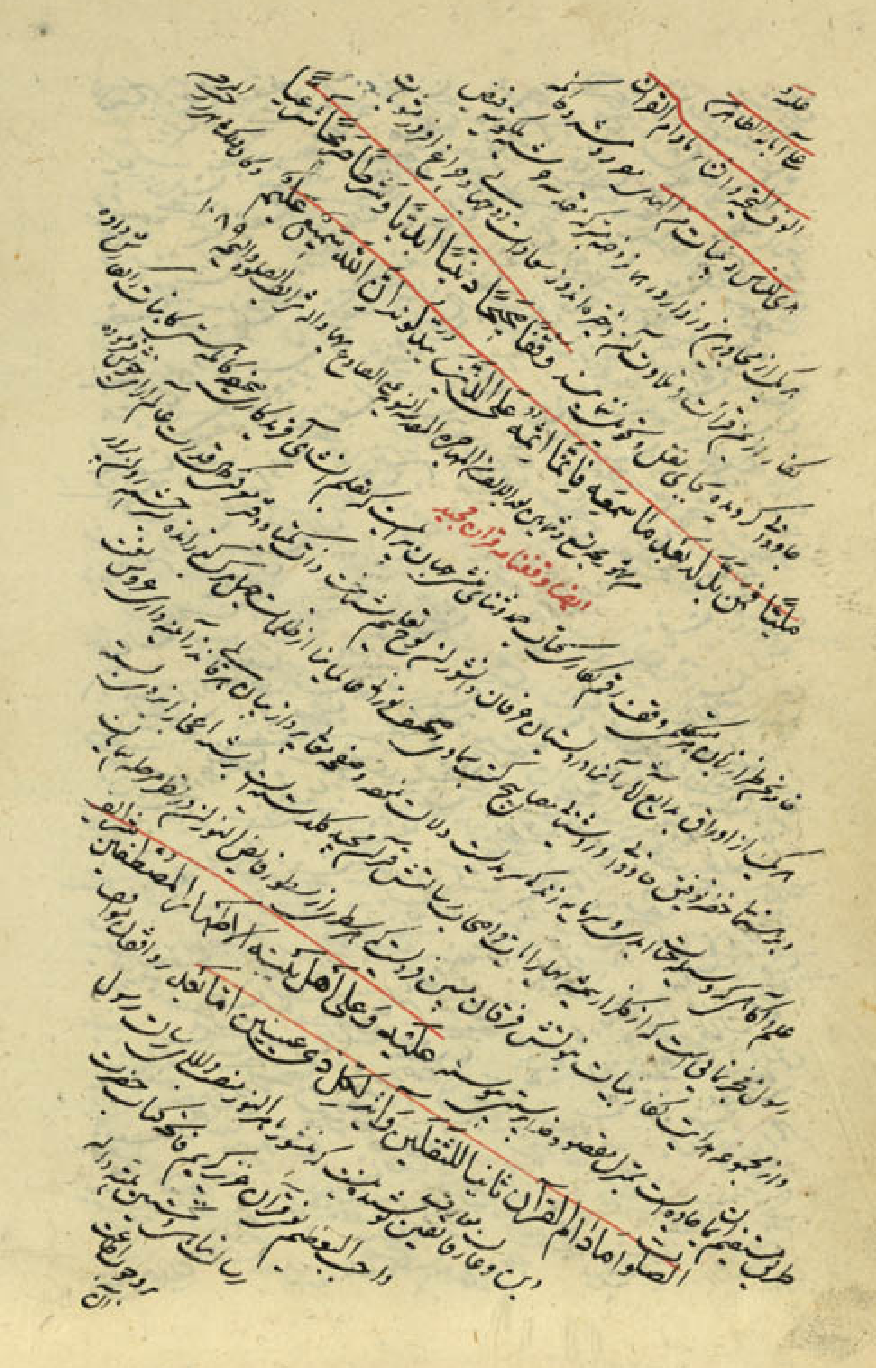




وقفنامهٔ قرآن مجید

ان الله يأمر بالعدل




ایضاً وقفنامهٔ قرآن مجید

[illegible] ابوالمظفر سلطان [illegible] بن سلطان الصفوی الموسوی [illegible] خاقان بن خاقان

[illegible] لا زالت [illegible] الایام بالنبی والوصی العلی علیهم افضل التحیة [illegible] دولته وسلطنته

واقبال الرجاء [illegible] الثقلین [illegible]

والسلام [illegible]

[illegible] الصلوات [illegible]

[illegible] والسلام [illegible]

[illegible] علی [illegible] وایاتها الکلام الکرام [illegible]

[illegible] بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه ان الله سمیع علیم [illegible]

انتهاء وقفنامه قرآن مجید

[illegible]

[illegible]

[illegible] نظم الآیات والبینات [illegible]

علی الباب والقوی [illegible]

[illegible] ان الله یامر بالعدل والاحسان [illegible]

السلطان بن السلطان [illegible] الصفوی الموسوی بهادرخان [illegible] علیهم افضل الصلوة والسلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

ایضا وقفنامه [illegible]

[illegible]

نگاران

[illegible]

السلطان بن السلطان الخاقان بن الخاقان ابو المظفر سلطان سلیمان الصفوی الموسوی بهادرخان [illegible]

[illegible] نقش بندان کارگاه [illegible]

[illegible]

بحجت آیات عرش درجات سدره مرتبات والا منزلات شفعی روز عرصات وانف ان موقف

معارف و علوم چهارده معصوم صلوات الله علیهم اجمعین ما کان القرآن نوکه الا ارکان الدین

و مو سنا البیان الزرع المبین که سایر اهل ایمان از تسیغ قرائت کنز فال کث ی الواب

فتوحات دو جهان در رشته کش سبحه توفیقات سعادت آیات سبحانه کرده دیده قواب لیس بروز کار

فرخنده آثار ران رونق افزای معموره دین و ایمان واصل و حصول کرده متوز اکه همیشه در دار

المومنین قم زیب افزای آستانه سعادت سیوره مطهره مکرمه منظمه متشیبه ملکوتیه ساویه فاطمه معصومه

موسویه علی شرفها و آبائها الائمه الکرام الوف الصلوات الالهیه و صنوف التحیات الزاکیه

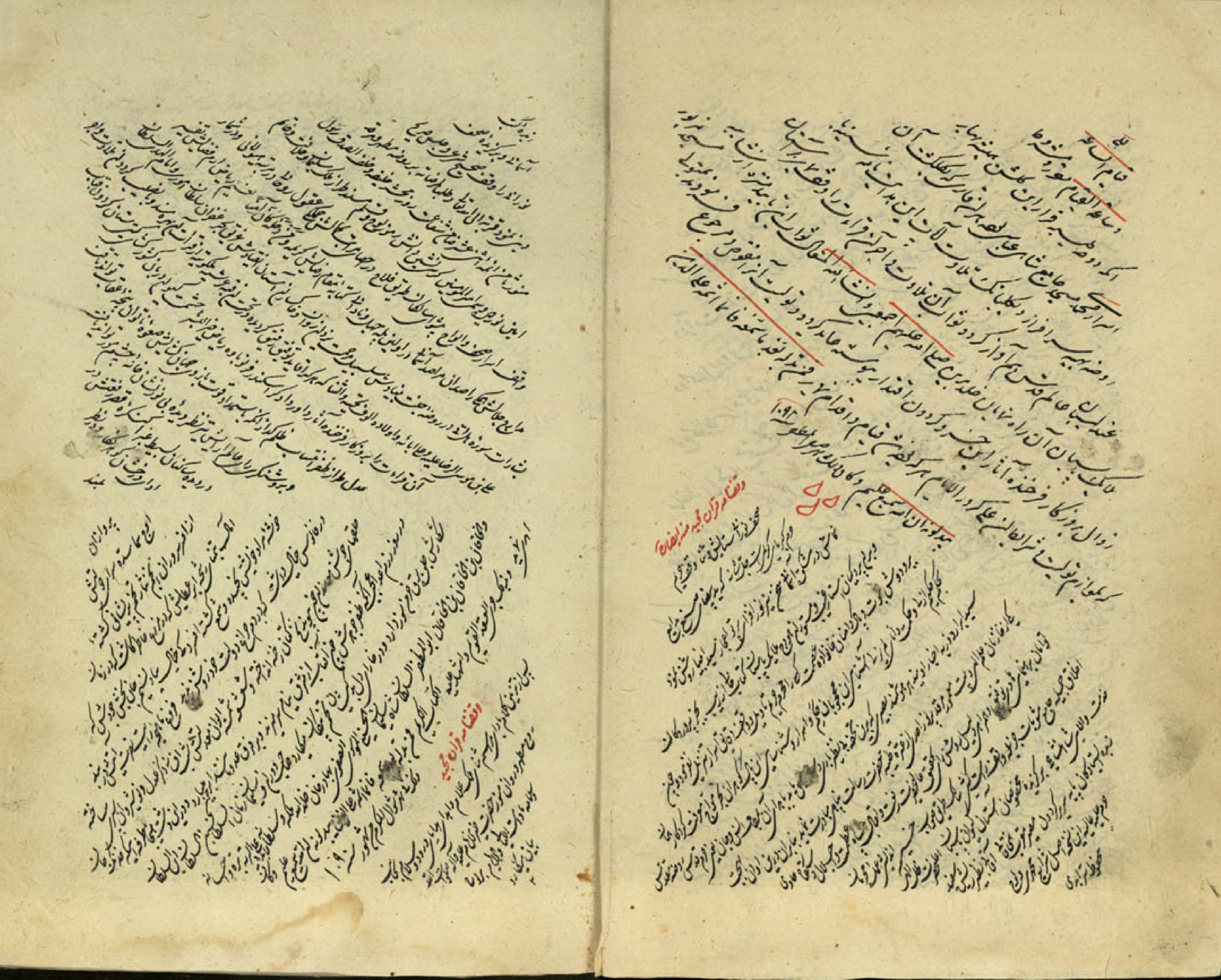
بوده از آن مکان فردوس نشان بکای دیگر نقل و تحویل نشابد وقفاً صحیحاً شرعیاً الی آخره

ایضاً وقفنامه قران مجید من بسم الله الرحمن الرحیم منشأت عالیحضرت آقا رضی طالب ثراه

لآلی گرانبهای ستایش و ثنا، و نقد نثار قدس کبریایی که بمیت جل شانه کریمه المعمومیرو مقروو نزل سخن را

مزاوار آفتابی مشاعل جهان افروز هدایات بیمنها و پرتو مصابیح آیات باهره کلام معجز نظام روشنی داد

[illegible]



وقفات قرآن مجید

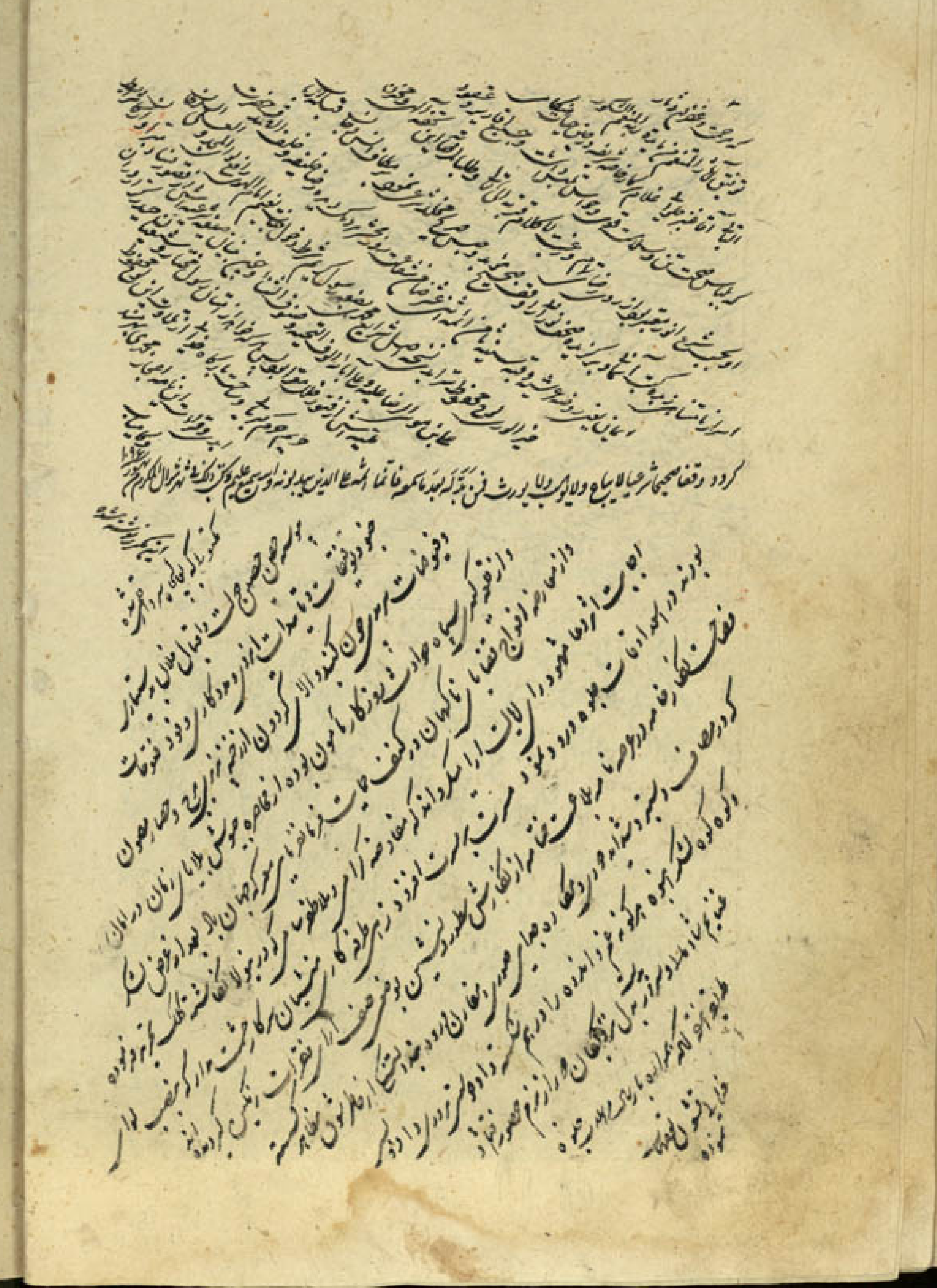
بحقایق نو نگار را احرف جز راستی گذار شناختان جهت سایرات سویر شتاب منمود و باشد

[illegible]

درزته پرورش و مفلس نوازی فرا شیده ای انقدر بانجام آن سعادت اندوزی خامه فکم برد

[illegible]

حقایق پژوه کار از وجوه مکاره مصایب ابد الله آید و محروس باد و بر نوازش پژوه باشد والسلام



شکسته

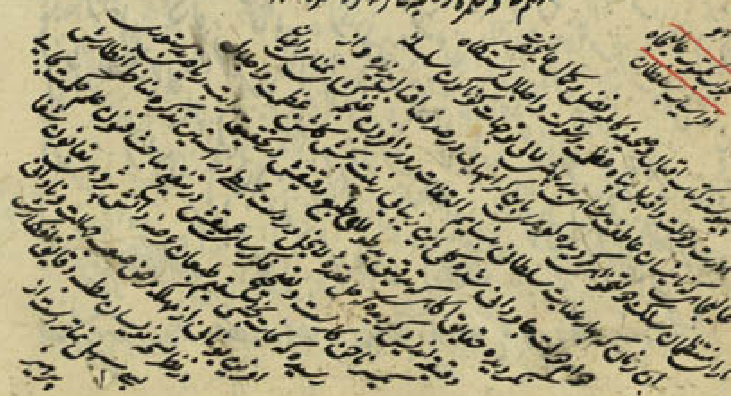
[illegible]



جواب مکتوب عالیحضرت میرزا علینقی وزارت پناه

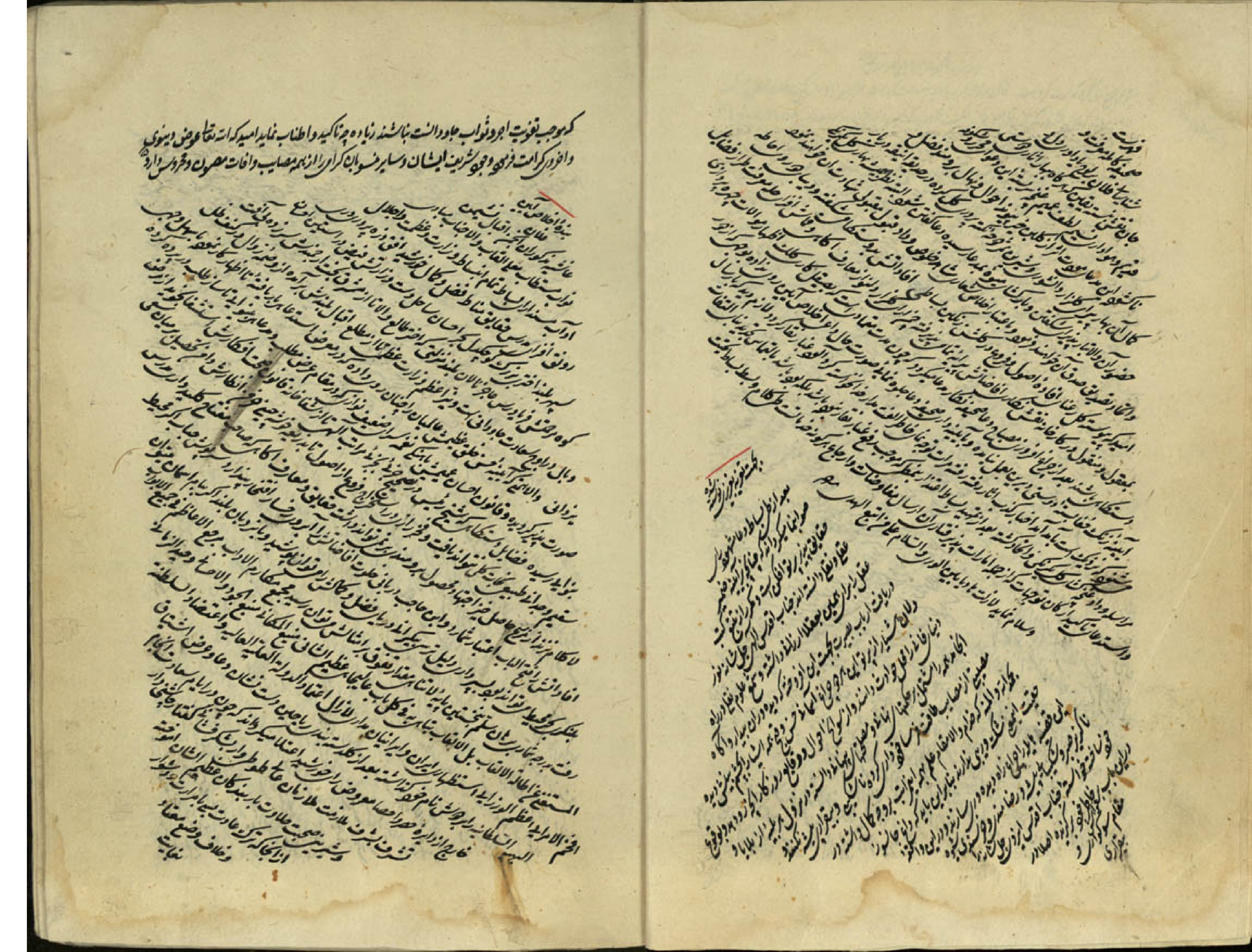
[illegible] خاک درگاه [illegible] سیادت کرده است [illegible]

[illegible]

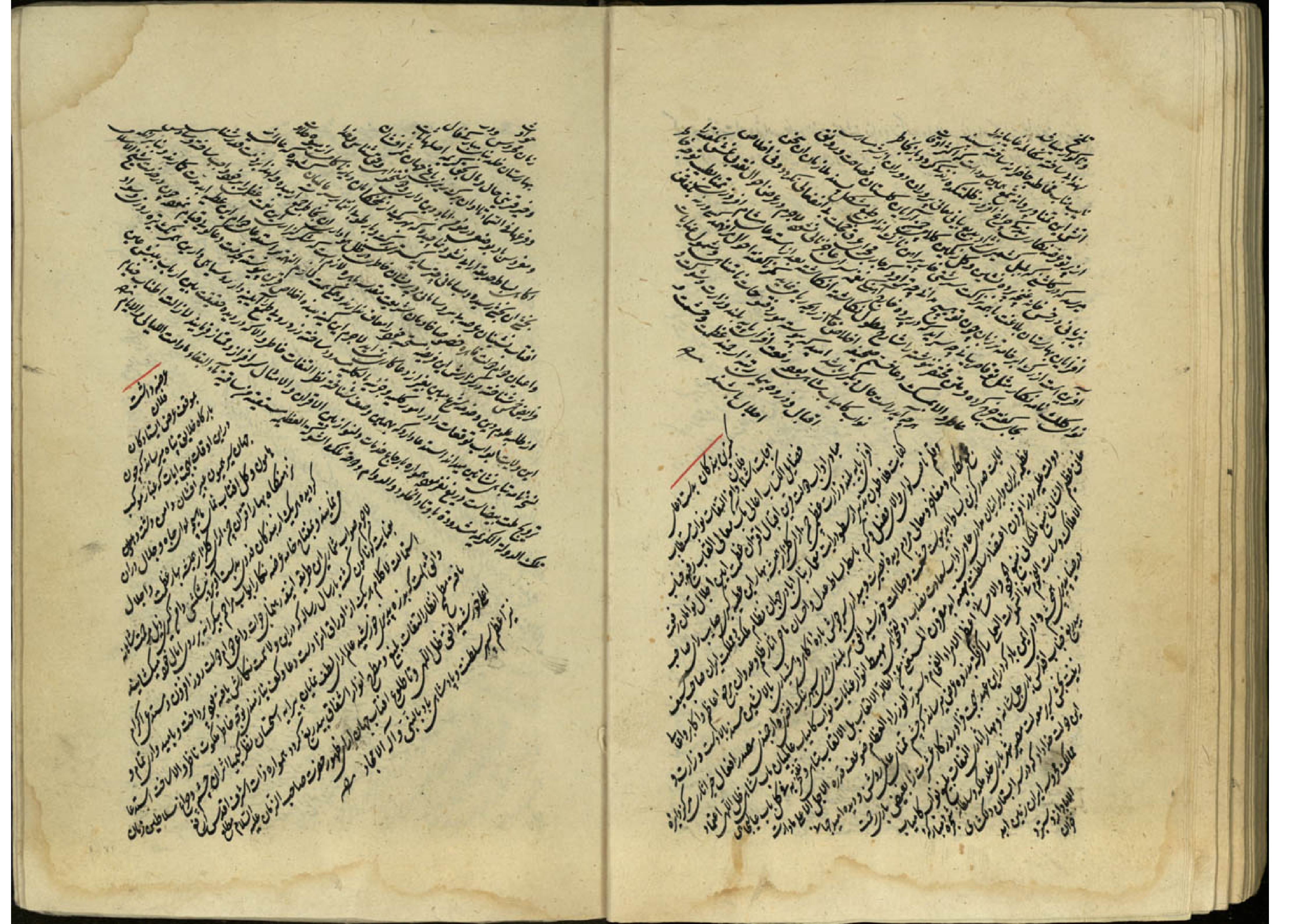


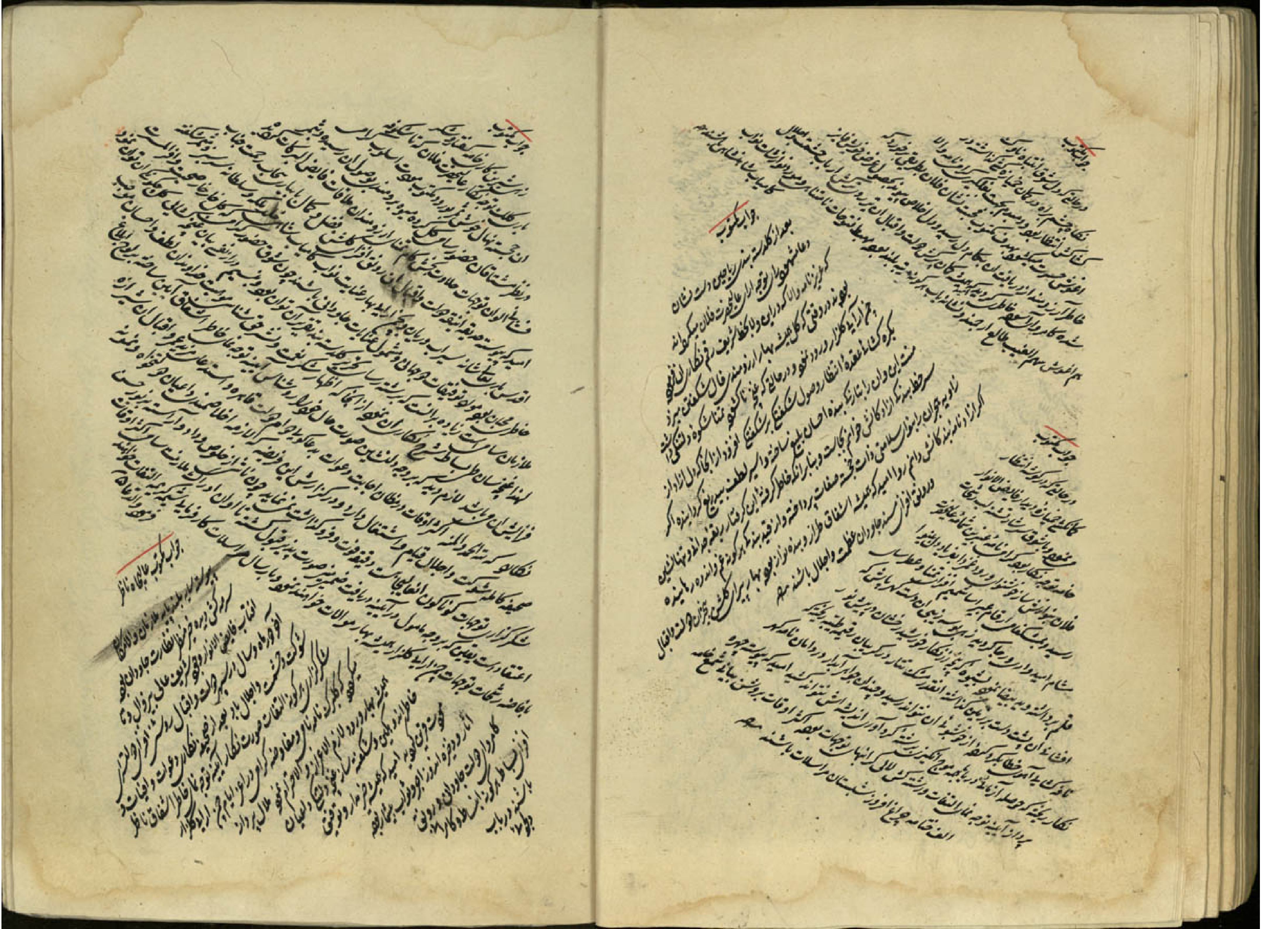
[illegible]

شکسته



که موجب تقویت اجر و ثواب جاودانست بوده باشند زیاده چه تاکید و اطناب نماید امید که ان تعالی عوض دنیوی
و اخروی کرامت فرموده وجود شریف ایشان و سایر منسوبان کرام را از همه مصایب و آفات مصون و محروس دارد





جواب مکتوب

جواب مکتوب

جواب مکتوب

جواب مکتوب

داعی دوام دولت قاهره بذکر ایات بینات باهره و بشعار مجابانه اشعاری کرد فرمود بودند حقا که اثر تمام بخشید و چون
دوا نافع طبیب مشفق مهربان تا نسخه شافیه رقیمه والا رسید مهره دل مبتلا رسید امید که اب بقای جاودان ارای
وجود اقدس نواب کامیاب اشرف را که روان افزای عالمیان و دوام بخش زندگی جهانیان است همیشه در جویبار
خلود جریان و در تن ملک و ملت جاری بجای روان بود بمیامن صفای اعتقاد در مصاف اعادی دین و دولت مظفر
و منصور و در سایه لوای والای توفیق و تایید خداداد قرین فتح و فیروزی تا مقصود بوده باشند زیاده چه اطناب نماید
ظل النقاب ممدود و عاقبت ملازمان مکارم سمات محمود باد بالنبی واله الامجاد

[illegible]

ایضا جواب مکتوب عالیقدر مشار الیه

پیوسته کتاب مجد و فایض المجد عالیحضرت فلان بتصحیح خامه حکمت نگار حمایت ایزدی و اصلاح کلک عنایت الله
حوالت سرمدی سقم زوال الالام جسمانی و روحانی و بهره پذیر صحت مستدام جاودانی بود بجمیل منین حوام دولت و
اقبال شیرازه بند مجموعه جامع فضل و کمال باشند بعد از نگارش صحیفه کامله دعا شهود رای فضایل آرا میگرداند
که در حالتی که گرسنه چشم نعمت روزافزون سلامتی ذات فایض البرکات از حد گذشته بانتظار فراوان
جویای برخورداری بان قوت روان بود مایده توجه اسلوب مکتوب گرامی از سماوات ارض مقدس بنزول الطاف
نمود از اشعار برخیر قرینی احوال خجسته مآل بساط لازم الانبساط سرور گسترده و فرو چیده و از اشتمال بر الوان
مراتب دولتی پروری خوان احسان محبت گستری بر وجه خواهش محبان بر روی رغبت دل و جان کشید چون
شکر موائد یاد آوری احباب موجب فزایش ان و گزارش این زبده مستحب بر وجه دلخواه احبا منحصر در صحیفه
نگاری دعای اخلاص نشانست لاجرم بارسال رقیمه الولا کار گزاری تبلیغ دعوات و بنا بر اختصار غرض این
لازمه صدق موالات اکتفا نمود والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

[illegible]

جواب مکتوب

عریضه ... رسانیده که مجموعه ... [illegible] ... و اخلاص ... [illegible]

الطاف ... [illegible] ... اوقات ... [illegible] ... نامه ... [illegible]

[illegible]

جواب مکتوب ... [illegible]

[illegible]

نفحات ... [illegible]

... فانی ... [illegible] ... دعا ... [illegible] ... والسلام علیکم ... [illegible]

مکتوب

اسبرگ ... [illegible] ... اقبال ... [illegible]

[illegible]

مکتوب
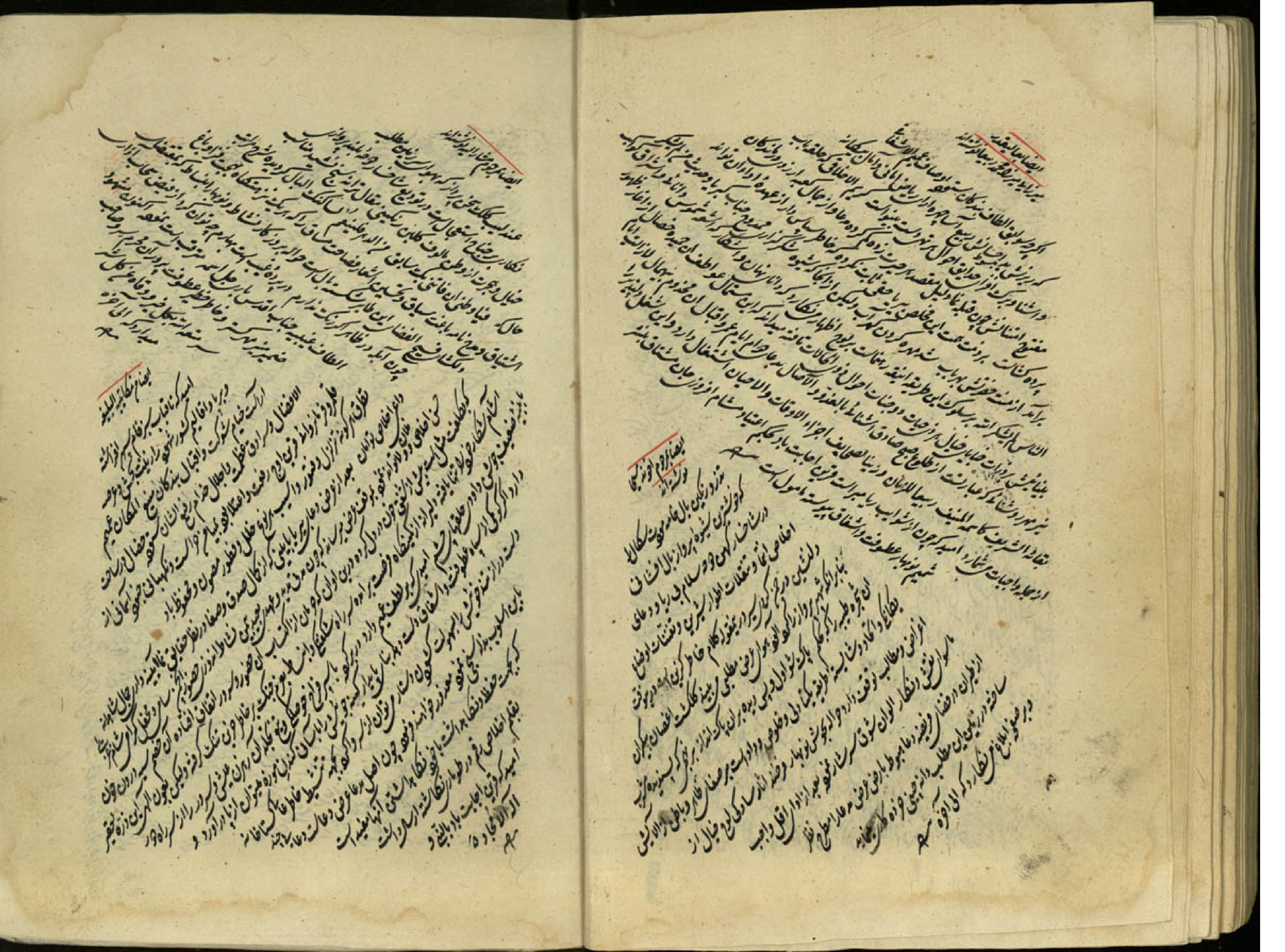
... [illegible] ...

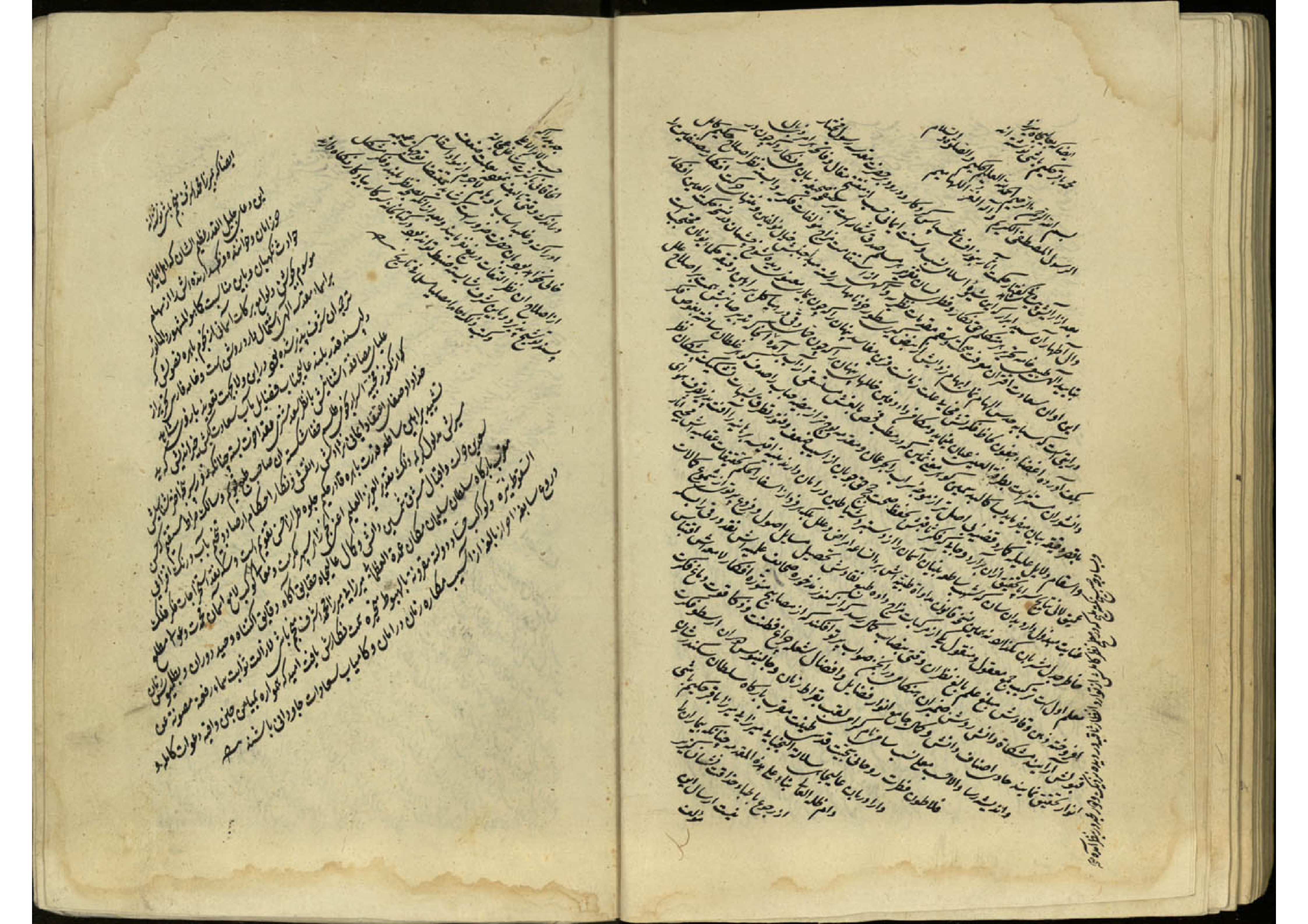
سعادت و اقبال ... [illegible]

[illegible]

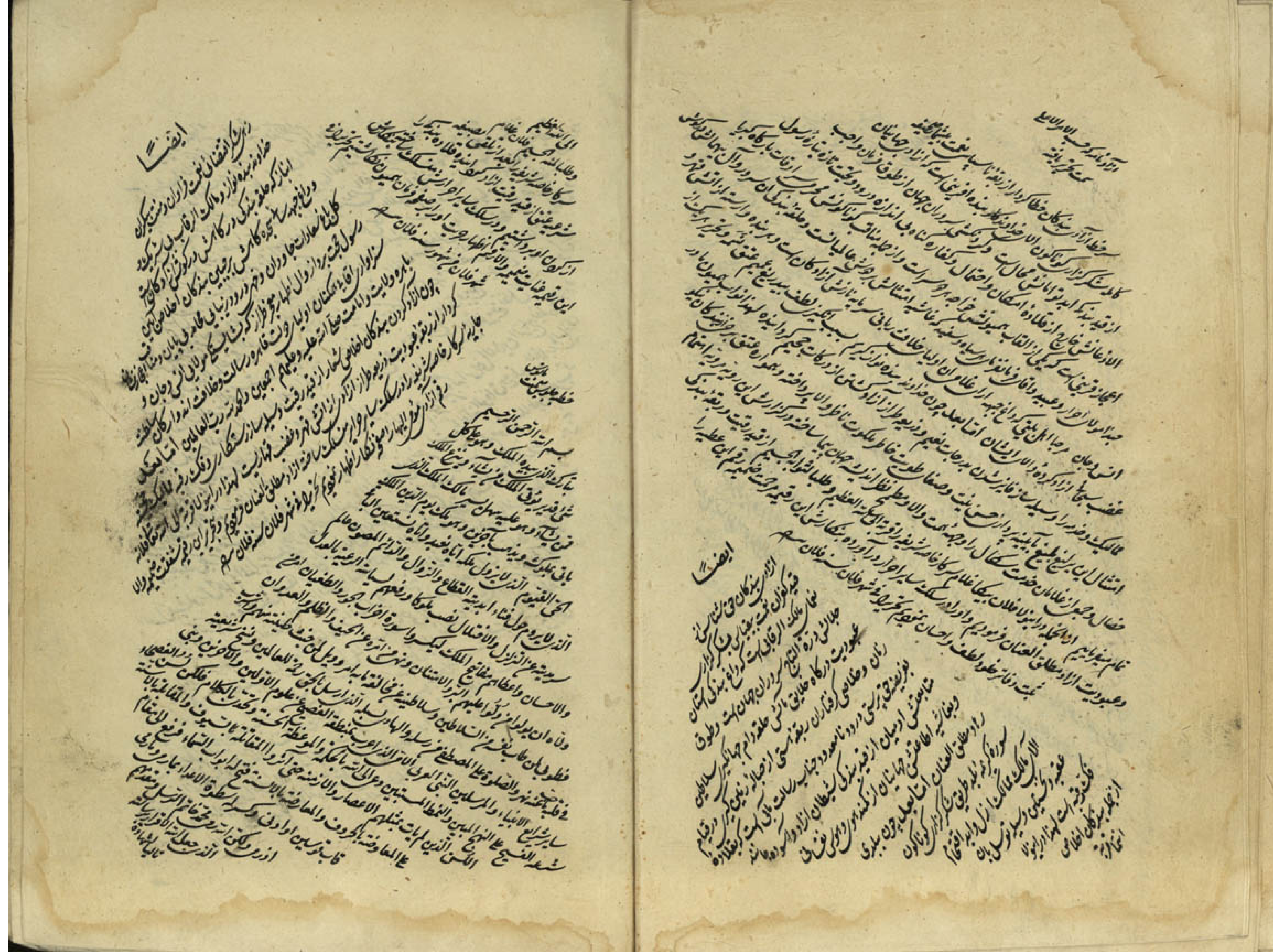
١٧٠







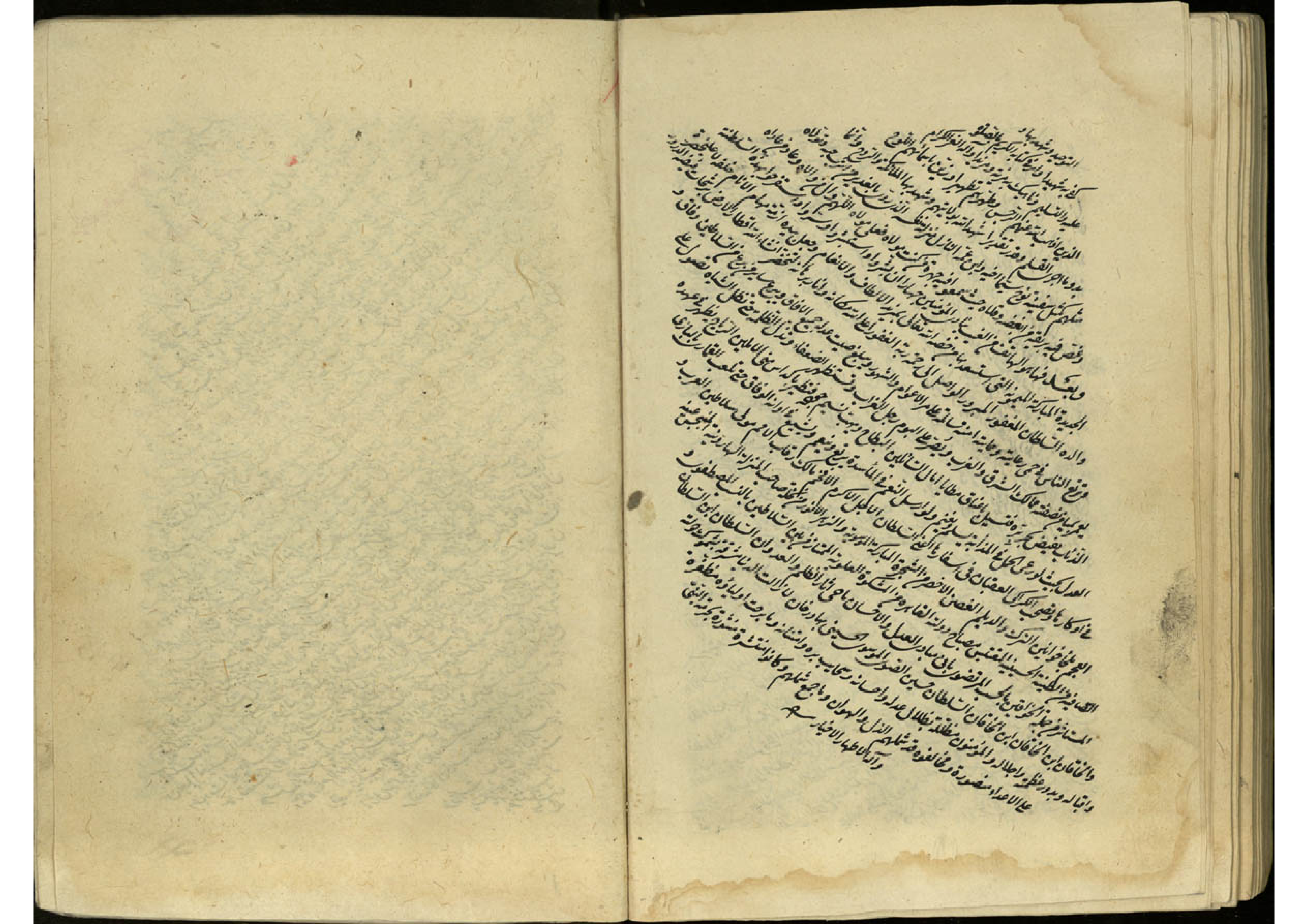
بسم الله الرحمن الرحیم

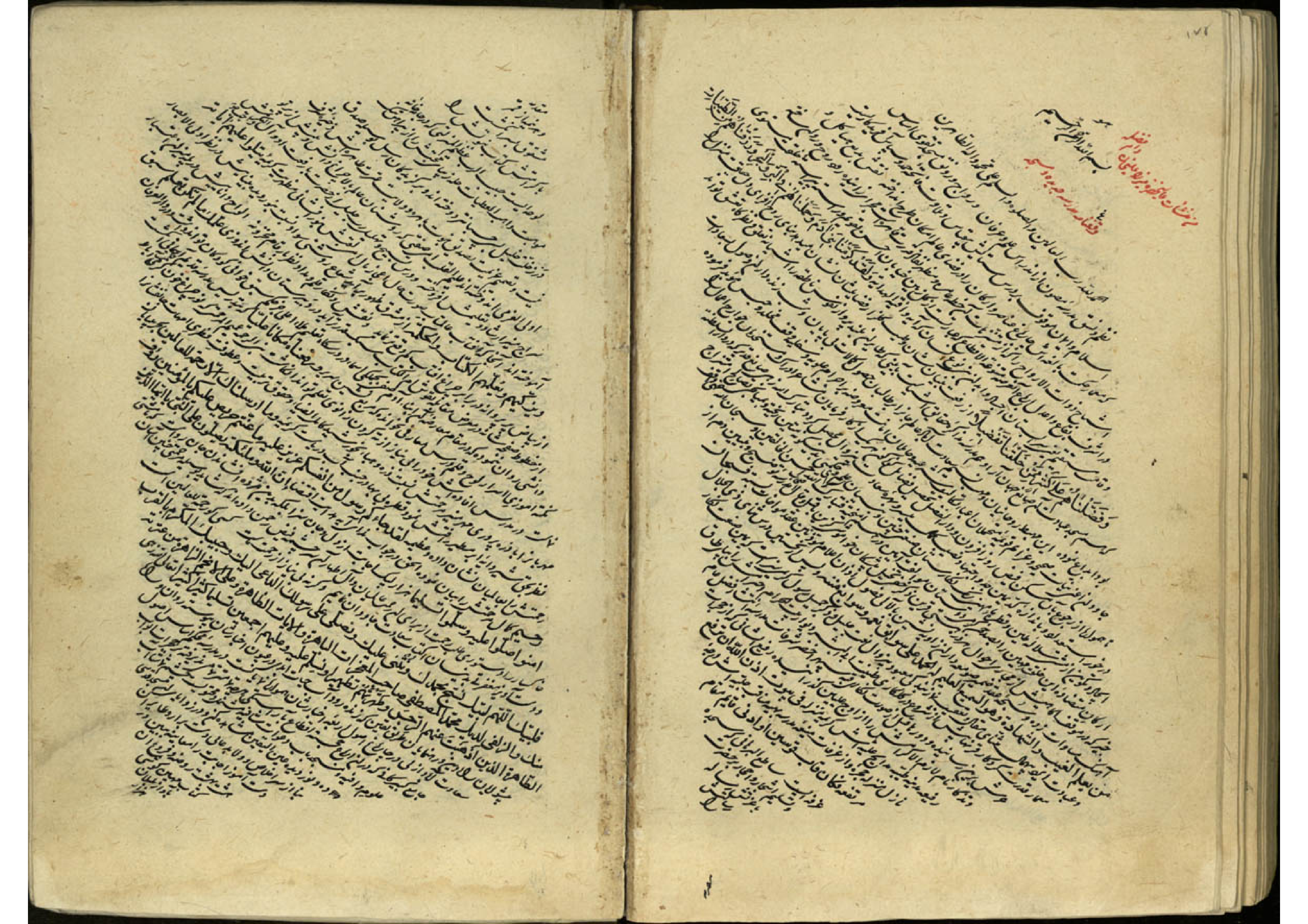


ایضاً

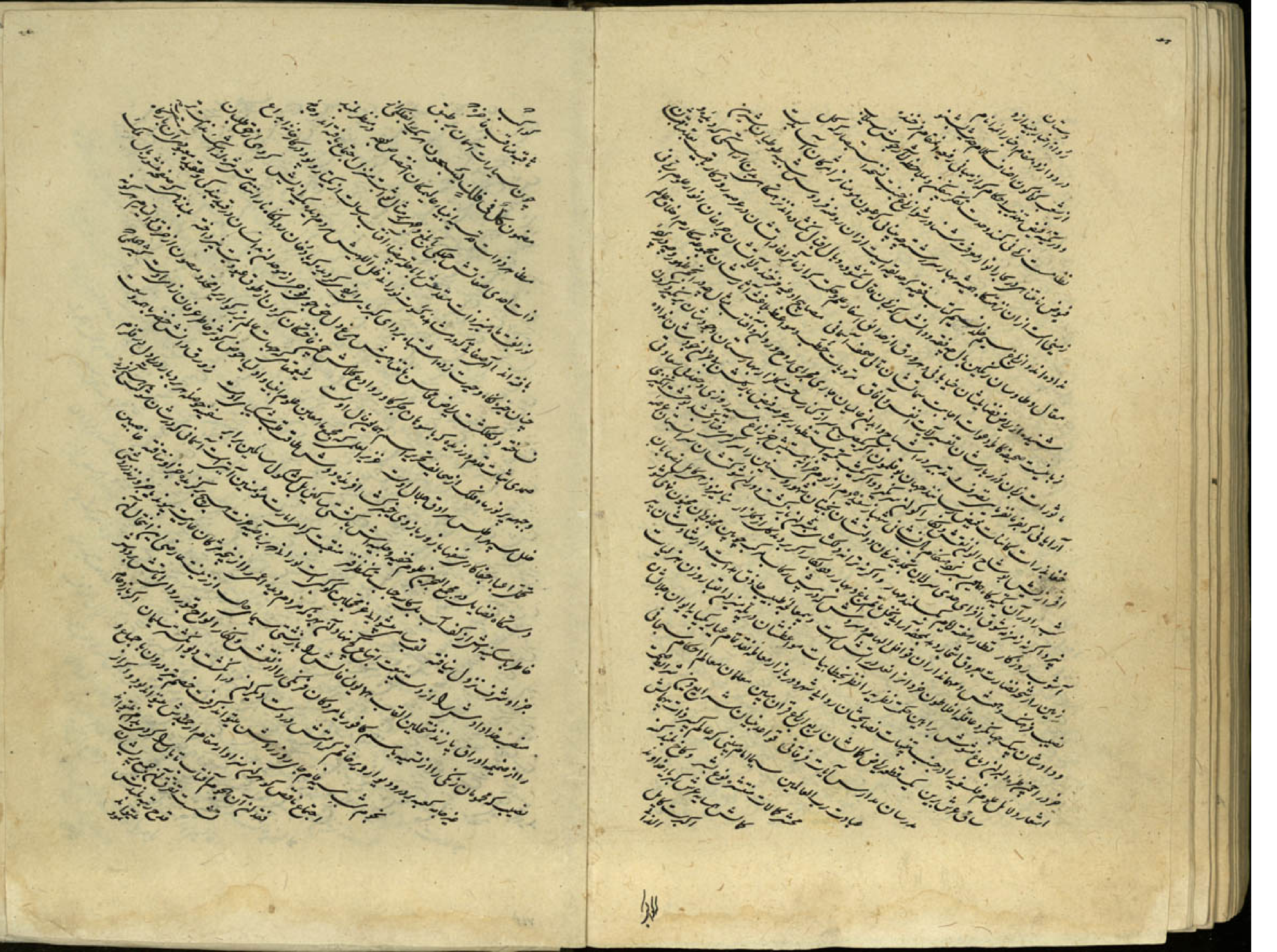
بسم الله الرحمن الرحيم

تبارك الذي بيده الملك وهو على كل شيء قدير

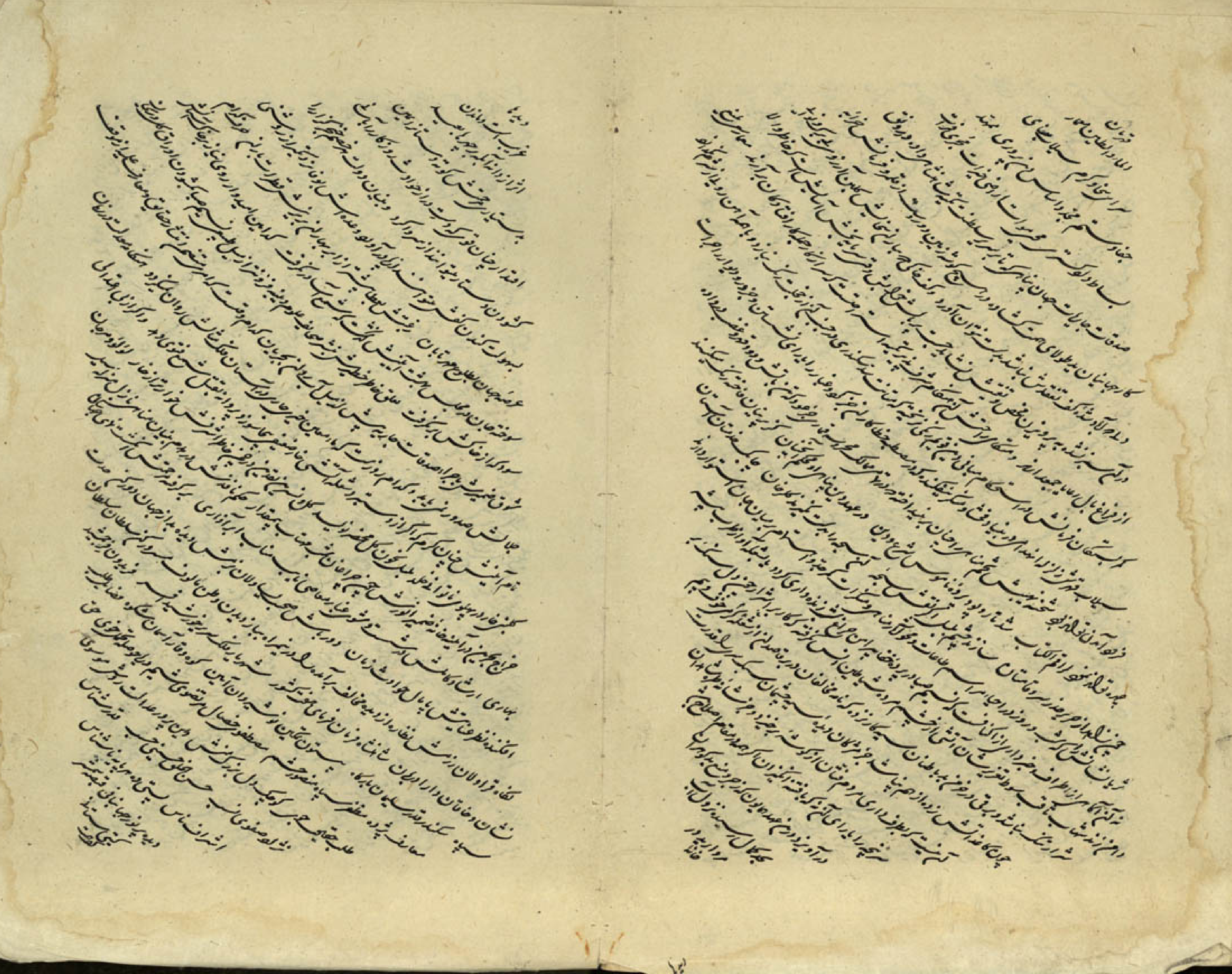


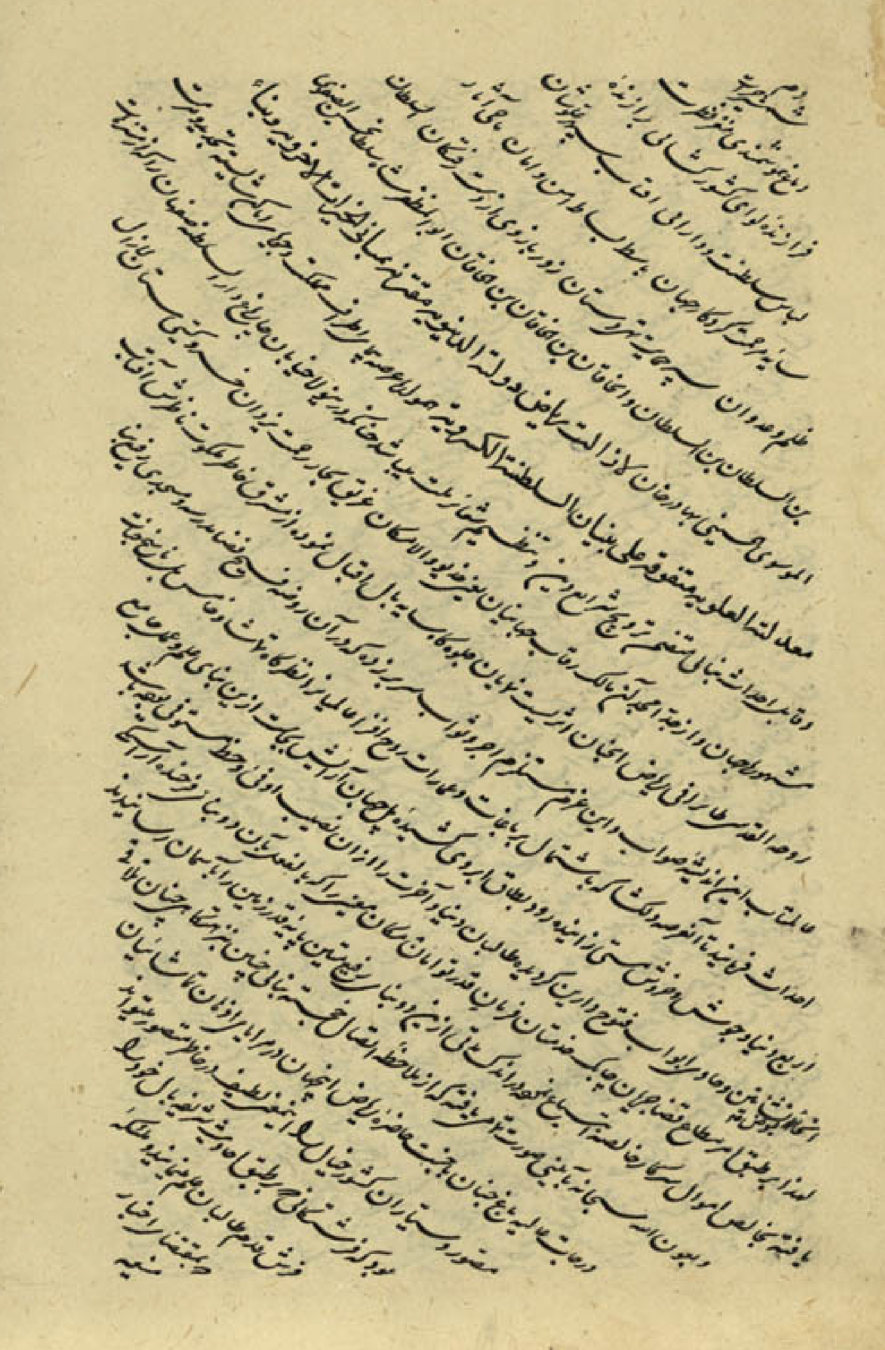


بسم الله الرحمن الرحیم









گلشن آرایان این چمن نخل پیرایان حدایق شرع متین و دهقانان اسرار آنهر عارفان حقایق اشیا
کماهی کلمات جامعه صحایف علوم اعنی حضرات عرش درجات سدره مرتبات چهارده معصوم صلوات الله
وسلامه علیهم که رافته هم و را اتقیهم و مضطجعهم و مقامهم الی قیام الساعة وساعة القیام تقبل الله هذه الحسنة الحسینیه بقبول
حسن احسن الی انک السلطان الباذل المحسن کما هو احسن وکان ذلک فی تاریخ شهر ربیع الاول من شهور
سنه ثمان عشره ومائه بعد الالف من هجرة النبی المؤتمن صلوات الله وسلامه علیه وآله ذوی الایادی والمنن مازینت
بهزه هجرة المبارکه نوامی اعصار الزمن ۱۱۱۸

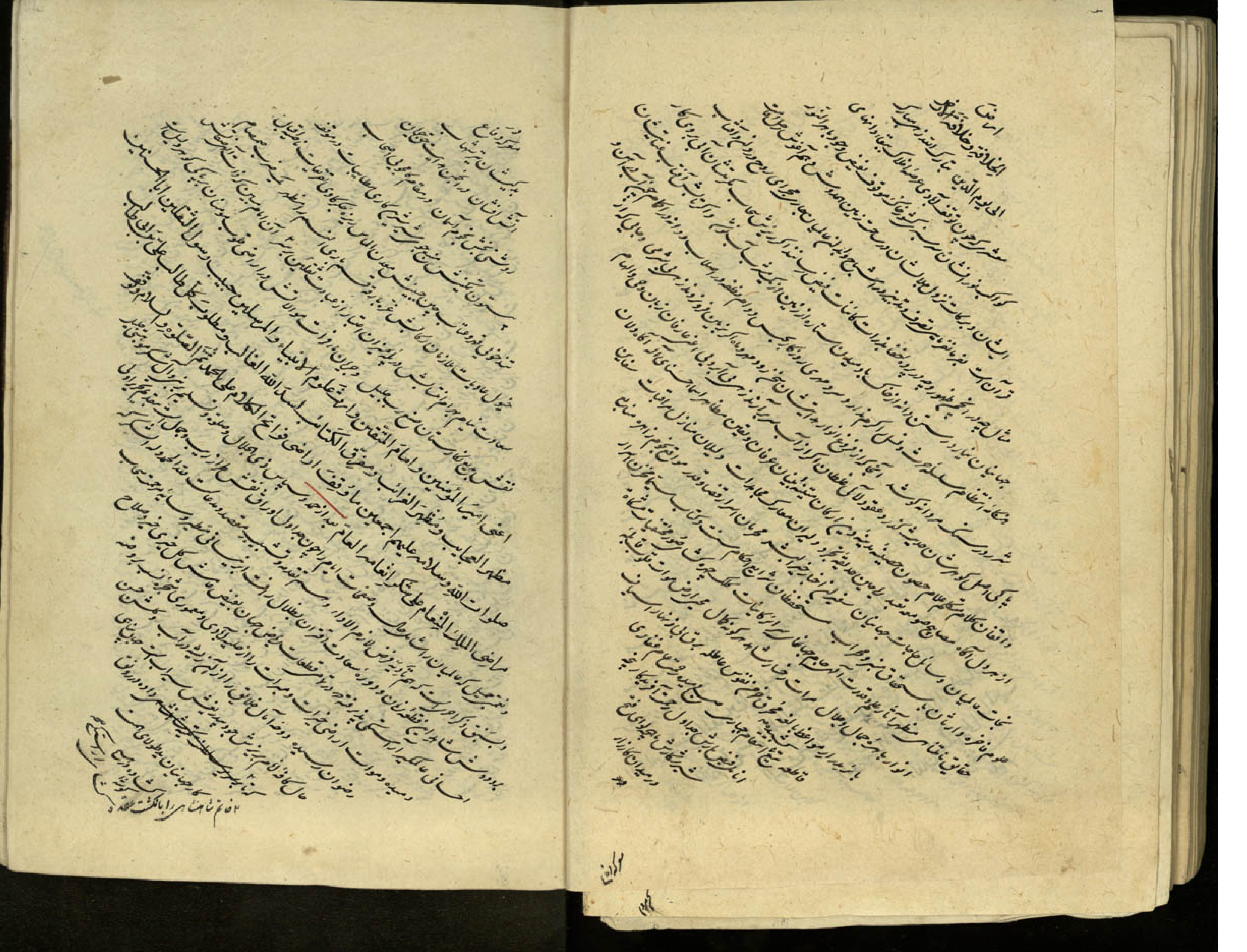
وقفنامه شاه اباد و حسین اباد منه ایضا

مزارع بطیبه حمد و سپاس رقبات خالصه عبودیت و ستایش بیقیاس که بحسن سعی دهقان دانه افشان
عاقل شاکر و بذل جهد قهرمان کارران ناطقه سخن پرور کل زمین هر قطعه شانی از و نور شاخ و برگی هر
بیکران در نظر آگاهان مثل حبه بربوة اصابها وابل و مثل حبة انبتت سبع سنابل نماید و در جنت
هر شب ربع از ساحت کم قطاع و ارباع ربع خاطر خواه دشمن کاه اخرج شطأه فآزره فاستغلظ فاستوی
علی سوقه یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار بار آرد و حاصل اعیان و مستغلات کم عرصه پایان
از کثرت صرف در مصارف بندگی چون نور دیده بصیرت کامل نظر لم یتکرر خرج تکثر هر لحظه افزاید وقف ارکان
کبریا اساس ملک الملاکیت که مزرعه دار سپهر خضرا که مورد آی کریمه وفی السماء رزقکم وما توعدون
کشتزار ارزاق جهانیان و بستان سرای نعیم جاودان است سبز کرده این بدایع آفرین قدرت ظاهر
او و دیعه عامر بسیط غبرا که بمقتضای عطیه ولکم فی الارض مستقر ومتاع الی حین موطن قرار
عامه بنی نوع انسان و در روزگار حیات مستعار منشا بهره مندی و مدار گذران ایشان است آباد و ساخته
عامر مصلحت گزین حکمت باهره اوست عالم الغیب واقف الاسراری که چون نخل پیرای پالایش آمال نهال اندیشه
در حدیقه خاطر انشا بذرها لحظه در نظر گلشن آرای علم کاملش روشنست که ثمر مآل آن بکام تشنه لذت
چشانند واقف السر عالم الضمائری که چون زارع خیال دانه آرزوی در سرزمین فکرت افشاند همان
لمحه در عرصه فسیح الفضای ضمیر تنشاء علمش پیدا و هویداست که سنبله عاقبت حال آن در مجالی شهود دیده آینه چند

بدا

بر کت
دیده بیدار او دیده [illegible]
احاطه کاملش پیش از ظهور [illegible]
از حبه [illegible]
خورد [illegible]
تماد با حطوط [illegible]
لعل [illegible]
در اصداف [illegible]
در انابیش [illegible]
تحریک شفاه [illegible]
احوال [illegible]
افغان آسمان [illegible]
شور [illegible]
دم [illegible]
من خلق وهو اللطیف الخبیر [illegible]
روات [illegible]
[illegible] الغیاث [illegible]
[illegible]
لئن شکرتم لازیدنکم [illegible]
[illegible]
فالا تبیخ





[illegible]

[illegible]

اتباع [illegible] ان

سپهر حشمت گردون [illegible] جیحون [illegible]

[illegible] فرمان [illegible] بر آثار [illegible] رفعت و [illegible] دوران

ب [illegible] زور بازوی [illegible] رزمگاه [illegible] انهار

سپهر [illegible] السلطان ابن السلطان والخاقان ابن الخاقان [illegible]

السلطان ابن السلطان [illegible] حسین بن المعصوم [illegible] سلطان [illegible]

ابوالمظفر شاه سلطان حسین [illegible] احسانه و ذرایع الملک [illegible]

الخیرات شجاعت [illegible] عبدالله میرزا [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] ابن [illegible] جهان [illegible]

[illegible] مدرسه مبارکه [illegible] نعمت [illegible]

[illegible] الله تعالی [illegible] الداعین الدوام دولته البهیه [illegible]

[illegible] العلیه معاصد دعوات [illegible] دولت [illegible] سلطان [illegible]

[illegible] ابواب فیض [illegible] الی آن [illegible] الله

جمیع شرایط و ارکان [illegible]

[illegible] علیها [illegible]

[illegible]

کشور سعد را که الی آخر بسم

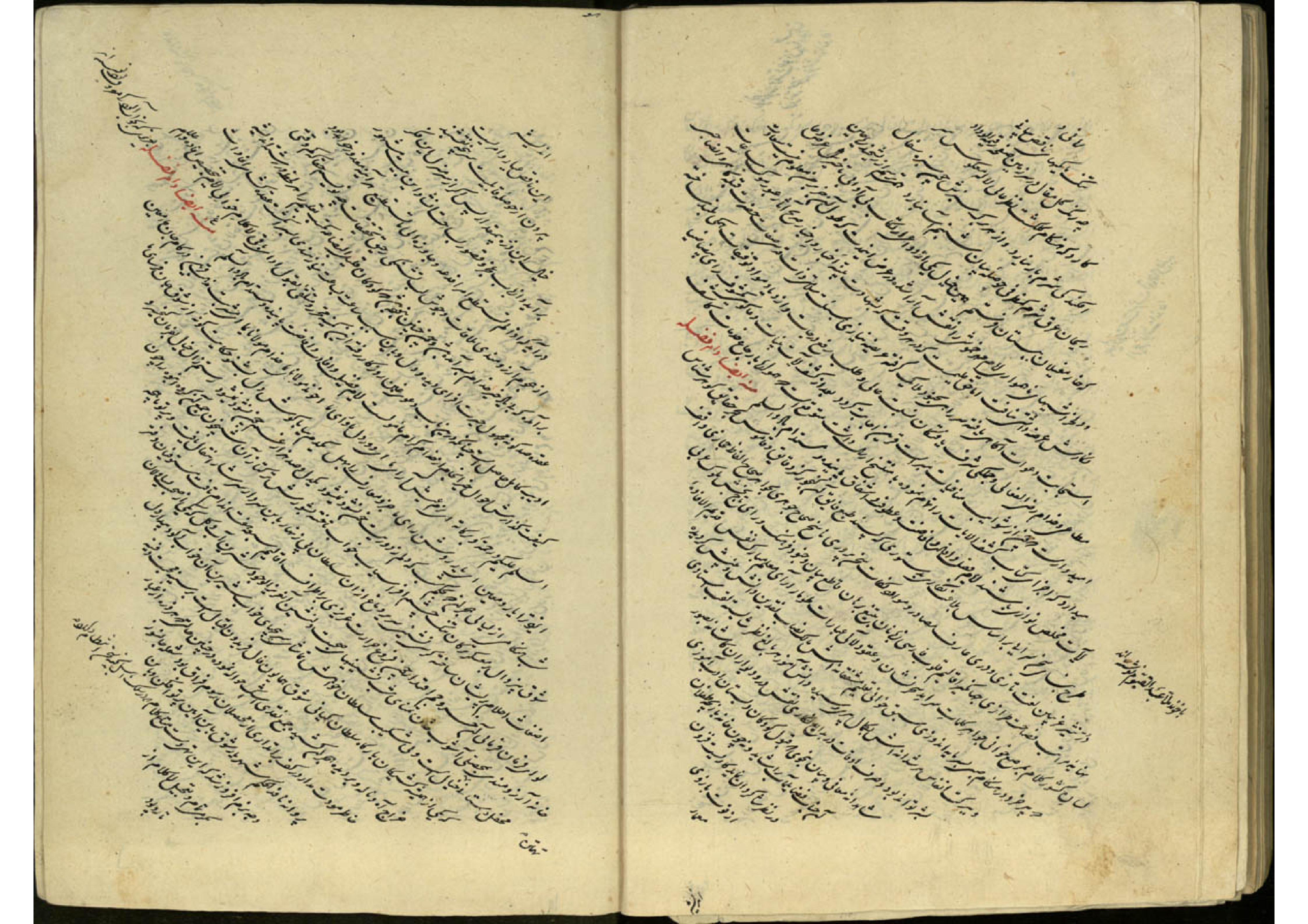
منه ایضاً دام فضله

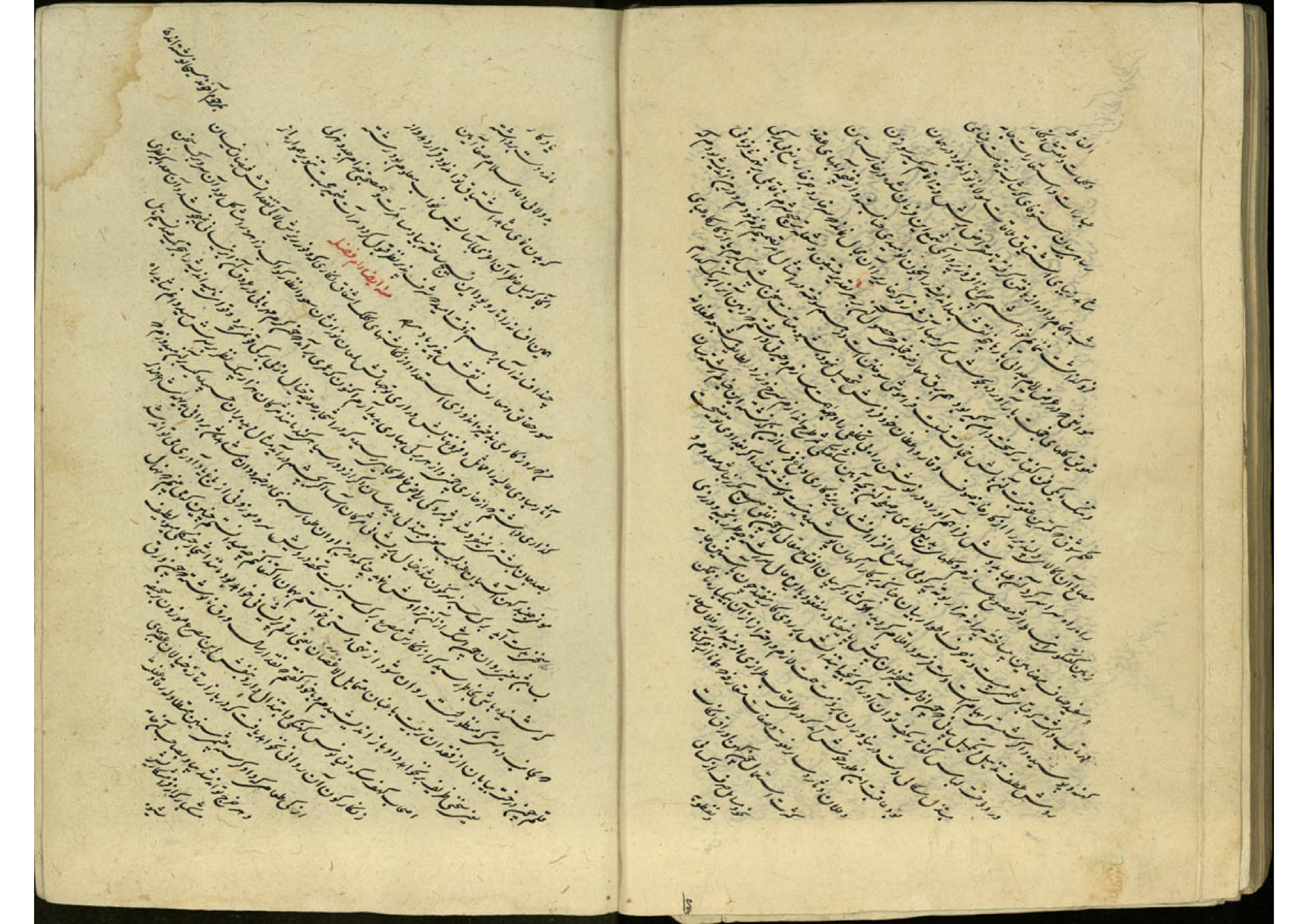
حدائق خالصه حمد و ثنا که هر نهالی از آن ریاض فسیح الفضا مصداق کریمه شجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء و مصدوقه ضمیمه تؤتی اکلها کل حین باذن ربها تواند بود وقف بارگاه کبریای حکیم علیمیست که امراض مهلکه جهل و نادانی را کتاب کریمش از الشفا قدر درواگاه افتادگان بستر افتقار امکانی را لطف عمیمش دوای روح افزاست تعالی ذکره عن المذکورین وتقدس ذاته عن شبه المخلوقین و بساتین لامر تحیات اخلاص اختتام که زمین هر قطعه از آن فضای بهجت اقتضا باشتمال بر ریاحین صلوات زاکیه و تسلیمات نامیه آینه داری فردوس اعلی و چهره کشای جنة المأوی تواند نمود مخصوص جناب والای رسول واجب التعظیم و التکریمیست که گلزار شرایع آسمانی و نوامیس سبحانی باکمل محمدی دین تو بیش زیب آرا و منتظران شفاعت و ذره پروری آن آفتاب سپهر رحمت و مهربانی آثار خلق عظیمش باغ دلگشاست صلوات الله وسلامه علیه وعلی آله الطاهرین وعترته المعصومین سیما امیرالمومنین و امام المتقین یعسوب الدین و قائد الغر المحجلین واقف اسرار اللوح والقلم غارس اشجار معالی الهمم الذی وقف علیه وعلی اولاده حدائق الجود والکرم و وقف علی ما لم یقف علیه احد من حقائق العلوم والحکم علی بن ابی طالب المرتضی المکرم صلی الله علیه وعلیهم وسلم اما بعد باعث بر غرس نهال صدق بار مقال در حدیقه بیان این صحیفه وثیقه آنست که بنابر عزم ذخیره اندوزی مثوبات جاودانی و شوق تحصیل سعادات دو جهانی که هواخواه نواب کامیاب سپهر رکاب ثریا جناب خسرو زمان و سلطان سلیمان مکان باسط بساط امن و امان ملجأ و ملاذ خواقین دوران مالک رقاب جهانیان سکندر شان دارا دربان فرمانفرمای اقالیم جهان فرمان پذیر امر مطاع ان الله یأمر بالعدل والاحسان ببذل نوال عمیم الافضال که بیرون

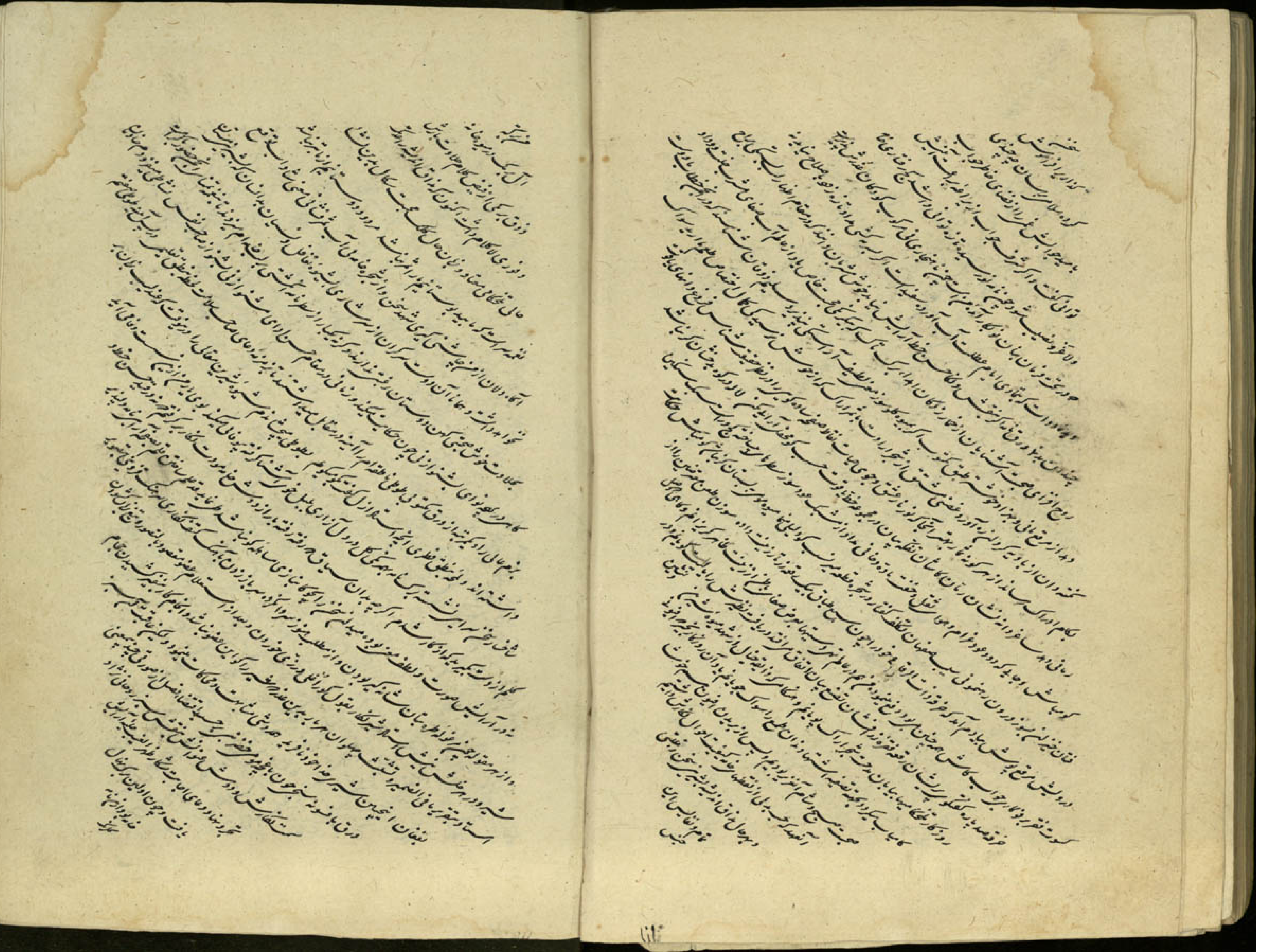
وقفنامه ملکی [illegible] سلطان [illegible]

[illegible]

ذخایر روزگار و کان ستاره‌های همایون فال دولت و اقبال پشت اسلام را حامی و نگهبان فلک برین را انجم فروزان
سپهر سروری را آفتاب تابان پرتو چراغ دانش و عرفان ظل ممدود داور زمین و آسمان السلطان
بن السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان بن الخاقان ابو المظفر شاه سلطان حسین الصفوی الموسوی
الحسینی بهادرخان لازال ذوارف ریاض الدین بفیض سحاب همته العلیه وضیاء
ابصار المؤمنین بکحل تراب سدته السنیه مطمح نظر والا و نصب العین خاطر خیریت اقتضا
میدارند و پیوسته جویای مواقع اجرای صدقات جاریات و طالب آبادی مبانی خیرات و مبرات
میباشند درینولا بجهت زیادتی توسعه مداخل دار الشفای واقعه در دار السلطنه قزوین قربة الی الله و طلبا
لمرضاته وقف مخلد شرعی و حبس مؤبد ملی فرموده‌اند بر دار الشفای مزبوره همگی و تمامی فلان را با کافه ملحقات
شرعیه و منضمات اسلامیه از ممر و مدخل و غیر ذلک ستر اسم لم یسم و ذکر لم یذکر و تمامی فلان و ما یتعلق به بما نقل
صحیح شرعی با اولیای دولت قاهره اختصاص و در سلک تملکات خالصه انتظام یافته مقرر آنکه حاصل و منافع
آن را در ادویه و اشربه و اغذیه بیماران مؤمنین و مؤمنات که در دار الشفای مذکوره بجهت مداوا و
استعلاج اقامت نمایند و مجانین و اصحاب امراض مزمنه از ایشان در آن مکان اقامت فرمایند و غربا
و ارباب فقر و احتیاج از اهل بلده مزبوره و غیرها که بآن دار الشفا با استعلاج آیند مصروف شود و تولیت
آن را بنفس نفیس خود و بمسند آرایان سریر سلطنت از سلسله علیه صفیه صفویه موسویه ادام الله ظلال
جلالهم علی مفارق البریه مفوض فرموده‌اند و بعد از جریان صیغه شرعیه تمامی موقوفه مزبوره را از ید تصرف و تملک
اخراج و تخلیه فرموده قبض و اقباض شرعی تحقق یافت وقفی صحیح شرعی مشتمل بر جمیع شرایط و ارکان که مقتضای
آن فلان مزبور در عداد موقوفات معدوده و ابواب جواز تصرفات مالکانه از آن [illegible]
مسدود گشت فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین
یبدلونه ان الله سمیع
علیم
۵



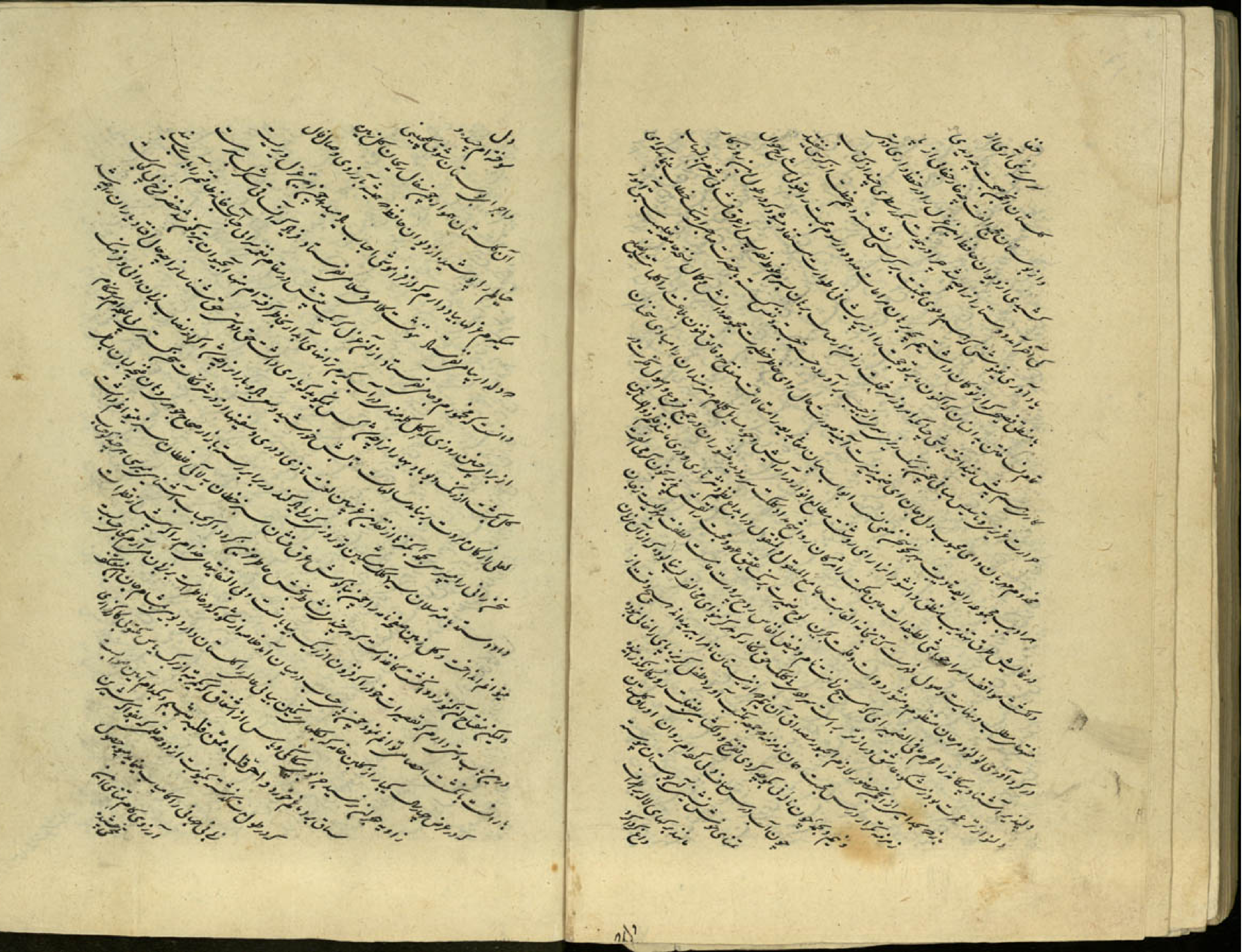


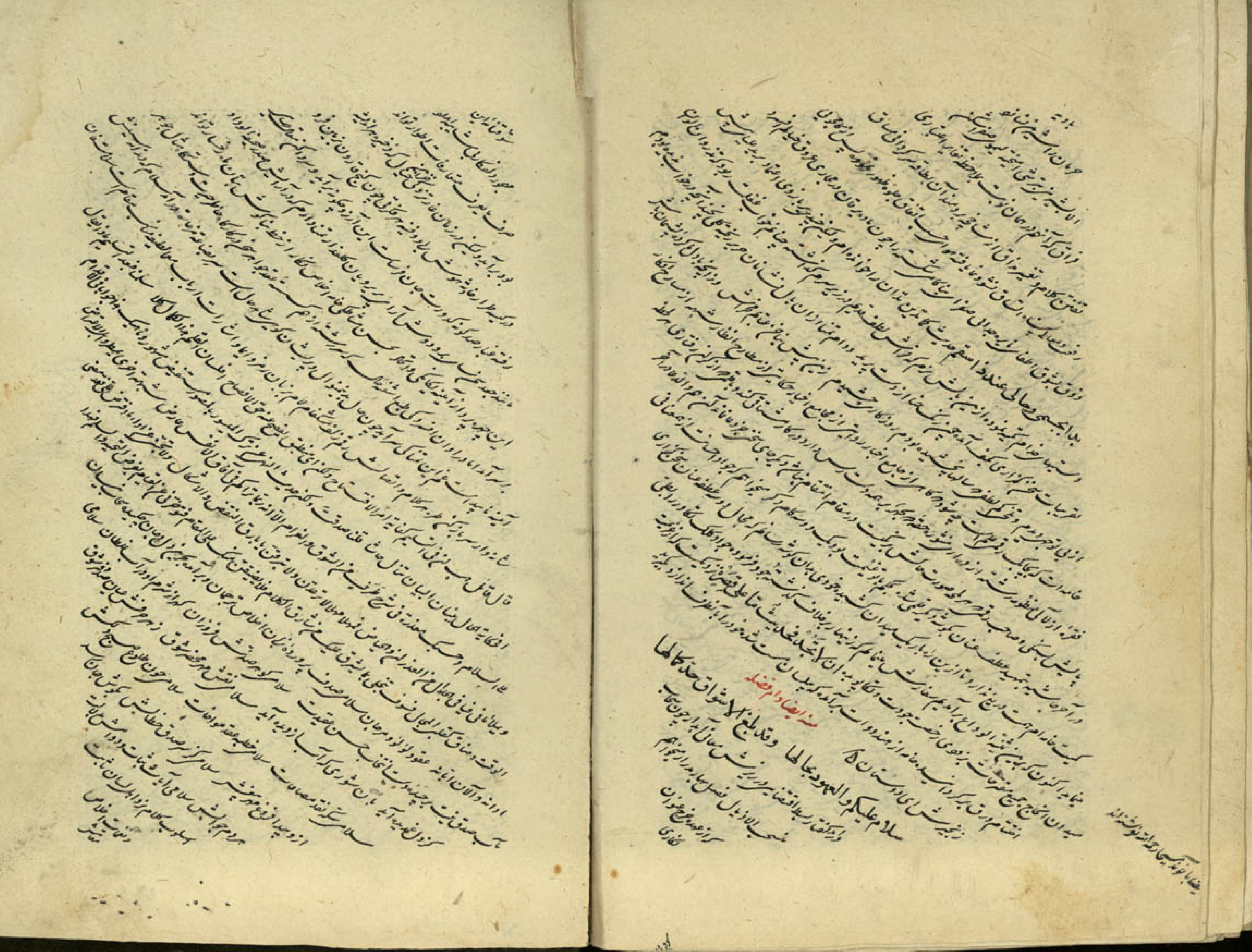


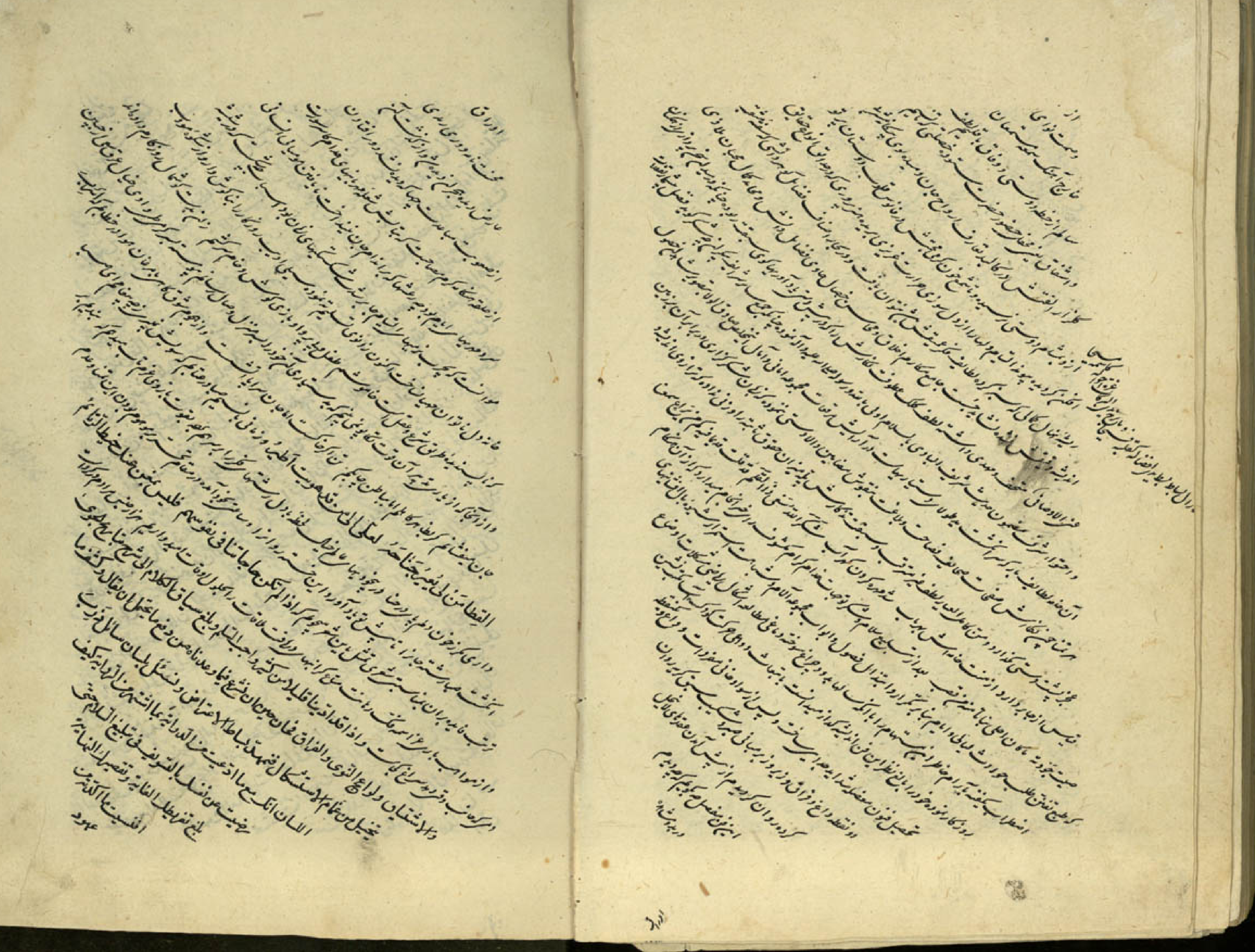
پس از آن قدری

سوزنش برآمده مانند خط پیشانی

[illegible]







الاخرة كالتي نقضت غزلها

من بعد قوة ام كان دعوى جميل

فيا مضى من الزمان وسلفه مستقبلا على العبارة

والسلف ام اثنا بابا في صحف الاخبار من البحث على التواصل

بالكتاب او ماد عال الداعي الشوق الى الاسئلة اذا التاول والتجاوز

فكانك ممن يقال فيهم قد بريان كرده زشنه از بردى نامه كرد نامه رشت تشارى او

لعلك ممن يشتد عليهم ترى آنچه در آنچه ابن تو ست در نظرى او ره ران عبد ادى ابن كنت الى

الان وانى بتاييم وكيف بعجب باصلة بنيك الوفا السليم ارباب عالفت ابناء الزمان فى نقص العهود و

الايمان واظنك واحيهم فى ترك حقوق الاخوان وفى الحقوق الخلان افهكك لخصلة الاوداء او كدا خلة

ثم غيب ونقول نعم ودريت ما يريب ومن شاء بالعلم بطاعة ترتيب وبقاء العقوف من امرالتوم لخيرت ويث

ولقد نادانى داعى الشوق فلبيت ومعاذ الله ان اكون من الناسين العقوق وحاش لله ان الطيق نظم اهل

العقوق بل بها ابرى نفسى من الاتصاف بالنسيان وان ادعى بالتاسى وان اول ناس اول الناس عن بارق

ما نسيت الا نسى وكان امر الحبيب بالكرو جهى وصمى فانتشت تحزونا ولا فرحا الاوذكرا مقرون بانفاس ولكن

عاقنى تشتت بالى وترتع حالى ودعا بنا اسنا على حرج من بين بنانى البار ردها اخذا على يدى الم يتوفنتر بنا على

اخذ الحجيم اقتدارنا الميسور عنده ذا المعسور وما يكن ان ليطر وفوق عستور باو تداعرضت باعرضى من رد

العين فى يد وما نسخ من البين وهو عن الوقت الذى وجب ان يكتب فيه الكتاب والحمل الطبيعى الذى

تقتضيه لذلك طباع الادب تاخر فلغير عوائق تترى ومرائع تنفوا اثرها وموانع اخرى ودان خيل

الهموم العادبات ضبحا فى ميدان قلبى اثرن نقعا وسطن فيه جمعا

فخشيت ان يترتب كتابى من غبار بالى وضفت بقلب الخليل

عن التكلف باكدار يا غلبات ترتيب وفراغ البال

وتطويت البلبال وصرت مصداق

هذا المقال

الانفس

بلا امال ارتجيها فاوفى

العيش الا وانجحة الامل فلما ارت

ان بدا الزمان باعطاء الفراق تخيل وترتحى

بلا امانى مبتنا ولعل حتى طال الامد طول الامل وزاد الخجل

على الخجل طفقت احررذا من بعد المهل على عجل اخرى على لسان من

غير ما رويته ما بالتلبس من اللاواء ورشح بما فيه الا ناء فيا لا تخلى اخصلنى عرضا الرمى

اللام ودعنى وما ارجو من اخلاق الكرام فان العذر عند ام مقبول لدا لمفتونهم باموال ولو تلبنى

باطومنى من شكوى البث وبث الشكوى كان يلايم مجيبى بما تلاوم ولكن اقول ابانا قيل وحقا اقول كرما اغنا

يكيم نبستم شكر ارادت يكيم فيا ماج الله الحمد على جلائل نعمائه وعظائم الائه ربما اعظم متشر علينا وما الكريم

ليكن است عذرا بذر آكرمنم لطف ترشر ووثرى نحو ابن شرخ ازن برارسون كروى جن ابن زمان غيرا ورامت

در پیش باد است عقد ستجرتوزاتوب ونمود كرجون برش خدمات كرم عرفان حور افضلم بشي ابن سرور ازروز كار بركروزن

سوزن ازل راحم كرجون دربيش اتصال برك ل الوهيد براوس بسادبر اخرازان ودخترشد سور ودسخن بو حيل كامر شن سر

هوا رات نب عادر من حبسبه باتون كرده تقابلع وداره آذان دروحته ملامحمد علی كل حال حسن بحسان ان خمراج الاول ليها

ازوان نج عادان كرشهد بر ودرا كرده تعمو ببر كرد وريت غترب بر تنوع ونابرك ادودوجوابر سعدان لهذا را دو

هواره رحام جيرة اوامن وفا وصورة عنو فعلى بازبشر بيرا راعلى وكاه وحقيقت علیلا

ششدورقا وقبا سعتوبه ازخضورفا لفيل النور ازصفوف كشيدار ان جابسكر اره ودبان جون طلوذ

مصعوب اسكان بوسته محفوف بالبعد از عرض داعى والاعتماد ابن ابا رنباده مقدارا صفحون

وشلتخ السلام صدافت زين كمترما وشوق ابن ابا ابن ابن معروف

اى خضا الكدام كرم احوش ادا ان تحقيق تعود بر

حقيبين زنبستى للال ان ملتب بسعس

سنه علم اراز فرازانه یدیان

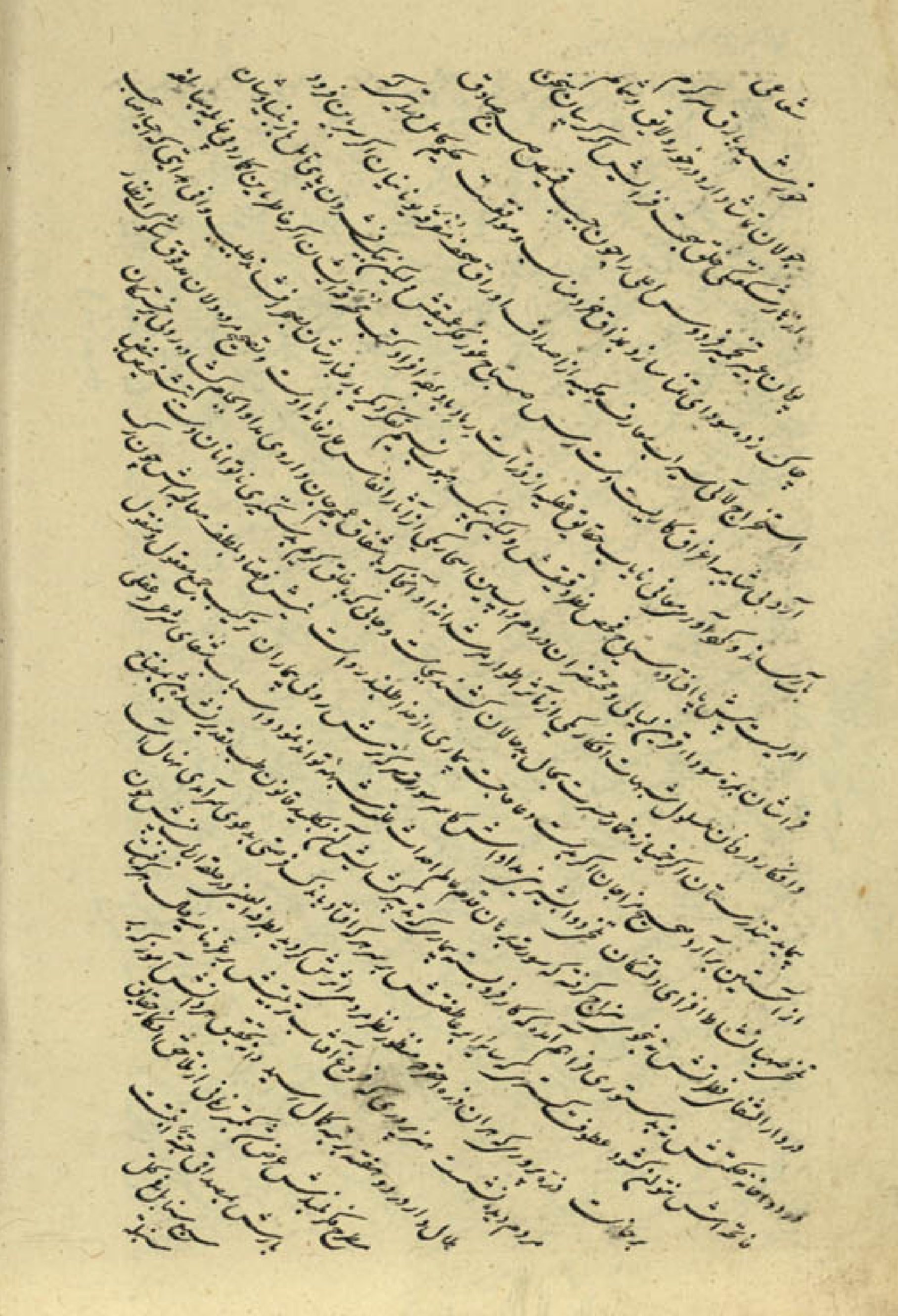
عو با بردی

مدد ایفا دام فضله

[illegible]

[illegible]

در تنها بال همایون فال پرواز
چه بود گر رسید آواز کاهی باواز



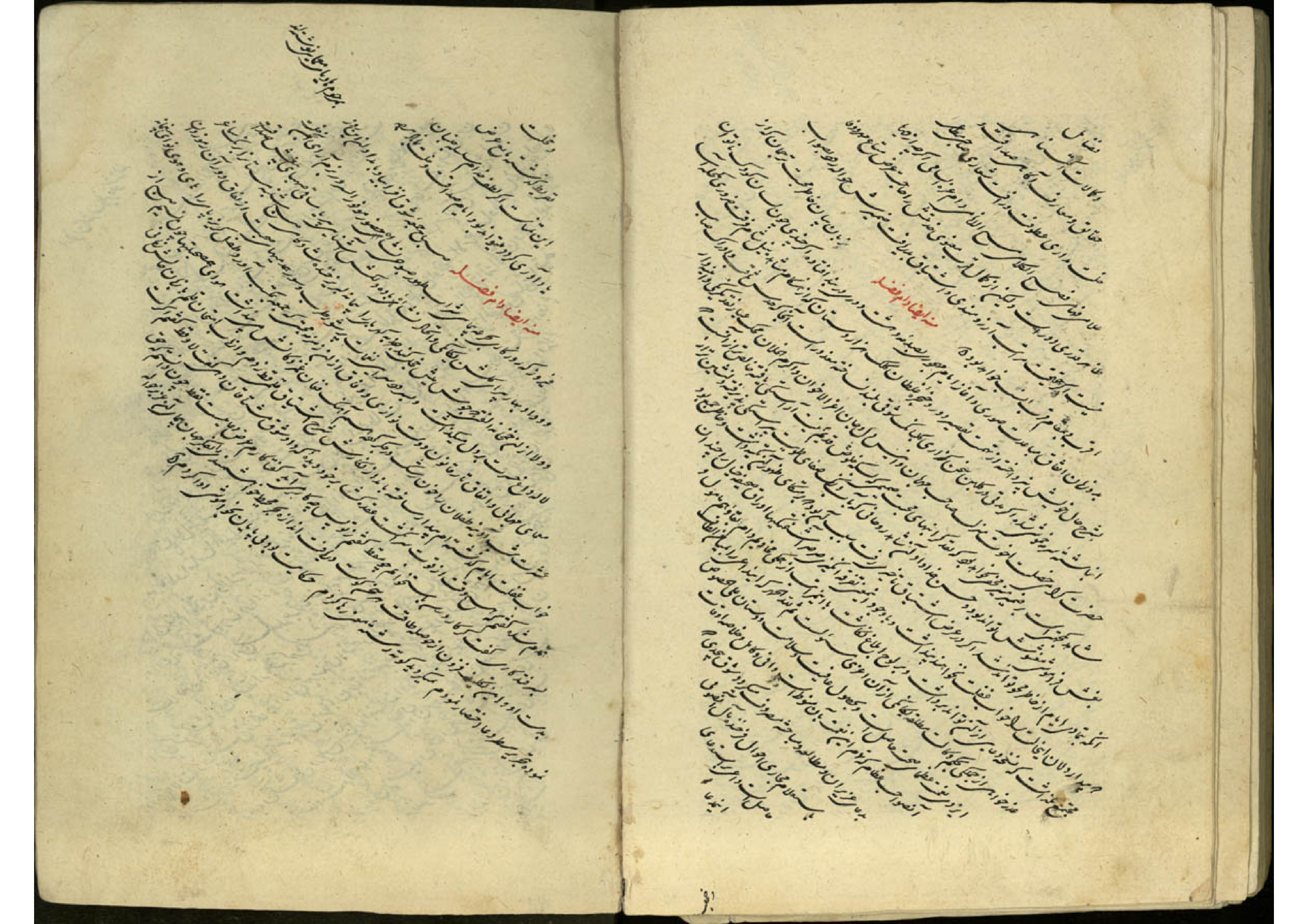
[illegible]

منه ایضاً دام فضله

[illegible]

منه ایضاً دام ظله

[illegible]



نسخه ایضا دام فضله

نسخه ایضا دام فضله

در فوق [illegible] بخط [illegible] نوشته‌اند

ع

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و سپاس بی قیاس ملک الملکی را سزاست [illegible] جهان [illegible]

که بمقتضای حکمت بالغه [illegible] شوکت و جلال شهنشاهان دودمان خلافت

نظام جاه و جلال و مرکز رایات سلطنت عظمی [illegible] صفویه انار الله برهانهم [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible] الصالحین والصلوة

[illegible] علی سید المرسلین وآله الطاهرین [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible] علی بن ابی طالب [illegible]

مولانا وامامنا امیر المؤمنین [illegible]

الی یوم الدین [illegible]

[illegible]

سلاطین [illegible]

[illegible]

[illegible] سعادت [illegible]

[illegible] نقش [illegible]

[illegible]

وارث

سلیمان [illegible]

افسر [illegible]

خسرو [illegible]

برگزیده [illegible]

[illegible] السلطان ابن السلطان ابن السلطان والخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان [illegible]

[illegible] ابو المظفر شاه سلطان حسین الصفوی الموسوی الحسینی بهادر خان [illegible]

تعالی [illegible] سلطنته من [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سعادت [illegible]

[illegible] کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون

بالمعروف وتنهون عن المنکر [illegible] ان الله یأمر بالعدل والاحسان وایتاء

ذی القربی وینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی یعظکم لعلکم تذکرون

[illegible]

[illegible]

[illegible] و سفلی و جام جهان نمای [illegible]

[illegible] لئن شکرتم لازیدنکم [illegible]

[illegible]

سبیلا و من یفعل ذلک یلق اثاما یضاعف له العذاب [illegible]

[illegible]

ان الطیبات [illegible]

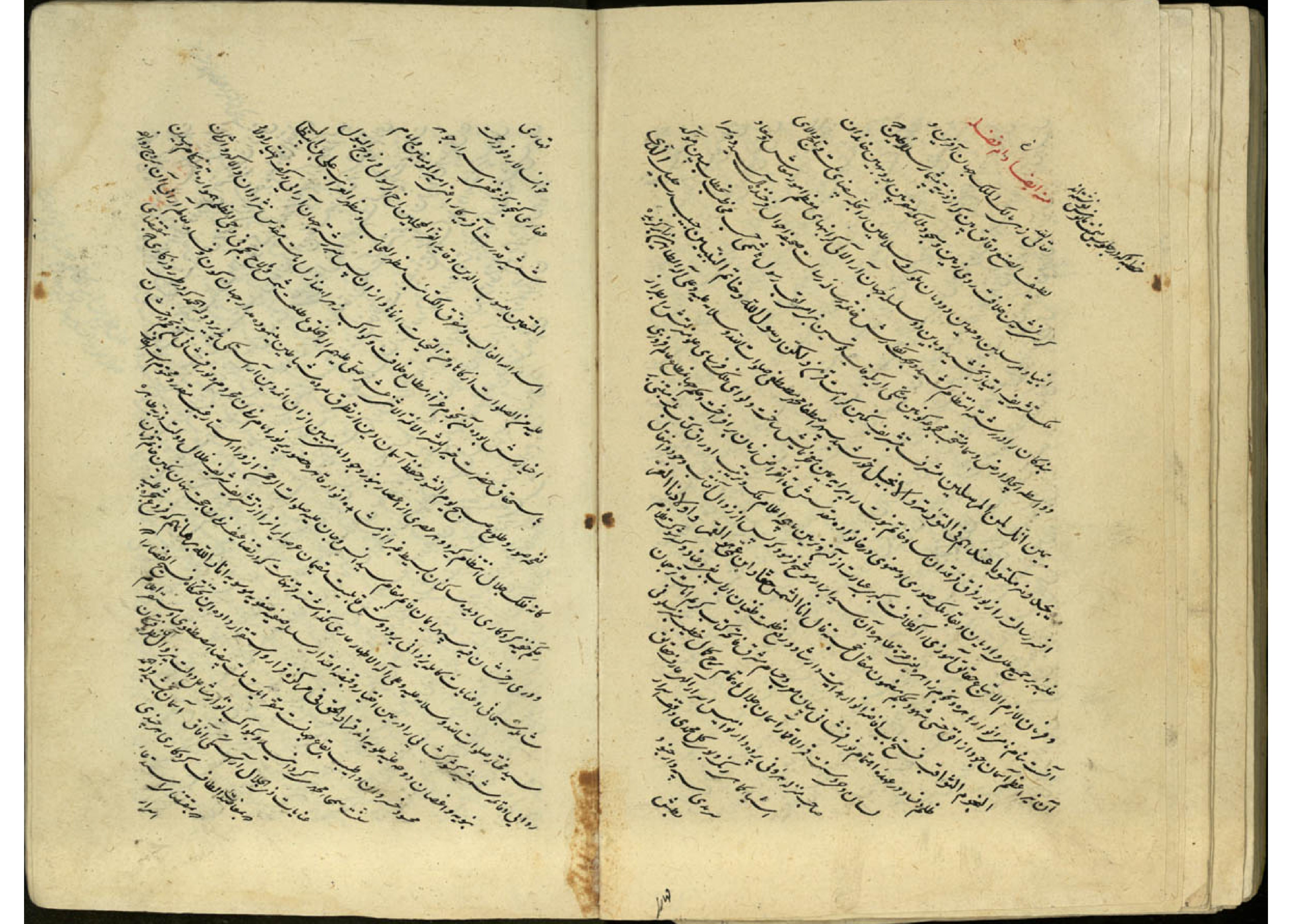
الدنیا [illegible]

الخلود فی النار [illegible]

[illegible]

[illegible] لعنة الله و الملائکة و الناس اجمعین [illegible]

[illegible]



قضا

وقدر از سپهر ظفر

در جلال خوب کوکب گر ازدان نجوم

زاهره روی نمود طلوع اختر همایون از افق

اقبال طلعت زد روی مهر کردیده عموم سما کمال الفضل

کوکب بعد اوکی ساوی الیکوا کبر چنانکه کردیم ایام بیداری کیومرث کوکب

ور آنی یکی بیوقانی آنحضرت سلیمان زمان ازاوج ملک جهانبانی خورشید عالم آرای

شهریار از اعلی منازل آسمانی ثبات مطلع اقبال نمود و آنحضرت کیوان رفعت مریخ نهوت

مشتری سعادت والا جاه انجم سپاه سلطان دین پرور رعایا پرور معدلت گستر جمشید فریدون فر سلیمان مکان

خورشید افسر خلف دودمان ولایت خلف الصدق خاندان خلافت زیبنده تاج و تخت کیانی وارث سریر سلیمانی

طراز مسند و رنگ نگارنده عقل و زنگ خسرو جم قدر ملک اقتدار دارا دربان پرور والا تبار رحیم برخاک درگاهش سلیمان

سراقی سپهر جاه زمین سوده مجید سپهر آستان ثریا نشین کردن سر زمین و آسمان فرو نیاوردن حلقه اطاعتش در گوش کردن خود را

بزرگ سلطان اراک ستان مرتبت بر دوش کشیدن دوش بدوش دولت جاودانی رفتن بر گزیده کردگار آسمان

ورزین قهرمان مطلق العنان سلطان بن سلطان و خاقان بن خاقان اعظم السلاطین معاذ الامم الکرام الموافقین ناصر الاسلام و المسلمین غیاث الدنیا و الدین

السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان ابو المظفر شاه سلطان حسین بهادر خان اعلی الله

لوای سلطنة الی اتصال الدولة الی ذروة الافلاک و درجه داد و ان اب عرقوه نعم کنده تا آن ایام زینت

از اوارنگ سلطانی زیب آراییده پرتو عدالت بنیان کردید بنیاد کرت شرف شمس نشست کرده نکو بلند شکسته

محمد الله ثم محمد الله که تا رابع فطیم ظفر نصیب بعنوان کشور ایران بیغ ز رفاهیت جهان کردید ظلم و جور تحقیر عادت

بغضا بر الاصل و الحق حمایت نگاهبان دین و آئین ایمان زوال ایامی کلا آن از ان دیده وظالم محکوم کنج

آرزو بر شکسته سطوت تعطیلی آمد بیانات بمعانی تعمیر معدلت اوامر خسرو کنند و

زبیع عتی مصطفوی بعنوان بیا رسد و ترتیب

ارزلف

بین

قسم

قائم المطلع جم عید و علی

ابد صلوات المصلین و زروان الصنه مو بین

زنیت سپهر چنار زمین بصفت آرای صنوف ملیح و کیوس کیهیز و کبر

آن امام مبین در اطراف آفاق چم السعد زمین کوه بیس منیز و کبرو

وجود درا اهم و دانا بر درد جس بما و عنوان مشیر ازدر سایه و اوقات نهدیه

اینجا ان از آرایش بر پیاده در حجم الله عهد اقبال ابقا

منه ابهای دام فضل

ابر چند صرف در آمد دنبوی ان اکرم غمده و اوبر آمد در از آستین دوش بدوش سیار در ظلم صنوف امید اعتماد و

ظلال بس ظاهره الفاظ تقیه و عبادت راقم بمبان دیدن و محکم عرض چو شیر پوش و دولت سعد مرکب شد بعدد افعال

و خنده فال بشکی التلاح الهم سبیانه تعم و الوردید تار بسیار دم از فتام الهشت نه بر درا بید زوره ازسر نفوذ و انا ایستاد کان مهیب

شان محبت جز روانه کرد شب کرد بر هم فلوای عنقای بر جهر بر دوش محو و زیش بمار دود سفیر و دولت و اقبال مهر قصد و جلال و

نموش با سعد و دعای و فضل و کمال و وصف و ذیل افضال از زینت کوکب ذات شرف پیش و از دیر لالی آخرت در

پیش ایات افروزان لطف سعی القبای با درار دارای پیکری ساحل رفت سب اهل امتثال و نیک کارت باید

اکیر عرضیه و گلیم از امحای کرخیفه مزبور نیر و معنی از فراغ ظفر علوم محکمن شب عظیم آسمان اکرام خود اساعی زیب روشن

فاطر و اطلاع بر بستند و دعا دولت ابر ورز اصوص و ادنی و دولت و و قصبت عز انعم کرد بسته کافت ایام حرمت

در آرزه آستنگی و تحیه بصور نمود جهان جهان اساس ای مسیر با زودن ازه انده عمر و حصار خلط حط محبت اما تصویب

عسکر جاه و جلال و منصب سرادق ادلیک و جلال رودان ساختند بعرض و عرض کرده کشوف در ی

پیشنا مقیاس زهره کر جمعه و افشار این مصر از ایام الطاف در جهل اسم جمیع مرتضی مجد

حاصل کیفیت گذارش احوال اربع خواستن آن و دعا کرد جهد اکبر

تقیع صفحات اوراق صحیفه خیال نموده ببستیاری

سر گذشت ادب رشته بورق کردانی

مشتمل

یکی از امرا عظام نوشته بود

خان عظیم الشان فیع المکان علیم الحسام فرخ الدولة الاعتضاد

لازال موید بتائید الله تعالی ۱۵

شاه بند

منوش پذیر شتر ز کر تقیای

جنبش ما ز نقش پذیر بون ز شمال این

رسول بحوار و ز ما سول آن اوراق مصحف آسمانی علیه

دکه مرانی که زینت الوان رنگ ثبت صبح نظر و دولت ضیا داد او

نقش پذیری جوامع آیات دانش و بینش نظر و بری داده بینندگان رونق از ای

سلطان الوکلا نظر آن مجید ... نظم آیات ... که مدح ... صد جانی بین

الذی این بخو ... فرقه ... بدعت ... ستایش نقص ...

تالی سمیع ... فرد ... رحم ... جود اوست

کتاب کریم و سپاس وقف ... برکاید ... اسکس حمید محمد بیت ...

سرایف دام ظلم

خازن گنج خانه و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی ...

سوره مبارکه حمد ... استقلال ... افراد در ... شته ان تاکند ... تبیان ... اعظم ... ثانی ...

افتتاح کلام مجید نظام ثنا و ذات بیمال ... اهتمام ... الحمد لله رب العالمین ... شیر حمید

سپس داری ... ارتباط ... فلله الشکر ... اولی

وله الحمد فی الاخرة والاولی ... ستایش ... آسمان ... بسی ... نمای

کو عبارت از الطاف ... داری ... الحمد لله الذی

عم ستان تعمیر الوان ... زمین ... عنوان ... تاج ... ابرار

وقفنا ثقات الجید از قانی نظر

زلال المان ... بیان ... آسمان ... کریم ... دیدوی

هدانا الهدا ... اجد ... کرسی ... مرسوم

بنیاس مخصوص ... بحمل الواجبات

کریمان کریم ... ازل ... کریمان

سعودش

روشن از ل

دانش بن عالم غیب و شهود

تفصیل وجود ... جود ... داستان ... شریف ... سرخ بزرگ

از شغل ... مشکوه ... آسمان ... فروزی ... بیانه

متقبس ... مشکوه ... ریحان ... نقش ... ستایش سبحان

آسمان ... نقطه ... کردن ... جمال ... انسان ... بعض ... جبرئیل آیه

فروزی ... ذات ... مرغوب شرف ... العقل ... حبیب ... جهان آمد ... التوریة و الانجیل

بستری ... کانت ... رسول الله ... النبیین ... دری ... اوراق

ارسلنا الا رحمة للعالمین ... المرسلین شرف و تشریف ... اسرار ... نوزی

خاطر نجیب ... بهر کدیبین ... آیات ... کلام رب العالمین ... اوست ... بیت ... کریم

ابرار او لادو آل آن سید ابرار ... الوان ... نیکو ... صحف ... الیوم

از بیان آفتاب انوار ... نقش ... الطاف ... صلوات ... علیه و سلم ... تاج ... ال

سرا رجحان ... مخار ... انداز ... آیات ... صلوات ... صید ... امیر ... آب

قل لو کان البحر مدادا لکلمات ربی ... افزون ... وسعادت ... اولاد ... محمد

مسطور ... کلیات ... ذات ... رتبه ... سعادت ... احکام ... اولاد اجمعین

سیان ... موجود ... نفاذ ... علم ... مهر ... صیر

الموجود ... تعداد ... اخر ... مثبت ... دایم ... مهر ... صحت

موصل ... ابوات ... بیان ... عهده ... تا ... صلوات ... ز

اجد ... کی ... روزگار ... چاپ

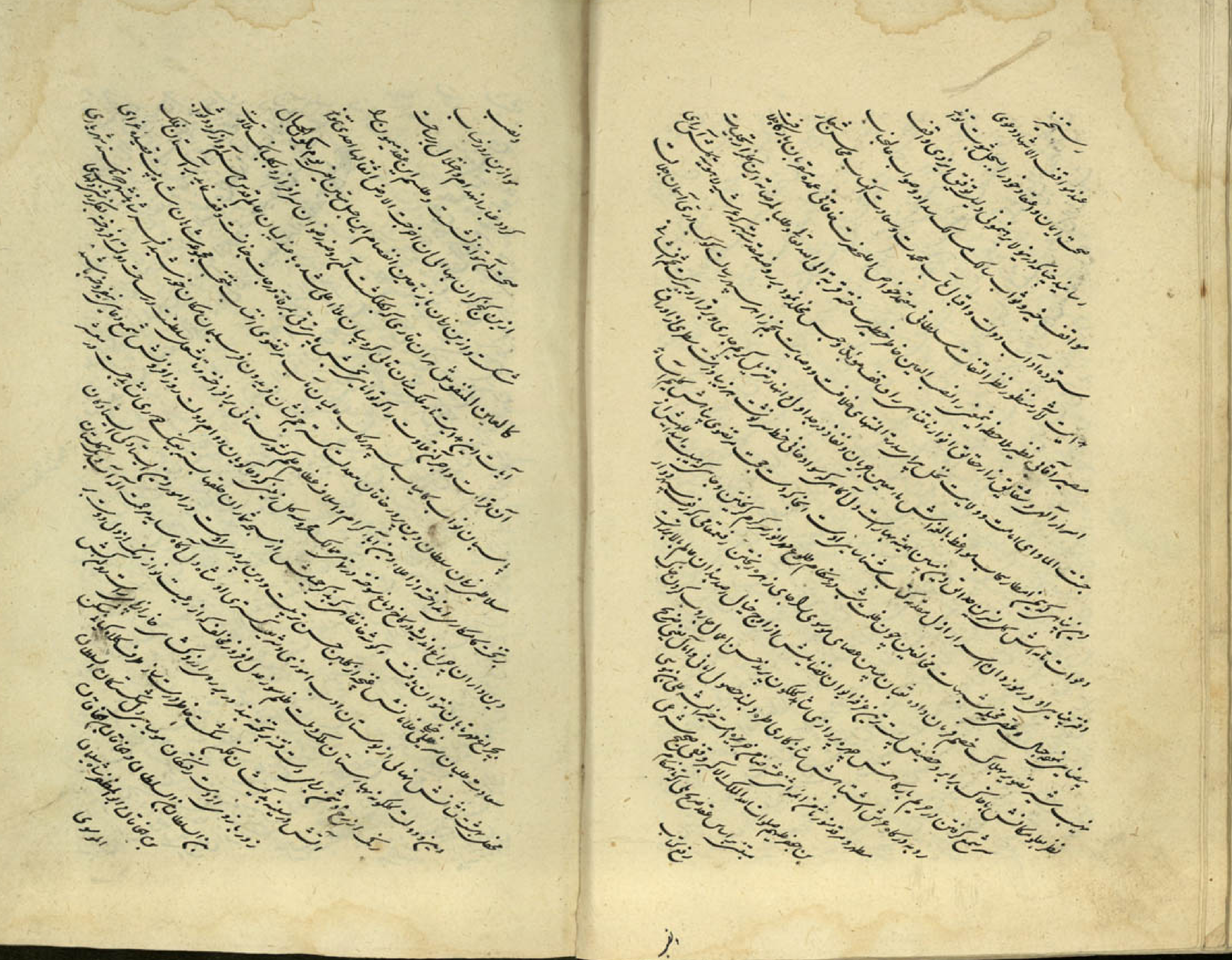
ازین سبک ... فی حرب ... زبان ... روز

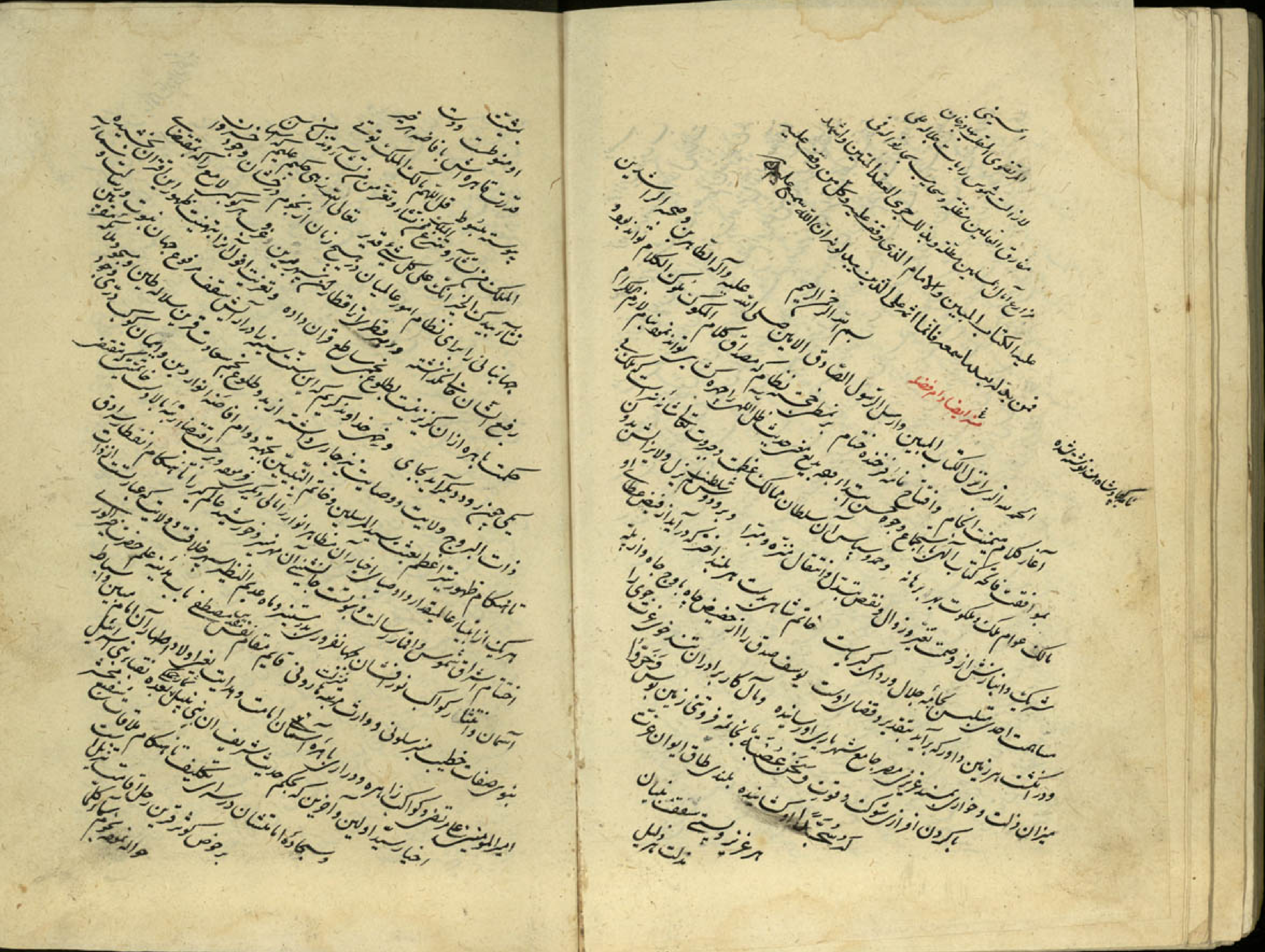
فانی ... مهری ... جهت ... رسوز نیو

دیباچه ... اعمال

نامه روز ...

المیم





[illegible]

فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه ان الله سمیع علیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی انزل الکتاب المبین وارسل الرسول الصادق الامین صلی الله علیه وآله الطاهرین وصحبه الراشدین

آغاز کلام میمنت انجام و افتتاح نامه فرخنده ختام [illegible]

[illegible]

عالم کون که [illegible] الکواکب

در کف اقتدار [illegible] آن [illegible] کیان [illegible]

آن معشر اخیار شد و آن ذکر جمیل آن مظاهر [illegible] آل صلوات غیر معدود و رضوان

و الاکبر که بهنگام [illegible] تا محضور و اتحاف لال [illegible] وصلوات تفوح منها روایح [illegible] انوار [illegible]

رب جلیل [illegible] رب رحیم [illegible] و درود [illegible]

چه تواند بود علیهم اجمعین [illegible] موالفت قضا [illegible] والحمد [illegible] سپهر عظمت و اجلال [illegible]

بعد از تمهید [illegible] ممالک ستان [illegible]

الکبیر [illegible] صاحبقران [illegible]

جلالت اقتران [illegible] دودمان [illegible]

که با شهود [illegible] بهین اختر اوج رفعت [illegible]

قریات ان کورکانی [illegible] مجالس [illegible] عمیم الفضل

آسمان دولت و اقبال [illegible] سلطنت و الدولة [illegible]

به نیرو جوان [illegible] الفضل [illegible] ارکان السلطنة [illegible]

و سهیم [illegible]

دوستان [illegible]

ناهید بزم بهرام رزم [illegible] السلطان بن السلطان [illegible]

شیخ المکان [illegible] آفتاب [illegible] زوال و نقصان [illegible]

که در نظر [illegible] جهان گذاران [illegible]

آن در عرصه [illegible]

اورنگ

اورنگ [illegible]

اذا الکواکب [illegible] و اول [illegible] زوال [illegible]

در هر [illegible]

تا کی [illegible]

چند روزه [illegible]

آنکه [illegible]

اقبال صاحب [illegible]

سر [illegible]

دولت دنیا [illegible]

نکاشته [illegible]

با [illegible]

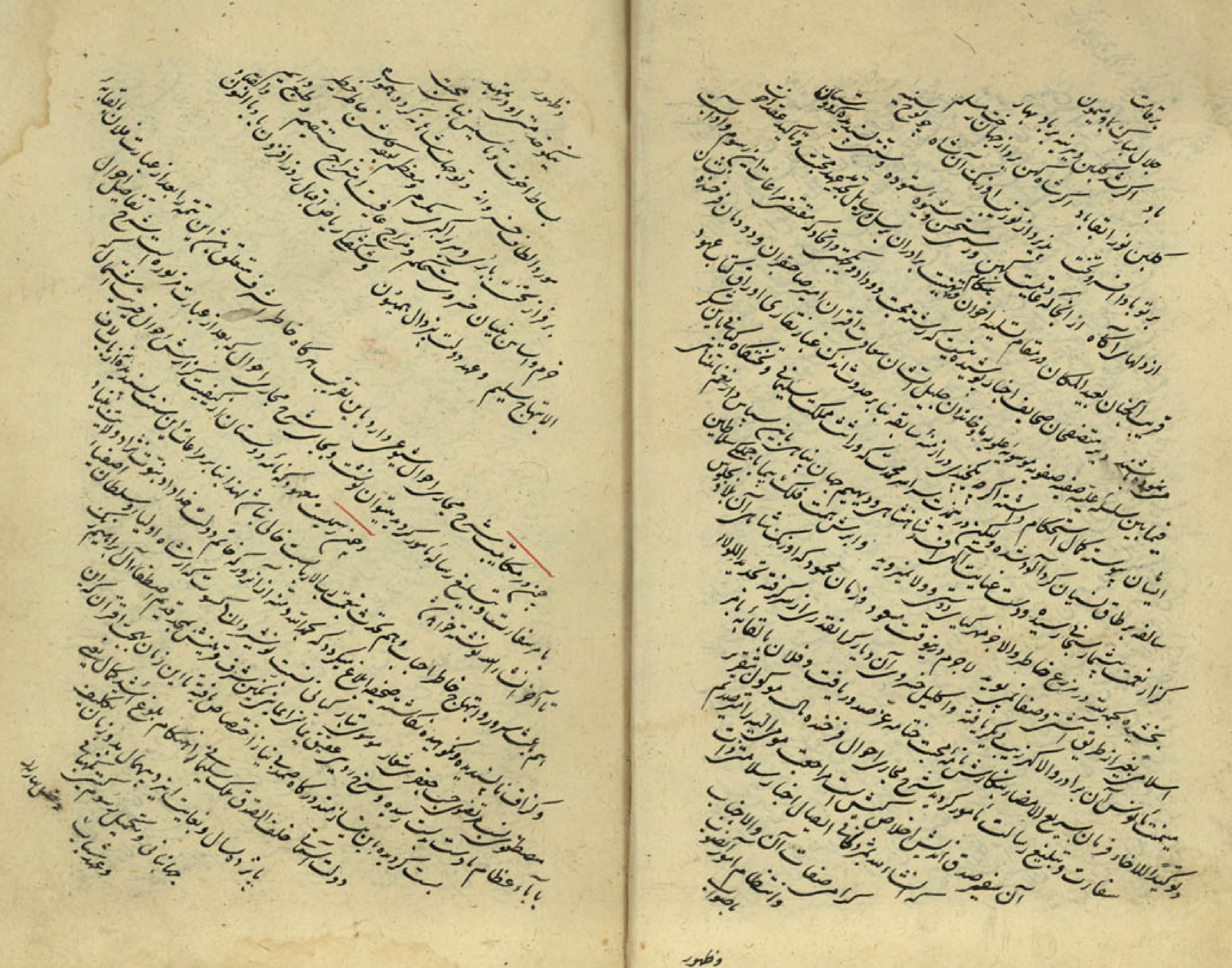
سوره [illegible]

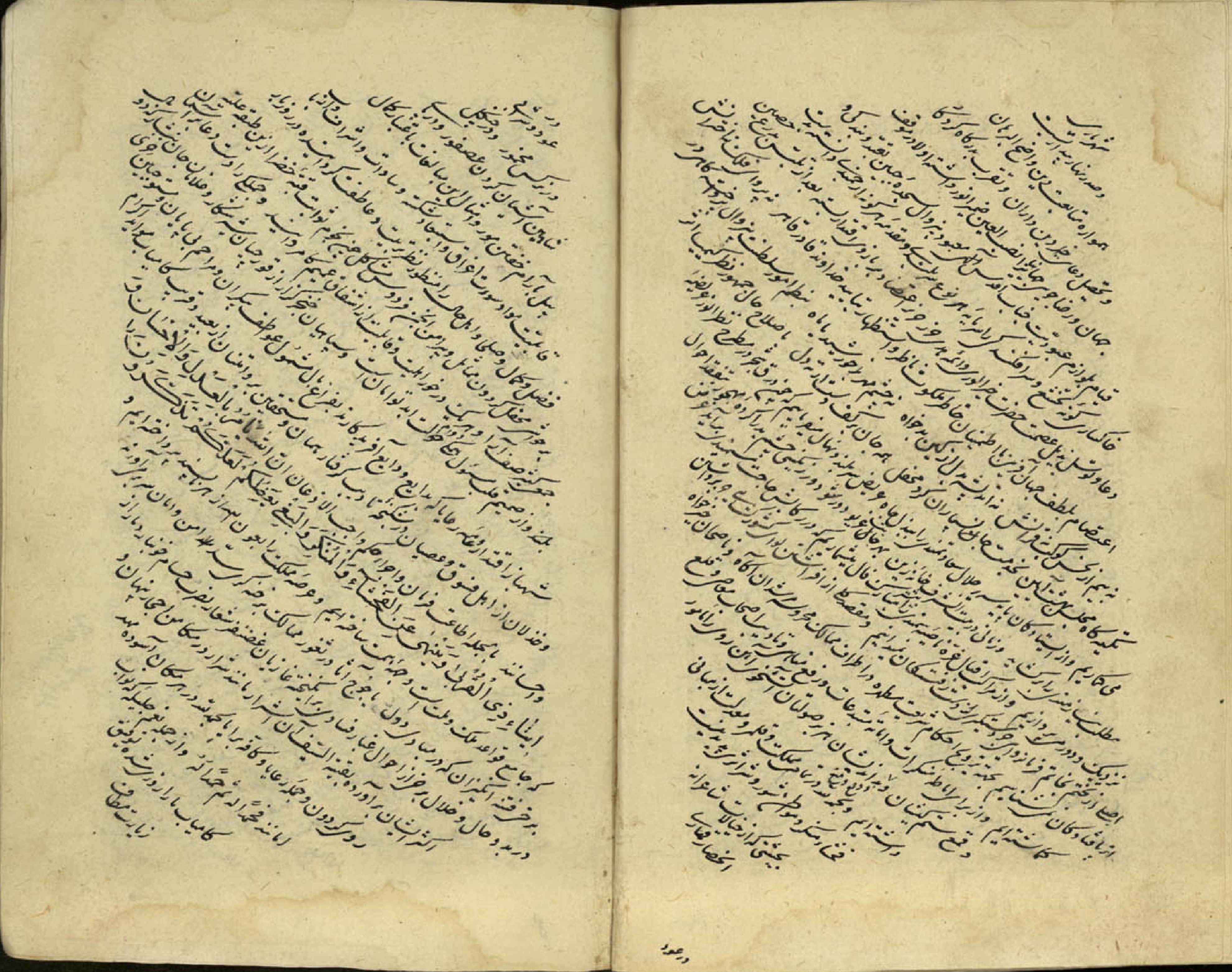
جار [illegible]

با [illegible]

تحصیل ذکر جمیل [illegible]

[illegible]





[illegible]

... خراسان ... [illegible]

... ایران کرده ... [illegible]

... دارالملک عراق کرده ... [illegible]

[illegible]

جامع الکمالات [illegible] ان نبت [illegible]

او را بسط [illegible] خود از نقوش لوح و قلم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عالمیان [illegible]

کشف [illegible] خاطر [illegible] نقش [illegible]

شرح [illegible] لوح محفوظ [illegible]

را فخر [illegible] آن مقتدای [illegible] بعالم جان [illegible]

باستغنای الا رحمة للعالمین [illegible]

والالات بالمؤمنین رؤف رحیم [illegible] عطوفت در [illegible]

بارده [illegible] از زوال طیب [illegible]

از احوال [illegible]

از جمله [illegible] بلبل [illegible] نظم [illegible]

ازان [illegible] بلبل [illegible]

این شعر [illegible] نظم [illegible]

عندلیبان [illegible]

و ازین [illegible] طلب [illegible]

[illegible]

[illegible]

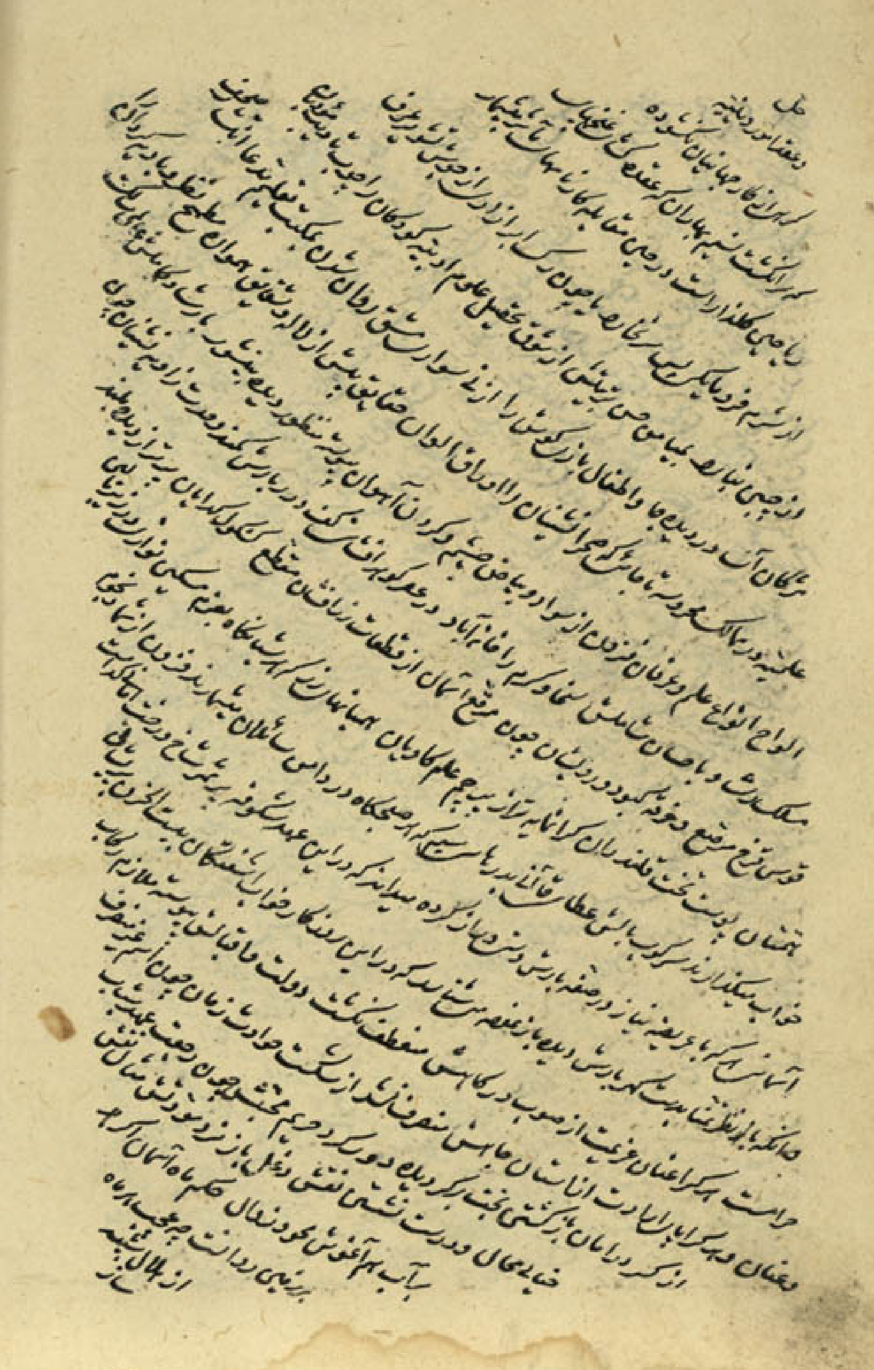
[illegible]

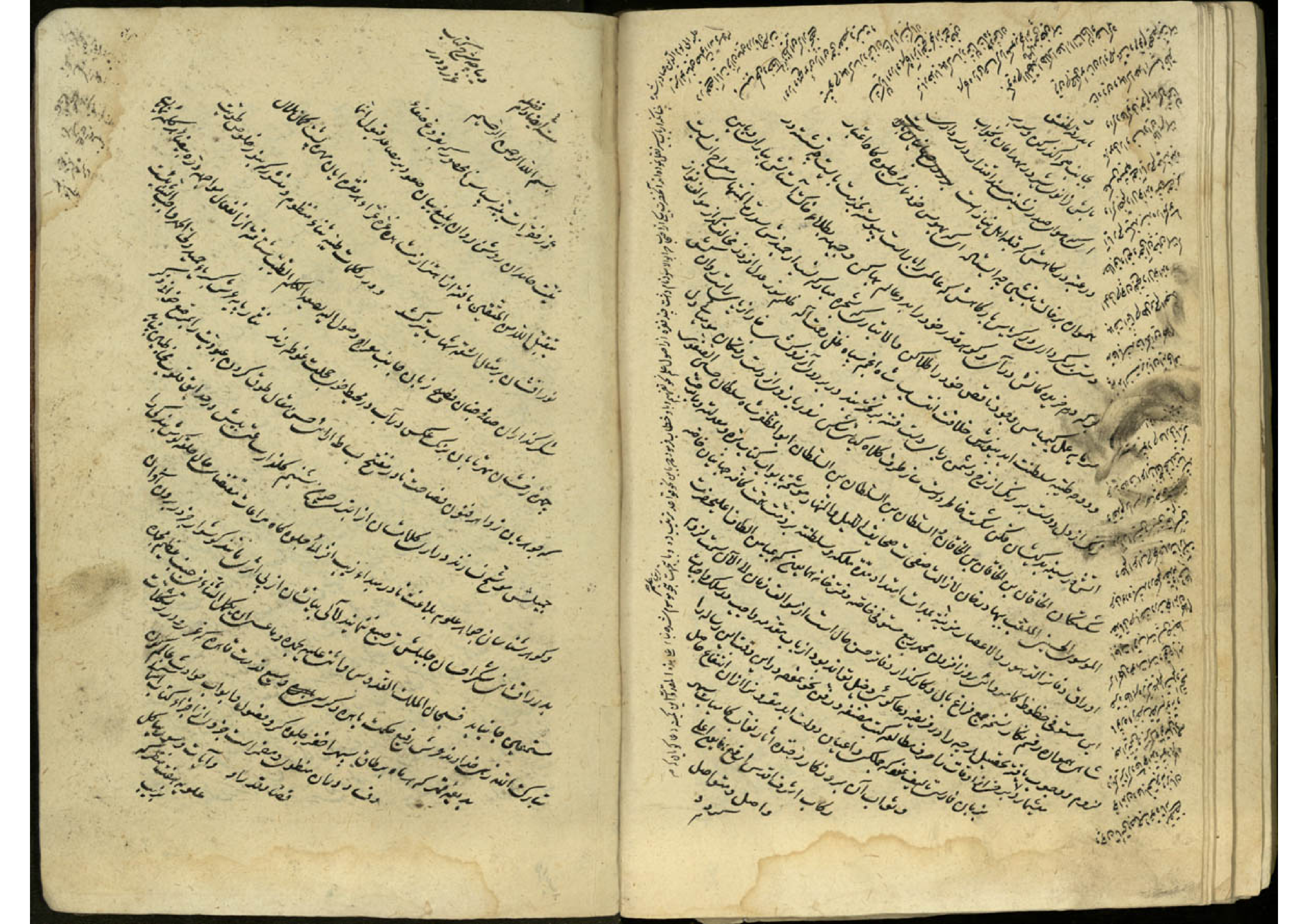
بلیغ النطق [illegible]

[illegible]



[illegible]





بسم الله الرحمن الرحیم

فواصل

مجموعه زیبا صورت

انشای بدیع [illegible] و نظام سلسله

ازو منشی ایجاد در اسرار و مصدر راست نقش دو درون [illegible]

کلک بدایع نگار رحمان گزاردست ازو نقش [illegible] [illegible]

ابداع الوالی که از فرقان و دقیق الحکم علام [illegible] بیت ابواب [illegible]

ابرار [illegible] ابداع [illegible] عالم [illegible] [illegible] سواد و دیده [illegible]

کامل [illegible] انواع [illegible] نظر [illegible] رضوان [illegible] و [illegible]

فارغ [illegible] کلمات [illegible] و تجارت [illegible] [illegible]

کوش [illegible] علم [illegible] [illegible] ایشان [illegible]

مجموع [illegible] کلمات [illegible] و حل [illegible] [illegible]

نور [illegible] [illegible] اتفاق [illegible] سلام [illegible]

ابرو [illegible] [illegible] کردن [illegible]

[illegible] عالم قدس [illegible] [illegible] کرده [illegible]

آسمان [illegible] عالم قدس [illegible] [illegible] نور ازل

معهود [illegible] الاخلاقیت [illegible] نقش بدیع [illegible]

کوه [illegible] [illegible] ابداع [illegible]

[illegible] تصنیف

لطایف

لطایف

از [illegible] عقود در [illegible] الکلم

ایجاد [illegible] اختراع را [illegible] بوحی

لطایف [illegible] آن نقش [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] معتوق [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] انوار [illegible] [illegible]

انشای [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

عالم [illegible] [illegible] [illegible] ذرات کاینات [illegible]

اعلام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] علم

آوان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

معدن [illegible] [illegible] العرفان [illegible] [illegible]

مجال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

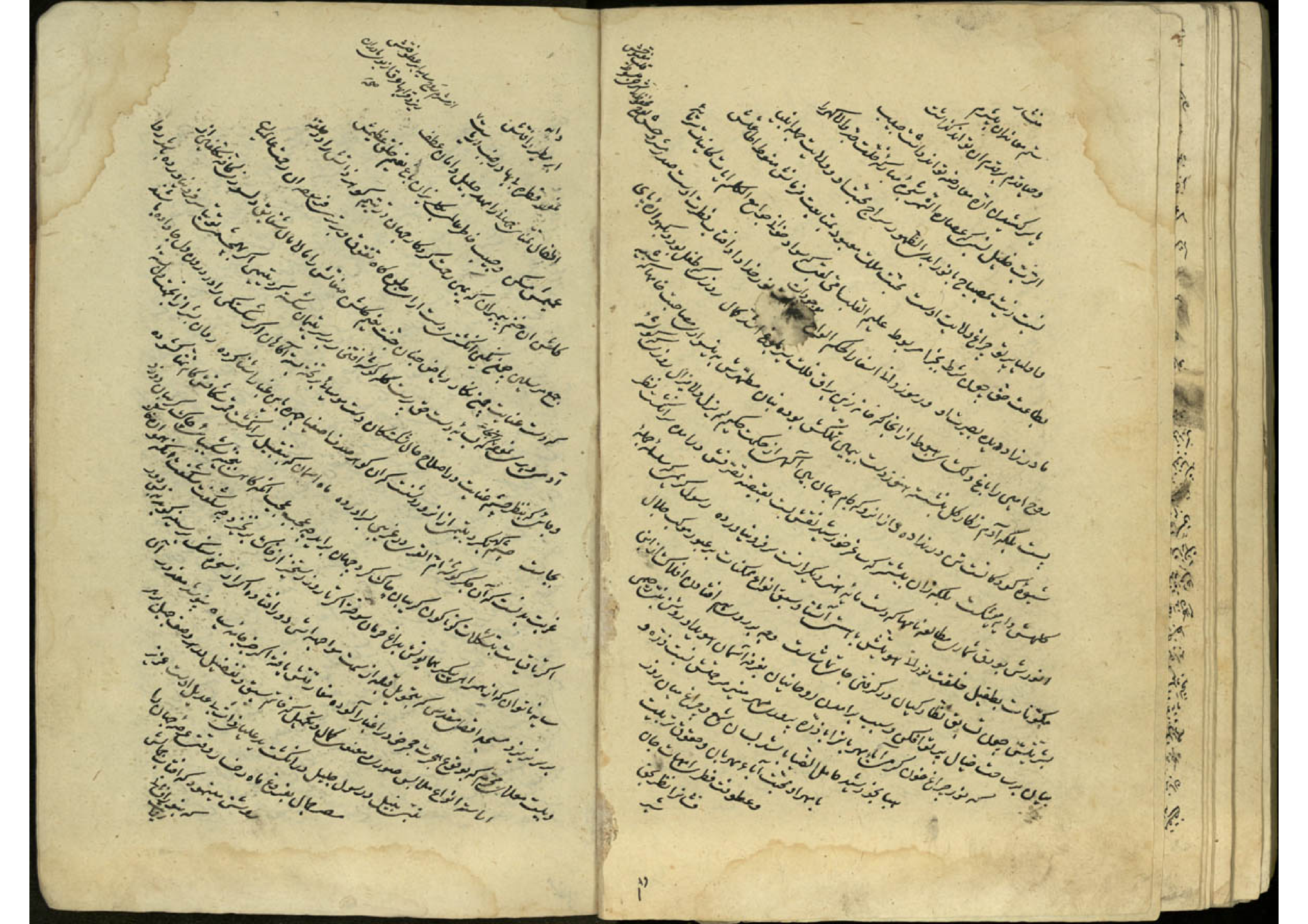
من الله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و دبیرستان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

من خط [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]



[illegible]

احسن [illegible]

[illegible]

صبا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کالفراش
المبثوث والرصد بیگی
سپهر فرش آسمان بجهان استبرق بپوشد
بنهاده بود که از آتش صعصعت ازینکار زر لب بسوزد
فرش ایوان جلالش را در عالم نور گسترده و گرد باد باشیست زمان از زیر [illegible]
خواب عدم بیخبر زینت بود که جانب ماه قدرت کمر نکار نهاد وقت مصحوب صفحه
نگه کاهش را در پیشگاه منظر اعلان برج حضور بیتاب کردم هلال بر ماه لب راست که آسمان باند از زمین
بوسی کاسه انس که وده بفروغ خاک ان ادبگاه لبریز نور بر اوج دهر مدد دندان راست که فلک برداد آورد فاردید
عنبر ملک با سبزه این نهر با کسر آن غبار در میدان معارضه گشن نور از همه نجوم بر بابر طاق شکست فرده کهی از دود کرد
برف تجرد عمارت از صفا برت بسط طراز آن آب تیره در آکرده علم تبدیل کلیسا بسمه الشمس علی الشفق است جفت رونق
زبرجد نگار گنبد خضرا آتش افسرده شوکت ان دودمان مملکت آن الفیض اشتعال با سفه وات ارض علی انوار
اینی بپیوند ما لا آکر نیز از انفصال شمع فانوس در برتب الباج قندیل حرم و مجد انصرات کفنه چراغ شمع بار ربع نیز
از شعله سپهر جهانتاب بسپهر ابعضی نعت سراج منیر که مقتبس از شکن کریمه نقابست با همه جهان ازند از تعلم
و از دیباجه کتاب آسمانی از بلندی مهر آثار [illegible] سبحانست قدرت بجهانست با همه ترکت دیروزدر
نقطه از صحیفه دعوات اجابت آتش زخم سینه بروز یک الف عنوان نامه معجزات با آتش بانکی کرب
[illegible] کرده [illegible] آسمانی [illegible] ایات ازان کتاب تبیح بیان علی
سکست طاق کسری [illegible] سحاب کرد آکرد در سینه مستطاب ات آن ماند یکصفر آزان کتاب بشن [illegible]
بسها [illegible] خط سطر آن نسخه اعجاز آب با مال آکردن کنه مجرمان کار پیش با فتاده [illegible] صفوت
کرکس [illegible] عدد نادان [illegible] ایکشت نگاه معنش بعد مصر جلال صفوت
اسحاقیان [illegible] الرحیم خلیل ایمان را از غایب اجتناب
ملقنا [illegible] علی علم علی العالمین
است [illegible] درجلی
نگاه

از نسیم
بطحا کمال اسمعیلی نسب
[illegible] عرب نسب ابطحی
کردن [illegible] بسیار واصطفاه ابدالآبدین [illegible]
انگشت نیلی بر جبین جبلی بجو دولت جلال دولت کنندان [illegible]
ملک عظم ان خاندان جلیل آسمان و زمین [illegible] ارتقی و بست سبب سلطنت
لا ینفصل [illegible] بعد از ابت دعوت و جاه خلافت با سخن و آن از جنت ثمن بجام [illegible]
لسان سلطنت ابد [illegible] که از زینت اسدر فیض نور رسید آدم دمی دردم بحث لواء [illegible] دری
با همه [illegible] نتایج صدیث معراج بایه از منظر بلند معراج [illegible] ذات ارفع [illegible] بیت [illegible]
سحاب باران فیض رضوان بسعد [illegible] با سمان یک رکن از بهار از شرات ارض فیض [illegible]
بجمع برکت عین [illegible] جهان یک کل زمینی لاله زار آینه نمای تعزیتی عکس نیاز ریاض [illegible]
مصحف [illegible] اشرف آیه ربنا از عرش [illegible] الا بنی الله العالمین نیح [illegible] صالح [illegible]
آل اطهار را ویک لبت دیبان [illegible] الرسول الله [illegible] واضحا راه صحیح از انکشت محمد [illegible]
هست بار [illegible] صلوات الله و سلامه علیه و علی آله [illegible] والعترة المعصومین [illegible]
نوع و دمان عصمت و طهارت خاندان دولت و جلالت [illegible] حرم کبریا در [illegible]
از پرده کس [illegible] ارکان [illegible] [illegible] علی [illegible] بیوت اذن الله ان ترفع [illegible]
عرش [illegible] صیانت [illegible] [illegible] باد در ان [illegible] صغیر در دهان جلال [illegible]
واجزا [illegible] محیط نقار [illegible] [illegible]
در [illegible] النبوه [illegible]
بار [illegible] صورت حال [illegible]
اقبال

بلال آسمان ... صراع ... کرد ... اصداف ...

و تعلق ... رسد ... اصل و فطرت ... انوار ...

عفت ... سخن ... الفاظ ...

فرزند ... جاه و جلال ...

اگر ... کلام ... خبر ...

قلعه ... ظهور ... اطلاعات ...

و جوابش ... جفر و جامع ... انجمن ...

اظهار نسخه در اوراق ... انجمن ...

افراد ... اسلام ... اطراف ... اسلام ... العرش ...

نفوس ... عجب ... غسان ... جار ...

خبردار و آگاه ... عجب و غریب ... سفینه ... اشباح ...

حضرت ... تعریف ... کاینات فیض ...

باغوش شد و عالم آرا ... انجمن ظهور ... پرده ... افراز ... روضه ...

و دهقان ... آفتاب ... سهار ... جان ... انتظار ...

اگر یک ... ستارگان ... قالب ... زنند ... کلام ...

نقش و نگار ... جود ...

از ... سعادت ...

نظم

...

از ...

جهان

عهد آرام ایثار زمان [illegible]

[illegible] امت آن حلقه [illegible] ایشان [illegible] دیلمان ازان

امس عالمیان شیعیان خاک [illegible] جهان راضون بهایست [illegible]

[illegible] کیمیا جان [illegible] صاحب غبار [illegible] پدید صورت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

هذا عذب فرات و هذا ملح اجاج [illegible]

[illegible]

روان

وراه سعادت آباد [illegible]

از لی بهار باغ و اصول [illegible]

نمایان کوه و جوهری [illegible]

درج قبول [illegible]

نامی یکی از آیات [illegible] صحف [illegible]

تمامی صحف آسمانی

وسعادت نجوم زاهره [illegible]

شارق انوار اخلاق رب جلیل [illegible]

والحمد اثنی عشر [illegible]

النبیین سیف مسلول [illegible]

مبدع الاشیا کامل الذات [illegible]

ذوات قدسیه انبیا و عالمیان [illegible]

وجاهه نور نعت [illegible]

کسوت نورانی ظل اللهیش مردم [illegible]

بادخان روانگاه [illegible] معصوم مطهری [illegible]

از موحدان بیان [illegible]

کلاه [illegible]

[illegible]

۲۲

[illegible] زند

[illegible]

[illegible]

[illegible] سعدی [illegible]

طایران سدره مآب [illegible]

در معرکه جهاد [illegible]

و در معرکه فتح [illegible]

خیبر کشا [illegible]

نایاب [illegible]

از مقوله معجزات [illegible]

و دریابی اساس معموره اسلام [illegible]

نفید اخته [illegible]

بیکضرب تیغ [illegible]

بالمرتبه [illegible]

ولیکن [illegible]

شهسواریان [illegible]

این اندیشه [illegible]

[illegible]

مخبتی

گیتی بخش فراهم آورد حمایت ملک ملوک عجم

جواد مبسوط الید که درد و اعطا وصلات حسن زنکش با عالم وجاه زر بخشی ز بیکرن

درست کوهر باران که آب و رنگ صدف صفا صفت [illegible] از نشست کان [illegible] که بدیر بخشی

بذل عالم کرانبها که آب [illegible] باران [illegible] و زمان [illegible] مرادیا از ان درهم فارغ

انجاب دل سایل [illegible] آب [illegible] صلاح درست [illegible] آرتهم سمن

دریافت جود اول رحمت آفرینکار درست که از زبان [illegible] بخطوط الف [illegible] دماغ و دل افزا

زلال ترفیق کرا با استفهام امواج کرم کردکار زبان شال [illegible] راه رضای معبود حسن نیک آورد اکمال کیحن سخن

درمغایی که از چشمه کمال جود و منبع ارزش آب حیوه وجود [illegible] صحرا آسمان بود ادعای سواد

و دعای که از معدن [illegible] سخا و مطلع لالی [illegible] و نحله دلفروزی [illegible] رعاف بالاکون زینب صفحه ارا جمع ماهی بس

بلکه نور خدا آفرین بمصباح [illegible] عصن [illegible] تجلی [illegible] انوار معبود از بشریان ۲

خالص العبادتی که در صومعه [illegible] شمع کافوری [illegible] افروزش زرده [illegible] صدق بالا

ازغایت اخلاص حق پرستی پروانه انجمن [illegible] زاده زی طوس [illegible] بیکان ازکشیده

وهبت ملاحظه جلال و جمال یگانه بهجت [illegible] اصطلاحی [illegible] دیده [illegible] دی نیکنام ارغنا ۲

خشوع [illegible] استغراق در توجه بجناب صمدی [illegible] جسم هیولانی شال روحانی خصائل [illegible] کرد در میدان [illegible] آراشی بغض

و اسخوان خار الم در کف احسان بکلیده وجهی صفای طبیعت طاعت آرایش [illegible] آلود غضب

فرصت کار چون خصم اسیر پنجه مردانگیش تیغ الماس فعال عزم [illegible] صرصر خشم طبیعت

ساخته از بیم مخالطه هوای نفس در سلسله جنبانی موجه شعله آبدار جهاد ناهی فروزش [illegible] شده

زنهار دست از تدبیر بنای حباب شکل حیات پی بنیاد آن [illegible] آورده بنیاد [illegible]

کامل الزهادتی که جمیله خاطر فریب جهان پر زینت و زیب را که

عالمی پای بست حباله [illegible] آنست

سه طلاق بای

مخبتی

روحی

ز نوعیم با جلال محمود دو در

دزدیده [illegible] صولت سلطنت

نموده [illegible] بران تعفات [illegible] ز [illegible] ات

این ان [illegible] فاقه خاصه [illegible] ولا [illegible] بسیط عالمیان

آن الیم سعی زینی که [illegible] وراحت [illegible] بجای او [illegible] ان

نظر کاه مجمعی [illegible] نقاب [illegible] عیان [illegible] حیات تانک [illegible] ان رحمت [illegible] تدبیر هوای عالم آرائی را واقف

وعده سوق مطوعش [illegible] آمیزش استعداد [illegible] ارتفاع خیل [illegible] انکار

دست فرمود این وقان [illegible] وروضه کام تمتا [illegible] از ان [illegible] بیادنی ملا [illegible] فضول الکلام

آستین وقف [illegible] لباس [illegible] [illegible] کارخانه معاش جهانیان قطع [illegible] عزم ذات [illegible] ارتفاع در [illegible] نجع

درقیص مطرزش اتفاق افتاده و لازم شناخته [illegible] و ربیع صفای [illegible] روز کار [illegible] شده [illegible] [illegible] داده

فیمه الحمد که منطق فصیحش که بعز رود در صنوف کلام ابواج [illegible] بلاغت و شمع [illegible] طالبان علم و حکمت ارتع

هم معصوم از خطا و هم عاصم از خطا [illegible] آفرینکار ضرب است [illegible] قبضه در ربع

سنقیم الحمد که سپاهیان [illegible] فصاحت

تالی ضرب دست قضاست [illegible] از روح [illegible] [illegible] نقش بیع بسیط [illegible] ادر

فروغ ازواج [illegible] افروز [illegible] دررهما و سالکان مسالک [illegible] [illegible] بمعرفتی که بسبب [illegible]

مرحله سیر نظر [illegible] روضه عیار مقصد اقصی کل بحیب [illegible] [illegible] ذوق کلان

کرد کار رندان عرض امانت [illegible] از کوشش از عرش برین [illegible] کوش کران [illegible] صحرای [illegible] صفات

حظه وجود ساخته هرکه در هر جا و هر چه در هر محل حق را بحق معرفت شناخته اورا اشناخته

کمال موصوفی که قلم قدرت آفرینکار در لوح آسمانی نقش مطوش نقش نکار تند

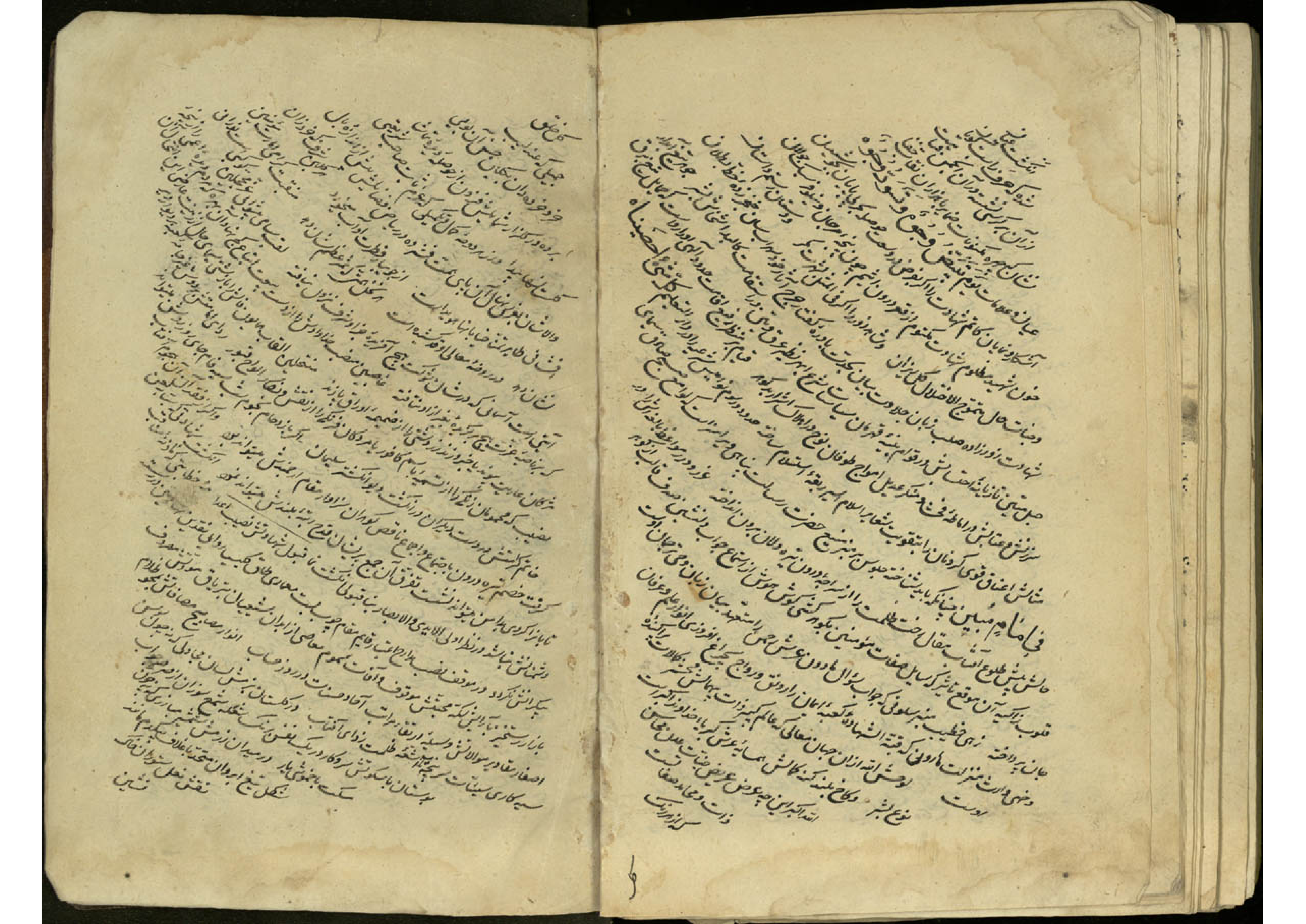
اوصاف جمال و نعوت جلال ذات بیهمال خودرا

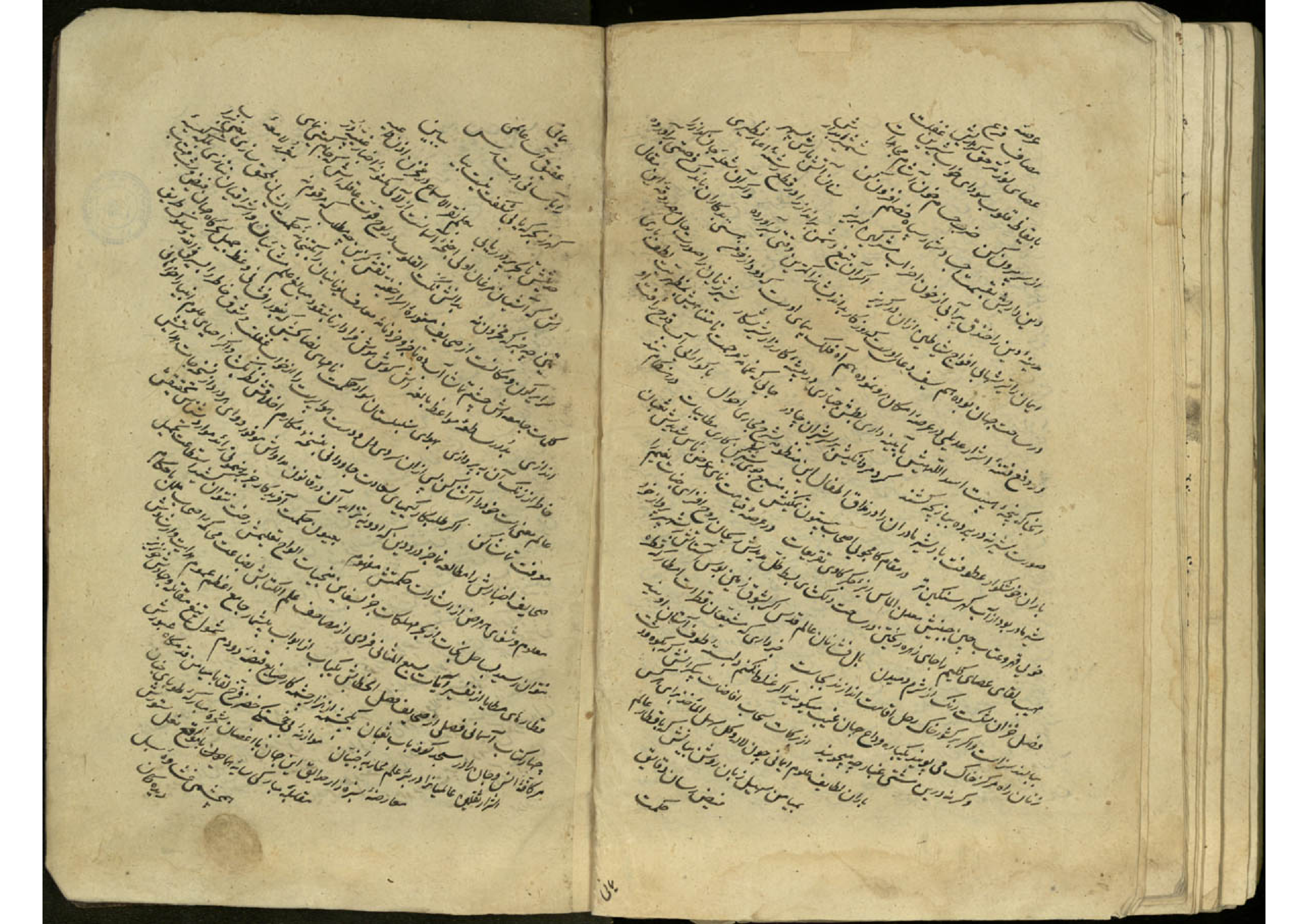
طرح انداخته جبره [illegible]

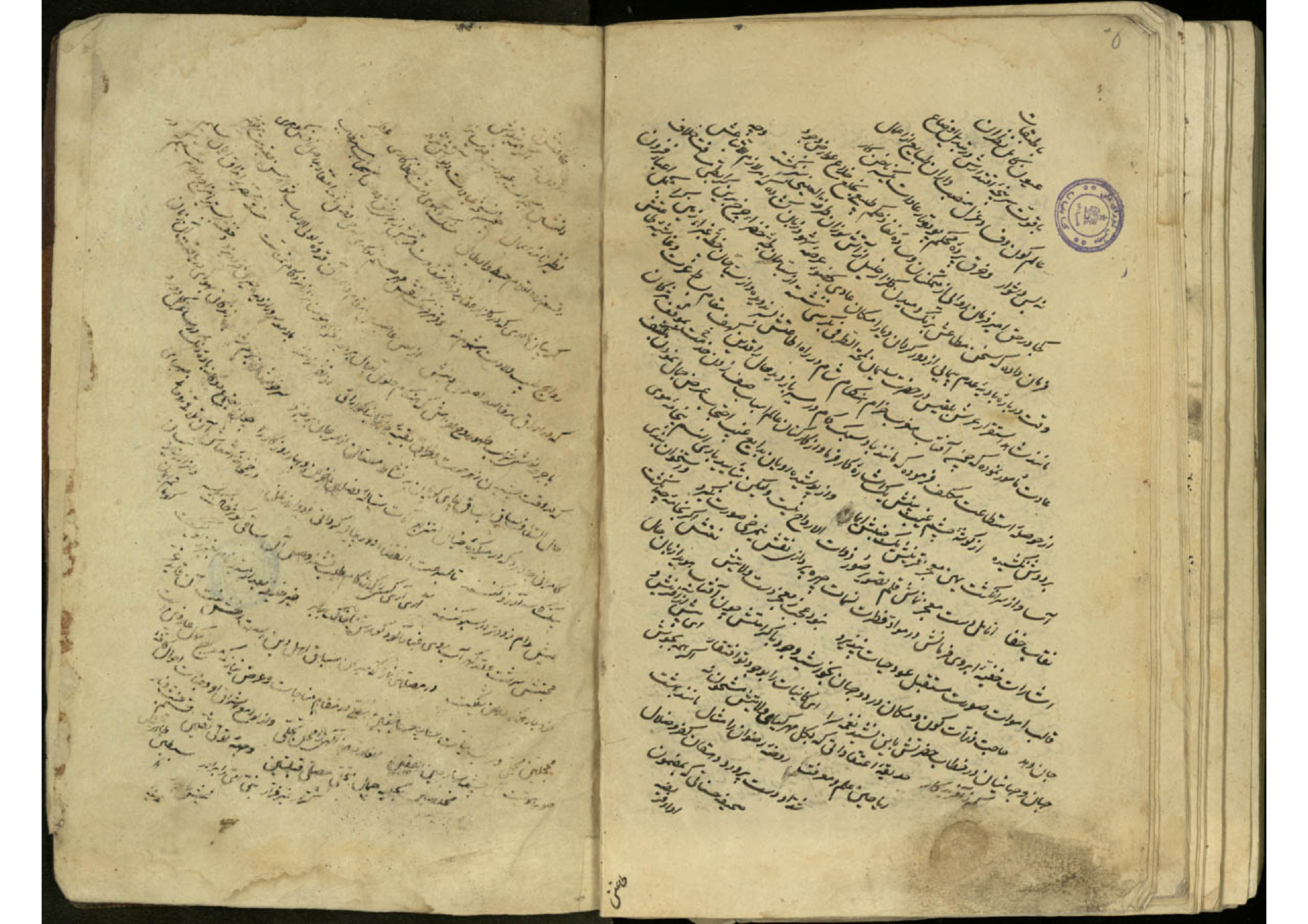
نقش [illegible]

صبح فطری که صد صد شد
الوان علی الدوام کس که آن از آن تو اند نمودارا
اسکان الاطراف حصلکاری قدیم الظهوری که جبرئیل با او اهل ...
سابق الایمان قدیم تعلیم نا خدای دانش از ذوق جبرئیل جوهر نشده
و بپرداخته
در بیدو فطرت بوسیلهٔ لوح تعلیم شناس حق شناس ان بخست از زبان وحی ترجمان جوهر نوشته
به زبان بادر کسوه اصدا
بموده آیت خودشناس و حق شناس اثر انحست و اوراد حلیهٔ انتهایی دار کار حبیش ... بمواده
مشتغلان بی نقص صورت ذوق زیبا ارضی برایع ... مشقت عادی نمایند
در زبان مذکوری که در جلهٔ احسان وجود بحثه شاران اذکار خیره نبوده زبان نشان انش کرده
و انکار ...
افواه قال وجوه السیاف السنة حال بوده هر که حق اینجا که ذکر رضا از نقش صورت قرار داشت
گردون ... اوراق مقطعات ایام ماضیه صفحتین هیچ ورق نیست که طرف فرس ... ورد وی چون
مستوفیان دفترخانهٔ لیل و نهار خبر داد که در جلگه افراد مجددات اعدام خالیه طرف ... به
اوراق از هر نامهای غرایب الحوادث خالیه
لبنهای که صفحهٔ منشور بال ملک جبههٔ برابر بازدارنده فلک ...
کنیزهٔ الحلمی که بخمسه اعیاد و حفار ... اطلس ... ازرق جلال اوست
رفیعقهای که جهات عالم بزرگوار را محدد و مصون از خرق و التیام هر گونه خلل سپهر ... سفیه بازورد ...
معین علوم انبیا و اولیا حوض کوثر خاطر عرفان زای اوست
وسعت دستگاه فضایل ... در جمع ... الجرح ... علوم
زورق دانش خضر با وسعت دریا دل ... و قانون خاطر ... کشتی ...
آفرینهٔ دوش طاقت قلب شکیبای اوست
سفینهٔ حوصله هر دو بار دریا دل ... که چون ... مشکل ... لک ... ای
و جلیهٔ اش باکنترس ساکین بل کن تکول سائلین برابر
آن سلطان سریر خلافت مطلق که چون ... گرد
از کف آب بلکانه حباب تنگ طرف تر
آن سلطان سریر خلافت روزگار نقاب از چهره خورشید
ثمرهٔ وسطای عدل بر مثال آفتاب انور تکیه داده شاه ... اعتدال ربیعی حس ... کردون ... الناس ... مانند
آن داور محکمهٔ قضای که چون بر مسند گردون گاه حکم بین الناس ... از زمان ... آمده ... کرده
بر برج حمل بر آمده شب ظلمانی ظلم ... افلاکیان
بلند پایه والای سلطنت
سپهر ... و روست
خاتم

... درونه ... سخن
با سعید ... باد پای ... است ... کوی ... گوی ...
خانبان امر که از نقش ... که ... حیات ... از ... ... منطقه
بر کران عالم آرای نفاذ فرمان آسمان ... اعتلای ... دوران
پسند سپهر ... انداز ... ارواح ... بوده اند
و در آن زمان عدل ... نیک ... زمانه
البرج کبرای عشق پیمان
دور زمان ... که ... وفاق ... ... در اقالیم سبع جهان حکمش چون فرمان جهان بهشت ... گم دفع وسبب مقدار ... بوده اند
حکم صوابش ... ... اگر همه ... صاحب حظ وجود داد ... ... عاجات ... ... کار ... اطوار ... فاش ... ...
تقریع و عتابش ... دایرهٔ حرکت ... است ... ستقیم ... احکام ... الودار ... ...
در مقام ... بابل
آسمان خلافت را دایرهٔ حرکت ... ... سپهر عدالتش ... مطالع فلک ... قریشی برابر
نظر دیدهٔ حق بینش که میزان ... النهار ... ... جلال ... الرشید ... وصف ... واحت ... درون ... جمع
جهان دست ... آن ... ... ماثر ... ... جسم
جان ... صورت ... ... اجزا ... الاشیا ... ...
داستان ... در محل ... ... عوض ... ...
و اصلاح ذات البین ... الاشیاء ... ... روز دیوان ... وفتا ... ... و ...
تفرق اتصال ... ... جراح ... ... الطرف ... ... الحکام ... النظام ... ...
جدول ... ... آب ... ...
کتاب کریم ... ...
منور ... ...
و ... ...







حص حص

بسم الله الرحمن الرحیم حص حص

ولی الخالق ورسول الخلائق امیر المؤمنین ... الغالب مظهر العجائب ومظهر الغرائب مفرق الکتائب ... علی بن ابی طالب ... وعلی اولاده الغر الاطیاب ... بالحق ... والنوائب ...

